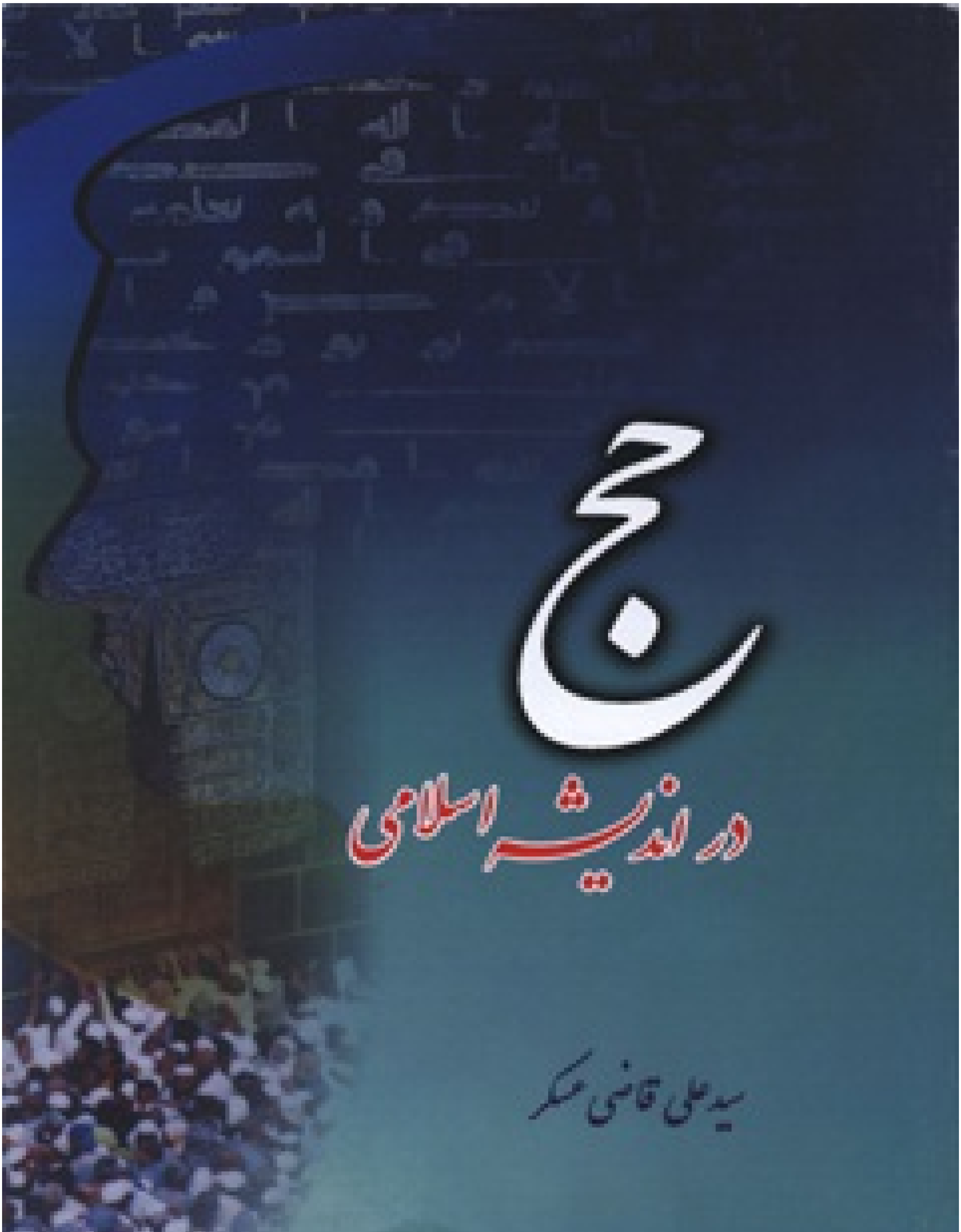

حج
در اندیشه اسلامی
سید علی قاضی عسکر

بسم الله الرحمن الرحیم

حج در اندیشه اسلامی

نویسنده:

علی قاضی عسکر

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حج در اندیشه اسلامی

مشخصات کتاب

سرشناسه : قاضی‌عسکر، علی - ۱۳۲۵

عنوان و نام پدیدآور : حج در اندیشه اسلامی علی قاضی‌عسکر

مشخصات نشر : تهران مشعر، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری : ۳۷۶ص مصور، نقشه شابک : ۹۶۴-۷۶۳۵-۰۷-۰۰۹۸۵۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۷۶۳۵-۰۷-۰۰۹۸۵۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۷۶۳۵-۰۷-۰۰۹۸۵۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۷۶۳۵-۰۷-۰۰۹۸۵۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۷۶۳۵-۰۷-۰۰۹۸۵۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۷۶۳۵-۰۷-۰۰۹۸۵۰۰ریال یادداشت : چاپ سوم ۱۳۸۱؛ ۸۵۰۰ ریال یادداشت : چاپ سوم ۱۳۸۱؛ ۸۵۰۰ ریال یادداشت : کتابنامه ص [۳۷۱] - ۳۷۶؛ همچنین به‌صورت زیرنویس

موضوع : حج -- تاریخ موضوع : حج -- فلسفه رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/ق۲ح۳ ۱۳۸۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۱-۲۳۱۱

ص:۱

پیشگفتار

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

حج، یکی از مهمترین و شکوهمندترین عبادتهای اسلامی است.

پیامبر گرامی خدا-ص- حج را پایه و رکن دین دانسته، قرآن تارک آن را کافر شمرده، و ابراهیم خلیل-ع- از خداوند خواستار گرایش دل‌ها به این خانه گردیده است.

اعمال و مناسک آن، گذران دوره آموزشی سیر و سلوک انسان به سوی خداوند است و حاجی در آن دیار انسان فرشته‌خویی است که همپای فرشتگان در بیت‌المعمور به طواف خانه حق می‌پردازد و پروانه‌ای است که در عشق معبود، لبیک‌گو، پر می‌سوزانند تا به وصال معشوق نائل آید، آلودگان و ناخالصان با گام نهادن در این راه جز به قصد توبه و جبران خطا، طرفی نمی‌بندند، حرمت‌شکنان این حریم را خداوند می‌شکند و به پویندگان موفق

ص: ۶

این راه بهشت جایزه می‌دهد. سوخته‌جانان در این حرم، خریدار دارند. عارفان در این دیار بر بال فرشتگان گام می‌نهند و با دیدن جای پای ابراهیم، راهصحیح زندگی کردن می‌آموزند، التجا کنندگان و متوسّلانِ پرده کعبه، در زیر ناودان طلا به انتظار نزول رحمت، اشک می‌ریزند و اسماعیل و هاجر ونزدیک به هفتاد پیامبر را در حجر اسماعیل برصدق خویش گواه می‌گیرند و ...

بدیهی است پیمودن چنین مسیری نیاز به معرفت دارد و مقدّمه آن دانایی و آموختن اسرار و معارف دریاوار حج و آگاهی یافتن نسبت به اماکن و ویژگیهای سرزمین وحی است.

مجموعه حاضر، که پیشتر بهصورت چند مقاله در فصلنامه «میقات حج» به چاپ رسیده، تا حدودی سالک این طریق را راهنماست. گرچه دوست داشتم آنها را بازنگری کرده، مطالبی بر آن بیافزایم لیکن به دلیل کثرت مشاغل، این امکان فراهم نیامد. امید است در فرصتی دیگر، این توفیق رفیق گردد.

از خوانندگان محترم خواهشمندم کاستی‌ها را بخشوده، و عیوب هر یک از نوشته‌ها را به من هدیه کنند.

مؤلف

ص: ۷

جایگاه «حج» در اندیشه اسلامی

اشاره

حج از دیرباز تاکنون از اهمیّت ویژه‌ای در بین مسلمانان برخوردار بوده است، همه سالهصدها هزار مسلمان مشتاق از گوشه و کنار جهان، بسوی سرزمین مقدس مکه و مدینه حرکت کرده، با تمامی سختیها و مشقتها خود را به میقات می‌رسانند و لبیک‌گویان آماده انجام فریضه حج می‌شوند.

از امامصادق- ع- نقل شده که فرمود:

«... ما من مَلِكٍ ولاسُوقَةٍ يصل الى الحج الّا بمشقّة فى تغيير مطعم أو مشرب أو ريح او شمس لا يستطيع ردّها و ذلك قوله عزّوجلّ: و تحمل اثقالكم الى بَلَدٍ لَمْ تكوُنوُا بالغيه الّا بِشِقِّ الأَنْفُسِ انَّ ربّكم لرؤوف رحيم.» «(۱)»

۱- - نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۱، ح ۱۵

ص: ۸

«هیچ پادشاه و هیچ رعیتی به خانه خدا نمی‌رسد جز با مشـقت و ناگواری در آب و غذا و تحمل باد و توفان و تابش خورشـید و این است معنای کلام خداونـد عزّوجل که فرمود: چارپایان بارهای شـما را بر پشت کشـیده، به شـهر می‌رسانند که اگر آنها نبودند شـما جز با مشقت و جان کندن به مقصد نمی‌رسیدید همانا پروردگار شما رؤوف و رحیم است.»

و نیز هشام بن حکم از امامصادق- ع- نقل می‌کند که فرمود:

«... و ما أحد یبلغه حتی تناله المشقّهٔ»؛ «هیچ‌کس بدون زحمت و مشقت به مکه نمی‌رسد.» «(۱)»

در گذشـته، طولانی بودن راه، نداشتن وسیله نقلیه مناسب و مطمئن، نبود امکانات رفاهی و درمانی، ناامنی و وجود سارقین مسلّح ... همه و همه عواملی بودند که حجاج را با خطر مواجه می‌کردند. بسیاری از آنها در بین راه می‌مردند و هرگز به وطن باز نمی‌گشتند.

حوادث تلخ

در سال ۴۰۲ ه. ق. گروهی از حجـاج گرفتـار توفان شدنـد، باد سـیاهی بر آنها وزیـدن گرفت، در نتیجه راه آب را گم کرده، عـدّه زیادی از آنها مردند. در سال ۴۰۳ ه. ق. سارقین بیابانگرد، قبل از رسیدن کاروان به محلّ آب، در آنجا فرود آمده برخی از آبگیرها را پر کردند و در برخی حنظل ریخته، در کمین حجاج نشستند و پس از ورود، از آنان پول گزافی مطالبه کردند. عطش، زندگی

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۲

ص: ۹

را بر حاجیان تنگ نمود و نزدیک به ۱۵ هزار نفر از آنان مردند و تنها تعداد کمی نجات پیدا کردند. «(۱)»

برخی «بنی خفاجه» را از حاجی آزارترین قبایل عرب در این دوران دانسته، درباره آنها می‌گویند: تعدادی از حجاج را اسیر و آنان را وادار به چوپانی کردند. پس از گذشت دو سال، مأموران دولتی توانستند حاجیان را از دست دزدان آزاد کنند. «(۲)»

در سال ۴۰۵ از بیست هزار حاجی، تنها شش هزار نفر زنده ماندند و بر افراد باقیمانده نیز بحدی شرایط سخت شد که شتران سواری و مورد نیاز خود را کشته از گوشت آنها برای رفع گرسنگی استفاده کردند. گاهی اوقات حاجیان، گرفتار سیل و خشم طبیعت می‌شدند چنانکه در سال ۳۴۹ وقتی حجاج مصر به کشورشان بازمی‌گشتند، شب هنگام سیل عظیمی آمد و بسیاری از آنان غرق شدند، آب جنازه‌ها و اثاثیه‌شان را به دریا برد. «(۳)»

با توجه به دوری راه و خطرات گوناگونی که بر سر راه حاجیان وجود داشت، آنان که جان سالم بدر برده و به سلامت بازمی‌گشتند، با عزت و تکریم فراوان به شهر و روستای خویش وارد می‌شدند، و مردم از آنها تجلیل فراوان می‌کردند.

درباره حاجیان بغدادی نوشته‌اند که هنگام ورود در «یاسریه» (حومه بغداد) شب را می‌خوابیدند وصبح هنگام وارد شهر می‌شدند تا مردم بتوانند از آنها بخوبی استقبال کنند.

۱- – تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۳۵۷

۲- – همان.

۳- – همان

ص: ۱۰

حجاج شرق نیز که از بغداد به وطن خود بازمی‌گشتند در این شهر از طرف شخص خلیفه مورد استقبال قرار می‌گرفتند. «(۱)»

نقش عظیم حج

لیکن در برابر این همه ارزش و عظمت، معاندین بـا اسـلام و عناصـر نادان و متحجر، با تبلیغات مسـموم خود در طول تاریـخ، تلاش کرده‌اند تا از اهمّیت و نقش عظیم حج بکاهند و مردم را نسبت به این فریضه مهم بی‌رغبت کنند.

۱- – تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۳۵۷

ص: ۱۱

ابراهیم بن میمون برای امامصادق-ع- نقل کرده و می‌گوید: در حضور ابوحنیفه نشسته بودم مردی آمد و از او پرسید: کسی که حج واجب را انجام داده، آیا باز هم بهتر است به حج برود، یا آن که با هزینه حج، بنده‌ای خریده او را در راه خدا آزاد کند؟ ابوحنیفه پاسخ داد: آزاد کردن بنده بهتر است!

امامصادق-ع- پس از نقل این مطلب فرمود: به خدا سوگند که ابوحنیفه دروغ گفته و فتوای ناحق داده است، به خدا سوگند، حج خانه خدا بهتر است از خریدن و آزاد کردن یک بنده و بنده دیگر تا برسد به ده بنده، سپس فرمود وای بر ابوحنیفه، آزاد کردن کدام بنده به طواف کعبه و سعیصفا و مروه و فیض عرفه و سرتراشیدن و رمی جمرات خواهد رسید؟ اگر آنگونه باشد که ابو حنیفه گفته (و این مطلب شهرت پیدا کند) مردم حج خانه خدا را تعطیل خواهند کرد. «(۱)»

در حدیثی دیگر عمر بن یزید می‌گوید: از امامصادق-ع- شنیدم که می‌فرمود: «حج از آزاد نمودن ده برده بالاتر است و شمردند تا به هفتاد بنده رسید سپس فرمود یک طواف و دو رکعت نماز آن، از یک بنده آزاد کردن بالاتر است.» «(۲)»

حج افضل است یا صدقه

از برخی روایات استفاده می‌شود که در آن زمان بر اثر تبلیغات غلط، این اندیشه در اذهان تعدادی از متدینین نیز نفوذ کرده بود.

۱- - فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۹

۲- - ثواب الاعمال، ج ۱، ص ۱۱۳

ص: ۱۲

سعید سمّان می گوید: من همه ساله به حج مشرف می‌شدم، در یک سالی که مردم دچار قحطی و سختی شده بودند یاران من گفتند: اگر امسال هزینه سفرت را در راه خداصدقه دهی افضل و برتر از حج است. پرسیدم: شما مطمئن هستید؟ گفتند آری، من هم هزینه سفر حج را به مستمندان داده و آن سال در خانه ماندم، لیکن در شب عرفه خوابی دیدم که در نتیجه از کار خود پشیمان شده و با خود گفتم از این پس به سخن کسی گوش فرا نمی‌دهم وحج خانه خدا را ترک نمی گویم ... سال بعد به حج رفته و در منا خدمت امامصادق-ع- رسیدم و داستان خود را شرح دادم، حضرت پس از بیان مطالبی، سه مرتبه فرمود: «وانّی له مثل الحجّ؟»؛ «انسان با کدام طاعت دیگر می‌خواهد به پاداش حج دست یابد؟ ...» «(۱)»

این مسأله بحدّی در جامعه جدی شد که برخی به خود اجازه دادند رسماً به امامان شیعه اعتراض کنند.

ابوحمزه ثمالی نقل می کند که شخصی به امام سجاد-ع- گفت: شما جهاد در راه خدا را که کاری مشکل و سخت است رها کرده و حج را که کاری ساده و آسان است انتخاب کرده‌اید؟!

راوی می گوید امام در آن هنگام تکیه داده بودند، یک مرتبه نشستند و به آن شخص فرمودند: وای بر تو آیا آن مطلبی که رسول خدا-ص- در حجهٔالوداع فرمود به تو نرسیده است؟ پیامبر-ص- هنگام وقوف به عرفه و در حالی که خورشید غروب می کرد به بلال فرمودند تا از مردم بخواهد ساکت شوند، آنگاه که مردم سکوت کردند فرمود: خداوند، امروز شما را مورد عنایت

۱- - فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۷

ص: ۱۳

قرار داده، نیکوکارتـان را آمرزیـد و شـفاعت نیکوکـاران را در حق گنهکارانتـان پـذیرفت، پس با آمرزش گناهان کوچ کنیـد، و از برای آنان که جرمهایی دارند خشنودی خود را ضمانت کرد. «(۱)»

حج و قصه‌پردازان

برخی از قصّـه‌پردازان نیز در دامن زدن به این طرز فکر سـهیم بوده‌انـد؛ عبـدالرحمن ابی‌عبـداللّه می‌گویـد به امامصـادق-ع- عرض کردم عـده‌ای از قصّاص می‌گوینـد اگر کسـی حـج واجب را انجام داده و پس از آن بجای رفتن به حـج،صـدقه بدهـد برای او بهتر است. امام فرمودنـد: «دروغ گفته‌انـد! اگر مردم چنین کننـد این بیت تعطیل خواهـد شـد و حال آن که خداونـد عزوجل این خانه را وسیله قیام برای مردم قرار داده است.» «(۲)»

پس از آن که بنی‌امیه، پایه‌های حکومت خویش را تحکیم بخشـیده، بر مردم مسـلط شدنـد، با یک برنامه حساب شده مسـجد جامع اموی را در دمشق بنا کردند تا مردم را از مدینه منوره و مکه مکرمه منصرف نموده، به آنجا متوجه کنند و بلکه به جای کعبه معظمه به حج آن وادار سازند. «(۳)»

عبدالملک و حج

عبدالملک بن مروان نیز مردم شام را از رفتن به حج باز می‌داشت،

۱- – ثواب الاعمال، ج ۱، ص ۱۱۱

۲- – وسائل، ج ۱۱، ص ۲۲

۳- – سفرنامه حج، لطف‌اللّه صافی، ص ۵۲

ص: ۱۴

مردم به فریاد آمده، به وی گفتند: ما را از حج و زیارت بیت‌اللّه‌الحرام که یک واجب شرعی است باز می‌داری؟ پاسخ داد محمد بن شهاب زهری از رسول خدا-ص- نقل کرده که آن حضرت فرموده است: بار سفر بسته نمی‌شود مگر بسوی سه مسجد: «مسجدالحرام»، «مسجد من» و «مسجد بیت‌المقدس»، سپس گفت: بیت‌المقدس برای شما به جای مسجدالحرام است و این سنگی که بر حسب روایت، چون پیامبر-ص- می‌خواست به معراج رود پای خود را بر روی آن گذاشت، برای شما به جای کعبه است، آنگاه بر آنصخره، قبه‌ای بنا کرد و پرده‌های دیبا بر آن آویخت و خدمتگزارانی نیز برای آن قرار داده و از مردم خواست همان‌گونه که پیرامون کعبه طواف می‌کنند بر گرد آن بنا طواف نمایند. و در روز عید، قربانی کرده، سر خود را بتراشند این رسم در دوران بنی‌امیه برقرار بود. «(۱)»

ناصر خسرو پیرامون حوادث قرن پنجم می‌نویسد:

گروهی از اهل شام در موسم حج به قدس آمده مراسمی بپا می‌دارند، گوسفند قربانی می‌کنند و گاهی در یک سال بیش از ۲۰ هزار نفر آنجا حاضر می‌شوند ... «(۲)»

حجاج بن یوسف ثقفی که از کارگزاران سفّاک و مشهور این دوران است از زائرین قبر رسول‌خدا-ص- می‌خواست به جای قبر پیامبر-ص- گرداگرد قصر عبدالملک طواف کنند. «(۳)»

۱- - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۱

۲- - همان، ص ۳۵۷

۳- - الصحیح من سیرة النبی ص، ج ۱، ص ۲۱

ص:۱۵

متوکل و حج

متوکل، خلیفه عباسی نیز برای شکستن حرمت حج و بی‌اعتبار ساختن آن در جامعه، بنایی در سامرّا شبیه کعبه ساخت و در نزدیکی آن، سرزمینهایی را به نام‌های منا و عرفات و ... نامگذاری کرد و آنگاه که امیران او درخواست رفتن به حج داشتند به آنان پیشنهاد می‌کرد در همین جا حج گزارده، طواف کنند. «(۱)»

در همین دوران نیز تعدادی ازصوفیه با ایجاد انحراف در اذهان عمومی، مردم را از رفتن به حج برحذر داشته، به کاری دیگر ترغیب می‌کردند.

یکی از آنان به مریدی از مریدانش می‌گوید: «به جای رفتن به مکه، به خانه‌ات برگرد و به مادرت خدمت کن.» «(۲)»

انصراف از حج

ابو حیان توحیدی متکلم معتزلی مشرب، کتابی نوشته بنام «الحج العقلی اذا ضاق الفضاء عن الحج الشرعی» در آن کتاب نقل می‌کند:

نظام الملک وزیر ملکشاه، عازم حج شد، چون در کنار دجله خیمه زد فقیری که سیمایصوفیان داشت به چادر وزیر آمده نامه‌ای دربسته را به او داد. وقتی وزیر نامه را گشود در آن نوشته شده بود که: پیامبر-ص- را به خواب دیدم، فرمود برو به حسن (نظام الملک) بگو چرا به مکه می‌روی؟ حج تو همین جاست مگر تو را امر نکرده بودیم که پیش این ترک (ملکشاه)

۱- - تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۳۵۸

۲- - همان.

ص: ۱۶

بایستی حاجتمندان امت را یاری کنی؟ نظام‌الملك پس از خواندن این نامه از حج منصرف گشته به شهر خویش مراجعت کرد! «(۱)»

در قرن اخیر نیز پاره‌ای از به اصطلاح روشنفکران غربزده و دل به دنیای دیگران بسته، درصدد برآمدند با استفاده از شعر، قصه، داستان، طنز و غیره از ارزش حج کاسته آن را در اذهان عمومی، عملی غیر مهم جلوه دهند.

گاهی می‌گفتند اگر حاجی به جای رفتن به مکه و طواف خانه خدا پول آن را خرج مستمندان و فقیران جامعه بنماید، ارزش بیشتری دارد. گاهی می‌گفتند چرا پول و ارزی که با این زحمت بدست آمده است را در اختیار اعراب قرار داده به حلقوم آنان بریزیم و ...

ثمرات عظیم حج

لیکن برخلاف اینگونه حرکتها که از دیرزمان آغاز و تا عصر ما نیز ادامه یافته، ائمه معصوم- علیهم‌السلام- کوشیده‌اند این تفکر را تخطئه ومردم را از برکات و ثمرات عظیم حج آگاه سازند.

معاویهٔ بن عمّار از امامصادق- ع- نقل می‌کند که حضرت فرمود:

هنگامی که رسول خدا-ص- از عرفات کوچ نمود در «ابطح» یکی از اعراب بیابانی به حضور آن حضرت شرفیاب شده، عرضه داشت: من مردی ثروتمندم، قصد حج داشتم هنگام حرکت مانعی پیش آمد و نتوانستم به حج مشرف شوم حال شما امر فرمایید من با این مال کار نیکی انجام دهم که ثواب حج را درک کنم!

۱- - تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۳۵۸

ص: ۱۷

حضرت بسوی کوه ابوقبیس رو کرد و فرمود: «اگر به مقدار این کوه طلای سرخ داشته باشی و همه را در راه خدا انفاق کنی به ثواب و بهره‌ای که حاجیان رسیده‌اند نخواهی رسید.» «(۱)»

باز عمر بن یزید می‌گوید از امامصادق-ع- شنیدم که می‌فرمود: حج از هفتاد بنده آزاد کردن ارزشش بالاتر است، پرسید: «ما یعدل الحج شئ»؟

قال: «ما یعدله شئ» آیا ارزش چیزی با حج برابری می‌کند؟ فرمود: چیزی با او برابری نمی‌کند. «(۲)»

در روایت دیگر آمده است: نماز واجب ارزشش از بیست حج بالاتر است و حج از خانه پر از طلائی که انسان تمامی آن را در راه خدا انفاق کند ثواب و ارزشش بالاتر است. «(۳)»

همچنین از رسول خدا-ص- نقل شده که فرمود: «... لیس شئ أفضل من الحج الّا الصلوة و فی الحج هیهناصلوة و لیس فی الصلوة قبلکم حج ...»

مرحومصدوق، نکته لطیفی در تبیین این روایت و روایات مشابه آن دارد، می‌فرماید: اگر نماز واجب را به تنهایی با حج مقایسه کنیم، نماز واجب از بیست حج منهای نماز، ارزشش بالاتر است، لیکن حجی که در آن نماز هم هست از نماز به تنهایی افضل است. «(۴)»

در روایت دیگری حج از نماز و روزه افضل و بالاتر دانسته شده است. «(۵)»

۱- – فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۸

۲- – وسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۱

۳- – همان، ص ۱۱۲

۴- – همان، ص ۱۱۱

۵- – همان، حدیث ۱۴۳۷۴

ص: ۱۸

جالب توجه است که بدانیم در برخی اوقات حج از جهاد در راه خدا نیز افضل و برتر شمرده شده است.

محمد بن عبداللَّه می گوید: به امام رضا- ع- عرض کردم: پدرم برای من نقل کرده که به اجداد شما- علیهم‌السلام- گفته شده در همسایگی ما شهری به نام قزوین وجود دارد که پایگاه مرزی است و در برابر آنان دشمنی بنام «دَیْلَم» وجود دارد آیا اجازه می‌دهید که با دشمن جهاد نموده و یا در حال آماده باش دفاعی باشیم؟ و اجداد شما پاسخ داده‌اند که «علیکم بهذا البیت و حجوه» بر شما باد که راه مکه را در پیش گرفته و خانه خدا را زیارت کنید.

پدرم سه مرتبه این مطلب را تکرار کرده و همان پاسخ را شنیده است و در آخرین مرتبه آباء بزرگوار شما این سخن را نیز افزوده‌اند که: «آیا شیعه ما رضایت نمی‌دهد که در خانه خود بنشیند و دارائی خود را برای اهل و عیال خود خرج کرده و منتظر فرمان ما بماند؟ ...» در پایان می‌پرسد آیا این حدیث که نقل شدهصحیح است؟ امام رضا- ع- فرمودند: آریصحیح است و سخن حق همان است که باز گو کرده است. «(۱)»

تشویق مردم به حج

تأکید ائمه معصومین- ع- بر این بوده که از عظمت حج کاسته نشود و همیشه این مراسم عظیم عبادی- سیاسی با شکوه هر چه تمامتر برگزار گردد، لذا از هر فرصتی استفاده کرده و مردم را به انجام حج ترغیب

۱- - فروع کافی، ج ۴، ص ۲۶۰

ص: ۱۹

می‌فرموده‌اند:

عـذافر می‌گویـد: امامصـادق- ع- به من فرمود: چه چیز مـانع شـده که همه سـاله به حـج نروی؟ گفتم: فـدایت گردم، زن و فرزنـد! می‌گویـد: امامصادق- ع- به من فرمود هنگامی که از دار دنیا رفتی چه کسـی آنها را اداره می‌کنـد؟ به همسـر و فرزندانت سـرکه و زیتون بخوران و با مازاد آن همه ساله به حج مشرف شو. «(۱)»

امامصـادق- ع- بـا افراد دیگری نیز، همین برخـورد را داشـته‌اند. عیسـی بن ابی منصـور می‌گویـد: امامصـادق- ع- به من فرمود: ای عیسی اگر می‌توانی نان را با نمک بخوری و همه ساله به حج بروی این کار را بکن. «(۲)»

ترغیب و تشویق مردم بحدی است که امامصادق- ع- می‌فرماید:

«لیس فی ترک الحج خیره» برای ترک حج، استخاره جایز نیست و حتی برای نرفتن به حج نباید مشورت کرد.

اسحاق بن عمار می‌گوید به امامصادق- ع- گفتم: مردی ضعیف الحال با من در مورد حج مشورت کرد به او گفتم حج نرود آنگاه امام فرمود:

«ما اخلقک ان تمرض سنهٔ» و اسحاق بن عمارمی‌گوید یک سال پس از آن مریض بودم. «(۳)»

یکی از شـرایط انجـام حـج اسـتطاعت مـالی است لیکن در روایـات حتی کسانی که مسـتطیع هم نیسـتند برای انجام این فریضه الهی تشویق شده‌اند.

معاویهٔ بن وهب از افراد مختلفی نقل می‌کند که به امام صادق- ع-

---

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۱۳۴

۲- - همان، ص ۱۳۵

۳- - فروع کافی، ج ۴، ص ۲۷۱

ص: ۲۰

گفته‌اند ما مقروض هستیم آیا پول قرض کرده و حج انجام دهیم؟ امام فرموده‌اند: آری [حج وسیله خواهد بود که دین او زودتر ادا شود. «(۱)»

در پاره‌ای از روایات از تجّار خواسته شده تا در طول سال مقداری از سود حاصله از تجارت را برای حج کنار گذاشته از آن برای انجام فریضه حج استفاده نمایند. «(۲)»

عیسی بن ابی منصور می‌گوید: امامصادق-ع- به من فرمود: ای عیسی دوست می‌دارم خداوند در فاصله بین حج گذشته و آینده همیشه تو را در حالتی ببیند که برای حج [آینده آماده می‌شوی. «(۳)»

امامان معصوم-ع- تنها به تشویق و ترغیب مردم بسنده نکرده، کسانی را که خانه خدا را ترک نموده، تنها بگذارند به هلاکت و نابودی تهدید کرده‌اند:

ترک حج

علی بن ابیطالب-ع- در واپسین لحظات زندگی به فرزندانش وصیت کرده می‌فرماید:

«اللّه اللّه فی بیت ربکم لاتخلوه مابقیتم فانه ان ترک لم تناظروا.»

«فرزندانم! تا زنده هستید حج خانه خدا را ترک نکنید که در چنینصورتی مهلت داده نخواهید شد.» «(۴)»

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۱۴۰

۲- - همان، ص ۱۴۳

۳- - همان، ص ۱۵۰

۴- - نهج‌البلاغه.

ص: ۲۱

و بالاخره اگر با این همه تشویق، مسلمانان به حج خانه خدا بی‌توجهی کنند برحاکم اسلامی واجب است تا مردم را برای رفتن به حج مجبور نماید.

عبداللّٰه بن سنان از امامصادق-ع- نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«اگر مردم خانه خدا را متروک بگذارند بر امام زمان [حکومت اسلامی واجب است آنان را به زیارت حج مجبور کند، چه بخواهند چه نخواهند، چرا که خانه خدا برای حج و زیارت برپا شده است. «(۱)»

اهمیت این امر بحدّی است که اگر مردم هزینه سفر هم نداشته باشند، باید از بودجه حکومت اسلامی مخارج سفر آنان تأمین و به حج اعزام شوند.

«... فان لم یکن لهم اموال انفق علیهم من بیت مال المسلمین ....» «(۲)»

در قرآن کریم نیز تارکین حج مورد تهدید جدّی قرار گرفته‌اند ... «و من کفر فانّ اللّٰه غنیّ عن العالمین.» «(۳)»

امید آن که این مراسم عظیم دینی هر سال پرشکوهتر از گذشته برگزار و مسلمانان جهان بتوانند در تحقق حج ابراهیمی که امام راحل و فقیدمان حضرت امام خمینی- قدس‌سره- برای اقامه آن تلاش فراوان فرمود بیش از پیش موفق گردند.

۱- - فروع کافی، ج ۴، ص ۲۷۲

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۷۲

۳- - آل عمران: ۹۷

ص:۲۲

آداب سفر حج

اشاره

همه‌ساله دهها هزار انسان عاشق، از شهر و دیار خود به سوی حجاز حرکت می‌کنند، تا با انجام عمره و حج، یکی از شکوهمندترین عبادات دینی را انجام دهند.

زائران بیت اللَّه الحرام نسبت به این سفر دیدگاههای متفاوتی دارند و هر کدام به میزان آگاهی و شناخت خویش از آن بهره می‌گیرند. تعدادی از حاجیان در پایان این سفر، قلب خود را از عشق و محبت خدا لبریز نموده، پیروزمندانه و با حجی مقبول و مبرور به شهر و دیار خود باز می‌گردند، گروهی نیز همچون انسان فرو رفته در خوابی که خواب خوش می‌دیده وبناگاه از جا پریده و همه چیز را خاتمه یافته می‌بینند، پس از بازگشت از سفر حج به یکباره از خواب غفلت بیدار شده و از این که فرصتهای ارزشمندی را به آسانی از

ص: ۲۳

دست داده‌اند در حسرت و اندوه عمیقی فرو می‌روند، عمری در آرزوی زیارت خانه خدا و مرقد رسول اکرم-ص- و ائمه بقیع بسر برده، و هر روز وهر شب از خدا می‌خواسته که: «اللّهمّ ارزقنی حج بیتک الحرام فی عامی هذا و فی کلّ عام ... و زیارهٔ قبر نبیّک و زیارهٔ قبور الأئمهٔ ...» و حال که دعای او به اجابت رسیده، بجای بهره‌بری از این سفر الهی، چند روزی را در کوچه و بازارهای مکه و مدینه پرسه زده و بر سر سفره آماده نشسته و دیگران از او پذیرایی کردند، و اینک با کوله‌باری سنگین به خانه و کاشانه‌اش بازگشته و مردم به استقبالش آمده‌اند.

خاطرات سفر را جویا می‌شوند و او حرفی برای گفتن ندارد! و این خود زیانی است بزرگ که غمی فراموش ناشدنی را بدنبال خواهد داشت.

با توجه به آنچه بیان شد، چه نیکو است که قبل از سفر از خواب غفلت بیدار شده، با معرفت به زیارت خانه خدا و پیامبر-ص- و ائمه معصومین- علیهم‌السلام- برویم تا هنگام مراجعت علاوه بر دستیابی به دریای بیکران رحمت و مغفرت الهی، در روح و جانمان تحوّلی بزرگ رخ دهد و تمام وجودمان رنگ الهی به خود گیرد.

اینک توجّه زائران عزیز و گرامی را به نکاتی چند، که از زبان پیشوایان معصوم- علیهم‌السلام- به ما رسیده است، جلب می‌نمایم:

۱- هدفداری در مسافرت

سیر و سیاحت با انگیزهصحیح و عقلایی، در قرآن کریم مورد تأیید و تشویق قرار گرفته و از مؤمنان خواسته شده که با مسافرت نمودن به گوشه و کنار جهان، در سرنوشت ملّتهای گذشته بیاندیشند و عبرت گیرند؛

ص: ۲۴

«أولم یسیروا فی الأرض فینظروا کیف کان عاقبهٔ الذین من قبلهم ...»؛ «(۱)»

«آیا در زمین سیر نمی‌کنند تا بنگرند که عاقبت پیشینیانشان چگونه بوده است؟»

امامصادق-ع- فرمود: «در حکمت آل داود آمده است: انسان عاقل را سزد که جز با سه هدف به مسافرت نرود: ۱- توشه‌ای برای فردای قیامت برگیرد ۲- مخارج زندگی را تأمین و ترمیم نماید ۳- از راه حلال لذّت ببرد.» «(۲)»

گاهی نیز هدف از مسافرت رفع خستگی و افسردگی است. انسان‌های خسته از رنج کار و تلاش، با سفر به مناطق مختلف و استفاده از مناظر زیبای طبیعت، خستگی را از تن بدر کرده، برای کار و کوشش بیشتر، آمادگی پیدا می‌کنند.

پیامبر-ص- فرمود: «مسافرت کنید تا سالم شوید.» «(۳)»

گاهی هم سفر با انگیزه ستیز با دشمن و یا حضور یافتن در دیار دوست شکل می‌گیرد که سفر به قصد جهاد و حج، پاداش بهشت برین دارد.

امیر مؤمنان علی-ع- در این زمینه فرموده است:

«برای مجاهدان راه خدا [که به خاطر دفاع از حیثیت و شرف خویش پا به میدان جهاد می‌نهند]، و برای آن کس که برای انجام حج از خانه بیرون می‌رود و در بین راه مرگ گریبانش را می‌گیرد و ... بهشت را ضمانت می‌کنم.» «(۴)»

۱- - غافر: ۲۱

۲- - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۳؛ فقیه، ج ۲، ص ۱۷۳ و ۷۶۳

۳- - قال رسول اللَّه ص:« سافروا تَصِحُّوا ...» وافی، ج ۱۲، ص ۳۵۱؛ فقیه، ج ۲، ص ۱۷۳

۴- - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۶۵

ص:۲۵

۲- توبه و استغفار

حج سفری معنوی و الهی است، راهیان حرم کبریایی و دلدادگان به خداوند، پیش از چنین سفری، باید برای راه‌یابی به حریم عشق، خود را آماده نموده، رنگ خدایی به خود بگیرند و زنگارهای گناه و نافرمانی را از جان و دل بزدایند تا زمینه را برای پذیرش خویش در پیشگاه حضرت حق فراهم کنند و گذشته سیاه و آلوده خود را با آب توبه بشویند.

امامصادق-ع- فرمود:

«اذا أردت الحج ... ثم اغتسل بماء التوبة الخالصة من الذنوب والبس کسوة الصدق والصفا والخضوع والخشوع»؛ «(۱)»

«هنگامی که قصد حج کردی، با آب توبه خالص، گناهانت را بشوی و لباس راستی و پاکی و خضوع و خشوع را بر تن کن.»

در قرآن نیز خطاب به مؤمنان آمده است:

«یا ایّها الذین آمنوا توبوا الی اللّه توبةً نصوحاً»؛ «(۲)»

«ای ایمان آوردگان، به درگاه خدا توبه کنید، توبه‌ای از روی اخلاص که بازگشت به گناه در آن نباشد.»

خواجه اگر توبه نصوح کند هر دمی عالمی فتوح کند

و در آیه دیگری فرموده است:

«استغفروا ربّکم ثم توبوا الیه یمتّعکم متاعاً حسناً الی اجَلٍ مسمّی

۱- - مصباح الشریعه.

۲- - تحریم: ۸

ص: ۲۶

و یؤت کلَّ ذی فضل فضله ...»؛ «(۱)»

«از پروردگارتان آمرزش بخواهید و به درگاهش توبه کنید تا شما را از رزقی نیکو، تا آنگاه که مقرّر است، برخوردار کند، و هر شایسته انعامی را نعمت دهد ...»

پشیمانی از گناه، آغازی برای جبران گناهان است. امام سجاد- ع- فرمود:

«الهی ان کان النّدم علی الذنب توبهٔ، فانی و عزّتک من النادمین، و ان کان الاستغفار من الخطیئهٔ حطَّهٔ فانی و عزّتک من المستغفرین، لک العتبی حتی ترضی.» «(۲)»

«خداوندا! اگر پشیمانی از گناه، توبه است قسم به عزّت تو که من از پشیمانهایم، و اگر استغفار و طلب آمرزش موجب از بین رفتن گناه است، همانا من- سوگند به عزّت تو- از آمرزش طلبانم. تو را سزد که (بر ما) عتاب کنی تا باز (بلطف آیی) و خشنود گردی.»

ابر رحمت را کند اشک ندامت مایه‌دار آبروی عفو در شرمندگی پوشیده است

صائب

توبه حقیقی مراحلی دارد: گناهکار ابتدا باید پشیمان شود، سپس گناه را ترک کند و بعد از آن تصمیم بگیرد خود را به معاصی نیالاید. اگر مالی از دیگران برداشته یا به زور گرفته، آن را بهصاحبان اصلی مسترد دارد و اگر

۱- - هود: ۳

۲- - مناجات التائبین، مفاتیح الجنان.

ص: ۲۷

صاحبان آن را نمی‌شناسد، به امام مسلمین و مرجع دینی زمان خود بسپارد.

اگر بـا آبروی مردم بـازی کرده، غیبت نموده، اتّهـامی به دیگران وارد ساخته، آن را باصاحبان حقوق مطرح وحلالیّت بطلبـد، و اگر دسترسی به آنها ندارد، تصمیم بگیرد در اوّلین فرصت ممکن، آنان را یافته، عذر خواهی نماید. و اگر امکان دستیابی به آنان وجود ندارد از خداوند طلب مغفرت کرده، برایصاحبان حق، دعا نماید.

و اگر حقی الهی به گردن دارد؛ نمازی نخوانده، روزه‌ای نگرفته و ... آن را جبران نماید و تدارک کند. و در نتیجه پس از آن که با آب توبه گناهان خود را شستشو داد، آماده راهیابی به درگاه ربوبی شود.

ز منجلاب هوس گر برون نهی قدمی نزول در حرم کبریا توانی کرد

اگر ز هستی خود بگذری یقین می‌دان که عرش و فلک زیر پا توانی کرد

۳- وصیّت

مسافرت همیشه با خطر همراه بوده و هست. در گذشـته، راه‌های طولانی و ناهموار، دزدان مسلّح، نبودن امکانات غذایی و بهداشتی و نـاامن بودن راه‌هـا و امثال آن، موجب می‌شـد تا تعـدادی از مسافران جان به جان آفرین بسـپارند و مظلومانه در گوشه‌ای به خاک سپرده شوند. در عصر کنونی نیز که امکانات فراوانی برای مسافران فراهم شده، باز خطراتی جان انسانها را تهدید می‌کند. افراد بشر، در زمین و آسمان امنیّت لازم را ندارند. گاهی هواپیمای مسافربری به علّت نقص فنی سقوط می‌کند و تعدادی کشته

ص: ۲۸

می‌شوند. و گاهی دو اتومبیل باهم برخورد می‌کند و جان سرنشینان بی‌گناهش را می‌گیرد. بنابر این هیچکس نمی‌تواند آینده‌اش را پیش‌بینی نموده، به بازگشت خویش مطمئن شود. از این‌رو نوشتن وصیت امری ضروری و لازم است تا وارثان دچار مشکل نشده، تکلیفشان را بدانند.

امامصادق-ع- فرمود: «کسی که بر مرکبی سوار می‌شود لازم است وصیت کند.»

۴- اخلاص در نیّت

سالکان این طریق، لازم است با نیتی خالص و جانی پاک، در سرزمین وحی گام نهند، آنان که دل به دیگری سپرده‌اند به قرب حق راه پیدا نمی‌کنند.

خداوند در قرآن کریم فرموده است:

«وما امروا الّا لیعبدوااللَّه مخلصین له‌الدین»؛ «(۱)»

«و آنان را جز این فرمان ندادند که خدا را بپرستند در حالی که در دین او اخلاص می‌ورزند.»

از سوی دیگر خداوند قبل از آن که به عمل آدمیان بنگرد، به نیّت‌های آنان نظر می‌کند. رسول گرامی اسلام-ص- فرمود: «انما الأعمال بالنّیات»؛ «کارها بر اساس نیّت‌هاست و ارزیابی هر عمل بستگی به نیت و انگیزه آن عمل دارد.» ونیز فرمود: «خداوند آن مقدار از عمل را که خالص و پاک برای او انجام شده می‌پذیرد.» «(۲)»

۱- - بیّنه: ۴

۲- - سنن نسائی، ج ۶، ص ۲۵؛ صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴۶

ص: ۲۹

اخلاص شرط اساسی تمامی عبادات است و هر کس عبادتی را برای خودنمایی و ریا، و یا دستیابی به امور مادّی و دنیایی انجام دهد، کاری بیهوده کرده است وصاحبش از آن بهره نخواهد گرفت. این اصل تا آنجا اهمیت دارد که اگر رزمنده‌ای در میدان جنگ و جهاد شرکت نموده، برای رسیدن به غنیمت و یا چیره شدن در جنگ به تلاش نظامی دست زند و کشته شود، شهید بحساب نمی‌آید، و جایگاهش دوزخ است.

پیامبر-ص- در تقسیم‌بندی تنبّه‌آفرینی، حاجیانِ امت خود در آخر زمان را به سه دسته تقسیم فرموده‌اند:

۱- ثروتمندانی که برای تفریح به حج می‌روند.

۲- گروههای متوسط جامعه که برای سوداگری و تجارت راهی زیارت خانه خدا می‌شوند.

۳- نیازمندان وفقیران، که برای خودنمایی و ریاکاری حج می‌گزارند!

سلمان پس از شنیدن این سخن، با شگفتی سؤال کرد: ای رسول خدا آیا چنین زمانی فرا خواهد رسید؟ پیامبر-ص- فرمود: سوگند به آن خدایی که جان من در دست اوست [آنچه گفتم در آینده واقع خواهد شد. «(۱)»

امامصادق-ع- نیز فرمود: حج دو گونه است: ۱- حج برای خدا ۲- حج برای مردم.

آن کس که برای خدا حج گزارد، خداوند به وی پاداش بهشت دهد، و آن که برای مردم حج بجای آورد پاداش آن را در روز قیامت از مردم بگیرد! «(۲)»

۱- . تهذیب، ج ۵، ص ۴۶۳، ح ۱۶۱۳.

۲- وسائل، ج ۸، ص ۷۶.

ص: ۳۰

بنابر این، آنان که فقط برای خدا حج انجام دهند مورد رحمت ومغفرت پروردگار قرار خواهند گرفت. «(۱)»

۵- زاد و توشه حلال

حاجی باید زاد و توشه راه را از مال حلال تهیه کند.

پیامبر-ص- فرمود: خداوند پاکیزه است و جز پاکیزه را نمی‌پذیرد.

پیامبر-ص- فرمود: هنگامی که مردی با مال حرام حج می‌گزارد و می‌گوید: «لبیك اللّهمّ لبیك ...»؛ «به فرمانبرداری ایستاده‌ام، بار خدایا! من در طاعت و خدمت ایستاده‌ام.» خداوند به او پاسخ می‌دهد: «لاـ لبیك ولا سعدیك حتی تَرُدَّ ما فی یدیك»؛ «نه، به فرمانبرداری نایستاده‌ای و در اطاعت و خدمت نیستی تا آنچه در اختیار توست [بهصاحبانش بازگردانی.»

و در روایت دیگری آمده است: «لا لبیك ولا سعدیك و حجّك مردود علیك»؛ «حج تو، به تو برگردانده می‌شود!» «(۲)»

خداوند در قرآن مؤمنان را به آنچه به رسولان خویش امر کرده، سفارش می‌کند و می‌فرماید: «یا ایها الرسل کلوا من الطیبات و اعملواصالحاً انی بما تعملون علیم»؛ «(۳)»

«ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه و خوش بخورید و کارهای

۱- - وافی، ج ۲، ص ۴۷

۲- - فیض القدیر ۱: ۳۲۸.

۳- - مؤمنون: ۵۱

ص: ۳۱

شایسته کنید که من به کارهایی که می‌کنید آگاهم.» و فرمود: «یا ایها الذین آمنوا کُلوا من طیّبات ما رزقناکم»؛ «(۱)»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از آن چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید.»

حاجیانِ ژولیده موی و گرد و غبار بر چهره نشسته در سفر الهی حج، همه جا یا رب یا رب گفته، خدا را می‌خوانند، کسی که غذا و پوشاک خود را از راه حرام تهیه نموده و با حرام رشد یافته، چگونه انتظار دارد خداوند دعایش را پاسخ گوید؟!

در اشعار منسوب به احمد بن حنبل آمده است:

حَجَجْتَ بمال اصلُه سحتٌ فما حججتَ ولکن حَجَّتِ العِیرُ

لا یقبلُ اللَّهُ إلّاکلَّ طیّبةٍ ما کُلُّ من حجّ بیت اللَّه مبرور «(۲)»

«با پولی حج گذاردی که اصل آن حرام است، پس حج نگذاشته‌ای، بلکه حیوانی حج انجام داده است.»

«خداوند جز پاک را نمی‌پذیرد، اینگونه نیست که هر کس حج بیت اللَّه کند، حج او مبرور باشد.»

۱- - بقره: ۱۷۲

۲- - هدایهٔ السالک، ج ۱، ص ۱۳۷

ص:۳۲

۶- چشم به مال دیگران نداشتن

حاجی سزاوار است، چشم از مال دیگران برداشته، حج را عزتمندانه بجای آورد.

ابن عباس گفته است: گروهی بدون تهیه زاد و توشه، حج می‌گزاردند، خداوند این آیه را نازل فرمود: «و تزوّدوا فانّ خیر الزاد التقوی»؛ «و توشه برگیرید که همانا بهترین توشه تقواست.»

عکرمه و مجاهد و جز آنان نیز گفته‌اند: گروهی از اعراب بدون همراه داشتن غذا و خوراکی لازم، به حج آمده می‌گفتند: ما توکل کننده بر خدا هستیم و برخی از آنان می‌گفتند: چگونه ممکن است که ما حج خانه خدا را انجام دهیم و او غذا به ما ندهد؟ و با این فکر و روش، باری بر دوش مردم شده، غذای اینگونه افراد را دیگران تأمین می‌کردند، خداوند آیه: «و تزوّدوا ...» را نازل و آنها را از این کار بازداشت. «(۱)»

در تاریخ آمده است: برخی از فقهای ری نزد شِبْلی آمده، از او خواستند با توکل بر خدا در حج همراهی‌اش کنند، او نیز با آنان شرط کرد: ۱- خوراکی با خود برندارند! ۲- از هیچکس درخواستی نکنند! ۳- از هیچکس چیزی نپذیرند! و آنان در شرط سوّم ماندند! سپس شبلی گفت: شما توکل کرده‌اید لیکن بر خوراکی‌ها و غذاهای دیگر حاجیان! «(۲)»

احمد بن حنبل پیشوای حنبلیان درباره آنان که بدون زاد و توشه به سفر می‌آیند گفت: من آن را دوست نمی‌دارم، اینان بر خوراکی‌های مردم توکل کرده‌اند. «(۳)»

۷- تأمین مخارج زن و فرزند

حاجی قبل از سفر لازم است، مخارج زندگی زن و فرزندانش را تأمین

۱- - تفسیر طبری، ج ۴، ص ۱۶۶؛ در المنثور، ج ۱، ص ۲۲۱- ۲۲۰

۲- - هدایة السالک، ج ۱، ص ۲۹۵

۳- - ابن قدامه، المغنی، ج ۳، ص ۲۲۱

ص: ۳۳

نموده، سپس به حج مشرف شود.

آن کس که توان تأمین زندگی و هزینه خوراك و پوشاك خانواده خود را ندارد مستطیع نبوده، حج بر او واجب نیست.

امامصادق- ع- به نقل از پدر بزرگوارشان فرموده‌اند: «... من استطاع الیه سبیلًا»، «سبیل» در آیه به معنای گستردگی در مال است؛ به شکلی که با قسمتی از آن حج انجام داده و با باقیمانده آن، خوراك (و زندگی زن و فرزندش) را تأمین کند. «(۱)»

در جای دیگر فرمود: «حج خانه خدا واجب است بر کسی که راهی به سوی آن بیابد و آن، توشه و وسیله سفر همراه با سلامتی است و نیز بجای گزاردن نفقه خانواده و آنچه پس از حج بدان نیاز دارد.» «(۲)»

صاحب جواهر- رحمهٔ اللَّه علیه- چهارمین شرط از شرایط استطاعت را، داشتن امکانات مالی به اندازه رفع نیاز و تأمین مایحتاج زن و فرزند دانسته، می‌فرماید: آن کس که چنین توانی ندارد حج بر او واجب نیست (بلا خلاف أجده، بل ربما یظهر من بعضهم الإجماع علیه ...) «(۳)»

۸- انتخاب زمان مناسب

شنبه از بهترین روزها برای آغاز سفر است.

ابو ایوب خزاز و عبد اللَّه بن سنان از امامصادق- ع- معنای این

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۳۷

۲- - همان، ص ۳۸

۳- - جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۷۳

ص: ۳۴

فرموده خداوند بلند مرتبه را جویا شدند که: «فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الأرض و ابتغوا من فضل اللَّه ...»؛ «(۱)» و «(۲)» «و چون نماز پایان یافت، در زمین پراکنـده شویـد و رزق خدا را طلب کنید ...» حضـرت فرمود: نماز، روز جمعه، و پراکنده شدن روز شنبه. «(۳)»

سزاوار است که انسان روز جمعه را برای فراگیری مسائل دینی، و بهره گیری معنوی قرار دهد.

امام باقر-ع- فرمود: «پیامبر-ص- روز پنج‌شنبه را برای مسافرت انتخاب می‌فرمود. «(۴)»

آن حضرت همچنین در جای دیگری می‌فرماید: «روز پنجشنبه را خدا، فرشتگان و رسول خدا-ص- دوست دارند.» «(۵)»

کراهت سفر در روز جمعه، برای این است که مردم در نمـاز جمعه شـرکت نمـوده، حضـور خود درصـحنه را به نمـایش بگذارنـد. امامصادق-ع- فرمود: «کراهت (سفر در روز جمعه) بخاطر نماز است.» «(۶)»

۹- غسل

مستحب است مسافر در آستانه حرکت غسل کند و هنگام غسل

۱- - جمعه: ۶۲

۲- - وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۷، ح ۱۴۹۸۲

۳- - فقیه، ج ۲، ص ۱۷۴/ ۷۷۴

۴- - فقیه، ج ۲، ص ۱۷۳/ ۷۶۸

۵- - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵۸

۶- - الخصال، ص ۳۹۳/ ۹۵

ص: ۳۵

بگوید: «بسم اللّه و باللّه و لا حول و لا قوۀ الا باللّه ...»

و نیت غسل را، توبه، حاجت، زیارت، طلب خیر، نماز و دعا قرار دهد. و اگر روز جمعه است غسل جمعه را نیز به نیت اضافه نموده، برای همه آنها یک غسل انجام دهد. «(۱)»

۱۰- صدقه

مستحب است مسافر در آغاز حرکت،صدقه دهد و آیۀالکرسی بخواند. «(۲)»

امامصادق-ع- فرمود: «صدقه بده و هر روزی که خواستی خارج شو.» «(۳)»

ایصاحب کرامت شکرانه سلامت روزی تفقدی کن درویش بینوا را

حافظ

و نیز دو رکعت نماز بخواند و بگوید:

«اللهم انی استودعک نفسی و أهلی و مالی و ذریتی و دنیای و آخرتی و أمانتی و خاتمۀ عملی»؛ «(۴)» «خداوندا! خود، خانواده، پول، فرزندان، دنیا، آخرت، امانت و پایان کارم را به تو می‌سپارم.»

آنگاه همسر و فرزندانش را در اتاق گرد آورده، بگوید:

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۳۶۹، ح ۱۵۰۳۹ و ۱۵۰۴۰

۲- - محاسن، ص ۳۴۸، ح ۲۳۱

۳- - محاسن، ص ۳۴۸، ح ۲۳

۴- - همان، ص ۳۷۹، ح ۱۵۰۶۴

ص: ۳۶

«اللهم انی استودعک الغداهْ نفسی و مالی و أهلی و ولدی و الشاهد منّا و الغائب، اللهم اجعلنا فی جوارک اللهم لا تسلبنا نعمتک ولا تغیّر ما بنا من عافیتک و فضلک.» «(۱)»

«بار خدایا! همانا من [از] فردا، خود و مال و خانواده و فرزندانم،- چه آنان که نزد من‌اند، و چه آنان که نیستند- همه را به تو می‌سپارم. پروردگارا! در کنار خود قرارمان ده، و نعمتهایت را از ما مگیر و آنچه از سلامتی و فضل تو در اختیار ماست، تغییر مده.»

و زمانی که از در خانه بیرون می‌رود، در آستانه در ایستاده، سوره‌های حمد و معوّذتین، قل هو اللَّه احد، آیهْالکرسی را در پیش رو و سمت راست و چپ بخواند و بگوید:

«اللهم احفظنی و احفظ ما معی، و سلّمنی و سلّم ما معی، و بلّغنی و بلّغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل»؛ «(۲)» «خداوندا! مرا و آنچه با من است نگهدار. مرا و آنچه با من است سالم بدار و مرا و آنچه با من است باصورتی نیکو و زیبا به مقصد برسان.»

امام سجاد- ع- فرمود: هرگاه بنده‌ای از بندگان خداوند از خانه خارج می‌شود، شیطان سر راهش می‌آید، اگر گفت: «بسم اللَّه ...» دو فرشته [نگهبان برای انسان به او گویند: «خود را کفایت کردی» و اگر گوید: «آمنت باللَّه» «به خدای ایمان دارم» گویند: هدایت شدی و راه یافتی، پس اگر گوید: «توکّلت علی اللَّه» «بر خدای توکّل کردم» گویند: محفوظ ماندی، آنگاه شیطان از او دست

۱- - کافی، ج ۴، ص ۲۸۳، ح ۲

۲- - کافی، ج ۲، ص ۵۴۳، ح ۹، چاپ بیروت

ص: ۳۷

کشیده، آنجا را ترک می‌کند و می‌گوید: چگونه از کسی که هدایت شده، محفوظ مانده و کفایت شده برای ما سودی حاصل خواهد شد؟ «(۱)»

ذیل این روایت دارد: «یا ابا حمزه: ان ترکت الناس لم یترکوک و ان رفضتهم لم یرفضوک قلت: فما أصنع؟ قال: اعطهم من عرضک لیوم فقرک و فاقتک.»

در روایت دیگری امامصادق-ع- فرمود: هنگامی که به قصد حج و عمره از خانه خود بیرون آمدی- انشاء اللّه-، پس دعای فرج را بخوان و آن دعا این است:

«لا اله الّا اللّه الحلیم الکریم، لا اله الّا اللّه العلی العظیم، سبحان اللّه رب السماوات السبع، و رب الأرضین السبع، و رب العرش العظیم و الحمد للّهربّ العالمین.»

۱۱- بی‌خبر به مسافرت نرفتن

امامصادق-ع- به نقل از پیامبر-ص- فرموده‌اند: «مسلمانی که قصد مسافرت دارد باید برادران دینی خود را از قصد خویش آگاه سازد و متقابلًا این حق را ایجاد می‌کند که موقع بازگشت برادران ایمانی به دیدار او بیایند.» «(۲)»

۱۲- بدرقه مسافر

مستحب است مسافر را دوستان و بستگانش بدرقه کنند.

۱- - کافی، ج ۲، ص ۴۱ چاپ بیروت

۲- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۴۸، ح ۱۵۲۲۷؛ کافی، ج ۲، ص ۱۷۴، ح ۱۶

ص: ۳۸

همچنین مستحب است برای مسافر دعا کنند. پیامبر-ص- هرگاه مؤمنان را بدرقه می‌نمود، با آنان خداحافظی کرده، می‌فرمود: «خداوند بر تقوای شما بیفزاید و به سوی هر خیری شما را راهنمایی کند، و حاجات شما را برآورد، و دین و دنیای شما را سالم بدارد و شما راصحیح و سالم بازگرداند.» «(۱)»

امامصادق-ع- برای گروهی از اصحاب خود که پیاده عازم حج بودند، دعا کرده، فرمود: «خداوندا! آنان را بر قدمهایشان استوار بدار و شریان‌های ایشان را آرام دار (قوّت قلب به آنان عنایت کن).» «(۲)»

آنگاه که اباذر را به تبعیدگاه می‌بردند، علی، حسن وحسین-ع- وعقیل پسر ابیطالب، عبداللّه بن جعفر، و عمار یاسر او را بدرقه کردند و علی-ع- خطاب به آنان فرمود: با برادرتان اباذر خداحافظی کنید؛ زیرا مسافر ناچار باید به راه خود برود، و بدرقه کننده ناگزیر است که باز گردد. «(۳)»

۱۳- انتخاب همراه

لذت سفر آنگاه افزون خواهد شد که انسان، رفیق و همنشینصمیمی برای خود برگزیند تا سختی‌های سفر بر او هموار گردد. پیامبر-ص- به مسافران توصیه می‌فرمود: ابتدا رفیق راه را انتخاب کنید آنگاه مسافرت بنمایید «الرفیق ثم السفر.» «(۴)»

۱- - فقیه، ج ۲، ص ۱۸۰، ح ۸۰۵

۲- - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۸، ح ۱۵۱۲۱؛ محاسن، ص ۲۵۵، ح ۵۴

۳- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۰۵، ح ۱۵۱۱۵

۴- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۰۸، ص ۱۵۱۲۳

ص: ۳۹

و در سخنی دیگر به امیر مؤمنان علی- ع- فرمود: «به تنهایی سفر مکن، که همانا شیطان با شخص تنهاست، و او از دو نفر دورتر است و فاصله دارد. ای علی، همانا مردی که تنها مسافرت کند در معرض گمراهی است، دو نفر نیز چنین‌اند، اما آنگاه که به سه رسیدند، گروه و کاروان به حساب می‌آیند.» «(۱)»

رسول خدا-ص- سه نفر را لعنت فرمود: ۱- آن کس که تنها غذا بخورد ۲- کسی که در خانه‌ای تنها بخوابد ۳- سواری که در دشت و بیابان تنها حرکت کند. «(۲)»

اسماعیل بن جابر گفت: در مکه خدمت امام‌صادق- ع- بودم. مردی از اهالی مدینه خدمت آن حضرت آمد، حضرت از او سؤال کردند: چه کسی همراهت بود؟ پاسخ گفت: با کسی همسفر نبودم. امامصادق- ع- فرمود: «اگر من بر تو فرمان می‌راندم، نیکو ادبت می‌کردم. سپس فرمود: یکی شیطان است، دوتا نیز شیطانند، سه نفر یاران و چهار نفر رفیقانند.» «(۳)»

این روایت، بخوبی نشان می‌دهد که پیشوایان دین، مردم را به داشتن همراه در سفر ترغیب و تشویق می‌کرده‌اند.

در حدیثی دیگر رسول خدا-ص- از کسی که تنها مسافرت کند، با عنوان «بدترین مردم» یاد کرده است. «(۴)»

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۱۰، ح ۱۵۱۲۷؛ در مجمع‌البحرین آمده: ... النّفر بالتحریک، و هم عدّة رجال، قیل من ثلاثة الی عشرة، و قیل الی سبعة، ولا- یقال: نَفَر فیما زاد علی العشرة. و النّفیر مثله. و فی الحدیث:« اذا سافر الرّجل وحده فهو غاوٍ و الإثنان غاویان و الثلاثة نَفَرٌ؛ أی جماعه و روی سَفَرٌ أی رَکْبٌ.

۲- - همان، ص ۴۱۰، ح ۱۵۱۲۹

۳- - همان، ص ۴۱۱، ح ۱۵۱۳۰

۴- - همان، ص ۴۰۹، ح ۱۵۱۲۶

ص:۴۰

۱۴- هم شأنی در مسافرت

در انتخـاب رفیق سـفر، لازم است دقت نموده، همراهانی هم شأن وهم طراز را برگزینـد تا در سـفر به او خوش بگـذرد. اسـحاق بن جریر گفت: امامصادق-ع- پیوسته می‌فرمود: «با کسی همراه شوید که از همراهی با او احساس زینت وسرافرازی کنید و با آنان که همین احساس را نسبت به شما دارند همراه نشوید.» «(۱)»

شهـاب بـن عبـد ربّه گویـد: به امامصـادق-ع- گفتم: شـما وضـعیت من، و دوست گرفتنم و بخششـی که نسـبت به برادرانم دارم را می‌دانید، با گروهی از این دوسـتان در راه مکه همسـفر می‌شوم و نسـبت به آنان بذل و بخشـش می‌کنم و امور معاشـشان را توسـعه می‌دهم. امـام فرمود: «ای شـهاب چنین مکن؛ زیرا که اگر تو دست‌بـازی نسـبت به آنان نشان دهی و آنان نیز چنین کننـد، نسـبت به آنـان سـتم کرده‌ای، و اگر امسـاک نموده، چیزی به آنـان نـدهی، خوارشـان گردانیـده‌ای، پس افرادی چون خود را همراه گیر، و با همسنگ خود همراه باش.» «(۲)»

امـام بـاقر-ع- نیز فرمود: «با مثل خودت مسافرت کن، و با کسـی که مخارج تو را تأمین می‌کنـد همراه مباش؛ زیرا این عمل موجب ذلّت و خواری مؤمن است.» «(۳)»

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۱۲، ح ۱۵۱۳۳.

۲- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۱۳.

۳- - همان، ح ۱۵۱۳۹.

ص: ۴۱

حسین بن ابی العلاء گفت: همراه با بیست و اندی مرد به سوی مکه حرکت کردم، و در هر منزلی گوسفندی برای آنان سر می‌بریدم، آنگاه که می‌خواستم خدمت امامصادق-ع- داخل شوم، حضرت خطاب به من فرمود:

ای حسین، مؤمنان را ذلیل می‌کنی؟ گفتم: از چنین کاری به خدا پناه می‌برم.

امام فرمود: به من خبر داده‌اند که در هر منزلی گوسفندی قربانی می‌کنی؟

گفتم: از این کار، هدفی جز خدا نداشته‌ام، فرمود: آیا ندانستی که در میان همراهان تو افرادی هستند که دوست می‌دارند همچون تو عمل کنند لیکن توان آن را ندارند و احساس خود کوچک‌بینی و شکستگی روحی، می‌کنند؟! گفتم: از خدا طلب مغفرت دارم و دیگر چنین نکردم.» «(۱)»

در تعداد همسفر نیز باید دقت کرد، مستحب است از چهار تا هفت نفر بیشتر نباشند. رسول خدا فرمود: محبوبترین یاران نزد خداوند- عزّوجلّ- چهار نفرند و هیچ گروهی از هفت نفر افزون نشوند مگر آن که هیاهو و جار وجنجالشان بسیار می‌شود. «(۲)»

۱۵- یادآوری نعمت‌های خداوند

راهیِ حج، آنگاه که سوار بر مرکب می‌شود، مستحب است نعمت‌های خداوند را به یاد آورده، سپاسگزاری نماید و بگوید:

«الحمد للَّه‌الذی هدانا للإسلام، و علمنا القرآن، و منّ علینا بمحمّد-ص- سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا منقلبون، و الحمد للَّه‌ربّ العالمین ...»؛ «(۳)» «سپاس

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۱۴، ح ۱۵۱۴۲

۲- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۱۶

۳- - قرب الاسناد، ص ۳۲؛ وسائل، ج ۱۱، ص ۳۸۷، ح ۱۵۰۸۰

ص: ۴۲

مخصوص خداونـدی است که ما را به اسـلام هدایت کرد، و به ما قرآن را آموخت، و با فرسـتادن [رسولش محمد بن عبداللّه-ص- بر ما منت نهاد، منزه است خداوندی که [این وسیله را برای ما رام ساخت وگرنه ما را توان آن نبود.»

علی بن ابیطـالب-ع- فرمود: هر کس بر مرکب سوار شـد، نعمت‌هـایی را که خداونـد به او داده به یـاد آورد و آیه: «سـبحان الـذی سخّر لنا هـذا و ما کنّا له‌مقرنین ...» را بخواند و بگوید: «اسـتغفر اللّه الذی لا اله الّا هو الحیّ القیوم و أتوب الیه، اللّهم اغفر لی ذنوبی، انه لا یغفر الذنوب الّا أنت.» مولای بخشنده و کریم گوید: «ای فرشتگان من، بنده من می‌داند که گناهان را جز من کسی نمی‌بخشد. شما شاهد باشید که من گناهان او را آمرزیدم.» «(۱)»

۱۶- دعا و ذکر در حال حرکت

پیمودن راه‌های زمین و آسمان، همراه با فراز و نشیب و اوج و فرود است. اتومبیل به مناطق کوهستانی که می‌رسد، جاده‌های پر پیچ و خم کوهستان را طی کرده بالا می‌رود و پس از رسیدن به قلّه، سرازیر می‌شود.

هواپیمـا نیز از فرودگـاه برمی‌خیزد، اوج می‌گیرد و بـا رسـیدن بـه مقصـد فاصـله خـود را بـا زمیـن کـم نمـوده، در فرودگـاه بر زمین می‌نشیند. زائر در تمامی این مراحل سزاوار است یاد خدا را زیر لب زمزمه کند.

رسول خدا-ص- آنگاه که در مسیری بالا می‌رفت «اللّه اکبر» و زمانی

۱- - فقیه، ج ۲، ص ۱۷۸، ح ۷۹۵

ص: ۴۳

که فرود می‌آمد: «سبحان اللّه» می گفت. «(۱)»

حذیفهٔ بن منصور گوید: همراه با امامصادق- ع- به طرف مکه حرکت کردیم. پس از نماز حضرت فرمود: «اللهم خلّ سبیلنا و أحسن تیسیرنا و أحسن‌عافیتنا» و هرگاه از بلندی بالا می‌رفت می‌فرمود: «اللهم لک الشرف علی کلّ شرف.» «(۲)»

در بین راه، برخی مناطق، همچون گردنه‌هایصعب‌العبور و راه‌های پر پیچ و خم، خطرناک و ترس‌آفرین‌اند. امامصادق- ع- فرمود: «اگر به جایی رسیدی که ترسانی، این آیه را بخوان:

«ربّ ادخلنی مُدخلصدقٍ و أخرجنی مُخرجصدق و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً»؛ «(۳)»

«ای پروردگار من، مرا به راستی و نیکویی داخل کن و به راستی و نیکویی بیرون بر و مرا از جانب خود پیروزی و یاری عنایت فرما.»

روزی برخی کسانِ رسول خدا- ص- نزد آن حضرت آمده، اظهار داشتند ما به قصد تجارت عازم شام هستیم به ما بیاموز که چه بگوییم. پیامبر فرمود: «آنگاه که مسافر در بین راه به منزلی فرود آمد، نماز عشا را خوانده و به هنگام خوابیدن، تسبیحات حضرت فاطمه- سلام اللّه علیها- را بگوید و سپس

آیهٔالکرسی را بخواند. پس همانا تا بهصبح از هر بلایی مصون خواهد ماند.» «(۴)»

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۱، ح ۱۵۰۸۸؛ فقیه، ج ۲، ص ۱۷۹، ح ۷۹۶

۲- - وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۳، ح ۱۵۰۹۲؛ کافی، ج ۴، ص ۲۸۷، ح ۱

۳- - الاسراء: ۸۰

۴- - وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۵، ح ۱۵۰۹۶؛ محاسن، ص ۳۶۸، ح ۱۲۰

ص: ۴۴

امام سجاد-ع- فرمود: «اگر کسی پیاده حج کند و «انا انزلناه فی لیلهٔ القدر ...» را تا آخر سوره بخواند، سختی پیاده‌روی را احساس نکند.» «(۱)»

امام صادق-ع- به آن کس که تنها سفر کند، دستور داده‌اند به هنگام سفر این دعا را بخواند: «ما شاء اللَّه لا حول و لا قوهٔ الّا باللَّه، اللهم آمن وحشتی وأعنّی علی وحدتی، و أدِّ غیبتی.» «(۲)»

۱۷- مسافرت در شب

انتخاب شب برای مسافرت، توصیه رسول خدا-ص- است. امامصادق-ع- به نقل از پیامبر-ص- فرمود: «بر شما باد مسافرت در شب؛ زیرا زمین در شب درنوردیده می‌شود.» «(۳)»

قسمت پایانی شب برای آغاز سفر بهتر است؛ زیرا خداوند ابتدای شب را برای آسایش و راحتی انسان قرار داده، تا بدن استراحت لازم را داشته، و روح، نشاط خود را بازیابد.

علی-ع- به معقل فرمود: «چون شب را آسودی، هنگام سحر و یا دمیدن فجر، در پناه برکت خداوند، سفر را آغاز کن.» «(۴)»

شب از بهر آسایش تست و روز مه روشن و مهر گیتی فروز

۱- - وسائل الشیعهٔ، ج ۱۱، ص ۳۹۶، ح ۱۵۰۹۹؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۴۲.

۲- - همان، ص ۳۹۷؛ ح ۱۵۱۰۱؛ کافی، ج ۴، ص ۲۸۸، ح ۴.

۳- - کافی، ج ۸، ص ۳۱۴، ح ۴۸۹.

۴- - نهج البلاغه، نامه ۱۲.

ص:۴۵

۱۸- شراکت در هزینه‌ها

مستحب است مسافران همدل، پول و توشه خود و همراهان را یکجا جمع نموده، سپس از آن برداشت کرده، خرج کنند. این عمل برای اخلاق و رفتار آنان نیکوتر، و برای روح و جانشان پاکیزه‌تر است. «(۱)»

این ویژگی با سیستم کنونی، که کلیه هزینه‌ها از سوی سازمان حج و زیارت تأمین می‌شود، بخوبی سازگار است و دیگر مسافرتهای دسته‌جمعی از این قبیل را نیز شامل می‌شود.

۱۹- حفظ پول و اثاثیه

مسافر باید حافظ و نگاهبان پول و اثاثیه خود باشد تا در طول سفر دچار مشکل نشود،صفوان‌جمال به امام‌صادق-ع- گفت: می‌خواهم به‌حج بروم، خانواده من نیز همراه من است، پول و هزینه سفرم را در همیانی که دارم بگذارم؟ و آن را به کمر ببندم؟ امام فرمود: بله، پدرم پیوسته می‌فرمود: از توانمندی مسافر این است که بتواند پول [و وسایل خود را حفظ کند. «(۲)»

۲۰- همراه داشتن مواد خوراکی

مسافر در سفر، از پاکیزه‌ترین خوراکی‌ها و بهترین مواد؛ همچون بادام، شکر و سویق و آرد نرم الك نکرده، توشه بردارد که علی بن الحسین-ع-

---

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۱۳

۲- - همان، ص ۴۱۹

ص: ۴۶

چنین می کرد. «(۱)»

امامصادق- ع- نیز فرمود: «جوانمردی در سفر عبارت است از فراوانی و خوبی توشه و بذل و بخشش آن به همراهان و پنهان نگهداشتن اسرار همسفران ...» «(۲)»

امام سجاد- ع- به نقل از رسول خدا-ص- فرمود: «از بزرگواری مرد آن است که توشه سفر خود را پاکیزه و شیرین و گوارا سازد.»

۲۱- نیازمندیهای سفر

مستحب است مسافر نیازمندیهای سفر را همچون: آینه، شانه، مسواك، دارو، درفش و نخ، سرپایی، ظرف آب، لباس، و ... «(۳)» با خود بردارد.

در روایت آمده است: پیامبر-ص- هرگاه به سفر می‌رفت چند چیز را همراه خود برمی‌داشت: ۱- آینه ۲- سرمه‌دان ۳- شانه ۴- مسواک. «(۴)»

امامصادق- ع- به مسافران توصیه فرمود: مقداری تربت سالار شهیدان را با خود برداشته، آن را ببوسند و بر چشمانشان بگذارند سپس این دعا را بخوانند: «اللهم انی أسألك بحقّ هذه التربة، و بحقصاحبها، و بحق جدّه و بحق أبیه و بحق امّه و أخیه، و بحق وُلده الطاهرین، اجعلها شفاءاً من کلّ داء، و أماناً من کلّ خوف، و حفظاً من کلّ سوء.» ....، چنین انسانی پیوسته در پناه خداوند

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۲۳، ح ۱۵۱۱۱

۲- - همان، ص ۴۲۴، ح ۱۵۱۶۲

۳- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۲۵، ح ۱۵۱۶۵

۴- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۲۶، ح ۱۵۱۶۷

ص: ۴۷

است. «(۱)»

۲۲- لباس تمیز پوشیدن

حاجیان باید لباسهای خود را همیشه تمیز نگهدارند. علی بن ابیطالب- ع- فرمود: «لباس تمیز غم و اندوه را می‌برد.» «(۲)»

همچنین از لباس‌هایی با رنگ روشن استفاده کنند. در روایات از میان رنگ‌ها، به رنگ سفید توجّه بیشتری شده است. پیامبر- ص- فرمود: لباس سفید بپوشید که پاك و پاکیزه‌تر است. «(۳)»

لباس کتانی نیز مطلوب‌تر است. امام‌صادق- ع- فرمود: کتان از لباس پیامبران- علیهم‌السلام- است و لباس کتانی گوشت را می‌رویاند. «(۴)»

علی بن ابیطالب- ع- نیز فرمود: لباس‌های بافته شده از کتان بپوشید که لباس رسول خدا- ص- و لباس ما است. ما لباس پشمی و مویی نمی‌پوشیم جز از روی ناچاری. «(۵)»

۲۳- شستن دست‌ها قبل از غذا

زائران برای آن که در سفر گرفتار بیماری نشوند دستها را قبل از

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۲۸، ح ۱۵۱۷۳

۲- - کافی، ج ۶، ص ۴۴۴؛ وافی، ج ۲۰، ص ۶۹۹، ح ۳

۳- - وافی، ج ۲۰، ص ۷۱۱، ح ۱

۴- - کافی، ج ۶، ص ۴۴۹

۵- - کافی، ج ۶، ص ۴۵۰

ص: ۴۸

خوردن غذا بشویند. در روایت آمده است: شستن دستها قبل از غذا، ناداری و غم را از بین می‌برد، از فرسودگی جسم جلوگیری نموده، روزی انسان را افزون می‌کند. «(۱)»

۲۴- شروع به غذا با نام خداوند

غذا را با نام خدا- بسم اللَّه- آغاز نموده و پس از پایان نیز الحمدللَّه گفته، و خداوند را بخاطر نعمتهایی که به انسان ارزانی داشته، سپاس گویند.

امام سجاد- ع- در پایان غذا می‌فرمود: «الحمد للَّهالذی أطعمنا، و سقانا و کفانا و أیّدنا و آوانا و أنعم علینا و أفضل، الحمد للَّهالذی یُطعم و لا یُطعم.» «(۲)»

۲۵- شیوه غذا خوردن

ازغذاهایی که‌در ظرفهای نزدیک قراردارد استفاده‌کنند. امام‌صادق- ع- فرمود: رسول خدا-ص- فرمودند: هر یک از شما به هنگام غذا خوردن از آنچه نزدیکتان هست بخورید [و استفاده کنید]. «(۳)»

همچنین از خوردن غذاهای داغ و سوزان اجتناب نمایند، روزی برای رسول خدا-ص- غذای گرمی آوردند فرمود: بگذارید تا خنک شود، خداوند نخواسته آتش به ما بخوراند و برکت در [غذای خنک است. «(۴)»

۱- - فقیه، ج ۳، ص ۳۵۸، رقم ۴۲۶۵؛ کافی، ج ۶، ص ۲۹۰

۲- - فقیه، ج ۳، ص ۳۵۸، رقم ۴۲۶۶

۳- - کافی، ج ۶، ص ۲۹۷

۴- - کافی، ج ۶، ص ۳۲۲

ص:۴۹

۲۶- پرخوری

برای بهره‌وری معنوی از سفر الهی و معنوی حج، لازم است از پرخوری پرهیز شود. امامصادق- ع- فرمود: شکم از خوردن [پرخوری سرکشی می کند. «(۱)» و در روایتی دیگر فرمود: خداوند چنین انسانی را دشمن دارد. «(۲)»
شکم سیر، انسان را از راز و نیاز با خدا و عبادت بازداشته، طغیان را بهمراه خواهد داشت. «(۳)»

۲۷- پرهیز از اسراف و تبذیر

از اسراف و تبذیر پرهیز کرده، نعمتهای خداوند را دور نریزند، معمر بن خلّاد گفت: از امام رضا- ع- شنیدم که می‌فرمود: کسی که در منزل خود غذا می‌خورد، غذاهایی که [در سفره ریخته را بخورد، و اگر در بیابان است باقیمانده غذا را برای پرندگان و درندگان باقی بگذارد. «(۴)»

۲۸- خدمت به حاجیان

مستحب است مسافر به همراهان خود در طول سفر کمک کند. رسول خدا-ص- فرمود: کسی که مسافر مؤمن را یاری دهد، خداوند هفتاد و سه گرفتاری او را حل می کند. «(۵)»

۱- - کافی، ج ۶، ص ۲۶۹

۲- - کافی، ج ۶، ص ۲۶۹

۳- - فقیه، ج ۳، ص ۳۵۶، رقم ۴۲۵۵

۴- - کافی، ج ۶، ص ۳۰۰

۵- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۲۹، ح ۱۵۱۷۹.

ص: ۵۰

امام سجاد- ع- بیشتر اوقات با کسانی به مسافرت می‌رفتند که آن حضرت را نمی‌شناختند و با آنها شرط می‌کرد تا در طول سفر، به آنـان کمک کنـد. در یکی از این سـفرها، مردی حضرت را شـناخت و به همراهان خود، آن حضـرت را معرفی کرد، آنان هراسان خدمت امام سجاد- ع- آمده دست و پای ایشان را بوسیده، عذر خواهی کردند. «(۱)»

پیامبر-ص- فرمود: «سید القوم خادمهم فی السفر»؛ بزرگ یک ملت آن کس است که در مسافرت به دیگران کمک کند.

یکی از ارزشمندترین عبادات در سفر حج، خدمت به زائران بیت‌اللّه الحرام است.

ابی المعتمر نیز گوید: شنیدم امیر مؤمنان می‌فرمود: رسول خدا-ص- فرموده است: «هر مسلمانی به گروهی از مسلمانان خدمت کند خداوند به شمار آنان در بهشت خدمتکارانی به وی خواهد بخشید.» «(۲)»

۲۹- آزار ندادن دیگران

مسـافر هر کجـا وارد شـد آنجا که جای خالی هست بنشـیند و با حرکت در میان جمعیت دیگران را به زحمت نیانـدازد. امامصادق- ع- فرمود: رسول خدا-ص- هرگاه در منزلی وارد می‌شد در نزدیکترین جا به او- دم در- می‌نشست. «(۳)»

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۳۰، ح ۱۵۱۷۷.

۲- - همان، باب فی خدمهٔ المؤمن، ح ۱.

۳- - همان، باب الجلوس، ح ۶.

ص:۵۱

۳۰- حل مشکلات همسفران

در طول سفر اگر یکی از همسفران کمك بخواهد باید یاری‌اش کرد که این دارای ثوابی بس بزرگ است. ابان بن تغلب گوید: با امامصادق- ع- در طواف بودم مردی از اصحاب ما نزدم آمد و از من خواست تا برای انجام کاری همراهش بروم. اما من دوست نمی‌داشتم امامصادق- ع- را رها کرده همراه او بروم. در همان حال که طواف می‌کردیم باز آن مرد به من اشاره کرد، امامصادق- ع- وی را دید و فرمود: ابان، این مرد تو را می‌خواهد؟ پاسخ دادم:

آری، فرمود: کیست؟ گفتم: از یاران ماست، فرمود: با تو هم عقیده است؟

گفتم: آری، فرمود: نزد او برو، گفتم: طواف را قطع کنم؟ فرمود: آری، گفتم:

گرچه طواف واجب باشد، فرمود: آری، ابان گوید: پس همراه او رفتم ... «(۱)»

۳۱- خیر خواهی

انسانها از نظر جسمی و روحی با یکدیگر متفاوتند، این تفاوت‌ها در رفتار مردم بخوبی مشخص است؛ از این رو نمی‌توان از همه به یکسان توقع داشت، برخی آنچنان در غفلتند که حتی در حرمین شریفین بدنبال دنیا و مظاهر آن می‌گردند. اینگونه کسان را گاهی با یک برخوردصحیح و یک تذکر ناصحانه می‌توان از خواب غفلت بیدار کرد لذا سعی کنید خیر خواه دیگران باشید.

۱- - کافی، ج ۵، باب حق المؤمن، ح ۸

ص:۵۲

۳۲- جوانمردی در سفر

مستحب است مسافران در سفر، جوانمردی از خود نشان دهند. رسول خدا-ص- تلاوت قرآن، و حضور دائم در مساجد، و همراهی با برادران در حل حوائج و نیازهای آنان را نشانه فتوّت و جوانمردی در وطن، و فراوانی و خوبی توشه و بخشش آن به همسفران، و کتمان اسرار همراهان، و خوش خلقی، و شوخی بدون معصیت را علائم جوانمردی در سفر دانسته‌اند. «(۱)»

لقمان به فرزندش گفت: اگر با گروهی مسافرت کردی، در کار خود و آنان فراوان مشورت کن، در چهره آنان فراوان لبخند بزن، از خوراکی‌ها و توشه‌هایی که همراه داری بر آنان ببخش و با آنان کریمانه عمل کن، دعوت آنان را پاسخ گوی و اگر از تو یاری خواستند، آنان را کمک کن. اگر در کار حقی از تو شهادت خواستند، شهادت ده، آنگاه که همراهان تو پیاده راه می‌پیمایند با آنان همراهی کن، و آن زمان که آنان به کاری مشغولند، با آنان کار کن، سخن سالمندانی که سن آنان از تو بیشتر است را پذیرا باش، اگر تو را به چیزی امر نمودند، پیروی کن و اگر چیزی از تو خواستند پاسخ مثبت ده و جواب منفی به آنان مده «(۲)».

۳۳- عبادت خداوند

حرمین شریفین بهترین مکان‌ها در روی کره زمین برای عبادت خداوند است. اگر این عبادت همراه با اخلاص‌صورت پذیرد بیقین مورد

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۳۶، ح ۱۵۱۹۷؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷، ح ۱۳۷

۲- - فقیه، ج ۲، ص ۱۹۴، ح ۸۸۴

ص: ۵۳

پـذیرش حق قرار می گیرد. علی بن ابیطـالب–ع– فرمود: خوشـا به حـال کسـی که عبـادت و دعا را برای خـدا انجام دهـد و به آنچه چشمانش می‌بیند دل نبندد وبه آنچه گوشهایش می‌شنود یاد خدا را فراموش نکند. «(۱)»

جاذبه‌های مادّی و بازار و خرید نباید حاجی را به خود مشغول سازد.

زائر باید به دنبال عبادت بوده، از فرصت بدست آمده بیشترین استفاده را بنماید.

۳۴- اقامه نماز

لقمان حکیم در وصیّتش به فرزند خود گفت: فرزندم! آنگاه که وقت نماز فرا رسید، آن را بخاطر چیزی تأخیر مینداز، نماز را بجای آر و خود را از این دَیْن رهـا سـاز، نمـاز را به جمـاعت بخوان گرچه مکـان برای نماز تنگ باشـد، «گویی بر نوک نیزه ایسـتاده‌ای»، هرگاه به نزدیکی منزلی رسـیدی از مرکب فرود آی و ابتدا مرکبت را رسیدگی کن در سرزمینی فرود آی که سبزه‌زار، خوش‌منظر، آرام و دارای خـاکی نرم باشـد- نه سـنگلاخ- و آنگاه که فرود آمـدی، قبل از نشسـتن، دو رکعت نماز بخوان ... اگر می‌توانی غـذا نخوری تا ازآن به دیگرانصدقه دهی، اینچنین کن. تا زمانی که سواره‌ای، قرآن بخوان، وهرگاه فراغتی یافتی دعا کن. در آغاز شـب حرکت نکن و بجای آن از پایان شب بهره بگیر، و در طول راهصدایت را بلند نکن. «(۲)»

۱- – الکافی، ج ۱، باب ما یجب من المعاشره.

۲- – فقیه، ج ۲، ص ۱۹۴، ح ۸۸۴

ص:۵۴

۳۵- نماز خواندن در مساجد

یکی از موفقیت‌های بزرگ سفر حج، دستیابی به ثواب فراوان نمازگزاری در مسجدالنبی-ص- و مسجدالحرام است، یک رکعت نماز در مسجدالنبی-ص- ثواب یکهزار رکعت و در مسجدالحرام ده هزار رکعت پاداش دارد. در برخی از روایات نیز برای یک رکعت نماز در مسجدالحرام، یکصد هزار رکعت پاداش در نظر گرفته شده است. از سوی دیگر دستور امامصادق-ع- به شیعیان و پیروانشان این است که: «علیکم بالصلاة فی المساجد»؛ «(۱)» «بر شما باد به نمازگزاری در مسجدها.» بنابر این به هنگام اقامه نماز جماعت، حاجیان به سوی مساجد شتافته، در اجتماعات مسلمانان شرکت کنند تا هم بهره معنوی بگیرند و هم از برکات زندگی جمعی و انس با مردم بهره‌مند گردند. و نه تنها خود در نماز جماعت شرکت می‌کنند همراهانشان را نیز به این کار ترغیب نمایند. امامصادق-ع- فرمود: «... واحضروا مع قومکم مساجدکم ..»؛ «همراه با قوم خود در مساجدتان حاضر شوید.» «(۲)»

۳۶- رو به قبله نشستن

هنگام نشستن تا آنجا که امکان دارد رو به قبله بنشینند. گاهی حاجیان در مسجدالحرام پشت به کعبه نشسته با دوستانشان سخن می‌گویند.

این عمل نه تنها پسندیده نیست بلکه آنها را از ثواب نگاه به کعبه محروم می‌کند. امامصادق-ع- فرمود: رسول خدا-ص- پیوسته و در بیشتر اوقات رو

۱- - کافی، باب ما یجب من المعاشره، ح ۱

۲- - کافی، کتاب العشره، باب ما یجب من المعاشره، ح ۳

ص: ۵۵

به قبله می‌نشست، در حدیثی دیگر امامصادق-ع- فرمود: برای مرد روا نیست در برابر کعبه بصورت چمباتمه بنشیند. «(۱)»

۳۷- رعایت اخلاق اسلامی

زائران باید در برخورد با دیگر مسلمانها، اخلاق اسلامی را رعایت نموده، بدانها عاطفه و محبّت نشان دهند. معاویهٔ بن وهب که از یاران ارزشمند امامصادق-ع- است گوید: به آن حضرت گفتم: سزاوار است با قوم خود و آنان که هم مذهب ما نیستند، چگونه رفتار کنیم؟ حضرت فرمودند: به پیشوایانتان که از آنها پیروی می کنید بنگرید و همانگونه که آنها عمل می کنند، رفتار کنید، به خدا سوگند امامان شما، مریض‌های آنها را عیادت کرده، در تشییع جنازه‌های آنان حاضر می‌شوند و به سود و زیان آنها گواهی می‌دهند و امانت آنان را به آنها باز می گردانند. «(۲)»

۳۸- مراعات حال دیگران

در تابستان و در هوای گرم، درصفوف نماز جماعت و یا جلساتی که حاجیان شرکت می کنند، شایسته است مراعات حال دیگران را بکنند.

پیامبر-ص- فرمود: سزاوار است نشستگان در تابستان بگونه‌ای بنشینند که میان هر دو نفر یک ذراع فاصله باشد تا گرفتار رنج و زحمت نشوند. «(۳)»

۱- - کافی، کتاب العشره، باب ما یجب من المعاشره، باب الارتکاء، ح ۵

۲- - همان، ح ۴

۳- - وسائل، ج ۱۲، ص ۱۴؛ کافی، ج ۲، ص ۶۶۲، ح ۸

ص:۵۶

۳۹- گرامی داشتن همراهان

زندگی جمعی، ویژگیهای مخصوص بخود دارد و از آنجا که حاجیان بشکل گروهی زندگی می‌کنند، با احترام گذاشتن به همراهان شیرینی سفر را دو چندان خواهند کرد.

امام باقر-ع- فرمود: «یاران خود را بزرگ بدارید وآنان را احترام کرده گرامی بدارید، به یکدیگر هجوم نبرید و به هم زیان نزنید ... و بندگان با اخلاص خدا باشید.» «(۱)»

در دستورالعملی دیگر پیامبر-ص- فرمود: سه چیز دوستی مرد با برادر مسلمانش را گرمتر و باصفاتر می‌کند: ۱- همیشه با روی خوش با او دیدار کند. ۲- در مجلس آنگاه که برابر او نشیند برایش جا باز کند. ۳- به بهترین نامی که دوست می‌دارد او راصدا بزند. «(۲)»

۴۰- سلام به دیگران

انس و علاقه دینی یکی از زیباترین ارمغان‌های اسلام به مردم است و سلام در ایجاد این علقه، نقش بسزایی دارد.

پیامبر-ص- فرمود: «نزدیکترین مردم به خدا و رسول کسی است که

۱- - کافی، باب حُسن المعاشره، ح ۴

۲- - کافی، باب التحبیب الی الناس، ح ۳

ص: ۵۷

در سلام دادن پیش بیافتد. «(۱)» و در دستوری دیگر فرمود: به آن کس که بدون سلام، کلام آغاز نماید پاسخ ندهید. «(۲)»

به همسفران سالخورده، چه مردان و چه زنان، احترام بگذارند. امامصادق-ع- فرمود: احترام به سپید موی مسلمان، احترام به خداست. «(۳)»

تحقیر دیگران، اثرات نامطلوبی دارد، امامصادق-ع- فرمود: «... هر که مؤمن سپیدمویی را سبک بشمارد، خداوند کسی را بر او خواهد گمارد تا پیش از مرگ، او را کوچک نماید.» «(۴)»

۴۱- سوءظن ایجاد نکردن

آنگاه که در جمع نشسته‌اید با یکدیگر در گوشیصحبت نکنید. این کار، ایجاد بدگمانی نموده، دلها را از هم جدا می‌کند. موسی بن جعفر-ع- فرمود: «آنگاه که سه نفر در خانه‌ای- باهم- نشسته‌اند دو نفر از آنها باهم درگوشیصحبت نکنند؛ زیرا این عمل، او را غمگین می‌کند.» «(۵)»

۴۲- ناسازگار نبودن

انسان هرچه قوی باشد باز ممکن است اشتباهات، نارساییها، و مشکلاتی در کارش پدید آید، از این رو کم حوصلگی، بهانه‌گیری و

۱- - کافی، باب التسلیم، ح ۳

۲- - کافی، باب التسلیم، ح ۲

۳- - همان، اجلال ذی‌الشیبه، ح ۶

۴- - همان، وجوب اجلال ذی‌الشیبه، ح ۵

۵- - همان، باب فی المناجاة، ح ۳

ص: ۵۸

ناسازگاری در اینگونه موارد، امری ناپسند و خلاف مروّت است، ناسازگاری آنچنان مذموم است که رسول خدا-ص- فرمود: اگر ناسازگاری در پیش روی مردم مجسّم شود، هیچ چیزی از آفریده‌های خداوند، از او زشت‌تر نخواهد بود.

در چنین مواردی باصبر و حوصله و درایت و با تذکر ناصحانه مشکلات را حلّ نمایید. «(۱)»

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک

حریص و جهانسوز و سرکش مباش ز خاک آفریدنت آتش مباش «(۲)»

۴۳- لغزشها را به رخ نکشیدن

امام باقر و امامصادق- علیهماالسلام- فرموده‌اند: «نزدیکترین حالت بنده خدا به کفر آن است که با مردی برادر دینی باشد و خطاها و لغزشهای او را شمرده [یادداشت کند] تا روزی او را بخاطر آن کارها سرزنش نماید.» «(۳)»

۴۴- خیرخواهی

امام باقر-ع- فرمود: خیر خواهی مؤمن بر مؤمن واجب است. «(۴)»

رسول خدا-ص- نیز فرمود: «بزرگترین مردم از نظر منزلت و مقام در روز قیامت، کسی است که در روی کره زمین برای خیر خواهی و نصیحت خلق

۱- - کافی، باب الخُرق، ج ۵، ح ۲

۲- - کلیات سعدی، بوستان، ص ۲۹۷

۳- - کافی، ج ۵، باب من طلب عثرات المؤمن، ح ۱

۴- - کافی، ج ۵، باب نصیحهٔ المؤمن، ح ۳

ص: ۵۹

خدا بیشتر تلاش کند.» «(۱)»

۴۵- وفاداری

امامصادق- ع- فرمود: امام سجاد- ع- هنگام رحلت، به فرزندشان امام باقر- ع- فرمودند: «من با این شتر بیست مرتبه به حج رفته‌ام، امّیا به او تازیانه‌ای نزده‌ام، هنگامی که او مرد، لاشه‌اش را به خاک بسپارید تا درندگان گوشتش را نخورند ... پس آنگاه که شتر مرد، امام باقر- ع- گوری بساخت و او را دفن کرد.» «(۲)»

۴۶- زینت تشیع

زائران ایرانی سفیران انقلاب اسلامی در سرزمین وحی‌اند، مسلمانان حاضر در آن دیار، شیعه بودن و ویژگیهای تشیع را در رفتار و کردار ایرانیان می‌بینند، بنابر این بگونه‌ای عمل کنید که زینت پیشوایان دینی باشید. هشام بن کِندی گوید: از امامصادق- ع- شنیدم که می‌فرمود: مبادا کاری کنید که ما را بخاطر آن سرزنش کنند، پس همانا فرزند بد بخاطر رفتارش پدر خود را بدنام می‌کند، شما برای آن کس که به او بستگی دارید آبرو باشید و برای او مایه بدنامی نباشید، در میان آنان نماز بگزارید و از مریض‌های آنان عیادت کنید و جنازه‌های آنان را تشییع کنید و در هیچ کار خیری آنان از شما سبقت

۱- - کافی، ج ۵، باب نصیحهٔ المؤمن، ح ۵

۲- - ثواب الاعمال، ج ۱، ص ۷۴

ص: ۶۰

نگیرند، شما به کار خیر از آنان سزاوارترید. «(۱)»

۴۷- ایجاد جاذبه برای تشیّع

خوشرفتاری و سلوک اسلامی با دیگر مسلمانان، آنان را نسبت به تشیع و اهل بیت عصمت و طهارت علاقمند نموده، دلها را به هم نزدیک می‌کند.

امامصادق- ع- فرمود: «هر مردی از شما که در دین خود تقوا و ورع را رعایت نموده، راست سخن بگوید، امانت را بپردازد و اخلاقش با مردم نیکو باشد، گفته می‌شود: «این جعفری است» این کار مرا شادمان نموده، خوشحالی را بر من وارد می‌سازد. می‌گویند: این [نتیجه تربیت و پرورش جعفر است.

و اگر جز این باشد ناراحتی و ننگ [کار او] گریبانگیر من می‌شود پس بخدا سوگند پدرم به من فرمود: مردی از پیروان علی- ع- در قبیله‌ای وجود داشت که زیور آن قبیله بود، از همه امانت‌دارتر بود، حقوق دیگران را مراعات می‌کرد، و در گفتار راستگوترین بود. مردم امانت‌ها و سفارش‌های خود را بدو می‌سپردند و از تمامی مردم آن قبیله اگر می‌پرسیدی او چگونه است؟ پاسخ می‌گفتند: چه کسی مانند فلانی است؟ همانا او از همه ما امانت‌دارتر و راستگوتر است.» «(۲)»

۱- -؟، باب التقیه، ح ۱۱

۲- - کافی، باب ما یجب من المعاشره، ح ۵

ص: ۶۱

با توجّه به توصیه امامصادق- ع- تمامی حج‌گزاران چه در درون کاروان‌ها و چه در مجامع عمومی باید کاملًا مراقب رفتار و کردار خود باشند تا خشنودی امامان معصوم- علیهم‌السلام- نیز بر دستاوردهای دیگر این سفر الهی افزوده شود.

۴۸- مدارا با بیماران

پیامبر-ص- فرمود: اگر یکی از شما در مسافرت بیمار شد تا سه روز نزد او بمانید (و او را تنها نگذارید) «۱»

۴۹- کوتاهی سفر

مسافران پس از پایان یافتن کار و حاجی پس از خاتمه اعمال، زودتر نزد خانواده خویش بازگردد، امام سجاد- ع- فرمود: «سفر پاره‌ای از عذاب و ناراحتی است، هر یک از شما که سفرش پایان پذیرفت (و کارش تمام شد) در بازگشت به سوی خانواده‌اش بشتابد.»

امامصادق- ع- نیز فرمود: «از محلّی به محل دیگر رفتن، زاد و توشه را به پایان رسانده، اخلاق را بد و لباس را ژنده می‌نماید.»

۵۰- سوغات

هنگام بازگشت از سفر، برای زن و فرزندان خود هدیه‌ای به همراه بیاورید. امامصادق- ع- فرمودند: «به هر مقدار که توان مالی دارید هر چند

ص: ۶۲

یک سنگ، برای زن و فرزندتان هدیه بیاورید.» «(۱)»

۵۱- استقبال از حاجی، هنگام بازگشت

مردم حاجیان را هنگام عزیمت به بیت اللّه الحرام بـدرقه می‌کننـد وپس از مراجعت نیز به اسـتقبال و دیـدار آنان می‌روند. این سنّت حسنه در روایات مورد تأکید قرار گرفته واز آن به عنوان امری مستحب یاد شده است.

امامصـادق- ع- به نقـل از امـام سـجاد- ع- می‌فرمود: به حـاجی وعمره‌گزار قبـل از آن که آلوده به گناه شود، سـلام کرده، با آنان مصافحه کنید. «(۲)»

و در روایتی دیگر امام سجاد- ع- توصیه فرموده که حجاج و عمره‌گزاران را گرامی بدارند. «(۳)»

امامباقر ع- فرمود: گرامی‌داشتن حاجی و معتمر، بر شما واجب است. «(۴)»

امامصادق- ع- نیز فرمود: کسـی که با حاجی تازه از سـفر آمـده، معانقه کنـد،ماننـد آن است که حجرالاسود را لمس کرده باشـد. «(۵)»

علی- ع- نیز فرمود: «هنگامی که برادر شما از مکه بازگشت، میان دو

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۵۹، ح ۱۵۲۵۹

۲- - کافی، ج ۴، ص ۲۵۶، ح ۱۷؛ فقیه، ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۶۴۸

۳- - محاسن، ص ۷۱، ح ۱۴۲

۴- - فقیه، ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۶۴۹

۵- - فقیه، ج ۲، ص ۱۹۶، ح ۸۹۱؛ محاسن، ص ۳۷۷، ح ۱۴۹

ص: ۶۳

چشم او، و دهانش را ببوسید که با آن حجرالاسودی را، که پیامبر-ص- بر آن بوسه زده، بوسیده است. و نیز چشمی را که به خانه خدا نگاه کرده، و جایگاه سجده وصورت رسول خدا-ص- را بوسیده، ببوسید و هنگام خوش‌آمد گویی، به او بگویید: خداوند اعمال حج تو را قبول کند، سعیت را بر تو ببخشاید وآنچه هزینه کردی به تو عوض دهد و این حج را نیز آخرین حج تو قرار ندهد.» «(۱)»

حج نورانیتی برای حاجی به ارمغان می‌آورد و تا زمانی که آلودگی به گناه پیدا نکرده، آن نور در چهره او می‌ماند. «(۲)»

۵۲- حجّ کامل

دیدار با پیامبر-ص- و امام-ع- حج را کامل می‌کند.

امام باقر-ع- فرمود: «به مردم فرمان داده شده تا به سوی این سنگ‌ها بیایند و گرداگرد آن طواف کنند سپس نزد ما آمده، ولایت و دوستی‌شان را به ما خبر دهند و یاری و نصرتشان را عرضه نمایند.» «(۳)»

و در روایتی دیگر فرمود:

«حج کامل و تمام، در دیدار با امام-ع- است.» «(۴)»

۵۳- ثمرات زیارت

۱- راهیابی به بهشت:

اولین دستاورد زائران عارف، راهیابی به بهشت خداوند است.

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۴۷، ح ۱۵۲۲۴؛ خصال، ص ۶۳۵

۲- - محاسن، ص ۷۱، ح ۱۴۳

۳- - فقیه، ج ۲، ص ۵۵۸، ح ۳۱۳۹

۴- - همان، ح ۳۱۶۲

ص: ۶۴

تمیمی گوید: به امام باقر–ع– عرض کردم: فدایت شوم، آن کس که به قصد زیارت رسول خدا–ص– حرکت نموده، زیارتش کند چه خواهد یافت؟

امام–ع– فرمود: بهشت از آن اوست. «(۱)»

۲- بهره‌مندی از شفاعت پیامبر:

امامصادق–ع– فرمود:

رسول خدا–ص– فرمود: کسی که به زیارت من بیاید، روز قیامت او را شفاعت خواهم کرد.

۳- دیدار پیامبر در بهشت:

حسین بن علی–ع– به رسول خدا–ص– گفت: ای پدر، برای آن که شما را زیارت کند چه خواهد بود؟ رسول خدا–ص– فرمود: فرزندم! آن کس که در حیات و یا پس از مرگم، مرا زیارت کند یا آن که پدر، برادر و تو را زیارت نماید، این حق را بر من خواهد یافت که روز قیامت دیدارش کرده واز گناهان رهایش سازم. «(۲)»

۴- همسایگی با پیامبر در قیامت:

پیامبر–ص– فرمود:

«کسی که مرا در حیات و یا پس از مرگم زیارت کند، روز قیامت در کنار من [و همسایه من خواهد بود.» «(۳)»

۱- - کافی، ج ۴، ص ۵۴۸

۲- - فقیه، ج ۲، ص ۵۷۷، ح ۳۱۵۹

۳- - کامل‌الزیارات، باب دوّم.

ص:۶۵

۵۴- گوارایتان باد

یحیی بن یسار گفت: پس از آن که حج گزاردیم، خدمت امامصادق- ع- رسیدیم، آن حضرت فرمود: «حج‌گزار خانه خدا، و زائران قبر پیامبر-ص- و شیعه آل محمّد بودن [این سه ویژگی گوارایتان باد.» «(۱)»

۱- - کافی، ج ۴، ص ۵۴۹

ص: ۶۶

اسرار و معارف حج

مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه

هر یک از عبادات، راز و رمزی دارد که دستیابی به ثمرات شیرین و ارزشمند آنها، جز با فهم و درکصحیح آن رموز میسّر نیست. حج خانه خدا نیز از زمره همین عبادات است. حاجیان از فرسنگها راه با دشواریها و سختی‌های فراوان و هزینه‌های سنگین، به سرزمین وحی آمده، با حضور در میقات، لباس و پوشش معمولی خود را از تن بدر می‌کنند و با پوشیدن دو جامه احرام و گفتن لبیک، محرم شده، به مکه می‌آیند و گرداگرد خانه کعبه به طواف می‌پردازند. نماز طواف می‌خوانند. ازصفا به مروه می‌روند و بازمی‌گردند و در این مسیر گاهی عادی و گاهی تند می‌روند. پس از آن، قدری از مو و یا ناخن را کوتاه کرده، سپس در مراسم حج تمتّع، به عرفات می‌آیند. نیم روزی را آنجا می‌مانند، آنگاه حرکت کرده به مشعرالحرام می‌رسند، چند ساعتی را در

ص: ۶۷

آنجا بیتوته می کننـد و با طلوع خورشـید راهی منا می‌شونـد. روز اوّل هفت سـنگریزه به جمره عقبه و در روزهای بعـد به هر یک از جمرات سه گانه، هفت سـنگ می‌زنند. قربانی می کنند. تقصـیر نموده، یا سـر می‌تراشـند و باز هم گرد کعبه آمده، طواف می کنند و سعیصفا و مروه و طواف نساء، و آنگاه حج پایان می‌یابد و حاجی به شهر و دیار خویش بازمی گردد.

آیـا حـج که عبـادت عمر است و گـاهی در طول زنـد گی انسـان، تنهـا یکبار توفیق تشـرف حاصل می گردد و قبل از آن نیز بارها با خوانـدن این دعا: «اللهم ارزقنی حـج بیتک الحرام فی عامی هـذا و فی کلّ عام» به خـدا التماس می کنـد تا حج نصـیب او شود برای همین اعمال ظاهری است؟! آیا خداوند چنین اراده کرده است تا مسـلمانان گرداگرد سـنگهایی بگردند و بدون هیچگونه تغییری به موطن خود بازگردنـد؟! نه، هرگز چنین نیست، تمامی این رفتارها و اعمال، جنبه سـمبلیک داشـته، راز و رمزهای فراوانی را در خود نهفته دارد. پیشوایان معصوم برای پیشـگیری از اینگونه تصوّرها و اندیشه‌های ناصحیح، مطالب مهم و ارزشمندی بیان داشته، معارف و اسرار دریاوار هر یک را بر شمرده‌اند.

هر کس بدون توجه به اسـرار و معارف این عبادت بزرگ، به اعمال و رفتار حاجیان بنگرد شاید ابتدا چنین تصوّری در ذهنش جلوه کند که: این همه زحمت و رنج و تلاش وصرف هزینه برای چه؟ و این کارها و رفتارها چه معنا و مفهومی دارد؟

گستاخی ابن ابی‌العوجاء

ابن ابی‌العوجاء که از ملحدان سرسخت و گستاخ دوران زندگی امام

ص: ۶۸

صادق-ع- است با ژستی روشنفکرانه به آن حضرت می گوید: «(۱)»

«إلی کم تـدوسون هـذا البیـدر؟ وتلوذونَ بهـذا الحجر وتعبـدون هـذا البیت المرفوع بالطّوب والمدر؟ وتهرولون حوله هرولهٔ البعیر اذا نفر؟ من فکّر فی هذا وقدّر، عَلِمَ انّه فعل غیر حکیم ولا ذی نظر، فقل فإنّک رأس هذا الأمر وسنامه وأبوک أُسّه ونظامه.» «(۲)»

«تا به کی این خرمن را می کوبیـد و به این سـنگ پناه می‌آوریـد، واین خانه از سـنگ و گِل برافراشـته شـده را می‌پرستیـد، و چونان شـتران رم کرده، گرداگرد آن هروله «(۳)» می کنیـد، هر کس در این [رفتارها] انـدیشه کرده، تأمّل کند می‌داند که اینها، کار انسان حکیم وصاحب نظر نیست!»

سپس خطاب به امامصادق-ع- می گوید:

«شما که درصدر و نوک پیکان این امر قرار دارید و پدرت نیز پایه گذار و شکل دهنده آن بوده است، پاسخ این سخن را باز گوی.»

امام-ع- لب به سخن گشوده، به گوشه‌ای از اسرار اشارتی می کند و می‌فرماید:

«هـذا بیت اسـتعبد اللَّه به خلقَهُ لیختبر طـاعتهم فی اتیانه، فحثّهم علی تعظیمه وزیارته، وجعله قبلـهً للمصـلّین له، فهو شـعبهٔ من رضوانه، ویؤدّی الی غفرانه ...»

۱- - وافی، ج ۲، کتاب الحج، باب ابتلاء الخلق واختبارهم بالکعبه، ص ۳۴

۲- - بحار، ج ۱۰، ص ۲۰۹

۳- - به تندی راه رفتن.

ص: ۶۹

«این خانه‌ای است که خدا بوسیله آن، بندگانش را به پرستش واداشت تا با آمدن به این مکان، میزان پیروی و اطاعت آنان را بیازماید. از این رو بندگان خود را به بزرگداشت و زیارتِ این خانه برانگیخت و آن را قبله نمازگزاران ساخت، پس کعبه مرکزی برای کسب خشنودی خداوند و راهی به سوی آمرزش اوست. خداوند آن را دو هزار سال پیش از گستراندن زمین آفرید. پس سزاوارترین کسی که باید اوامرش را گردن نهاد، و از نواهی او دوری گزید، خدایی است که چهره‌ها و جان‌ها را آفرید.» «(۱)»

حج ظاهری و باطنی

نگرشی عمیق و همه جانبه به آیات و روایات، بخوبی این معنا را ثابت می‌کند که حج را ظاهری است و باطنی، آنچه را مردم در ظاهر می‌بینند با حقیقت حج فاصله بسیار دارد و حال آن که خداوند طالب آن حقیقت است:

حجی را می‌خواهد که مبرور باشد و حاجی با بازگشت به موطن خویش تحوّلی اساسی در روحش پدید آید. حجی را می‌خواهد که مناسک آن، مناسک زندگیصحیح اسلامی باشد. حجی را می‌طلبد که حاجی پس از برگشت، به غیر خدا لبیک نگوید و گرد غیر خدا نگردد. حجی را می‌خواهد که حاجی در آن با شیطان بستیزد و هر آنچه از دنیا نزدش عزیز است در راه خدا قربانی کند و جز خدا چیزی را نبیند و چیزی نخواهد و ....

حج عبادتی خشک و بی‌روح نیست بلکه هر عملی در حج نکته‌ها

۱- – ارشاد مفید، طرف من فضائل ابو عبداللَّه الصادق ع.

ص: ۷۰

و معارف فراوان و والایی دارد که هدف اصلی حج را تشکیل می‌دهند.

فضل بن شاذان از هشتمین امام، علی بن موسی الرضا- ع- از علل تشریع حج می‌پرسد و حضرت پاسخ می‌دهد:

«لعلّة الوفادة الی اللّه»؛ «حج به سوی خدا رفتن و در پیشگاه باری تعالی حاضر شدن است.» (کسی که معنای حضور در پیشگاه حیّ داور را بداند و بفهمد، به غیر او توجه نکرده، خود را به گناه نمی‌آلاید.)

«وطلب الزیادة»؛ «حج زیادت‌طلبی و کمال‌خواهی و از خدا پاداش و ثواب فراوان خواستن است.»

«والخروج من کلّ ما اقترف العبد، وتائباً مما مضی، مستأنفاً لما یستقبل»؛ «حج، از گذشته تاریک و پرگناه خارج شدن و از آنچه در گذشته انجام شده توبه کردن و برای آینده کار خوب و نیک را از نو آغاز کردن است.»

«مع ما فیه من اخراج الأموال»؛ « (حج وسیله‌ای برای) خارج نمودن و جداسازی دارایی‌ها از یکدیگر است؛ خمس و زکات و دیون واجب را پرداختن و حق فقرا و محرومان و دیگر حقوق دینی را ادا کردن است.»

«وتعب الأبدان والاشتغال عن الأهل والولد وحظر الأنفس عن اللّذات»؛ «حج بدن را به سختی انداختن، از زن و فرزند دور شدن، و جان را از هواهای نفسانی و شهوات و لذّتهای نامشروع منع کردن و تمرین خودسازی و گناه نکردن است.»

ص: ۷۱

«... مع ما فی ذلک لجمیع الخلق من المنافع فی شرق الأرض وغربها ومن فی البرّ والبحر ممّن یحجّ وممّن لا یحجّ، من بین تاجرٍ وجالب وبائعٍ ومشتری وکاسب ومسکینٍ ومکارٍ وفقیرٍ وقضاء حوائج أهل الأطراف فی المواضع الممکن لهم الاجتماع فیها.»

«در حج برای تمامی مردم در شرق و غرب زمین و آنانکه در دریا و خشکی بسر می‌برند؛ چه آنها که حج می‌گزارند و چه غیر آنان، از تاجر، وارد کننده، فروشنده و خریدار، کاسب و کرایه دهنده مرکب و فقیر و مسکین، سودمند بوده و نیازهای مردم در اطراف و اکناف زمین را برمی‌آورد.»

«مع ما فیه من التّفقّه ونقل أخبار الأئمة- علیهم‌السلام- الی کلّ صقعٍ وناحیة، کما قال اللَّه تعالی: (فلولا نفر من کلّ فرقةٍ منهم طائفة ینفقّهوا فی الدین ... ولیشهدوا منافع لهم).»

«علاوه بر آن، حج جایگاه فراگیری فقه و احکام دین، و انتقال و گسترش اخبار پیشوایان- علیهم‌السلام- به تمامی گوشه و کنار [جهان است. همانگونه که خداوند فرمود: پس چرا کوچ نمی‌کنند از هر فرقه و ...» «(۱)»

آن حضرت سپس به برخی از اعمال حج اشاره نموده، نکاتی را در فلسفه هر یک بیان می‌کند و به حاجیان می‌نمایاند که: حج واقعی فراتر از یک سلسله رفتارها و کارهای خشک و بی‌روح است. آنگاه می‌افزاید:

«اگر کسی بگوید: چرا مردم به احرام مأمور شده‌اند؟ پاسخش آن

۱- - عیون اخبار الرضا، باب ۳۴، مروی از ابن شاذان؛ با همین مضمون در باب ۳۳ نیز نقل شده است.

ص: ۷۲

است که: تـا (حاجیـان) قبل از ورود به حرم خداونـد بلنـد مرتبه، خاشع و خـدا ترس شونـد و از اشـتغال به چیزی از دنیا و زینت‌ها و لذّتهای دنیایی و از هر سرگرمی و هوسرانی خود را دور داشته، با تمام وجود روی بسوی او کنند ...» «(۱)»

اسرار حج در نهج البلاغه

علی بن ابیطالب–ع– در نهج البلاغه درباره اسرار و معارف این واجب الهی فرمود:

«خداونـد حج را بر شـما واجب کرده، آنجا را قبله مردمان ساخت، و آن را برای دینداران نشانه فروتنی در برابر عظمت او و اعتراف به عزّت و بزرگواری خداونـد قرار داد. و از میـان بنـدگان خود، گوش بفرمانـانی را برگزیـد، که دعوت او را پـذیرفته، گفتـارش را گوش فرا دادند و بر جایگاه پیامبران ایستادند، و چونان فرشتگانی شدند که بر گرداگرد عرش خدا طواف کردند و در بازار عبادت حق تعالی، سودها برگرفتند ...

خداوند کعبه را برای اسلام نشان و برای پناه آورندگان به آن، حرم قرار داد. حج‌گزاری را واجب کرد، حق او را به مردم شناساند و زیارتش را بر شـما نوشت و فرمود: بر هر کسـی که می‌توانـد و استطاعت دارد که بر این خانه راه یابـد حج واجب است و آن که کفر ورزیده سرباز زند، پس همانا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.» «(۲)»

۱– – عیون اخبار الرضا، باب ۳۴، مروی از ابن شاذان؛ با همین مضمون در باب ۳۳ نیز نقل شده است.

۲– – نهج البلاغه، خ ۱

ص: ۷۳

و در خطبه قاصعه فرمود:

«خداونـد خـانه‌اش را، کـه وسـیله قیـام و قـوام مردم اسـت، در منطقه‌ای کوهسـتانی و پر از سـنگلاخ و در میـان کوههـایی سـخت و شن‌هایی نرم و چشـمه‌هایی کم آب و روسـتاهای پراکنده قرار داد و از آدم و فرزندان او خواست تا روی به آن خانه نهند و دل‌های خود را بسوی آن متوجه سازنـد ... تـا از روی خواری شانه‌هاشـان را جنبانـده، گرداگرد آن لا اله الا اللّه گوینـد و خاک آلوده و مو پریشان گام بردارنـد، لباس‌ها را پشت سـر انـداخته و از تن بیرون افکننـد. با زدن موها، زیبایی خود را از دست دهنـد و بـدینسان در امتحانی بزرگ و آزمایشی سخت و دشوار فرمانبرداران را از نافرمانان جدا سازد.

اگر خدا می‌خواست می‌توانست خانه خود را در بهترین و زیباترین نقطه روی زمین قرار دهد و سنگهای آن را از زمرّد سبز و یاقوت سرخ فام بپا سازد؛ لیکن خداونـد بندگان خود را با انواع سـختی‌ها آزمایش می‌کند و با مجاهدتهای گوناگون به بندگی وامی‌دارد، با دشواریها و ناخوشایندیها آنان را می‌آزماید تا کبر و خودپسندی را از قلوبشان بزدایند و فروتنی را جایگزین آن سازند.» «(۱)»

نگرشـی اینچنین به حج و اعمال آن، در فرموده‌های بسیاری از امامان- علیهم‌السلام- پدیدار است. امام باقر- ع- به هنگام تشرف به حـج و پس از ورود به مسـجدالحرام، مردمی را دیدنـد که گرداگرد کعبه طـواف می‌کننـد، نگـاهی به آنـان افکنـده فرمود: «هکـذا یطوفون فی الجاهلیة»؛ «در زمان

۱- - نهج البلاغه، خ ۱۹۲

ص: ۷۴

جاهلیت نیز اینچنین طواف می‌کردند.» (بسان این مردم، هفت بار کعبه را دور می‌زدند.) سپس فرمود: «به اینان چنین فرمان نداده‌اند، بلکه آنها مأموریت یافته‌اند تا گرداگرد کعبه طواف نموده، سپس بسوی ما بیایند و دوستی و محبت و یاری خویش را به ما عرضه کنند ...» «(۱)»

از همین رو فرموده‌اند: «من تمام الحجّ لقاء الامام»؛ «حج با دیدار امام و رهبری پایان می‌پذیرد.» و حج بدون رهبری و ولایت در واقع حج نیست.

امام سجاد– ع– و شبلی

یکی از گویاترین گفتگوها که به روشنی نشان از مدّعای این نوشتار دارد سخنان امام سجاد- ع- با شبلی است که از سفر حج باز گشته است. امام از او پرسیدند:

(آقای شبلی!) آیا حج گزاردی؟ گفت: آری فرزند رسول خدا، فرمود:

آیا به میقات فرود آمدی و لباس‌های دوخته خویش را از تن بدر کردی و غسل نمودی؟ شبلی پاسخ گفت: آری.

امام- ع-: آنگاه که به میقات درآمدی نیت کردی که لباس معصیت و نافرمانی را از تن درآورده، و جامه طاعت و فرمانبری خداوند را بجای آن پوشیده‌ای؟

شبلی: نه.

امام- ع-: هنگامی که لباس‌های دوخته را درآوردی، آیا نیت کردی که خود را از ریا و دورویی و ورود در شبهه‌ها برهنه و دور سازی؟

شبلی: نه.

۱- - کافی، ج ۱، ص ۳۹۲

ص: ۷۵

امام-ع-: به هنگام غسل کردن، نیّت کردی که خود را از اشتباهات و گناهان شستشو دهی؟

شبلی: نه.

امام-ع-: [پس تو در حقیقت نه به میقات درآمده‌ای، و نه لباس‌های دوخته را از تن کنده‌ای و نه غسل کرده‌ای ..! سپس از او می‌پرسند: آیا خود را تمیز کردی و احرام پوشیدی و پیمان حج بستی؟

شبلی: آری.

امام-ع-: آیا این نیت را داشتی که خود را با نور توبه خالص پاکیزه می‌سازی؟

شبلی: نه.

امام-ع-: به هنگام محرم شدن، نیت آن کردی که هر چه را خداوند بر تو روا نداشته، بر خود حرام بداری؟

شبلی: نه.

امام-ع-: به هنگام بستن پیمان حج، آیا قصد آن کردی که هر پیمان غیر الهی را گشوده‌ای (رها کرده‌ای)؟

شبلی: نه.

امام-ع-: نه احرام بسته‌ای، نه پاکیزه شده‌ای و نه نیت حج کرده‌ای! آنگاه چنین پرسید: آیا به میقات داخل شدی و دو رکعت نماز احرام بجای آوردی و لبیک گفتی؟

شبلی: آری.

ص: ۷۶

امام-ع-: به هنگام خوانـدن دو رکعت نماز (طواف)، نیت آن داشتی که به بهترین کارها و بزرگترین نیکی‌های بنـدگان (که همان نماز است)، خود را به خدا نزدیک می کنی؟ شبلی: نه.

امام-ع-: آنگاه که لبیک گفتی، نیّت آن کردی که به هر چه فرمانبرداری محض خداونـد است سـخن می گویی و از هر نافرمانی و معصیتی سکوت می کنی؟

شبلی: نه.

امام-ع-: نه در میقات داخل شـده‌ای، نه نماز گزارده‌ای و نه لبیک گفته‌ای! وباز پرسـید: آیا به حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی؟

شبلی: آری.

امام-ع-: به هنگام ورود به حرم نیت آن کردی که هر غیبت و بد گویی مسلمانی از جامعه اسلامی را بر خود حرام می کنی؟

شبلی: نه.

امام-ع-: به هنگام رسیدن به مکه، نیت کردی که فقط خدا را می‌خواهی [و می‌جویی ؟

شبلی: نه.

امـام-ع-: پس نه به حرم وارد شـده‌ای و نه کعبه را دیـده‌ای و نه نماز گزارده‌ای! و ادامه داد: گرداگرد خانه خـدا طواف کردی؟ و ارکان خانه را لمس نمودی؟ وسعی انجام دادی؟

شبلی: آری.

ص: ۷۷

امام–ع–: به هنگام سعی، نیّت آن داشتی که (از شرّ شیطان و نفس) به خدا پناه می‌بری و او که آگاه به پنهان‌هاست، نسبت به این مسأله داناست؟

شبلی: نه.

امام–ع–: پس نه طواف خانه کرده‌ای، نه ارکان را لمس نموده‌ای و نه سعی نموده‌ای!

سپس فرمود: آیا با حجر الاسود دست دادی، کنار مقام ابراهیم ایستادی، و دو رکعت نماز خواندی؟

شبلی: نه.

در این هنگام امام فریادی برآورد چونانکه گویی نزدیک است از دنیا برود، سپس فرمود: آه، آه ... آنگاه فرمود: کسی که با حجرالاسود دست داده، مصافحه کند، در حقیقت با خداوند متعال دست داده است، پس ای نادار ناتوان بنگر و بیاندیش، و پاداش آنچه را حرمت قائل شده و بزرگ داشته‌ای، ضایع مگردان و همچون معصیت کاران، دستی که به خدا دادی (و پیمانی را که با خدا بستی) نگسل و نشکن. «(۱)»

برخی عقیده دارند که حج از دو حرف «حاء» و «جیم» ترکیب شده.

«حا» ی حج اشاره به «حلم حق» و «جیم» آن اشاره به «جرم خلق» است. درصورتی که حج‌گزار حج مبرور و سعی مشکور داشته باشد، خداوند با حلم خود، که بر خشم او برتری دارد (یا من سبقت رحمته غضبه)، جرم بندگان را پوشانده

۱– – مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶

ص: ۷۸

و از آن درخواهـد گـذشت. حـج مبرور نیز آن حجّی است که حـج گزار بـا نیتی پاک و خالص به خانه حق پاگذاشـته و خود را از معاصـی بپالایـد و با خـدا پیمان بنـدد که در بازگشت، بکلّی از شـیطان گسسـته، رضای خدا را بجوید و غیر از راه محبوب راهی را نپوید. «(۱)»

اسرار حج از زبان امام خمینی- قدّس سرّه-

حضـرت امام خمینی- قدّس سـرّه- نگرشی همچون امامان معصوم- علیهم‌السلام- به حج داشت و در پیامهایی که به مناسبت مراسم حجصادر کرده، به گوشه‌ای از این راز و رمزها اشارت‌ها داشته می‌فرمایند:

«لبیک‌های مکرر از کسانی حقیقت دارد که ندای حق را به گوش جان شنیده و به دعوت اللَّه تعالی به اسم جامع، جواب می‌دهند. مسأله، مسأله حضور در محضر است و مشاهده جمال محبوب.

گویی گوینـده از خود در این محضـر بیخود شـده و جواب دعوت را تکرار می‌کنـد و دنبـاله آن سـلب شـریک به معنـای مطلق آن می‌نماید که اهل اللَّه می‌دانند نه شـریک در الوهیت فقط. گر چه سلب شریک در آن نیز شامل همه مراتب تا فنای عالم در نظر اهل معرفت است و حاوی جمیع فقرات احتیاطی و اسـتحبابی است؛ مثل «... الحمـد لک والنعمـهٔ لک ...» و حمد را اختصاص می‌دهد به ذات مقـدس، همچنین نعمت را. و نفی شـریک می‌کنـد و این نزد اهل معرفت غایت توحیـد است و به این معناست که هر حمدی و هر نعمتی که در جهان هستی تحقق یابد، حمد خدا و نعمت خداست، بدون

۱- - محمد القاری الهروی المکی، انوار الحجج فی اسرار اللجج، ص ۴۵

ص: ۷۹

شریک. و در هر موقف و مشعری و وقوف و حرکتی و سکون و عملی این مطلب و مقصد اعلی جاری است و خلاف آن شرک به معنای اعم است که همه ما کوردلان به آن مبتلا هستیم. «(۱)»

در جای دیگر می‌فرمایند:

«در لبیک، لبیک، «نه» بر همه بت‌ها گویید و فریاد «لا» بر همه طاغوت‌ها و طاغوتچه‌ها کشید و در طواف حرم خدا که نشانه عشق به حق است دل را از دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیر حق پاك سازید و به موازات عشق به حق، از بت‌های بزرگ و کوچك وطاغوت‌ها و وابستگانشان برائت جویید، که خدای تعالی و دوستان او از آنان برائت جستند و همه آزادگان جهان از آنان بریء هستند.

و در لمس «حجرالاسود» بیعت با خدا بندید که با دشمنان او و رسولانش وصالحان و آزادگان دشمن باشید و به اطاعت وبندگی آنان هر که باشد و هر جا باشد- سر ننهید و خوف و زبونی را از دل بزدایید ...

و در سعی بینصفا و مروه، باصدق وصفا، سعی در یافتن محبوب کنید که با یافتن او همه بافت‌های دنیاوی گسسته شود و همه شك‌ها و تردیدها فرو ریزد ...

و با حالت شعور و عرفان به مشعرالحرام و عرفات روید و در هر موقف به اطمینان قلب بر وعده‌های حق و حکومت مستضعفان بیافزایید ...

۱- - پیام حج مورخ ۷/ ۶/ ۶۳، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۲

ص: ۸۰

پس به منـا رویـد و آرزوهای حقانی را در آن جا دریابیـد که آن قربانی نمودنِ محبوبترین چیز خویش در راه محبوب مطلق است و بدانیـد تـا از این محبوب‌ها که بالاترینش حب نفس است و حب دنیا تابع آن است نگذریـد، به محبوب مطلق نرسـید و در این حال است که شـیطان را رجم کنید و شیطان از شما بگریزد. و رجم شیطان را در موارد مختلف با دستورهای الهی تکرار کنید که شیطان و شیطان زادگان همه گریزان شوند. «(۱)»

۱- - پیام حج مورخ ۱۲/ ۶/ ۶۳ صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۸۷

ص:۸۱

راز و رمزهای حج

با توجّه به آنچه آمد و نیز رازها و رمزهای فراوان نهفته در آیات و روایات، می‌توان اینگونه جمع‌بندی نمود که:

۱- حج، مظهری از مظاهر توحید است و هدف از تشریع آن، پرستش خدای یگانه، و انجام عمل خالص برای اوست، از این رو در قرآن آمده است:

«و اذ بوّأنا لابراهیم مکان البیت أن لا تُشرک بی شیئاً و طهّر بیتی للطائفین والقائمین والرّکّع السّجود»؛ «(۱)»

«و هنگامی که ابراهیم را در مکان این خانه فرود آورده، جای دادیم [او را فرمان دادیم که با من چیزی را شریک مدار و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع و سجود کنندگان پاک نمای.»

ابراهیم-ع- نیز در قرآن رمز توحید و شکننده بت‌ها و سمبل مبارزه با شرک معرفی شده است.

۲- حج پذیرش دعوت خداوند، و پیمودنصراط مستقیم او است و حاجی با اظهار لبیک، پذیرش دعوت خدا را اعلان نموده، خود را به انجام فرموده‌های الهی مکلّف می‌سازد.

۳- حج پایگاه اعلان مخالفت مسلمانان با جهل و آثار بجای مانده از دوران جاهلیت است. همان کاری که رسول خدا-ص- انجام داد و آن را در خطبه حجۀالوداع بیان فرمود.

۴- حج پیوند جامعه اسلامی در عصر حاضر باصدر اسلام و یادآور

۱- - حج: ۲۵

ص: ۸۲

خاطرات شکوهمند آن دوران شیرین و سرنوشت ساز است، بخصوص دو شهر مکه و مدینه که وجب به وجب آن مملوّ از خاطرات تلخ و شیرین آن روزگار سراسر شرف و فضیلت است.

۵- حج تجلّی بخش برادری، برابری و وحدت اسلامی است و جلوه عینی این حدیث شریف است که: «الناس من آدم و آدم من تراب، لا فضل لعربی علی أعجمی ولا لأبیض علی أسود الّا بالتقوی.»

۶- حج مُطَهّر روح آدمیان است. انسانهای آلوده به عصیان و گناه با حضور در سرزمین وحی، بخصوص عرفات، از گذشته سیاه خود اظهار پشیمانی نموده، خود را از گناه شستشو می‌دهند و تربیت شده به موطن خویش بازمی‌گردند.

۷- حج جایگاه تربیت انسانها است. حاجیان با ترک زندگی و خانه و کاشانه و زن و فرزند و پذیرش زحمت و رنج، خویشتن را از رفاه زدگی و دنیا خواهی، جدا می‌سازند و خود را برای پذیرش سختی‌ها در مسیر تحقق آرمانهای الهی آماده می‌کنند.

۸- حج یادآورصحنه‌های حضور انسانها در قیامت وصحرای محشر است. لباسی چون کفن مردگان بر تن کرده، درصحرایی به دور از امکانات شهری وقوف می‌نماید و کسی جز خدا فریادرس انسان نیست. در نتیجه می‌تواند گوشه‌ای از هیجان و ترس و اضطراب آنچه را که انسان در آینده با آن روبروست به نمایش بگذارد.

۹- حج تمرین بریدن از شهوات و گناهان و هواهای نفسانی است احرام به حاجی می‌آموزد تا از پاره‌ای گناهان دوری کند و فرمانبری و دوری از

ص: ۸۳

معصیت را تمرین نماید.

خدای در قرآن فرمود:

«الحجّ أشهرٌ معلومات فمن فرض فیهنّ الحج، فلا رفث ولا فسوق ولا جدال فی الحج»؛ «(۱)»

«حج ماههایی معین است، پس هر کس در این ماهها حج بجای آورد [این را بداند] که آمیزش، زشتکاری و مجادله در حج نیست.

۱۰- حج تمرین نظم است. خداوند به حاجی می‌آموزد که حتماً طواف را از حجرالاسود آغاز نماید. با شکل خاصی طواف کند. نماز را پشت مقام ابراهیم بخواند. سعی را حتماً ازصفا شروع به مروه ختم نماید و ...

۱۱- حج گردهمایی همه نیکان و پاکان و کنگره جهانی برای حلّ مشکلات مسلمانان است که قرآن فرمود:

«وأذّن فی الناس بالحجّ یأتوک رجالًا وعلی کلّ ضامرٍ یأتین من کلّ فجٍّ عمیق لیشهدوا منافع لهم»؛ «(۲)»

«و در میان مردم بانگ حج بردار تا پیاده یا سواره از هر راه دوری بسوی تو آیند [و] در آنجا منابع بسیار برای خود فراهم بینند.»

و بالاخره حج از این راز و رمزها و درسها فراوان دارد. امید آن که تمامی حاجیان با این نگرش به حج بروند و در دریای موّاج رحمت حق، خود را از گناهان بیالایند و تربیت شده برای ساختن جامعه‌ای اسلامی و نمونه به شهرها و کشورهای خویش بازگردند.

۱- - بقره: ۱۹۷

۲- - حج: ۲۷

ص: ۸۴

پیشینه تاریخی طواف

اشاره

یکی از واجبات حج، طواف بیت‌اللّه الحرام است. بر هر انسان حج‌گزاری که حج تمتع بجای می‌آورد، سه طواف واجب است: طواف عمره تمتع، طواف حج تمتع و طواف نسا. در این نوشتار پیشینه تاریخی طواف، مورد بررسی قرار گرفته است.

طواف در لغت

«طواف» مصدرِ «طاف»، «یطوف» بوده و در لغت گرد چیزی گشتن و در اصطلاح پیرامون کعبه گردیدن است. «(۱)»

۱- – جبران مسعود، الرائد، ج ۲، ص ۹۸۰، دارالعلم للملایین، چاپ ششم، ۱۹۹۰؛ فرهنگ فارسی عمید، ص ۱۴۰۵، ج ۲، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۰ ه. ش.

ص:۸۵

پیدایش طواف

پیشینیه طواف به هزاران سال‌قبل از هبوط حضرت آدم- علیه‌السلام- به زمین بازمی‌گردد. فرشتگان در ناحیه «ردْم» از آدم استقبال کرده، به او گفتند: ما دو هزار سال پیش از تو به این خانه حج گزاردیم. آدم پرسید: شما هنگام طواف چه می‌گویید؟ گفتند می‌گوییم: «سبحان‌اللَّه والحمدللَّه ولااله الااللَّه واللَّه اکبر.» «(۱)»

در روایتی به نقل از امام‌صادق-ع- آمده است: آنگاه که خداوند به ملائکه فرمود:

«انّی جاعل فی الأرض خلیفهٔ، قالوا أتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدّس لک ...»

هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان فرمود:

«من در روی زمین جانشین قرار خواهم داد، فرشتگان گفتند (پروردگارا!) آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم.»

خداوند در برابر گستاخی فرشتگان، بر آنان خشم گرفت و ارتباط آنان هفت سال با حق تعالی قطع شد، سپس آنها درخواست توبه کردند. به آنان فرمان داده شد تا بر گرد بیت‌المعمور طواف کنند. هفت سال اطراف آن طواف کردند و از آنچه گفته بودند طلب آمرزش نمودند، خداوند نیز توبه آنان را پذیرفت و از آنها راضی شد. «(۲)» پس از آن، خداوند تعالی درست مقابل بیت

۱- - ابوالولید ازرقی، ج ۱، ص ۴۵

۲- - تلفیقی از روایات مستدرک‌الوسایل، حاج میرزا حسین نوری طبرسی، م ۱۳۲۰ ه. ق، ج ۶، ص ۳۷۲ تا ۳۶۹، مؤسسهٔ آل البیت ع قم، ۱۴۰۸ ه. ق.

ص: ۸۶

المعمور- در روی کره زمین- خانه خویش را بنا نهاد. «(۱)»

در آسـمان دنیـا، و دقیقـاً مقابل کعبه، خانه‌ای وجود دارد که نام آن «ضُـراح» است. «(۲)» برابری آن بـا کعبه بگـونه‌ای‌است که اگر پایین بیاید، روی کعبه خواهد آمد. «(۳)»

ابن کوّاء از علی- ع- پرسید: بیت المعمور چیست؟ حضرت فرمود:

بیت‌المعمور همـان «ضُـراح» است که بر فراز آسـمانهای هفت‌گانه «(۴)» و زیر عرش قرار دارد. هر روز هفتـاد هزار فرشـته وارد آن می‌شوند و تا روز قیامت بازنمی‌گردند. «(۵)»

قتاده از رسول خدا-ص- نقل کرده که فرمود: بیت المعمور مسجدی است در آسمان که زیر آن کعبه قرار گرفته است. «(۶)»

بیت المعمور را بـدان جهت این نام نهادنـد که همه روزه هفتاد هزار فرشـته در آن نماز می‌گزارنـد و شـبانگاه فرود آمده گرد کعبه طواف می‌کنند و آنگاه بر پیامبر-ص- درود می‌فرسـتند و پس از آن برمی‌گردند و تا روز قیامت، دیگر نوبت به آنها نخواهد رسید. «(۷)»

۱- - مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۷۲

۲- - الضراح بالضم: البیت المعمور.

۳- - بحار، ج ۵۸، ص ۵۶- ۵۵

۴- - در مجمع البیان آمده است که بیت المعمور در آسمان چهارم است. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۶۳

۵- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۹

۶- - الدرالمنثور، ج ۷، ص ۶۲۹

۷- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۵۰

ص:۸۷

طواف آدم- ع-

ابن عباس گفته است: نخستین کسی که اساس خانه کعبه را نهاد و در آن نماز گزارد و بر آن طواف کرد، آدم بود. «(۱)» او هفت طواف در شب و پنج طواف در روز انجام داد. «(۲)»

ازرقی می‌نویسد:

«آدم که بخاطر عصیان خداوند از بهشت رانده شد و به زمین فرود آمد گفت: پروردگارا! برای من چه پیش آمده است که آوای فرشتگان را نمی‌شنوم و وجودشان را دیگر احساس نمی‌کنم؟

فرمود نتیجه (ترک اولی و) خطای تو است، ولی برو و برای من خانه‌ای بساز، بر گِرد آن طواف کرده و مرا یاد کن، همانگونه که دیدی فرشتگان رفتار می‌کنند و بر گِرد عرش من می‌گردند ... آدم به مکه رسید و بیت‌الحرام را ساخت و جبرئیل-ع- با بال خود به زمین زد و پایه استواری در پایین‌ترین نقطه زمین برای او آشکار ساخت و فرشتگان سنگهایی در آن ریختند ...» «(۳)»

بدنبال بنای کعبه، ملائکه شیوه طواف کردن بر گِرد آن را به آدم آموختند.

در تاریخ الخمیس آمده است: ملائکه به آدم گفتند: ما هزار سال پیش از تو حج می‌گزاردیم، سپس پیشاپیش آدم حرکت کردند تا او هفت دور طواف

۱- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۷؛ محمد طاهر الکردی المکی، التاریخ القویم لمکه و بیت اللّه الکریم، ج ۳، ص ۲۲؛ مکتبهٔ النهضهٔ الحدیثه بمکّه المکّرمه، ۱۳۸۵ ه. ق.

۲- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۴

۳- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۴۸

ص: ۸۸

نمود. «(۱)»

آدم گرد کعبه طواف می‌کرد، همانگونه که ملائکه پیرامون عرش خدا طواف می‌کردند. «(۲)»

عبداللّه بن ابی سلیمان آزاد کرده بنی مخزوم می‌گوید: چون آدم از بهشت فرود آمد، نخست هفت بار گرد کعبه طواف کرد و سپس دو رکعت نماز روبروی کعبه گزارد ... و از آن هنگام که آدم طواف کرد طواف بر گرد کعبه معمول و سنت شد. «(۳)»

حرم الهی نیز به اندازه کنونی آن، تعیین شد- نه کمتر و نه زیادتر- بدان جهت که خداوند تبارك و تعالی یاقوت سرخ فامی را بر آدم فرو فرستاد و آدم آن را در جای کنونی خانه کعبه قرار داد و پیوسته پیرامون آن طواف می‌کرد ... «(۴)»

فرشتگان در طواف کعبه

ازرقی می‌نویسد:

«در یکی از کتابهای پیشینیان نخستین که در آن موضوع کعبه آمده بود، چنین دیدم که هیچ فرشته‌ای را خداوند به زمین نمی‌فرستد مگر آن که او را به زیارت کعبه فرمان می‌دهد و آن فرشته از کنار

۱- - التاریخ القویم، ج ۳، ص ۱۴

۲- - همان، ص ۱۳

۳- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۹

۴- - ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۷، نشر صدوق ۱۳۶۸ ه. ش.

ص: ۸۹

عرش احرام بسته و لبیک گویان فرود می‌آید، نخست حَجَر را می‌بوسد و استلام می‌کند و سپس هفت دور، بر خانه طواف می‌کند و داخل کعبه دو رکعت نماز می‌گزارد، آنگاه به آسمانصعود می‌کند.» «(۱)»

راهنمای آدم در انجام مناسک حج جبرائیل امین بود. او پذیرش توبه آدم-ع- را به آن حضرت ابلاغ نمود، سپس مناسک حج را به او آموخت؛ از جمله آن مناسک، هفت دور طواف گرد خانه خدا بود. «(۲)»

پس از بنای خانه کعبه به دست حضرت آدم-ع- اقوام و ملل گوناگون احترام خاص و ویژه‌ای برای آن قائل شدند، هر یک بگونه‌ای حج گزارده، گرداگرد بیت‌اللّه الحرام طواف می‌کردند.

مسعودی فاصله زمانی هبوط آدم تا مبعث پیامبر اسلام-ص- را حدود چهار هزار و هشتصد و یازده سال و شش ماه و ده روز ذکر می‌کند. «(۳)»

طواف پیامبران

پس از مرگ حضرت آدم-ع- شیث نیز به همان شیوه حج گزارد. «(۴)»

مجاهد گفته است: هفتاد و پنج پیامبر حج گزاردند و همگان طواف کردند. «(۵)»

۱- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۹

۲- - فیض کاشانی، کتاب وافی، ج ۸، ص ۱۳۰، مکتبة الامام امیرالمؤمنین ع اصفهان ۱۳۷۲ ه. ش.

۳- - ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۱۹

۴- - التاریخ القویم، ج ۳، ص ۱۴

۵- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۹

ص: ۹۰

از طواف حضرت نوح نیز در روایات سخن به میان آمده است. «(۱)» وگرچه در نقلی گفته شده که از فاصله زمانی حضرت نوح تا حضرت ابراهیم- علیهماالسلام- هیچیک از پیامبران حج نگزارده، پیرامون خانه خدا طواف نکرده‌اند. «(۲)» لیکن یعقوبی می‌نویسد: «خدای متعال هود [بن عبداللّه بن رباح بن خلود بن عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح را مبعوث فرمود «(۳)» و او عاد را به عبادت و اطاعت پروردگار و دوری از محرمات دعوت می‌کرد و آنها تکذیبش نمودند تا خدا سه سال باران را از آنان بازگرفت، پس کسانی از خود را به سوی کعبه فرستادند تا برای آنها از خدا باران بخواهند و آنها چهل روز به طواف کعبه و مراسم زیارت آن مشغول بودند ...» «(۴)»

سال‌ها می‌گذرد و به دوران حضرت ابراهیم خلیل-ع- کعبه و حج‌گزاری رونقی تازه پیدا می‌کند. در تاریخ آمده است:

آنگاه که هاجر اسماعیل را بزاد، ساره بر او رشک برد و گفت: او و فرزندش را از اینجا ببرد! پس ابراهیم هاجر و اسماعیل را برداشت و به مکه آورد و در نزد خانه کعبه فرود آورد و خود از آن دو جدا گردید. هاجر به او گفت: «ما را به که می‌سپاری؟» گفت: «به پروردگار این خانه» و آنگاه گفت: «اللهمّ انی اسکنت من ذریتی

۱- - وافی، ج ۸، ص ۱۵۹

۲- - التاریخ القویم، ج ۳، ص ۱۴

۳- - اعراف: ۷۲- ۶۵؛ هود ۶۰- ۵۰ و ۸۹؛ شعراء ۱۴۰- ۱۲۳

۴- - احمدبن‌ابی یعقوب، تاریخ‌یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰، تهران، مرکزانتشارات علمی وفرهنگی، ۱۳۶۳ ه. ش.

ص: ۹۱

بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرّم ...» «(۱)»

... سپس خدای متعال ابراهیم را فرمود: «کعبه را بسازد وستون‌های آن را برافرازد و مردم را به حج بخواند و مناسک حج را به آنان بیاموزد پس ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را برافراشتند ...» «(۲)»

طواف ابراهیم

محمد بن اسحاق نقل می‌کند که چون ابراهیم خلیل‌الرحمان از ساختن بیت‌الحرام آسوده شد، جبرائیل پیش او آمد و گفت: «هفت بار بر کعبه طواف کن» و او همراه اسماعیل هفت دور طواف کرد و در هر دور طواف، هر دو به تمام گوشه‌های کعبه دست می‌کشیدند و چون هفت دور طواف تمام شد هر دو پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردند. «(۳)»

معلّم ابراهیم-ع- و فرزندش اسماعیل نیز، چونان حضرت آدم-ع- جبرائیل بود، آنان را نزد حجرالأسود آورده، ابتدا خود آن را استلام نمود، به ابراهیم و اسماعیل نیز گفت استلام کنند، سپس همراه با هم، هفت مرتبه طواف نمودند. «(۴)»

فرشتگان ضمن طواف، به ابراهیم-ع- سلام دادند. ابراهیم پرسید:

شما در طواف خود چه می‌گویید؟ گفتند: پیش از روزگار آدم-ع- «سبحان‌اللّه والحمدللّه ولااله الا اللّه واللّه اکبر» می‌گفتیم و چون به آدم گفتیم، فرمود: بر این کلمات، «و لاحول و لاقوهٔ الّا باللّه» را هم بیفزایید. ابراهیم فرمود: بر آن

۱- - سوره ۱۴، آیه ۳۷

۲- - تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۷

۳- - التاریخ القویم، ج ۳، ص ۴۷؛ اخبار مکه، ص ۵۵

۴- - وافی، ج ۸، ص ۱۳۸

ص: ۹۲

«العلی العظیم» را هم بیفزایید و فرشتگان چنین کردند. «(۱)»

پس از حضرت ابراهیم-ع- موسی-ع- نیز حج گزارده، هفت مرتبه گرداگرد این خانه طواف نموده است. «(۲)»

مجاهد نقل کرده که: موسی بر شتری سرخ به حج آمد و از منطقه روحاء گذشت و دو جامه پنبه‌ای بر تن داشت، یکی را ازار ساخته و دیگری را رداء و بر کعبه طواف کرد ... «(۳)»

از امامصادق-ع- سؤال شد: آیا قبل از بعثت نبی‌اکرم-ص- حج گزارده می‌شد؟ فرمود: آری و تصدیق آن در قرآن گفتار شعیب است که هنگام ازدواج موسی گفت: «علی أن تاجرنی ثمانی حجج»؛ « (تصمیم دارم یکی از دو دخترم را به ازدواج تو درآورم، بر این مهر که) هشت «حج» برای من خدمت کنی» «(۴)» و نگفت هشت «سال.» همانا آدم و نوح حج گزاردند. سلیمان بن داود همراه با جن و انس و پرنده و باد حج انجام داد. موسی سوار بر شتری سرخ رنگ حج گزارده می‌فرمود: «لبیک لبیک ...» «(۵)»

پیامبران الهی هر یک بگونه‌ای تلبیه گفته، حج می‌گزاردند، آنگونه که ازرقی می‌گوید: یونس بن مَتی می‌گفته است «لبیک فراج الکرب لبیک» و موسی می‌گفته است: «لبیک انا عبدك لبیک لبیک» و عیسی می‌گفته است:

۱- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۵

۲- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۷۳

۳- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۸

۴- - قصص: ۲۷

۵- - تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۱۵۵/ ۱۰؛ بحار، ج ۹۹، ص ۶۴/ ۴۱

ص: ۹۳

«لبیک انا عبدک، ابن امتک، بنت عبدیک لبیک.» «(۱)»

طواف ایرانیان قدیم

کعبه نزد ایرانیـان قـدیم نیز از قـداست ویژه‌ای برخوردار بوده است، برخی از آنان به احترام خانه کعبه و جـدّشان ابراهیم- ع- و هم توسـل به هـدایت او و رعـایت نسب خویش، به زیارت بیت‌الحرام می‌رفتنـد و بر آن طواف می‌بردنـد و آخرین کس از ایشان که به حج رفت، ساسان پسر بابک جدّ اردشیر بابکان، سرملوک ساسانی بود ...

در روایات اسلامی راجع به حفر چاه زمزم به وسیله عبدالمطلب آورده‌اند که: وقتی عبدالمطلب زمزم را کشف کرد دو آهوی طلا و چند شمشیر و زر بسیار به دست آورد که ساسان پادشاه ایران به حرم کعبه اهدا کرده بود ...

عبدالمطلب باب کعبه را با آنها بساخت «(۲)».

یـاقوت حموی هم به نقـل از مسـعودی «(۳)» آورده است که «ایرانیـان عقیـده دارنـد که از اولاـد ابراهیم‌انـد و پیشـینیان ایشان برای بزرگـداشت جـدّ خود ابراهیم خلیل به زیارت بیت‌اللّه می‌رفتنـد و کعبه را طواف می‌کردنـد تا شـعار نیای خویش را بر پای دارنـد و انساب خود را حفظ کنند. آخرین پادشاه پارسی که به

۱- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۷۳

۲- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۲

۳- - معجم‌البلدان، ج ۳، ص ۱۴۸؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۳۶

ص: ۹۴

حج بیت‌اللّه رفت ساسان بن بابک بود ... شاعر باستانی تازی در این باره گفته است:

زمزمت الفرس علی زمزم و ذلک من سالفها الأقدم

ما از زمانهای پیش خانه خدا را حج می‌گزاردیم و در اباطح آن ایمن بودیم- ابْطَح یعنی مسیل، جمع آن اباطح است.

و بعد از ظهور اسلام یکی از شاعران ایرانی چنین گفته است:

وما زلنا بحج البیت قِدْما و نُلْقی بالاباطح امیناً

«ما از زمانهای پیش خانه خدا را حج می‌گزاردیم و در اباطح آن ایمن بودیم.»

و ساسانُ بنُ بابَک سارَ حَتّی أتی البیت العتیق بأصْیَدینا

«و ساسان پسر بابک همراه با دلیران مغرور ما راه پیمود تا به بیت‌العتیق رسید.»

وطافَ بِه و زمزم عند بئر لاسماعیلَ تَروْی الشّار بینا

«و کعبه و زمزم را طواف کرد، آن چاه را که از اسماعیل است و نوشندگان را سیراب می‌کند.»

به موجب این اخبار، ایرانیانصدر اسلام افتخار می‌کردند در عصری که مشرکان جزیرةالعرب کعبه را با بتهای خود ملوث کرده زشت‌ترین گناهان را در مطاف و مسجدالحرام مرتکب می‌شدند، به زیارت حج می‌رفتند و هدایایی به کعبه تقدیم می‌داشتند.

طواف در جاهلیت

در دوران قبل از اسلام و در عصر جاهلی نیز، مراسم حج و طواف خانه

ص: ۹۵

خدا، همچنان وجود داشت. قریش و عموم فرزندان معدّ بن عدنان پاره‌ای از احکام دین ابراهیم را به دست داشتند، خانه کعبه را زیارت می کردند و مناسک حج را به پا می‌داشتند، مهمان‌نواز بودند و ماههای حرام را بزرگ می‌داشتند. «(۱)»

لیکن با گذشت زمان، آگاهان دین‌ساز، بازیگران دنیاخواه و کج‌اندیشان جاهل، بگونه‌های مختلف به تحریف این فریضه الهی پرداختند.

یعقوبی می نویسد:

عمرو بن لحی- و نام لحی، ربیعهٔ بن حارثهٔ بن عمرو بن عامر است- به سرزمین شام رفت و آنجا مردمی از عمالقه بودند که بت می‌پرستیدند، پس به آنها گفت: این بتهایی که شما می‌پرستید چیستند؟ گفتند: اینها بتهایی هستند که آنها را پرستش می کنیم و از آنها یاری می‌خواهیم، پس یاری کرده می‌شویم و بوسیله آنها باران می‌خواهیم پس سیراب می‌شویم، عمر بن لحی گفت: یکی از این بتها را به من نمی‌بخشید تا آن را به زمین عرب برم، همانجا که عرب برای زیارت خانه خدا می‌آیند؟ پس بتی به نام «هبل» به او دادند و آن را به مکه آورد و نزد کعبه نهاد و آن اوّل بتی بود که در مکه نهاده شد، سپس «اساف» و «نائله» را آوردند و هرکدام را بر یکی از ارکان کعبه نهادند و طواف کننده، طواف خود را از اساف شروع می کرد و آن را می‌بوسید و نیز به آن ختم می کرد. «(۲)»

برخی علاوه بر طواف خانه، برگرد بت نیز طواف می کردند. عمرو بن لُحَیّ، بت عزّی را در منطقه نخله قرار داد و هنگامی که از حج

۱- - تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳

۲- - تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۱ و ۲۳۲

ص: ۹۶

و طواف خود بر کعبه آسوده می‌شدند، از احرام بیرون نمی‌آمدند تا کنار بت عزی می‌رفتند و بر آن طواف می‌کردند و سپس همانجا از احرام بیرون می‌آمدند. «(۱)»

بت و بتخانه عزی در راه مکه به عراق و بالاتر از ذات عرق قرار داشته است.

مشرکان هرگاه در مراسم حج طواف و وقوف در عرفات و منی را انجام می‌دادند، سرهای خود را کنار بت منات می‌تراشیدند و برای آن نیت حج می‌کردند و تلبیه می‌گفتند ... «(۲)»

بدعت‌ها و رسوم غلط جاهلی، یکی پس از دیگری آشکار گردید و طواف این فریضه الهی، و کعبه این جلوه‌گاه توحید، جایگاهی برای ابراز وجود هرزگان و هوسرانان گردید، برهنه طواف کردن برای گروهی سنّت شد و از این رهگذر قداست خانه خدا را خدشه‌دار کردند. به تاریخچه این ماجرا توجه کنید:

عرب در کیشهای خود دوصنف بودند: حُمْس و حلّه، عربهای حمس در کار دین بر خود سخت می‌گرفتند و هنگام انجام دادن اعمال حج، غذای روغنی نمی‌پختند و شیری اندوخته نمی‌کردند، و میان شیردهی و شیرخوارگانش مانع نمی‌شدند تا خود آن را رها سازند مو و ناخن نمی‌گرفتند و روغن استعمال نمی‌کردند و دست به زنان نمی‌بردند و خود را خوشبو نمی‌کردند و گوشتی نمی‌خوردند و در حج خود کرك و پشم و مویی

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۲۶

۲- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۲۵

ص: ۹۷

نمی‌پوشیدند و لباس نوی به تن می‌کردند و با نعلین خویش گرد خانه طواف می‌نمودند و از نظر تعظیم پا روی زمین مسجد نمی‌نهادند. «(۱)»

عربهای حله- یعنی قبیله‌های تمیم و ضَبَّه و مُزَیْنه و رِباب و عُکْل و ثَوْر و قیس عیلان همه‌اش به جز عدوان و ثقیف و عامر بنصعصعه، و ربیعهٔ بن نزار همه‌اش و قضاعه و حضرموت و عک و قبیله‌هایی از ازد ... هرگاه به مکه می‌رسیدند، پس از انجام مناسک، جامه‌هایی را که پوشیده بودند بیرون می‌آوردند «(۲)» و دیگر آن را نمی‌پوشیدند و به این جامه‌ها «لُقی می گفتند. بدین جهت اگر می‌توانستند جامه‌های حمس را به کرایه یا عاریه می‌پوشیدند و در آنها طواف می کردند وگرنه برهنه طواف خانه را انجام می‌دادند. «(۳)»

۱- - تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۳۵

۲- - تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۳۵

۳- - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۱۹

ص:۹۸

برهنگان در مطاف

ابن جریج نیز می گوید: چون خداوند اصحاب ابرهه حبشی را با پرنده‌ای به نام ابابیل نابود ساخت، همه اعراب، قریش و ساکنان مکه را تعظیم می کردند و به همین سبب در بزرگداشت حرم و مشاعر و ماههای حرام، دقت بیشتری می‌نمودند. به افراد قریش و ساکنان مکه هم می گفتند: ما اهل خدا و فرزندان ابراهیم خلیل‌الرحمان و حاکمان بیت‌الحرام و ساکنان حرم خداوندیم و برای هیچکس از اعراب حق و منزلت ما نیست و به همین سبب در آیین خود کارهای تازه و بدعت‌هایی آوردند و آن را میان خود معمول کردند؛ از جمله این بدعت‌ها این بود که می گفتند: هرکس از غیر احْمَسی‌ها که برای نخستین بار به حج می‌آید- چه مرد و چه زن- باید طواف اول خویش را برهنه و مادرزاد انجام دهد، یا آن که جامه‌ای از کسی که احمسی باشد عاریه یا کرایه کند واحْمَسی به مردم مکه که قبایل قریش و کنانه و خزاعه بودند و به دیگر مردمی که آیین آنان را داشتند گفته می‌شد.

افرادی که احمسی نبودند بر در مسجد می‌ایستادند و می گفتند: چه کسی جامه و پوششی به عاریه می‌دهد؟ اگر کسی کرایه می‌داد در آن جامه طواف می کردند در غیر اینصورت، جامه خود را بیرون در مسجد از تن خارج و برهنه مادرزاد وارد محل طواف می‌شدند، نخست کنار بت اساف رفته، آن را دست می کشیدند و سپس حجرالاسود را لمس کرده و طواف خود را از سمت راست آغاز می‌نمودند، در حالی که کعبه سمت چپ آنان قرار داشت. و چون هفت دورشان تمام می‌شد باز حجرالأسود را استلام کرده و آنگاه به بت نائله دست می کشیدند و طوافشان در اینجا تمام می‌شد و چون از محلّ طواف بیرون می‌آمدند، جامه خود را به همان حال پیدا می کردند، در حالی که

ص: ۹۹

هیچکس به آن دست نمی‌زد، آن را می‌پوشیدند و پس از آن دیگر برهنه طواف نمی‌کردند و فقط کسانی که احمسی نبودند و برای نخستین بار به حج یا عمره می‌آمدند در طواف اوّل خود برهنه طواف می‌کردند. غیر احمسی‌ها اگر لباس دیگری داشتند، لباسی را که با آن طواف کرده بودند، پس از طواف از بدن خارج نموده میان بت اساف و نائله می‌انداختند و آن جامه همچنان آنجا افتاده باقی می‌ماند و هیچکس به آن دست نمی‌زد تا از میان می‌رفت.

تمام این کارها که ساخته و پرداخته ابلیس و موجب دگرگونی آیین حنیف ابراهیم- ع- می‌گشت، سنت شده بود. «(۱)»

این عمل قداست حرم را شکست و جوانان هوسران را بر آن داشت تا در کنار بیت‌اللَّه الحرام به نظاره برهنگان بپردازند:

روزی بانویی زیبا برای طواف آمد، جامه‌ای عاریه می‌خواست کسی پیدا نشد که به او جامه عاریه دهد، بناچار لباسهای خود را خارج و برهنه مشغول طواف شد، و در حالی که هر دو دست خود را بر جلو خویش گذاشته بود، شعر می‌خواند و می‌گفت:

الیوم یبدو بعضه او کلّه و ما بدا منه فلا أجله

«امروز قسمتی یا همه‌اش آشکار است و آنچه از آن آشکار است روا نمی‌دارم.»

جوانان مکه نگاهش می‌کردند. «(۲)»

وجود چنین مناظری جوانان هوسران را تحریک می‌کرد تا گاهی در

۱- – اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۸۲

۲- – همان.

ص: ۱۰۰

خانه خدا، دست به بازوان زنان بزنند و هرزگی را پیشه خود سازند. «(۱)»

گاهی نیز زنان و مردان جداگانه طواف می‌کردند:

ابن عباس می‌گوید: برخی از قبایل عرب از جمله بنی‌عامر و دیگران، برهنه طواف می‌کردند. مردان روزها و زنان شبها ...، اینها می‌گفتند در جامه‌هایی که در آن مرتکب گناه شده‌ایم، طواف نمی‌کنیم ... برخی از زنان ایشان، تسمه‌ها و بریده‌هایی از تهیگاه خود می‌آویختند و ظاهراً عورت خود را می‌پوشاندند ... «(۲)»

اندیشه‌ای خرافی

این که چرا اعراب جاهلی برهنه طواف می‌نمودند، و یا اگر با لباس طواف می‌کردند چرا پس از طواف، لباس خود را از تن بیرون آورده، به کنار خانه می‌انداختند؟ ریشه در یک اندیشه خرافی داشت.

ابی سلیمان از پدرش نقل می‌کند که فاخته دختر زهیر بن حارث بن اسد بن عبدالعزی که مادر حکیم بن خزام است، در حالی که حامله بود، وارد کعبه شد. درد زایمان او را گرفت و حکیم را داخل کعبه به دنیا آورد. «(۳)»

فاخته را، در سفره چرمی از کعبه بیرون بردند و محلّی را که در آن

۱- – اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۷۸

۲- – همان، ص ۱۸۲

۳- – در مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۴۸۳ آمده است، اخبار متواتره دلالت بر آن دارند که علی ع در کعبه زاده شده است و در نورالابصار نیز آمده که قبل از علی ع هیچکس در کعبه متولد نشده است. فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۲۱۴، مؤسسهٔ الأعلمی– بیروت.

ص: ۱۰۱

زاییده بود، با آب زمزم شستند. «(۱)»

جامه‌ای هم که در آن زاییده بود گوشه‌ای انداختند و در اصطلاح به چنین جامه‌ای «لُقا» می‌گویند و چنین بود که عموم مردم گرد کعبه برهنه و بدون هیچ جامه‌ای طواف می‌کردند، مگر حمسی‌ها (یعنی قریشیان و هم پیمانان ایشان) که با جامه طواف می‌کردند. اگر کس دیگری غیر از آنان با جامه طواف می‌کرد چون طوافش تمام می‌شد چه مرد و چه زن، آن جامه را کنار خانه می‌انداخت و هیچکس به آن دست نمی‌زد و آن را حرکت نمی‌داد تا آن که زیر گام‌های مردم و بر اثر تابش آفتاب و باد و باران پوسیده می‌شد. در این باره ورقهٔ بن نوفل چنین سروده است:

«همین اندوه برای او بس است که گویی همچون جامه مطرود (لُقی زیر دست و پای طواف کنندگان بر کعبه افتاده است» مقصودش این است که کسی با او تماس نمی‌گیرد.» «(۲)»

در برخی روایات از ابن عباس و نیز قتاده نقل شده که: گروهی از قریش و نیز طایفه‌ای از یمنی‌ها براساس همان اندیشه‌های خرافی، برهنه طواف می‌گزاردند و عجیب‌تر آن که ابن عباس می‌گوید: برخی نه تنها در مطاف، بلکه قبل از ورود به مکّه و دخول حرم، لباس‌ها را از تن خارج، وعریان وارد مکه می‌شدند! «(۳)»

اسامی برخی از قبایل آن روز حجاز که برهنه طواف می‌کردند، عبارتند

۱- – اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۷۴

۲- – همان.

۳- – الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۴۶

ص: ۱۰۲

از: بنوحمس از قریش، اوس، خزرج، خزاعه، ثقیف، بنی‌عامر بنصعصعه، بطون کنانهٔ بن بکر و ...

اینان عقاید خرافی و ناپسند دیگری نیز داشته‌اند:

گوشت نمی‌خوردند، همیشه از پشت خانه‌ها داخل می‌شدند، هیچ وقت از پشم و مو استفاده نمی‌کردند، برای پوشاندن اطفال پوست گوسفند یا بز را یک جا درآورده، در پائین آن و در محل پاهای حیوان دو سوراخ درست کرده آن را- نظیر شلوار- به تن اطفال خود می‌کردند و همواره برهنه طواف می‌نمودند ... «(۱)»

لزوم پوشش در طواف

وضعیت به اندازه‌ای اسفبار بود که اگر کسی با لباس طواف می‌کرد وآن لباس را بر تن می‌داشت و دیگران می‌دیدند، او را می‌زدند و جامه را از تن او بیرون می‌کردند.

سیوطی گوید: در این مورد آیه آمد که: بگو چه کسی حرام کرد زینت خدا را که برای بندگانش فراهم فرموده است و خوراکها و روزی‌های پاکیزه را. «(۲)»

منصور از مجاهد نقل می‌کند در باره این آیه که خداوند می‌فرماید «و هنگامی که کار زشت می‌کردند می‌گفتند: پدران خود را دیدیم که بر این کار

۱- - سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۲، مؤسسهٔ الاعلمی بیروت، ۱۳۹۰ ه. ق.

۲- - آیات ۲۷ و ۳۰ سوره اعراف؛ جلال‌الدین سیوطی- الدرالمنثور فی التفسیر المأثور، جزء ۳، ص ۱۴۶، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰ م.

ص: ۱۰۳

عمل می‌کردند و خداوند ما را به آن فرمان داده است» منظور برهنه طواف کردن ایشان است. «(۱)»

ابن عباس در ذیل آیه شریفه «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد» «(۲)» گفته است: چون مردانی بودند که برهنه طواف می‌کردند، پس خداوند آنان را به زینت فرمان داد و مراد از زینت همان لباس، پوشاننده عورت و انواع لباس‌های خوب است. «(۳)»

طاووس نیز گفته است: خداوند در این آیه مردم را به پوشیدن ابریشم و دیباج امر نفرموده، لیکن بدان علت که گروهی برهنه طواف می‌کردند و این چنین بود که وقتی به مکه می‌آمدند لباس‌های خود را خارج مسجد درآورده، سپس وارد می‌شدند، پس این آیه نازل شد که «یا بنی‌آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد.» «(۴)»

مرحوم علامه طباطبایی- قدسّ سرّه- معتقدند: آیه اختصاص به برهنه طواف کردن و پوشیدن لباس نداشته، و کلیه آیاتی که در آغاز آن خطاب بنی‌آدم آمده است، احکام عامی را بیان می‌کنند که اختصاص به ملّت خاصی ندارد. روایات وارده در این زمینه را نیز از اخبار آحادی می‌دانند که به هیچ وجه حجیّت ندارد. سپس می‌فرمایند: ابن عباس در این روایت یک حقیقت خارجی را تطبیق بر آیه قرآن کرده است. «(۵)»

۱- – اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۷۶

۲- – اعراف: ۳۱

۳- – الدّر المنثور، ج ۳، ص ۱۴۵

۴- – الدرالمنثور، ج ۳، ص ۱۴۶

۵- – سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۸۷ و ۸۸

ص:۱۰۴

مخالفت با برهنگی

در فضـای تاریک عصـر جاهلی، وجـدان‌های بیـداری نیز یافت می‌شـد که با بـدعت‌ها و رسوم زشت آن دوران به مخالفت برخیزند عبدالمطلب از شمار این کسان بود. یعقوبی در این باره می‌نویسد:

عبدالمطلب پرسـتش بتها را رها کرد و خدا رابه یگانگی شـناخت و به نذر وفا نمود و سنتهایی نهاد که بیشتر آنها در قرآن آمد و در سنت رسول خـدا هم پـذیرفته شـد و آنها عبارتنـد از: وفای به نـذر،صـد شتر در دیه پرداختن، حرمت نکاح با محارم، موقوف کردن درآمـدن به خانه‌ها از پشت آنها، بریـدن دست دزد، نهی از زنـده بگور کردن، مباهله (نفرین کردن بر یکدیگر)، حرمت میگساری، حرمت زنا، حـد زدن زناکار، و قرعه زدن، و آن که نبایـد هیچکس برهنه گرد کعبه طواف نماید و پذیرایی از مهمان و آن که نباید هزینه حج را جز از مالهای پاکیزه خویش بپردازند و بزرگ داشتن ماههای حرام. «(۱)»

پایان یک بدعت

بـدعت برهنه طواف کردن که در دوران جـاهلی مرسوم بود، پس از بعثت رسول اکرم-ص- همچنـان در مکّه بـاقی مانـد تـا آن که پیامبر-ص- قدرت یافت و در سال نهم هجری علی بن ابیطالب-ع- را به مکّه اعزام و آن

۱- - تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۶۳

ص: ۱۰۵

حضرت در منا پیام رسول خدا-ص- را به مردم ابلاغ و این عمل نابخردانه را ممنوع نمود.

علی-ع- فرمود: پیامبر-ص- به من امر نموده تا دستور خدا را به مردم ابلاغ کرده، به آنان بگویم از این پس عریان بر گِرد خانه خدا طواف نکنند و پس از این سال نیز مشرکان دیگر حق نزدیک شدن به مسجدالحرام را ندارند. «(۱)»

ترمذی نیز از زید بن یُثَیْع نقل می‌کند که از علی-ع- سؤال کردم:

مأموریت شما در حج چه بود؟ حضرت پاسخ فرمود: چهار چیز: ۱- این که برهنه در کنار کعبه طواف نکنند ... «(۲)»

ابی‌الصباح کنانی از امامصادق-ع- نقل می‌کند که فرمود: پیامبرص- پس از مراجعت از جنگ تبوک تصمیم به انجام حج گرفتند [لیکن فرمودند:

در خانه خدا مشرکان عریان طواف می‌کنند و تا چنین وضعی ادامه دارد من دوست نمی‌دارم حج بگزارم. «(۳)»

پیامبر-ص- سرانجام با اعزام علی-ع- پرونده این بدعت ناپسند را بستند و پس از آن، با اقتدار کامل به مکه آمده آنجا را از پلیدیها پاک کردند.

طواف پیامبر- ص-

ابن عباس می‌گوید:

پیامبر-ص- در حالی وارد مکه شدند که برگرد کعبه ۳۶۰ بت بود برخی از آنها را با سرب استوار کرده بودند ... پیامبر با چوبدستی خود

۱- - نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۷۹

۲- تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۶۸

۳- - تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۶۸

ص: ۱۰۶

به بت‌ها اشاره می‌فرمودند و بت فرو می‌افتاد آنگاه همچنان سواره هفت دور طواف فرمود و با همان چوبدستی حجرالاسود را استلام کرد و چون طواف ایشان تمام شد از مرکوب خود پیاده شدند و کنار مقام ابراهیم آمدند و ...

اهالی مکه نیز در عصر جاهلی برای کعبه قداست خاصّی قائل بودند.

آنان برای عبادت و شکرگزاری به درگاه حضرت حق، به آنجا آمده، طواف می‌کردند. ابن شهرآشوب در این زمینه می‌نویسد:

ابوطالب در حجر اسماعیل در خواب دید دربی از آسمان به سوی او گشوده شد و نوری از آن ساطع است و ابوطالب را در خود گرفت. پس از بیدار شدن، خواب را برای راهب جحفه نقل کرد. راهب ابوطالب را بشارت داد که فرزندی بزرگوار و شجاع نصیب او خواهد شد. ابوطالب نیز به سوی کعبه بازگشت و در حالی که طواف می‌کرد این اشعار را می‌سرود:

أطوف للاله حول البیت ادعوک بالرغبهٔ محیی المیت

بأن ترینی السبط قبل الموت أغر نوراً یا عظیم الصوت

منصلتاً بقتل اهل الجبت و کل من دان بیوم السبت ... «(۱)»

پس از بعثت رسول اکرم-ص- دستورات و قوانین حیات بخش اسلام، آرام آرام بدعت‌ها و سنت‌های غلط جاهلی را از بین برد و با تبیین و تشریح فلسفه طواف و نشان دادن الگو، فصل جدیدی در انجامصحیح مناسک حج گشوده شد که در شماره بعد به بررسی ابعاد گوناگون آن خواهیم پرداخت.

۱- - ابی جعفر رشید الدین محمد بن علی‌بن شهرآشوب م ۵۸۸، مناقب، ج ۲، ص ۲۵۴، انتشارات علامه، قم.

ص: ۱۰۷

طواف و اهمیّت آن در روایات

اشاره

طواف خانه خدا، یکی از زیباترین و پرجاذبه‌ترین اعمال و مناسک حج است. عاشقان و دلباختگان حریم کبریایی، با پشت سرگذاردن فرسنگ‌ها راه، خود را به مکه؛ حرم امن الهی رسانده و چونان انسان تشنه‌ای که دسترسی به آب را نزدیک می‌بینند، در انتظار رسیدن به مسجدالحرام و کعبه معظّمه، لحظه‌شماری می‌کنند.

برای ورود به مسجدالحرام و طواف کعبه، هر انسان حج گزاری ابتدا باید خود را با آب توبه بشوید و بار سنگین گناهان را از دوش خویش بر زمین بگذارد. آنگاه غسل کرده، تکبیرگویان، همراه باآرامش خاطر و متانت کامل وارد مسجدالحرام شود. «(۱)» و عاشقانه گرد کعبه بچرخد تا خداوند از آنان خشنود

۱- – مستدرک، ج ۹، ص ۳۱۷، ح ۱، ۲ و ۳

ص: ۱۰۸

شود؛ همانگونه که از ملائکه خشنود گردید. «(۱)»

هر رکنی از ارکـان کعبه، ویژگی خاصّیِ داشـته، و طـواف کننـده از نقطه شـروع تـا پایـان، مراحلی را برای وصول به قرب حق طی می‌کند:

در رکن حجرالأسود، که «باب الرحمه» اش نامند، درب رحمت به سوی او گشوده می‌شود.

در رکن شـامی، درب انـابه و توسّـِل و در رکن یمانی باب توبه باز است و از اینجا تا حجر، به باب آل محمـد-ص- و شـیعیان آنان معروف است. «(۲)»

فرشـتگان نگاهبانـان این مسـیرند. آنان از آسـمان به زمین آمـده، شب و روز گرد کعبه طواف می‌کننـد تا آن را از پیروان شـیطان و ستمگران حراست کنند. «(۳)»

و تو انسان حـج‌گزار، بایـد در این مکان الهی زبانت را نگهداشـته، سـخنانی سودمند بر آن جاری کنی؛ «سـبحان‌اللَّه» و «لااله الّا اللَّه» فراوان بگویی، کـار نیـک انجـام دهی، نمـاز شب بخوانی، قنوت را طولاـنی کرده، فراوان طواف کنی و اگر توانستی از مکه خـارج نشوی تا ختم قرآن نمایی، چنین کن. «(۴)»

۱- - مستدرک، ح ۹، ص ۳۲۵

۲- - مستدرک، ج ۹، ص ۳۳۶

۳- - مستدرک، ج ۹، ص ۳۳۸

۴- - مستدرک، ج ۹، ص ۳۶۳

ص:۱۰۹

اهمیت طواف

امامصادق-ع- از پدرانش و آن بزرگوار از رسول اکرم-ص- نقل کرده‌اند که فرمود:
«زینت ایمان، اسلام و زینت کعبه، طواف است.» «(۱)» و در حدیثی دیگر پیامبر-ص- طواف را چون نماز دانسته‌اند، با این تفاوت که در طواف می‌توانند سخن بگویند امّا در نماز نه. «(۲)»
و نیز فرمود:
«خداوند به طواف کنندگان فخر می‌کند و اگر قرار بود ملائکه با کسی مصافحه کنند، با طواف کنندگان خانه خدا مصافحه می‌کردند.» «(۳)»
امام رضا-ع- نیز فرمودند:
«بر شما باد به نماز شب، قنوت طولانی و زیاد طواف نمودن.» «(۴)»
مستحب است کسانی که به مکه می‌آیند سیصد و شصت طواف، و اگر مقدورشان نیست، سیصد و شصت شوط طواف کنند. و اگر نمی‌توانند تا زمانی که در مکه هستند، هر چه می‌توانند طواف نمایند. «(۵)»
عبداللَّه بن عمر گفته است: «بهترین کار نزد پیامبر-ص- هرگاه به مکه می‌آمد طواف خانه خدا بود.» «(۶)»
عثمان بن یثار نیز گفته است: به من خبر رسیده- و خداوند داناتر

۱- – مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۷۵
۲- – سنن ترمذی، ص ۱۵۳
۳- – شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۹۲
۴- – مستدرک، ج ۹، ص ۳۷۷
۵- – مستدرک، ج ۹، ص ۳۷۷ و ۳۷۸
۶- – شفاءالغرام، ج ۱، ص ۲۸۷

ص: ۱۱۰

است- که: «چون پروردگار فرشته‌ای را برای انجام کاری به زمین گسیل می‌دارد فرشته اجازه می‌گیرد که به خانه کعبه طواف کند و به آرامی به زمین فرود آید.» «(۱)»

بدلیل همین اهمیت است که کعبه در تمام سال طواف کننده دارد و شگفت‌انگیزتر آن که هنگام باران، مردم به جای پناه بردن به زیر سقف، به سوی کعبه شتافته، تلاش می‌کنند خود را کنار کعبه و زیر ناودان طلا- برسانند و از آب بارانی که از بام کعبه فرو می‌ریزد استفاده نموده، متبرّک شوند.

حافظ محب‌الدین طبری می‌گوید:

«گفته‌اند از روزی که خداوند کعبه را پدید آورد، همواره انسان‌ها، جنّیان و فرشتگان گرداگرد آن طواف نموده‌اند و هرگز از طواف کننده خالی نبوده است.» «(۲)»

برخی از شیفتگان طوافِ خانه خدا هنگام جاری شدن سیل در مسجدالحرام نیز، دست از تلاش برنداشته، شناکنان گرد کعبه طواف می‌کردند ابن زبیر از زمره این کسان است. «(۳)»

قاضی عزالدین نیز از جدّ خویش شنیده که: شناکنان خانه خدا را طواف کرده است و آب به حدّی بوده که هنگام رسیدن به رکن حجرالاسود، در آب فرو می‌رفته تا بتواند حجرالأسود را لمس نماید. «(۴)»

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۵

۲- - التاریخ القویم، ج ۴، ص ۱۶۲

۳- - التاریخ القویم، ج ۴، ص ۱۶۳

۴- - التاریخ القویم، ج ۴، ص ۱۶۳

ص: ۱۱۱

زین‌العابدین بن نورالدین علی حسینی کاشانی در این زمینه می‌نویسد:

ظهر روز چهارشنبه ۱۹ ماه شعبان ۱۰۳۹ سیل عظیمی در مکه آمده و آب فراوانی داخل مسجدالحرام شد و حدود ۴۴۲ نفر از بین رفتند که یک معلّم با سی دانش‌آموزش که در مسجد مشغول درس بودند جزو آنان بود. من در روز پنجشنبه بیستم ماه شعبان وارد مسجدالحرام شدم در حالی که هیچ طواف‌کننده‌ای درآن نبود آنگاه در درون آب طواف‌کرده، نماز طواف‌را- اجباراً- بالای منبر خواندم. «(۱)»

فردی به نام سید محمد هادی بن علوی که از دوستان مؤلف کتاب «التاریخ القویم لمکهٔ و بیت‌اللَّه الکریم» است در سال ۱۳۶۰ ه. ق. در حالی‌که سیل عظیمی در مکه جاری شده بود، خانه خدا را شناکنان طواف کرده است. «(۲)»

البته برخی از اوقات، کعبه به دلایلی طواف کننده نداشته است: هنگام توسعه مسجدالحرام به علّت استفاده از دینامیت در تخریب کوهصفا، بعد از نماز ظهر، مطاف از طواف‌کنندگان تخلیه می‌شد تا پرتاب سنگ‌های منفجر شده، به کسی آسیب نرساند، این عملیات معمولًا بیش از نیم ساعت طول نمی‌کشیده است. «(۳)»

مردم در دوره جاهلیت نیز، برای کعبه و طواف، قداست خاصی قائل بوده به هنگام شروع و ختم طواف حجرالاسود را لمس می‌کرده‌اند و در روزهای دوشنبه و پنجشنبه درب کعبه را گشوده و به احترام کعبه کفش‌ها را

۱- - رساله« مفرحهٔ الأنام فی تأسیس بیت‌اللَّه الحرام»- رسول جعفریان- میقات حج، شماره ۵، ص ۹۹

۲- - التاریخ القویم لمکه وبیت‌اللَّه الکریم، ص ۱۶۳

۳- - همان.

ص: ۱۱۲

بیرون خانه درآورده، سپس وارد کعبه می‌شدند. «(۱)»

مسافت طی شده در هفت شوط طواف هشتصد و سی و شش ذراع و بیست انگشت است. «(۲)»

پاداش طواف کنندگان

یکی از ثمرات طواف خانه خدا، آمرزش گناهان است. محمد بن قیس می‌گوید: امام باقر- ع- در مکه برای مردم سخن گفته می‌فرمود:

چون هفت بار گرد خانه طواف کنی، به این وسیله عهد و پیمانی نزد خدا برای تو بوجود می‌آید که پروردگارت پس از آن شرم می‌کند تو را عذاب نماید.

سپس فرمود: هنگامی که هفت شوط طواف زیارت کردی، و بعد در مقام ابراهیم- ع- دو رکعت نماز طواف گزاردی، فرشته‌ای بزرگوار دست بر دو شانه‌ات می‌زند و می‌گوید: امّا آن گناهانی که در گذشته از تو سرزده است همگی بخشیده شد عمل را در این یکصد و بیست روز از نو آغاز کن. «(۳)»

حسین بن سعید اهوازی می‌گوید: امامصادق- ع- فرمود:

هرکس هفت مرتبه گرد این خانه، طواف نماید، خداوند- عزّوجلّ- شش هزار حسنه برای او می‌نویسد و شش هزار گناهش را می‌بخشد و شش

۱- – التاریخ القویم لمکه وبیت‌اللّه الکریم، ص ۱۶۵

۲- – اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۲۰

۳- – شرح من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۸، ح ۲۱۳۸

ص: ۱۱۳

هزار درجه او را بالا می‌برد. «(۱)»

پیامبر-ص- فرمود: «طواف بسیار کنید، کمترین چیزی که در روز قیامت در نامه عمل شما یافت می‌شود همانا طواف است.» «(۲)»

در روایت دیگری آمده است: «کسی که این خانه را هفت مرتبه طواف کرده، دو رکعت نماز بگزارد، مانند آن است که بنده‌ای را آزاد کرده باشد.» «(۳)»

امامصادق- ع- نیز فرمود: «خداوند- عزّوجلّ- اطراف کعبه یکصد و بیست رحمت قرار داده، که شصت رحمت آن مخصوص طواف‌کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای نگاه‌کنندگان- به کعبه- است. «(۴)»

همین روایت را اهل سنت به نقل از رسول خدا-ص- آورده‌اند. «(۵)»

حسان بن عطیه پس از نقل این روایت می‌گوید: «پس از دقّت معلوم شد تمامی یکصد و بیست رحمت از آن طواف کننده است؛ زیرا او هم طواف می‌کند، هم نماز می‌خواند، و هم به کعبه می‌نگرد. «(۶)»

شاعری عرب زبان این روایت را در سروده خود اینگونه آورده است:

و جاء فی الحدیث ما معناه ینزل اللَّه تعالی اللَّه

لبیته المحفوف بالکرامهٔ فی کل یوم بل وکل لیلهٔ

۱- - مستدرک، ج ۹، ص ۳۷۶

۲- - مستدرک، ج ۹، ص ۳۷۶

۳- - مستدرک، ج ۹، ص ۳۷۶

۴- - من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۳

۵- - اخبار مکه، ج ۲، ص ۸

۶- - التاریخ القویم لمکهٔ و بیت‌اللَّه الکریم، ج ۴، ص ۱۵۲

ص: ۱۱۴

عشرين رحمة مضافا لمائه ينالها قوم همو خير فئة

منقسم للطائفين نصفها وللمصلّين يخص ثلثها

والناظرون البيت يأخذونا عشرين و هوسدسها يقينا «(۱)»

در روایت دیگری آمده است:

«ان مَنْ طاف بالبيت خرج من ذنوبه.»

«هر کس خانه خدا را طواف کند، از گناهان خود خارج می گردد.»

عبداللَّه بن عمر گفته است شنیدم که رسول خدا–ص– فرمود:

«کسی که هفت مرتبه خانه خدا را طواف کند، برای هر گامی که برمی‌دارد، یک حسنه برایش نوشته می‌شود، یک گناه از او بخشیده می‌شود و [مقامش یک درجه بالا می‌رود [و هر گام آن برابر با آزاد کردن یک بنده است.»

همین روایت را با اندکی تغییر، ترمذی و نسائی نیز نقل کرده‌اند. «(۲)»

همچنین پیامبر–ص– فرمود: «هیچ طواف کننده‌ای نیست که هنگام زوال آفتاب با سر و پای برهنه گِرد این خانه طواف کند، در حالی که پیاده در حرکت بوده، گامهای خود را کوتاه برمی‌دارد، چشمانش را به زمین می‌دوزد ودر هر شوطی از طواف؛ حجرالاسود را لمس می کند، بدون آن که کسی را آزار رساند و یاد و ذکر خدا از زبانش بیفتد، مگر آن که خداوند در هر گامی که برمی‌دارد، هفتاد هزار حسنه برای او ثبت نموده، هفتاد هزار گناه او را پوشانده و او را هفتاد هزار درجه بالا می‌برد و ثواب آزاد کردن هفتاد هزار برده که

۱- – التاريخ القويم، ج ۴، ص ۱۵۳

۲- – فاسی مکی، شفاءالغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۲۸۳؛ دارالکتاب العربی ۱۴۰۵ ه. ق.

ص: ۱۱۵

قیمت هر یک ده هزار درهم باشد به او می‌دهد، و می‌تواند هفتاد نفر از بستگانش را شفاعت کند و هفتاد هزار حاجت او برآورده می‌شود اگر خواست در دنیا و اگر خواست در آخرت.» «(۱)»

شبیه این روایت را اهل سنت از ابن عباس به نقل از رسول‌خدا-ص- با کمی تغییر آورده‌اند. «(۲)»

دانشمند و محقق ارزشمند، آقای علی اکبر غفاری در رابطه با اختلاف ثواب‌هایی که در اینگونه روایات و نظایر آن آمده می‌نویسد:

اختلاف در مقدار ثواب، که درباره بعضی اعمال در روایات آمده است، به اعتبار مخاطب و موقعیت و کمال عمل است. گاهی ممکن است ثواب طواف از آزاد کردن بنده بیشتر باشد؛ چون بردگان کم هستند یا در رفاه و آسایش و تحت تعالیم حق زندگی می‌کنند و گاهی تحت فشار اربابان و شکنجه آنها قرار گرفته و بدون فرهنگ بسر می‌برند، و آزاد کردن آنان از هر عمل خیری در چنین موقعیتی بالاتر است و گاهی، به عکس است و در این وقت، طواف که موجب آزادی بنده‌ها را تقویت می‌کند و انسان را در مقامی از قرب به حق می‌رساند که اعمال و کردار و رفتارش هر یک موجب آزادی هزاران هزار خلق خداست، از این رو ثواب طواف او بیشتر می‌شود. پس ثواب وابسته به موقعیت و کیفیت عمل است و در تاریخ اسلام افرادی بوده‌اند که طواف خانه کعبه را تمام عمر، سالی چندین بار به جا می‌آورده‌اند، ولی از آنها اعمالی یا دستوراتیصادر شده کهصدها هزار مردم آزاد را به بردگی کشانده

۱- - کافی، ج ۴، ص ۴۱۲، حدیث ۳؛ من لایحضرهٔالفقیه، ج ۳، ص ۳۳

۲- - شفاءالغرام، ج ۱، ص ۲۸۵

ص: ۱۱۶

است، آری این ثوابها همگی شرط و شروطی دارد و مطلق نیست و با اختلافِ شرایط، کم و زیاد می‌شود. «(۱)»

ابن عباس نقل کرده که رسول خدا-ص- فرمودند:

«کسی که پنجاه مرتبه طواف کند از گناه پاک می‌شود، همچون زمانی که از مادر متولّد شده است.» «(۲)»

برخی از دانشمندان معتقدند که لازم نیست پنجاه مرتبه طواف در یک زمان و پی‌درپیصورت بگیرد، بلکه اگر در طول زندگی در نامه عمل او پنجاه طواف ثبت شده باشد، چنین ثوابی را خواهد داشت.

محب طبری نیز می‌گوید: برخی از علما برای عدد طواف هفت مرحله ذکر کرده‌اند:

۱- پنجاه بار طواف کردن در روز و شب، ۲- بیست و یک مرتبه، ۳- چهارده مرتبه، ۴- دوازده مرتبه؛ ۵ بار در روز و ۵ بار در شب، ۵- هفت مرتبه، ۶- سه مرتبه، ۷- یک مرتبه. «(۳)» (لازم به ذکر است که مراد از هر مرتبه طواف، هفت شوط می‌باشد.)

ثواب طواف و منافع آن به قدری زیاد است که امامصادق-ع- حتّی در شدّت بیماری برای انجام آن، به بیت‌اللّه الحرام می‌آمدند:

ربیع بن خیثم گفته است: امامصادق-ع- را در حالی که به شدت

۱- - علی اکبر غفاری، شرح من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۴

۲- - شفاءالغرام، ج ۱، ص ۴۸۴

۳- - شفاءالغرام، ج ۱، ص ۲۸۴ و ۲۸۵

ص: ۱۱۷

بیمار بود دیـدم که ایشان را در محلی اطراف کعبه طواف می‌دادنـد. حضـرت هر گاه به رکن یمانی می‌رسـید می‌فرمود: تا ایشان را زمین بگذارند، سپس دست خویش را از محمل خارج کرده و بر زمین می‌مالید آنگاه می‌فرمود: مرا بلند کنید. و در روایت دیگری آمـده که حضـرت در پاسـخ سؤال کسـی که علّت این کار را جویا شـده بود با اشاره به آیه «لیشـهدوا منافع لهم» فرمودند: همانا من دوست می‌دارم از منافعی که خداوند فرموده، بهره بگیرم. «(۱)»

خانه کعبه خانه دلهاست ساحت قدس و جلوه گاه خداست

نیکبخت آن که همچو پروانه در طواف است گرد آن خانه

چون نصیب تو نیست فیض حضور باش اندر طواف خانه زدور

در رکوع و سجود سویش باش تو هم از زائران کویش باش

هفت شوط طواف

ابوحمزه ثمـالی می گویـد: «به امام سـجاد- ع- عرض کردم چرا طواف هفت شوط است؟ فرمود: خداونـد تبارک و تعالی به ملائکه فرمود: «انّی جاعلٌ فی الأرض خلیفهٔ»، ملائکه بر خلاف فرموده خداوند، گفتند: «أتجعل فیها من یفسد فیها ویسـفک الدماء» خداوند فرمود: «انّی أعلم ما لا تعلمون.» [بـدنبال آن پروردگار متعال هفت هزار سال نور خود را از آنان پوشانیـد، ملائکه هفت هزار سال به عرش پناه بردنـد، پس خداونـد بر ایشان رحمت آورد و توبه‌شان را پـذیرفت و بیت‌المعمور را که در آسـمان چهارم بود برای آنان قرار داد (وجعله مثابهٔ ...)، و بیت‌الحرام را برای مردم [در روی زمین مقابل بیت‌المعمور قرار

۱- - مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۸۱؛ وسایل، ج ۸، ص ۷۰

ص: ۱۱۸

داد (فجعله مثابهٔ للناس و امناً).

پس طواف بر بندگان هفت شوط واجب شد؛ برای هر هزار سال یک شوط. «(۱)»

در نقل دیگری آمده است که: قبل از اسلام طواف در میان قریش عدد خاصّی نداشت، عبدالمطلب آن را هفت شوط تعیین کرد و خداوند نیز پس از پیدایش اسلام همان را قرار داد. «(۲)»

هروله در طواف

در جریان فتح مکه، رسول خدا-ص- پس از ورود به شهر، خانه ابوسفیان را- مکان امن- قرار داد، مردم نیز به این خانه پناه آورده، در به روی خویش بسته و جنگ‌افزارهایشان را بر زمین نهادند. آنگاه پیامبر-ص- نزد حجرالأسود آمده، آن را لمس فرمود و مشغول طواف شد. حضرت به بتی رسید که کنار کعبه قرار داشت، آنگاه با کمانی که قوس آن را در دست گرفته بود، در چشم بت فرو کرده، فرمود:

«جاء الحق و زهق الباطل انَّ الباطل کان زهوقا.» «(۳)»

و چون از طواف خانه فارغ شدند به کوهصفا آمده از آن، بالا رفتند و از آنجا به خانه کعبه نگاه کرده، دستها را بلند نمود و دعا کرد. «(۴)»

۱- – علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۰۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۳ تا ۸۳

۲- – بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۸۴

۳- – اسراء: ۸۱

۴- – فتوح البلدان، ص ۵۹

ص: ۱۱۹

امام باقر-ع- فرمود: «هنگامی که رسول خدا-ص- به مسجدالحرام وارد شدند ... هفت شوط طواف کردند؛ سه شوط را با حالت هروله و تند رفتن و چهار شوط را به حالت راه رفتن.» «(۱)»

این که چرا پیامبر-ص- در فتح مکه به اصحاب و یاران خود این‌گونه دستور دادند، دلیلی شنیدنی دارد؛ شخصی از ابن عباس پرسید که برخی گمان دارند رسول خدا-ص- به هروله کردن و دویدن در حال طواف دستور داده‌اند گفت: هم دروغ گفته‌اند و هم راست!

گفتم چگونه؟

پاسخ داد: پیامبر-ص- در عمرهٔالقضاء در حالی وارد مکه شد که مردم مشرک بودند، به مکیّان خبر داده بودند که یاران محمد-ص- در سختی بسر برده، و خسته‌اند پیامبر-ص- [برای خنثی نمودن این شایعه فرمود: «خدای رحمت کند مردی را که‌صلابت و قدرت خود را به آنان نشان دهد و بنمایاند.» پس آنها را فرمان داد و آنان نیز در حالی که رسول خدا-ص- بر ناقه خود سوار بودند و عبداللّٰه بن رواحه افسار شتر حضرت را در دست داشت، سه شوط را هروله کنان انجام داده، قدرت خویش را آشکار ساختند مشرکان نیز در برابر ناودان [کعبه آنها را نگاه می‌کردند. پس از آن، رسول خدا-ص- بار دیگر حج گزارد ولی [در طواف هروله نکرد و مردم را نیز بدان امر ننمود. پس آنها هم راست گفتند و هم دروغ. «(۲)»

۱- - دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۲

۲- - مستدرک، ج ۹، ص ۳۹۴

ص: ۱۲۰

همچنین در روایتی آمده است: دیدم علی بن الحسین –ع– در طواف راه می‌رفت و هروله نمی‌فرمود. «(۱)»

طواف در شب

نخستین کسی که برای طواف کنندگان در مسجدالحرام، چراغ روشن کرد، عقبهٔ بن ازرق بن عمرو غسانی بود که بر لبه دیوار خانه خود چراغی بزرگ می‌نهاد، تا مسجد را برای طواف‌کنندگان و دیگر کسانی که در آن بودند، روشن کند.

محمد بن سائب بن برکهٔ از مادرش نقل کرده که گفته است: شبی عایشه همسر پیامبر–ص– به چراغ‌داران پیام داد چراغ‌ها را خاموش کردند و آنگاه در حجاب کامل و پوشیده طواف کرد. «(۲)»

پس از آن خالد بن عبداللّه قسری چراغی کنار چاه زمزم و روبروی حجرالاسود نهاد و این به روزگار حکومت عبدالملک بن مروان بود و اینها را از گذاشتن آن چراغ منع کرد. «(۳)»

در حکومت مأمون عباسی، محمد بن سلیمان، حاکم مکه شد و چراغی دیگر بر ستونی بلند مقابل آن و کنار رکن غربی نهاد و چون محمد بن داود حاکم مکه شد دو ستون بلند دیگر یکی مقابل رکن یمانی و دیگری مقابل رکن شامی نهاد و چون هارون (الواثق باللّه) خلیفه شد دستور داد ده ستون بلند که قندیل داشت بر اطراف محل طواف نهادند و در آنها چراغ

۱– – مستدرک، ج ۹، ص ۳۹۵

۲– – اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۵۰

۳– – اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۸۷

ص: ۱۲۱

روشن می کردند. «(۱)»

گفته‌اند: ستونهای زرد مسی که اطراف کعبه نصب شده بود، ابتدا در کاخ بابک خرمی در ارمنستان بوده و درصحن خانه او روشن می‌شده است و چون خداوند او را زبون ساخت و کشته شد (و پسرش را به سامرا آوردند و در شهرها گرداندند و خانه‌اش را خراب کردند، زیرا او گروه بسیاری از مسلمانان را کشته بود و خداوند مردم را از او آسوده کرد) این ستونها را از کاخ وی آوردند که چهارده ستون بود، چهارتای آن را در دارالخلافه سامرا نصب کردند و ده ستون دیگر را معتصم در سال دویست و سی و چند، برای کعبه فرستاد که اطراف کعبه درصف اول نصب کردند. «(۲)»

خلیفه‌ها و پادشاهان در زمانهای مختلف بر شمار ستونها و قندیل‌های مسجد و چراغهای منطقه حرم و درهای مسجد و منبرها افزودند چنانکه نزدیک به یک هزار و پانصد رسید و همچنان نفت‌سوز و روغن‌سوز بود تا سال ۱۳۳۹ قمری که تمام چراغهای آن به برق مبدّل شد. «(۳)»

دعا و ذکر در طواف

مجاهد گفته است: همراه عبداللَّه بن عمر در طواف بودیم نظرش به مردی افتاد که به نظر می‌رسید از بیابان نشین‌ها باشد؛ کشیده قامت و مضطرب بود و کمی دورتر از مردم طواف می‌کرد. ابن عمر از او پرسید: اینجا

۱- – اخبار مکه، ج ۹، ص ۳۹۵

۲- – همان.

۳- – اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۸۸

ص: ۱۲۲

چه می‌کنی؟ گفت: طواف می‌کنم. گفت: مثل شتر نر پای بر زمین می‌کوبی! نه تکبیر می‌گوئی و نه خدای تعالی را یاد می‌کنی و نه استلام می‌کنی! سپس از او پرسید: نامت چیست؟ گفت: حنین. می‌گوید از آن پس ابن عُمر هرکس را می‌دید که استلام نمی‌کند می‌گفت آیا این مرد حنینی است؟ «(۱)»

عبداللَّه بن سایب از پدرش نقل می‌کند که پیامبر-ص- میان رکن یمانی و رکن حجرالاسود- در حال طواف- این آیه را تلاوت می‌فرمود: «رَبَّنا آتنا فی الدنیا حسنةً و فی الآخِرة حسنة و قنا عذاب النار.» «(۲)»

عثمان بن ساج از امامصادق-ع- نقل کرده که آن حضرت از پدر بزرگوار خود نقل کردند که پیامبر-ص- در طواف، هرگاه مقابل ناودان می‌رسیدند، عرضه می‌داشتند: «پروردگارا! از تو راحتی به هنگام مرگ و عفو به هنگام رسیدگی به حساب را مسألت می‌کنم.» یاد خدا و توجّه به حقّ، بر ارزش طواف خواهد افزود. «(۳)»

امامصادق-ع- فرمود: در حالی که همراه با سایر مسلمانان گرداگرد خانه طواف می‌کنی، با قلبت نیز همراه با فرشتگان در اطراف عرش طواف کن. «(۴)»

و باز امامصادق-ع- فرمودند: سخن گفتن و دعا خواندن در طواف اشکالی ندارد، لیکن خواندن قرآن افضل است.» «(۵)»

۱- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۳۶

۲- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۴۰

۳- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۱۹

۴- - مصباح الشریعه، ص ۴۷

۵- - مستدرک، ج ۹، ص ۴۰۵

ص: ۱۲۳

عبدالسلام ابن عبدالرحمن بن نعیم گوید:

به امامصادق- ع- عرض کردم: من مشغول انجام طواف واجب شدم دعایی به یادم نیامد جزصلوات و درود بر پیامبر-ص- و خاندان او، لذا در طواف و سعی فقطصلوات فرستادم. حضرت فرمود: به هیچ درخواست کننده‌ای بهتر از آنچه تو خواسته‌ای داده نشده است. «(۱)»

چون خالد بن عبداللّه قسری از سوی عبدالملک بن مروان به حکومت مکه آمد و ماه رمضان فرا رسید، دستور داد کسانی که نماز تراویح می‌گزارند جلو بیایند و پشت مقام نماز بگزارند وصفها دایره‌وار بر گرد کعبه تشکیل شود و این به سبب تنگ شدن منطقه بالای مسجد برای نمازگزاران بود. به او گفته شد با این ترتیب طواف را متوقف می‌سازی بدون آن که دلیل بر جلوگیری از طواف مستحبی باشد، گفت من دستور می‌دهم میان هر دو رکعت نماز تراویح یک دور هم طواف انجام شود، گفته شد ممکن است در گوشه و کنار کعبه افرادی متوجه نباشند که وقت طواف تمام شده و آماده نماز گردند.

خالد به خدمتگزاران کعبه دستور داد که بر گرد کعبه در شش دور طواف، الحمدللّه واللّه اکبر بگویند و چون در دور ششم به حجرالاسود رسیدند میان الحمدللّه و اللّه اکبر اندکی فاصله بیاندازند تا مردمی که در حجر اسماعیل و دیگر جاهای مسجد قرار دارند، برای نماز آماده شوند و از فاصله میان تکبیر متوجه شوند و نماز خود را با عجله خوانده و زودتر به پایان رسانند. و آنها تا پایان دور هفتم به تکبیر ادامه می‌دادند و سپس کسی باصدای بلند می‌گفت:

نماز، نماز، خدایتان رحمت فرماید. «(۲)»

۱- - کافی، ج ۴، ص ۴۰۷.

۲- - همان، ص ۳۵۳ و ۳۵۴.

ص: ۱۲۴

خالد بن عبداللَّه قسری از فرماندهان ستمگر عبدالملك بن مروان است که به سفارش حجاج بن یوسف ثقفی امیر مکه شد و حجاج با همه سفاکیش او را لعنت می‌کرده است. «(۱)»

آزار دیگران هنگام استلام حجرالأسود

استلام حجرالأسود در هر شوط از طواف، مستحب و کاری پسندیده است، لیکن هنگام ازدحام جمعیت، نباید بر دیگران فشار آورده، و به آنان آزار رساند.

عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید:

در حال طواف بودم و سفیان ثوری نیز نزد من بود. از امام‌صادق- ع- سؤال کردم: رسول خدا-ص- هرگاه به‌حجرالأسود می‌رسیدند چه‌می‌کردند؟

فرمود: رسول خدا-ص- در هر طواف واجب و مستحب، حجرالأسود را لمس می‌نمود.

ابن جریح نیز گوید: به من خبر داده‌اند که پیامبر-ص- هنگامی که سواره طواف می‌فرمود، با چوبدستی خود، به حجرالاسود می‌کشیدند و سپس نوک آن را می‌بوسیدند. «(۲)»

عبدالرحمان می‌افزاید: حضرت مشغول طواف بودند و من با کمی

۱- - ترجمه نهایةالارب، ج ۶، ص ۲۵۲، ۲۵۳ و ۲۶۰

۲- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۴۴

ص: ۱۲۵

فاصله دنبال ایشان حرکت می‌کردم، دیدم امام‌صادق- ع- به حجرالاسود که رسیدند آن را لمس نکردند، به ایشان عرض کردم: آیا شما به من خبر ندادید که رسول خدا-ص- در هر طواف واجب و مستحبی، حجرالأسود را لمس می‌فرمود؟ فرمودند آری، گفتم شما از حجرالاسود گذشتید و آن را لمس نکردید، حضرت فرمودند: رسول خدا-ص- هرگاه به حجرالاسود می‌رسیدند، مردم برای ایشان راه باز می‌کردند تا حجرالأسود را لمس کنند ولی اکنون این کار را نمی‌کنند و من ازدحام و شلوغی را خوش ندارم.» «(۱)»

در روایت دیگری آمده که امام‌صادق- ع- به سیف تمار فرمود: «اگر حجرالاسود خلوت بود آن را استلام کن وگرنه، از دور اشاره کن.» «(۲)»

همچنین از امام رضا- ع- در این زمینه سؤال شد، فرمودند:

«هرگاه جمعیت برای استلام حجرالأسود زیاد بود با دستهایت به آن اشاره کن.» «(۳)»

بکّه نامیدن کعبه نیز بدان خاطر است که مردم در طواف نسبت به یکدیگر ایجاد زحمت و ازدحام می‌کردند. «(۴)»

ابوبصیر نیز به نقل از امام‌صادق- ع- می‌گوید:

«چند چیز برای زنان لازم نیست: ۱- باصدای بلند لبیک گفتن، ۲- حجرالأسود را لمس کردن، ۳- ورود به کعبه، ۴- هروله نمودن بین‌صفا و مروه.» «(۵)»

۱- - کافی، ج ۴، ص ۴۰۵

۲- - کافی، ج ۴، ص ۴۰۵

۳- - همان مدرک.

۴- - اخبار مکّه، ج ۱، ص ۲۸۰

۵- - کافی، ج ۴، ص ۴۰۵

ص: ۱۲۶

عایشه به خانمی چنین گفت:

برای لمس حجرالأسود ایجاد مزاحمت نکن، اگر دیـدی خلوت است اسـتلام کن و اگر دیـدی جمعیت زیاد است «اللَّه اکبر» و «لااله الّا اللَّه» بگو و بگذر. «(۱)»

در گذشـته فشـار زنـان برای اسـتلام حجر، گـاهی موجب درگیری لفظی می‌شـد. مثنی بنصـباح می‌گویـد: همراه عطـاء بن ابی رباح طواف می‌کردیم که او متوجه شد زنی می‌خواهد استلام [حجر] کند بر سرش فریاد زد و گفت:

دستت را بپوش، زنان را حقی برای استلام حجر و رکن نیست. «(۲)»

۱- – شفاءالغرام، ص ۲۸۰

۲- – اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۳۷

ص: ۱۲۷

در نقل دیگری آمده که عطا گفت: فرزند هشام زنان را از طواف کردن همراه با مردان، منع کرد. «(۱)»

غازی در جزء دوم از تاریخش گفته است:

در گذشته مردان و زنان همراه با هم طواف می‌کردند لیکن از زمانی که خالد بن عبداللَّه قسری از سوی عبدالملک مروان به امارت مکّه منصوب شد طواف مردان و زنان را از یکدیگر جدا ساخت. وی در کنار هر رکنی از ارکان کعبه، پاسبانی تازیانه بدست گماشت تا میان مردان و زنان فاصله ایجاد کند و او اولین کسی است که چنین کرد. «(۲)»

علی بن حسن هاشمی نیز که امارت مکه را در خلافت مهتدی فرزند واثق به عهده داشت، اوّلین کسی است که میان مردان و زنان در نشستن در مسجدالحرام ایجاد فاصله نمود. وی دستور داد ریسمانهایی را میان ستونهای مسجد، آنجا که مردم می‌نشستند ببندند و بدین وسیله مردان و زنان در نشستن از هم جدا شدند. محمد طاهر مکی کردی می‌گوید: گمان می‌کنم این داستان به بعد از سال ۲۵۵ هجری قمری مربوط می‌شود. «(۳)»

حمّاد بن عثمان می‌گوید: مردی از دوستان بنی‌امیه به نام ابن ابی عوانه که با اهل بیت عصمت و طهارت دشمنی داشت، هرگاه امامصادق-ع- یا یکی از بزرگان اهل بیت به مکه می‌آمدند به دنبال آنان رفته و با حرفهای بیهوده آزارشان می‌داد. روزی وی به امامصادق-ع- برخورد کرده گفت: چرا

۱- - صحیح بخاری، کتاب‌الحج، باب طواف النساء مع الرجال.

۲- - التاریخ القویم لمکّهٔ و بیت‌اللَّه الکریم، ج ۴، ص ۲۷۴

۳- - همان، ج ۴، ص ۲۷۴

ص: ۱۲۸

حجرالاسود را لمس نکردید؟ حضرت فرمود: من دوست نمی‌دارم ضعیفی را آزار رسانده، یا خود اذیت شوم. «(۱)»

گفت: گمان دارم که رسول خدا-ص- آن را لمس می‌کرد. حضرت فرمود: آری، لیکن مردم وقتی رسول خدا-ص- را می‌دیدند حق او را می‌شناختند ولی حق مرا نمی‌شناسند. «(۲)»

در روایتی از امام کاظم-ع- به نقل از رسول خدا-ص- آمده است:

«ویستلم الحجر فی کلّ طوافٍ من غیر أن اوذی احداً»؛ «در هر طوافی، بدون آن که کسی را آزار دهد، حجرالاسود را لمس می‌فرمود.» «(۳)»

از این تعبیر می‌توان فهمید که آزار نرساندن به دیگران در استلام حجر، یک شرط مهم و اساسی است.

ایجاد مزاحمت برای دیگران گاهی منجر به فوت و یا مجروح شدن طواف‌کنندگان گردیده است. نافع گفته است:

عبداللّه بن عمر در هر طوافی، استلام آن دو رکن را رها نمی‌کرد. یک بار در شدت ازدحام چنان به زحمت افتاد که بینی‌اش خون‌آلود شد، از طواف بیرون آمد و بینی خود را شست، برگشت، بازهم گرفتار ازدحام شد و به حجرالأسود نرسید و بینی او دوباره خون‌آلود شد، از طواف بیرون آمد و بینی خودرا شست و برگشت و دست برنداشت تا آن که حجرالاسود را استلام کرد. «(۴)»

۱- -« أکره ان أوذی ضعیفاً او أتأذی.»

۲- - کافی، ج ۴، ص ۴۰۹

۳- - کافی، ج ۴، ص ۴۱۲

۴- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۳۲

ص: ۱۲۹

ابن عباس در این زمینه می‌گوید:

«مسلمانی را آزار مده و کسی هم تو را آزار ندهد. اگر خلوت بود، حجرالاسود را ببوس یا بر آن دست بکش وگرنه برو.» «(۱)»

بنابراین آن همه توصیه به لمس حجرالاسود در ابتدا و پایان طواف، برای آن زمانی است که جمعیت کم و استلام حجر به آسانیصورت بگیرد، لیکن در این زمان و خصوصاً در موسم حج که جمعیت فراوان است، آنگاه که طواف کنندگان مقابل حجرالأسود رسیدند بهتر این است که با دست به آن اشاره کرده، اللّه اکبر بگویند و بگذرند تا مزاحمتی برای سایر طواف‌کنندگان ایجاد نکنند؛ خصوصاً که بسیاری از این کسان مشغول انجام طواف واجب‌اند.

یعقوب بن شعیب می‌گوید: از امامصادق- ع- سؤال کردم: وقتی در مقابل حجرالاسود رسیدم چه بگویم؟ فرمود: تکبیر بگوی و بر پیامبر-ص- و آل او- علیهم‌السلام- درود بفرست.

عبداللّه بن عباس گوید: پیامبر-ص- به عایشه- که همراه ایشان طواف می‌کرده- هنگام دست کشیدن به حجرالأسود فرمود: ای عایشه اگر نه این است که پلیدی و ناپاکی‌های مردم دوره جاهلیّت با حجرالأسود آمیخته شده است همه دردها با آن بهبود می‌یافت و می‌توانستیم آن را به همانصورتی ببینم که خداوند از بهشت نازل فرمود.

۱- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۳۴

ص:۱۳۰

نمایش قدرت

در اوج قـدرت عبـدالملك مروان، فرزند و ولیعهدش هشام در موسم حج به مکه آمد و مشـغول طواف شد، خواست حجرالاسود را لمس کند، لیکن جمعیت انبوه طواف‌کنندگان، این اجازه را به او نداد، به ناچار منبری برای او گذاشـتند. روی آن نشـست و شامیان نیز گرد او نشسـتند، ناگهان مردی زیباروی، در حالی که ازار و ردایی بر تن داشت و آثار سجده در پیشانی‌اش آشکار بود، از درب مسـجدالحرام وارد و به طواف مشـغول شـد و چون به حجرالاسود رسـید مردم برای او راه باز کردنـد و وی به راحتی حجرالأسود را لمس نمود.

مرد شامی به هشام بن عبدالملك گفت: ای امیر مؤمنان! این کیست؟

هشام برای آن‌که شامیان به آن حضرت گرایش پیدا نکنند گفت: او را نمی‌شناسم!

فرزدق که [شاعر و حقوق‌بگیر دربار است آنجا حضور داشت، گفت:

ولی من او را می‌شناسم. مرد شامی پرسید: ای أبا فراس او کیست؟ فرزدق این قصیده را سرود:

هذَا الّذی تَعْرِفُ البَطْحاءُ وَطْاتَهُ وَالبَیْتُ یَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ والْحَرَمُ

هذَا ابْنُ خَیْرِ عبادِاللَّه کُلِّهِمُ هذَا التَّقیُّ النّقی الطاهِرُ الْعَلَمُ

هذا عَلِیٌّ رَسُولُ اللَّهِ والِدُهُ امْسَتْ بِنُورِ هُداهُ تَهْتَدی الْأُمَمُ

اذا رَاتْهُ قُرَیْشٌ قالَ قائِلُها الی مَکارِمِ هذا یَنْتَهِی الْکَرَمُ

یُنْمی الی ذَرْوَهِ العِزِّ الَّتی قَصُرَتْ عَنْ نَیْلِها عَرَبُ الاسْلامِ وَالْعَجَمُ

یَکادُ یُمْسِکُهُ عِرْفانَ راحَتِهِ رُکْنُ الْحَطیمِ اذا ماجاءَ یَسْتِلِم «(۱)»

فرزدق در این بیت (یکاد یمسکه ...) به یک نکته تاریخی اشاره کرده

۱- - مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۱۶۹

ص: ۱۳۱

است:

به خاطر جنگ حجاج با ابن زبیر، خانه کعبه تخریب گردید، پس از آن، حجاج اقدام به تعمیر خانه خدا کرد. هنگامی که خواستند حجرالأسود را نصب کنند، هر یک از علما، قضات و یا زهاد را برای نصب حجر می‌آوردند، حجرالاسود لرزیده و در جای خود استقرار نمی‌یافت، تا آن که حضرت علی بن الحسین امام سجاد- ع- آمده، نام خدا را بر زبان جاری و آن را در جای خود گذاشتند، حجرالأسود استقرار یافت و مردم تکبیر گفتند و فرزدق این جریان را در شعر خود اینگونه آورده است:

یَکادُ یُمْسِکُهُ عِرْفانَ راحَتِهِ رُکْنُ الْحَطیمِ اذا ماجاءَ یَسْتَلِمُ «(۱)»

در اهمیت این سروده فرزدق، عبدالرحمن جامی در سلسلهٔالذهب می‌نویسد: زنی از کوفه فرزدق را در خواب دیده، از وی پرسید: خدا با تو چه کرد؟

فرزدق گفت: خداوند برای قصیده‌ای که در مدح علی بن الحسین- ع- سرودم مرا آمرزید. آنگاه عبدالرحمن جامی که مشهور به ناصبی بودن است می‌گوید: سزاوار است که خداوند به واسطه این قصیده تمام مردم را بیامرزد. «(۲)»

طواف نیابتی

مستحب است حاجی تا زمانی که در مکه حضور دارد برای خود و یا به نیابت از دیگران طواف کند، آنان که دارای معرفت بیشتری هستند به نیابت از

۱- - مرحوم شیخ عباس قمی، زندگانی رهبران اسلام ترجمه انوارالبهیه ص ۱۲۳

۲- - همان، ص ۱۲۵

ص: ۱۳۲

پیامبر بزرگوار اسلام-ص- و امامان معصوم- علیهم‌السلام- طواف نموده، حج خود را با حج پیامبر و ائمه- علیهم‌السلام- پیوند می‌زنند. موسی بن قاسم می‌گوید: به امام جواد-ع- عرض کردم: می‌خواستم به نیابت از شما و پدرتان طواف کنم، به من گفتند برای اولیای خدا [و به نیابت از آنان نمی‌توان طواف کرد. حضرت فرمود: هر اندازه برای تو امکان دارد [برای آنان طواف کن که جایز است.

سه سال بعد [خدمت آن حضرت رسیده عرض کردم: من برای انجام طواف به نیابت از شما و پدر بزرگوارتان کسب اجازه کردم و شما اجازه فرمودید و آنچه خدا خواست به نیابت از شما طواف کردم، سپس مسأله‌ای در ذهن من آمد که به آن عمل کردم، حضرت فرمودند: آن مسأله چه بود؟ گفتم: روزی به نیابت از رسول خدا-ص- طواف کردم، امام جواد سه مرتبه فرمود: درود خدا بررسول‌اللّٰه. روز دوّم را به‌نیابت از امیر مؤمنان-ع-، روز سوّم به نیابت از امام حسن-ع- روز چهارم ازامام حسین-ع- روز پنجم از امام سجاد-ع- روز ششم از امام باقر-ع- روز هفتم از امامصادق-ع- روز هشتم از امام موسی بن جعفر-ع- روز نهم از پدرتان علی بن موسی الرضا-ع- روز دهم از طرف شما، مولای من! اینان کسانی هستند که به ولایت و دوستی آنها دین خود را پذیرفتم. حضرت فرمودند: به خدا سوگند هم اینک نیز دارای دین خدا هستی، دینی که خداوند غیر آن را از بندگانش نمی‌پذیرد.

گفتم و گاهی هم به نیابت از مادرتان فاطمه- س- طواف نمودم و گاهی نیز طواف نکردم امام-ع- فرمودند: [برای مادرم زهرا- س-] فراوان طواف کن؛ زیرا که بهترین عملی که انجام می‌دهی همین است- انشاءاللّٰه

ص: ۱۳۳

تعالی-. «(۱)»

ارتباط طواف و ولایت

امامصادق-ع- به مردمی که خانه خدا را طواف می‌کردند نگریست، آنگاه فرمود: طواف می‌کنند همچون طواف جاهلیت، به خدا سوگند به چنین کاری فرمان داده نشده‌اند. آنان مأمورند گِرد این سنگها طواف کرده، سپس به سوی ما برگردند و دوستی خویش را به ما نشان دهند و یاری خویش را به ما عرضه کنند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ثم الیَقْضُوا تفثهم والیوفوا نذورهم ولیطوّفوا بالبیت العتیق.» «(۲)»

قال، التفث، الشعث، والنذر لقاء الامام. «(۳)»

در این آیه حضرت «نذر» را «لقاء الإمام» معنا فرموده‌اند.

زراره و ابی حمزه ثمالی هر دو به نقل از امام باقر-ع- همین مطلب را آورده‌اند، همچنین در روایت دیگری سدیر به نقل از امام باقر-ع- می گوید:

از مکّه آغاز و به ما ختم کنید. «(۴)»

اسماعیل بن مهران نیز از امامصادق-ع- نقل می‌کند که فرمود:

«هرگاه یکی از شما حج گزارد، حج خود را با زیارت ما به پایان ببرد؛ زیرا زیارت ما شرط تمامیّت حج است.» «(۵)»

۱- - کافی، کتاب الحج، باب الطواف و الحج عن الائمه، حدیث ۲

۲- - حج: ۲۹. سپس چرک از خود دور کنند و نذرهای خویش را ادا کنند و بر آن خانه کهن طواف کنند.

۳- - تفسیر البرهان، ج ۳، ۹۰/ ۲۹

۴- - وسائل، ج ۱۴، احادیث ۱۹۳۱۸، ۱۹۳۱۰ و ۱۹۳۱۱

۵- - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ح ۱۹۳۱۶

ص: ۱۳۴

امام باقر-ع- نیز فرمود: «تمام الحج لقاء الإمام»؛ «کامل شدن حج، دیدار با امام است.»

از این روایات، و روایات دیگری که در این زمینه رسیده، می‌توان فهمید: حج پیوندی عمیق و ناگسستنی با ولایت داشته و در نتیجه اگر شروع سفر از مکّه و پایان آن مدینه و دیدار با پیامبر-ص- و ائمه معصوم- علیهم‌السلام- و تجدید بیعت با آنان باشد بهتر است و چنین عملی حج را کامل می‌کند. لذا شخصی از امام باقر-ع- سؤال کرد: [حج را] از مدینه آغاز کنم یا از مکّه؟

امام فرمودند: «از مکه آغاز و به مدینه ختم کن، این بهتر و افضل است.» «(۱)»

این شیوه حج گزاردن، موجب خواهد شد تا این فریضه الهی از یک عبادت خشک و بی‌روح خارج، و با الهام‌گیری از رهنمودهای رهبران الهی در تار و پود وجود انسان مسلمان اثر گذارد.

جابر می‌گوید: پس از انجام مناسک حج، همراه با گروهی از حج‌گزاران محضر امام باقر-ع- شرفیاب و موقع خداحافظی خواستار توصیه‌ها و سفارشات آن حضرت شدیم، فرمودند:

باید قدرتمندان شما، ضعیفانتان را یاری دهند و ثروتمندانتان بر فقیران مهربانی کنند و هر یک از شما نسبت به برادر دینی خود خیرخواهی نماید؛ آنگونه که برای خود خیر و خوبی را طلب می‌کند، اسرار ما را پنهان

۱- - وسائل الشیعه، ج ۱۴، حدیث ۱۹۳۰۹

ص: ۱۳۵

داشته، مردمان را بر گردن ما سوار نکنیـد، به ما بنگرید و روایاتی که از ما برای شـما نقل می‌کنند؛ اگر آن را با قرآن موافق یافتید، ضبط نموده و بـدان عمـل کنیـد و اگر مخالف بود ردّ کنیـد و اگر مشـتبه بود در آن توقف کرده، به ما مراجعه نماییـد تا برای شـما توضیح دهیم آنگونه که برای ما شرح داده شده است. «(۱)»

معلوم می‌شود دیدار با امام پس از حج، با دسـتورالعمل‌ها و رهنمودهای مهم و ارزشمندی همراه است که در چگونه زیستن و رفتار مردم دقیقاً اثر خواهد گذاشت.

طواف و حوائج مردم

حل گرفتاریهای مردم، و رفع نیاز نیازمنـدان آن چنان اهمیّت دارد که پیشوایان دین به آنان که طواف انجام می‌دهند، اجازه داده‌اند طواف را قطع، و مشکل برادر دینی خود را حلّ کنند.

امامصادق- ع- فرمود:

«قدم برداشتن مسلمان برای رفع گرفتاری مسلمانی دیگر، از هفتاد طواف مستحبی بیت‌اللَّه الحرام برتر است.» «(۲)»

همچنین فرمود: «برآوردن نیاز مؤمن بهتر است از طواف و طواف و ...

تا ده مرتبه آن را برشمردند.» «(۳)»

مردی از حلوان می‌گوید: مشغول طواف خانه خدا بودم که فردی از

۱- - زندگانی رهبران اسلام، ترجمه انوارالبهیه، ص ۴۱۶

۲- - اختصاص مفید، ص ۲۶

۳- - مستدرک، ج ۹، ص ۴۰۳

ص: ۱۳۶

یاران ما آمد و از من دو دینار قرض خواست در حالی‌که من فقط ۵ شوط طواف کرده بودم، به او گفتم هفت شوط طواف می‌کنم، سپس از مطاف خارج خواهم شد، در شوط ششم به امامصادق- ع- برخوردم، دستشان را بر شانه من نهادند، من هفت شوط را تمام کردم، لیکن چون دست حضرت بر شانه‌ام بود، به طواف ادامه دادم، به حجرالاسود که می‌رسیدیم این مرد به من اشاره می‌کرد، حضرت سؤال فرمودند: این که اشاره می‌کند کیست؟ گفتم فدایت شوم، او مردی از دوستان شماست دو دینار از من قرض خواسته، گفته‌ام طواف را تمام کرده به سوی تو می‌آیم. امامصادق- ع- مرا از خود دور کرده فرمودند: برو و دو دینار را به او بده. «(۱)»

شبیه این روایت را سکین بن عمار از امامصادق- ع- نقل کرده، در ادامه می‌گوید: به امام عرض کردم طواف را قطع کنم؟ فرمود: آری، گفتم:

اگرچه طواف واجب باشد؟ فرمود: آری، اگر چه واجب باشد. «(۲)»

طواف عاشقانه

یکی از لحظات شیرین و به یادماندنی حج زمانی است که حاجی پس از انجام طواف پرده کعبه را در دست گرفته، خود را به کعبه چسبانده، قطرات اشکش مروارید گونه از گونه‌هایش سرازیر گردد و با خدا راز و نیاز کند. عاشقان حریم دوست، آنگاه که در کنار خانه یار قرار می‌گیرند حالاتی خوش و دیدنی دارند.

۱- - مستدرک، ج ۹، ص ۴۰۲

۲- - کافی، ج ۴، ص ۴۱۵

ص: ۱۳۷

اصـمعی می گویـد: شبی گِرد کعبه طواف می کردم، جوانی ظریف انـدام را دیـدم که به پرده کعبه چنگ زده، می گفت: چشم‌ها در خوابنـد و سـتارگان برآمده‌اند، و تو پادشاه زنده پایداری، پادشاهان درب‌هایشان را بسـته و بر آن نگاهبانانی گمارده‌اند [ولی درب خانه تو برای درخواست کنندگان باز است به سوی تو آمدم تا به رحمت خود به من نظر کنی ای مهربانترین مهربانان.

سپس این شعر را می‌خواند:

یا من یجیب المضطر فی الظلم یا کاشف الضرّ و البلوی مع السقم

قد نام و فدک حول البیت قاطبهٔ و أنت وحدک یا قیوم لم تنم

أدعوک ربّ دعاء قد أمرت به فارحم بکائی بحق البیت والحرم

ان کان عفوک لایرجوه ذوسرف فمن یجود علی العاصین بالنعم

اصمعی می گوید: جستجو کردم فهمیدم این جوان، زینت عبادت کنندگان؛ امام سجاد–ع– است. «(۱)»

علی بن مزید بیاع سابری نیز گفته است:

امامصادق–ع– را در حجر اسماعیل دیدم، زیر ناودان ایستاده،صورتش را به کعبه گذاشته و دست‌هایش را گشوده و می‌فرمود: «اللهم ارحم ضـعفی و قلّت حیلتی، اللّهم انزل علی کفلین من رحمتک، و ادرأ علیّ من رزقک الواسع، و ادرأ عنی شـرّ فسـقهٔ الجنّ و الإنس و شرّ فسقهٔ العرب و العجم، اللّهم اوسع علیّ من الرزق ولاتقتر علیّ.»

۱– – مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۵۳، حدیث ۱۱۰۵۸

ص: ۱۳۸

خالد بن ربعی نیز گفته است:

امیر مؤمنان علی-ع- برای برخی نیازها وارد مکه شدند [در مسجدالحرام مرد عرب بیابانی را دیدند که پرده کعبه را گرفته و می‌گفت:

ایصاحب خانه، خانه خانه تو است و مهمان نیز مهمان تو، هر مهمانی از میزبانش نیکی می‌بیند پس امشب احسانت به من، آمرزش گناهانم باشد.

امیر مؤمنان-ع- به یاران خود فرمودند: آیا نشنیدید سخن اعرابی را؟

گفتند: آری شنیدیم، حضرت فرمود: خداوند کریم‌تر از آن است که میهمانش را براند.

شب دوّم دیدند بار دیگر این مرد آمده خود را به رکن چسبانده و می‌گوید:

«یا عزیزاً فی عزّک، فلا أعز منک فی عزّک، أعزّنی بعزّ عزّک فی عزّ لایعلم احد کیف هو، أتوجه الیک، واتوسل الیک بحق محمد و آل محمد- علیهم‌السلام- علیک، أعطنی مالایعطینی احدٌ غیرک، واصرف عنی مالایعرفه احد غیرک.»

سپس امیر مؤمنان-ع- به یاران خویش فرمودند: «به خدا سوگند این اسم اکبر به زبان یونانی است که حبیب من رسول خدا-ص- آن را به من خبر داده است. او بهشت را طلب کرد و خداوند به او عنایت نمود، او از خداوند خواست آتش را از وی بگرداند و خداوند نیز چنین کرد. «(۱)»

۱- – مستدرک الوسائل، باب استحباب التعلّق باستتار الکعبهٔ والدعاء عندها، ج ۹، ح ۱

ص: ۱۳۹

طاووس یمانی نیز گفته است:

در دل شب مردی را دیدم که پرده کعبه را در دست گرفته و می گوید:

الا ایّها المأمول فی کلّ حاجهٔ شکوت الیک الضر فاسمع شکایتی

ألا یا رجائی أنت تکشف کربتی فهب لی ذنوبی کلّها واقض حاجتی

فزادی قلیل لا أراه مبلّغی أللزاد أبکی أم لطول مسافتی

أتیت بأعمال قباح ردّیه فما فی الوری عبد جنی کجنایتی

أتحرقنی فی النّار یا غایهٔ المنی فأین رجائی ثم أین مخافتی

طاووس می گوید: دقت کردم دیدم علی بن الحسین امام سجاد- ع- است. «(۱)»

۱- - کافی، ج ۹، حدیث ۱۱۰۵۷

ص: ۱۴۰

مقام ابراهیم- ع-

اشاره

مقـام ابراهیم یکی از نشانه‌هـای شـکوه و عظمت پروردگـار در مکّه مکرّمه و مسـجدالحرام است، حاجیان پس از هر طواف واجبی، پشت مقـام دو رکعت نمـاز می‌خواننـد و خواسـته‌های خویش را از خـدا طلب می‌کننـد. در این نوشـتار جایگـاه رفیع مقـام ابراهیم و ویژگی‌های آن مورد بررسی قرار گرفته است.

مقام در لغت و اصطلاح

مَقـام به فتـح میم مصـدر قام یقوم و اسم برای مکان و موضع است و محلّ ایسـتادن و قرار گرفتن دو پا- و یا جای دو قـدم- «(۱)» را گویند، و در اصطلاح

۱- - مجمع البحرین، قاموس المحیط ماده قوم؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۳۶۲

ص: ۱۴۱

نام سنگی است که حضرت ابراهیم-ع- بر روی آن ایستاد و خانه کعبه را ساخت. و نیز بر روی آن بانگ برآورد و مردم را به حج فراخواند، «(۱)» و به قدرت خداوند سنگ بصورت گل نرم درآمده و جای دو پای حضرت ابراهیم-ع- در آن باقی مانده و هم‌اکنون در مقصوره‌ای طلائی‌رنگ در کنار کعبه قرار گرفته است.

در روایت آمده است:

مقام ابراهیم، نام سنگی است که ابراهیم خلیل الرحمان به هنگام ساختن بنای کعبه، بر روی آن ایستاد، اسماعیل سنگ می‌آورد و به دست پدر می‌داد و او دیوار کعبه را بالا می‌برد تا آنگاه که از دسترس ابراهیم فراتر رفت و هر دو این دعا را می‌خواندند: «ربّنا تقبّل منّا انّک انت السمیع العلیم.» «(۲)» و «(۳)»

مقام در قرآن

خداوند در دو آیه از آیات قرآن کریم، جایگاه با عظمت مقام را بیان فرموده است:

۱- «واذ جعلنا البیت مثابةً للنّاس وأمناً واتّخذوا من مقام ابراهیم مصلّی.» «(۴)»

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۷۱؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۴۸؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱۷، ص ۱۴۳.

۲- - بقرة: ۱۲۷.

۳- - صحیح بخاری، کتاب الانبیاء، ج ۶، ص ۳۹۸؛ فتح الباری، ج ۶ ص ۳۱۴.

۴- - بقره: ۱۲۵.

ص: ۱۴۲

«و هنگـامی که خانه کعبه را بازگشت‌گاه و مکانی امن برای مردم قرار دادیم [و از آنان خواستیم تا] مقام ابراهیم را نمازگاه خویش برگیرید ...»

در این آیه خداوند از مسلمانان خواسته است تا مقام ابراهیم را برای اقامه نماز [طواف انتخاب، و در آن جا نماز بگزارند.

بر اساس دسـتور خداوند در این آیه می‌توان دریافت که گرچه خواندن نماز در مسـجدالحرام هر رکعت پاداشی برابر با یکصد هزار رکعت دارد لیکن اگر نماز خلف مقام خوانده شود، ارزشی افزون‌تر پیدا می‌کند.

۲- «انّ اوّل بیت وُضع للناس للّذی ببکّهٔ مبارکاً وهدیً للعالمین، فیه آیات بیّنات مقامُ ابراهیم و من دخله کان آمناً.» «(۱)»

«همانا اولین خانه‌ای که برای مردم بنا شد، همان خانه‌ایست که در مکّه واقع و فرخنده و مبارک و نشانه هدایت برای جهانیان است. در آن خانه نشانه‌های روشن پروردگار و مقام ابراهیم است و هر کس که به آن خانه وارد شود از تعرّض مصون می‌باشد.

در این آیه نیز خداوند مقام ابراهیم را بعنوان آیه و نشانه‌ای روشن از آیات پروردگار یاد کرده است.

مفسّـِران گرانقدر قرآن کریم، فرورفتن پاهای ابراهیم-ع- در سـنگی سـخت، و نگهداشـتن این سنگ از هرگونه تعرّض و نابودی با گذشت هزاران سال را، دلیل عظمت و نشانه بودن مقام ابراهیم دانسته‌اند.

۱- - آل عمران: ۹۶ و ۹۷

ص: ۱۴۳

برخی «واتّخذوا» را به کسر و بهصیغه امر خوانده‌اند؛ یعنی مقام ابراهیم را قبله خود قرار داده، آنجا نماز بگزارید، و بعضی آن را به فتح قرائت نموده، مرادشان اخبار از فرزندان ابراهیم است که آنجا را مصلّای خویش قرار داده، نزد مقام نماز خوانده‌اند. «(۱)» لیکن اکثر قریب به اتفاق محققان بر این باورند که قول اوّلصحیح و اولی است و دلایل و مؤیداتی را نیز برای آن ذکر کرده‌اند. از جمله آن دلایل حدیث جابر بن عبداللّه انصاری است وی گوید:

همراه رسول خدا-ص- کنار بیت‌اللّه‌الحرام آمدیم، آنحضرت حجرالاسود را استلام نموده، سپس هفت شوط طواف کرد و پس از آن نزد مقام ابراهیم آمده این آیه را تلاوت فرمود: «واتّخذوا من مقام ابراهیم مصلّی» آنگاه مقام را بین خود و کعبه قرار داد و دو رکعت نماز گزارد. «(۲)»

علاوه بر آن برداشت فقها و دانشمندان چه در زمان پیامبر-ص- وچه پس از آن، از آیه و نیز سیره رسول خدا-ص- و ائمه معصومین-ع- نیز خواندن نماز خلف مقام بوده است.

مقام چیست؟

در معنی مقام میان راویان اختلاف نظر وجود دارد:

۱-ابن عباس گوید: همان سنگی است که همگان در مسجدالحرام آن را دیده و می‌شناسند و پشت آن نماز می‌گزارند.

۲- حسن، قتاده و ربیع بن انس گفته‌اند: مقام ابراهیم نام سنگی است

۱- - تفسیر فخر رازی، ج ۴، ص ۵۲

۲- - صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۸۷

ص: ۱۴۴

که همسر اسماعیل به هنگام شستن سر ابراهیم زیر پای آنحضرت گذاشت.

۳- مجاهد، عکرمه و عطا آن را تمامی حج دانسته‌اند.

۴- عطا و شعبی مقام را، عرفه و مزدلفه و جمار برشمرده‌اند.

۵- نخعی نیز تمام حرم را مقام ابراهیم ذکر کرده است. «(۱)»

لیکن بـا عنایت به آیه شـریفه قرآن کریم «واتّخـذوا من مقام ابراهیم مصـلّی» و شواهـد تاریخی و نیز روایات زیادی که در این زمینه نقل شده، قول اوّلصحیح است و دیگر اقوال را باید به گونه‌ای توجیه کرده یا آن را مردود شمرد.

علّت نامگذاری مقام

در بیان علّت نامگذاری آن سنگ، به «مقام ابراهیم» سه گفته وجود دارد:

۱- عده‌ای گفته‌اند:

آن زمان که ابراهیم برای دیدار فرزندش اسـماعیل آمد و او را نیافت، همسـر اسـماعیل بعنوان ادای احترام، از ابراهیم خواست اجازه دهد تا سـر او را بشوید. او نیز اجازه داد و در حالی که سوار بر مرکب بود، سنگی زیر پای راست او قرار داد و نیمه سر او را شست، با فروریختن آب بر روی سنگ، پای ابراهیم در آن فرو رفت، سپس سنگ را زیر پای چپ او گذاشت و نیمه دیگر سرش را

۱- – مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۳؛ تفسیر طبری، ج ۲، ص ۵۳۷؛ تفسیر فخر رازی، ج ۴، ص ۵۲؛ الاساس فی التفسیر، ج ۱، ص ۲۶۸

ص: ۱۴۵

شستشو داد، پای چپ او نیز در سنگ فرو رفت و در نتیجه جای هر دو پای ابراهیم در سنگ باقی ماند. و از این رو آن سنگ را «مقام ابراهیم» نامیدند. «(۱)»

۲- بعضی نیز گفته‌اند:

ابراهیم خلیل الرحمان به هنگام ساختن بنای کعبه بر روی این سنگ که سپس «مقام ابراهیم» نامبردار گردید می‌ایستاد و دیوار کعبه را بالا- می‌برد آنگاه به قدرت خداوند، سنگ خشن و سخت چونان گل، نرم شده پاهای ابراهیم-ع- را در خود فرو برد و از آن زمان تا کنون جای پای ابراهیم، بعنوان نمونه‌ای از اعجاز و قدرت‌نمایی خداوند باقی مانده و حاجیان خانه خدا از نزدیک آن را مشاهده می کنند. «(۲)»

۳- گفته سوم آن که:

هنگامی که ساختن خانه کعبه توسط ابراهیم-ع- پایان یافت، جبرئیل فرود آمد و مناسک حج را به او آموخت، آن گاه ابراهیم بر سنگی- که همان مقام ابراهیم کنونی است- برآمد و فرمود: ای مردم، پروردگارتان را پاسخ گویید. «(۳)»

ابن عباس افزوده است: ابراهیم پس از فراز آمدن بر این سنگ گفت:

ای مردم، حج بر شما واجب شد، پس هر کس که در پشت مردان و رحم زنان بود این گفته را شنید و آن کس که ایمان داشت پاسخ مثبت داد و هر کس که در علم خداوند حج‌گزاریش تا روز قیامت مشخص و تعیین شده بود پاسخ

۱- - سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۵۷؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۶۹

۲- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۲؛ صحیح بخاری، کتاب الانبیاء، ج ۶، ص ۳۹۸

۳- - صحیح بخاری، ج ۶، ص ۳۹۸

ص: ۱۴۶

گفت: «لبّیک اللّهمّ لبّیک ...» «(۱)»

ابن کثیر و قرطبی پس از بیان گفته اوّل، آن را ضعیف و نادرست دانسته‌اند.

بنظر می‌رسد از میان این سه گفته، قول دوّمصحیح بوده، در تفاسیر و کتب روایی و تاریخی نیز شواهد و قرائن زیاد و قابل توجهی وجود دارد، البته می‌توان گفته‌های دوّم و سوّم را نیز با یکدیگر جمع کرده بگوییم:

سنگی که ابراهیم خلیل-ع- بر آن می‌ایستاد و خانه کعبه را می‌ساخت، همان سنگی است که پس از پایان یافتن ساختمان کعبه ابراهیم-ع- بر آن برآمد و مردم را به حج فراخواند.

فرورفتگی پا در سنگ

از آن زمان که پاهای ابراهیم به قدرت خداوند در سنگ فرو رفت بیش از پنج هزار سال می‌گذرد و میلیونها انسان در طول این دوران، و پیش از آن که سنگ در مقصوره‌ای طلایی‌رنگ قرار داده شود، آن را از نزدیک زیارت کرده، با دست کشیدن به آن، تبرّک جسته‌اند همین امر موجب شد تا رفته رفته نشان فرورفتگی پاها از حالت اصلی خارج و بصورت دو حفره درآید و اثر انگشتان از بین برود. البته تا زمان رسول خدا-ص- تا حدودی آثار انگشتان مشخص بوده است.

انس گوید: من مقام را دیدم که در آن، جای انگشتان و بلندی کف

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۴۶؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۷ و ج ۲، ص ۳۰

ص: ۱۴۷

پاهای ابراهیم آشکار بود، جز برخی از قسمتهای آن که به دلیل دست کشیدن مردم ساییده شده بود. «(۱)»

ازرقی می‌نویسد: برخی از کسانی که جای انگشتان و پاشنه پای ابراهیم را روی مقام دیده بودند، گفته‌اند: از بس مردم بدان دست کشیده‌اند ساییده و برخی از نشانه‌های آن از بین رفت. «(۲)»

شیخ محمدطاهر کردی تاریخ‌نگار مکه در قرن چهاردهم، پس از بازکردن مقصوره، مقام را از نزدیک دیده و گفته است:

من هیچگونه اثری از انگشتان پای ابراهیم، روی سنگ ندیدم چراکه بخاطر مرور زمان و دست کشیدن مردم از بین رفته است، امّا جای دو پاشنه پای ابراهیم برای کسی که با دقت در آن نظر کند روشن و آشکار است. «(۳)»

ابوجَهْم بن حذیفه قرشی صحابی، که خود تعمیر کننده کعبه در عهد جاهلی بوده و در اواخر عمر خود همراه با ابن زبیر بار دیگر کعبه را تعمیر کرده، گفته است:

هیچ جای پایی را همانند جای پای پیامبر-ص- با ابراهیم خلیل ندیدم. «(۴)»

اندازه مقام ابراهیم

برخی از مورخان اندازه مقام ابراهیم را با مقیاس انگشت و برخی دیگر

۱- - موطأ مالک، ج ۲، ص ۲۹

۲- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۵۳۷

۳- - مقام ابراهیم، ص ۱۱۳

۴- - تحفهٔ الالباب فی شرح الانساب، ج ۱، ص ۵۹؛ الحجرالاسود و مقام ابراهیم، ص ۱۰۳

ص: ۱۴۸

با مقیاس ذرع که در آن زمان متداول بوده، مشخص نموده‌اند.

ازرقی در این زمینه می‌نویسد:

مقام مربع شکل و اندازه آن یک ذراع است، سطح فوقانی و زیرین آن هر یک چهارده انگشت در چهارده انگشت است در دو طرف بالا- و پایین آن طوق زرینی وجود دارد که سنگ مقام در میان آن دو قرار گرفته و طول سنگ نُه انگشت و عرض آن ده انگشت در ده انگشت است. فاصله میان دو پا نیز به اندازه دو انگشت می‌باشد. «(۱)»

یکی از تاریخ‌نگاران مکّه به نام شیخ محمدطاهر کردی مکی، آنگاه که در سال ۱۳۶۷ ه. ق. مقام را برای وی گشوده و سنگ مقام را از نزدیک دیده اندازه آن را با مقیاس متر تعیین کرده و می‌نویسد:

سنگ مقام ابراهیم، روی پایه کوچکی از سنگ مرمر که اندازه آن از نظر طول و عرض به اندازه سنگ مقام می‌باشد، قرار گرفته و ارتفاع آن ۱۳ سانتیمتر است. حجم سنگ اصلی مقام، بیست سانتیمتر ارتفاع دارد و طول سه ضلع آن از جهت سطح ۳۳ سانتیمتر و طول ضلع چهارم ۳۸ سانتیمتر است که محیط آن در مجموع ۱۴۶ سانتیمتر می‌باشد.

عمق و فرورفتگی پاها در یکی ۱۰ سانتیمتر و در دیگری ۹ سانتیمتر، و طول هریک از پاها از روی سنگ هریک ۲۷ سانتیمتر و عرض آنها ۱۴ سانتیمتر است.

لیکن اندازه طول هر یک از دو قدم در قسمت پایین داخل فرورفتگی،

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۸

ص: ۱۴۹

۲۲ سانتیمتر و عرض آنها ۱۱ سانتیمتر است و فاصله دو قدم نیز یک سانتیمتر می‌باشد. «(۱)»

وی سپس می‌افزاید:

مقام رنگی بین زردی و سرخی داشته، اطراف آن پوشیده از نقره خالص است و هم‌اکنون در مقصوره‌ای طلایی رنگ قرار دارد که از پشت شیشه‌های آن، بخوبی می‌توان جای فرورفتگی پاهای ابراهیم- ع- را دید. «(۲)»

خصوصیاتی که مورخان از کیفیت فرورفتگی پاها و اثر انگشتان نقل کرده‌اند بیانگر آن است که ابراهیم در آن هنگام پابرهنه بوده، و ابیطالب نیز در شعر خود به این نکته اشاره کرده است:

وموطِئُ ابراهیمَ فی الصَّخْر رَطْبةٌ عَلی قَدَمَیْه حافِیاً غَیْر ناعِل

فاصله مقام تا کعبه

ازرقی فاصله مقام تا دیوار کعبه را ۲۸ ذراع ذکر کرده، «(۳)» لیکن فاکهی آن را ۲۷ ذراع و بین شاذروان کعبه تا مقام را ۲۶ ذراع و ۱۲ انگشت و فاصله حجرالاسود تا مقام را ۲۶ ذراع و ۹ انگشت ذکر کرده است. «(۴)»

محمدطاهر مکی کردی نیز فاصله بین شاذروان کعبه تا پنجره مقام را یازده متر برشمرده است. «(۵)»

۱- - فضل الحجرالاسود و مقام ابراهیم، صص ۱۰۵- ۱۰۴

۲- - همان.

۳- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۴۶

۴- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۶۹

۵- - محمدطاهر مکی کردی، التاریخ القویم لمکه وبیت اللّه الکریم، ج ۴، ص ۱۳

ص: ۱۵۰

حضرت امام خمینی- قدس سرّه- در مناسک حج فاصله بین مقام و کعبه را حدود بیست و شش ذراع و نیم دانسته، فرموده‌اند حاجی به هنگام طواف باید در این محدوده طواف نماید. «(۱)»

پرده مقام ابراهیم

پیش از آن که مقام ابراهیم در مقصوره‌ای فلزی و طلایی رنگ قرار بگیرد روی مقام قبه‌ای وجود داشت که آن را از چوب ساخته و از چهار سوی پنجره‌هایی برای آن گذاشته بودند درب ورودی مقام در قسمت شرقی آن قرار داشت که حاجیان پس از ورود پشت مقام ایستاده نماز می‌گزاردند، پرده خاصی

۱- - مناسک حج امام خمینی- قدس سرّه-، ص ۱۱۶، واجبات طواف.

ص: ۱۵۱

نیز برای مقام بافته و روی این قبّه چوبی می‌انداختند که نوشته‌های چهار سوی آن را رفعت پاشا اینگونه آورده است:

- جدول-

ص:۱۵۲

اهمیت مقام در روایات

از مجموع روایاتی که از طریق شیعه و سنی نقل شده و در آن در رابطه با مقام سخن بمیان آمده است می‌توان فهمید که مقام ابراهیم سنگی بهشتی است که خداوند آن را به زمین فرو فرستاده، و همین انتساب نشان از اهمیّت مقام دارد.

امام باقر-ع- فرمود:

سه سنگ از بهشت‌اند: ۱- مقام ابراهیم ۲- سنگ بنی‌اسرائیل ۳- حجرالاسود. «(۱)»

عبداللّه بن عمر نیز گفت: از رسول خدا-ص- شنیدم که فرمود:

حجرالأسود و مقام ابراهیم، دو یاقوت از یاقوت‌های بهشتی هستند که خداوند نور آن دو را مخفی و پنهان ساخته است و اگر خدا چنین نمی‌کرد نور حجرالأسود و مقام، میان مشرق و مغرب را روشن می‌ساخت. «(۲)»

بیهقی این روایت را بگونه دیگر نقل کرده می‌نویسد: اگر لغزش‌های بنی‌آدم پوششی برای آن دو ایجاد نکرده بود، میان مشرق و مغرب را روشن می‌ساخت و هر دردمندی بر آن دست می‌کشید شفا می‌یافت. «(۳)»

ابن عباس نیز با بیان این که حجرالأسود و مقام دو یاقوت از یاقوتهای بهشت‌اند می‌گوید: سرانجام نیز این دو به بهشت بازگردانده می‌شوند. «(۴)»

۱- - تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۳

۲- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۷؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۲۱۹؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۴

۳- - سنن بیهقی، ج ۵، ص ۷۵؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۹

۴- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۴۴

ص: ۱۵۳

همچنین پیامبر-ص- فرمود: بین رکن [حجرالأسود] و مقام ابراهیم باغی از باغهای بهشت است پس هر کس در آنجا چهار رکعت نماز بگزارد از درون عرش به او خطاب می‌شود: ای بنده خدا، گناهان گذشته‌ات را خداوند بخشید، عمل را از نو آغاز کن. «(۱)»

درصدر اسلام، فاصله بین رکن حجرالأسود و مقام ابراهیم از آنچنان اهمیتی برخوردار بوده که اگر می‌خواستند کسی را سوگند دهند او را آنجا برده سوگندش می‌دادند تا جرأت دروغ گفتن به خود ندهد و به حقیقت اعتراف کند. «(۲)»

امام زمان حضرت مهدی-ع- نیز پس از آن که ظهور می‌کند کنار کعبه ایستاده و سیصد و سیزده نفر از شهدای بدر! میان حجرالأسود و مقام ابراهیم با آنحضرت بیعت می‌کنند.

همچنین قبور بسیاری از پیامبران میان رکن و مقام واقع شده، و این ویژگی نیز بر اهمیت این مکان افزوده است «(۳)» و اینها همه نشان از اهمیت و جایگاه والای مقام ابراهیم دارد.

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۶۸

۲- - همان، ص ۴۷۵

۳- - مجمع البحرین، مادهٔ قوم.

ص:۱۵۴

نماز پشت مقام ابراهیم

یکی از واجبات عمره و حج نماز طواف است، مشهور فقهای شیعه و سنی بر این باورند که واجب است حاجیان نماز طواف را پشت مقام ابراهیم بخوانند «(۱)» از جمله دلایل فقیهان بر این فتوا آیه شریفه «واتّخذوا من مقام ابراهیم مصلّی» است جابر بن عبداللَّه انصاری گوید:

همراه پیامبر-ص- کنار خانه خدا آمدیم، آنحضرت حجرالاسود را استلام نموده، سپس هفت شوط طواف کرد و پس از آن نزد مقام ابراهیم آمده این آیه را خواند «واتّخذوا من مقام ابراهیم مصلّی» آنگاه مقام را بین خود وکعبه قرار داد و دو رکعت نماز گزارد. «(۲)»

البته در فقه حنفی خواندن نماز طواف واجب، لیکن اقامه آن را پشت مقام ابراهیم مستحب دانسته معتقدند اگر حاجی نتوانست آنجا نماز بگزارد هر کجا امکان داشت بخواند. «(۳)»

معاویهٔ بن عمّار گوید: امامصادق-ع- فرمود:

هنگامی که طواف را به پایان بردی، نزد مقام ابراهیم آمده، آن را پیش روی خود قرار ده، و دو رکعت نماز بگزار. در رکعت اوّل سوره توحید (قل هو اللَّه احد) و در رکعت دوّم سوره کافرون (قل یا ایّها الکافرون) را بخوان، و پس از تشهّد، حمد و ثنای الهی گفته بر پیامبر-ص- درود بفرستد و از خدا بخواهد آن را از او بپذیرد. «(۴)»

در نقلی دیگر امامصادق-ع- فرمود:

خواندن دو رکعت نماز طواف واجب جز پشت مقام جایز نیست به دلیل فرموده خداوند عزّ وجل که فرمود: (واتّخذوا من مقام ابراهیم مصلّی.) پس اگر

۱- - جواهرالکلام، ج ۱۹، ص ۳۰۰

۲- - صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۸۷

۳- - الاساس فی التفسیر، ج ۱، ص ۲۶۹

۴- - وسایل الشیعه، ج ۱۳، ح ۱۸۱۱۴

ص: ۱۵۵

در جای دیگر خوانده شود باید دوباره نماز را اعاده نماید. «(۱)»

لازم بتذکر است: نماز طواف مستحبی را در همه جای مسجدالحرام می‌توان خواند و لزومی به خواندن آن در پشت مقام ابراهیم نیست. «(۲)»

مقام و دشمنان اهل بیت

حضور در کنار مقام و اطراف آن با تمامی اهمیت و ویژگی که دارد برای دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت هیچگونه فایده‌ای دربرنخواهد داشت، ابن عباس گفت: پیامبر-ص- خطاب به فرزندان عبدالمطلب فرمود:

... اگر مردی روی پاهای خود ایستاده بین رکن و مقام نماز بخواند و روزه بگیرد و در حالی که دشمن اهل بیت محمد-ص- است خداوند را ملاقات کند، در آتش وارد می‌شود. «(۳)»

عبداللَّه بن مسعود گوید: روزی رسول خدا-ص- از خانه زینب دختر جحش خارج و به منزل امّ سلمه وارد شد، فرمود: امّ سلمه! بشنو و گواه باش، او پس از من با مارقین و قاسطین قتال می‌کند،- باز تکرار می‌فرماید- ای ام سلمه سخنم را بشنو و مرا پیروی کن او؛ یعنی- علی بن ابیطالب- ع-، پس از من با مارقین و قاسطین خواهد جنگید ای امّ سلمه بشنو و مرا گواه باش اگر مردی هزار سال بین رکن و مقام خدا را پرستش کند و باز هزار سال دیگر نیز خدا را عبادت نماید، سپس خداوند- عزّ وجلّ را در حالی ملاقات کند که با این؛ یعنی- حضرت علی- ع- دشمن باشد، خداوند در روز قیامت او را باصورت در

۱- - وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۲۵

۲- - همان، ص ۴۱۴

۳- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۷۱؛ حاکم، ج ۳، ص ۱۴۸ و ۱۴۹؛ سیوطی، درالکبیر، ج ۱، ص ۹۶۰

ص: ۱۵۶

آتش فروخواهد افکند. «(۱)»

مقام کجا بوده است؟

مورّخان در این که مقام ابراهیم، پیش از پیامبر و زمان حیات آنحضرت و بعد از آن کجا بوده، اختلاف نظر بسیار دارند لیکن مشهورترین آنها را می‌توان در سه گفته بیان داشت:

۱- مقام ابراهیم-ع- در طول تاریخ خود، درست در همین مکانی که امروز واقع شده، قرار داشته، و تا زمان خلیفه اوّل و دوّم نیز به همین شکل باقی بوده است، تا آن که در دوران خلیفه دوّم سیل شدیدی در مکه جاری شد و مقام را از جای کند و تا پایین شهر مکه با خود برد، پس از فرو نشستن سیل، خلیفه دوّم بار دیگر آن را در همان مکان قبلی قرار داد.

ابن حجر پس از نقل این مطلب از ازرقی، می‌نویسد: تا این زمان نیز مقام ابراهیم در همان جای پیشین خود باقی است. «(۲)»

کنده شدن مقام بواسطه سیلاب

طبق بیان ازرقی، پیش از آن که عمر بن خطاب سیل‌بند منطقه بالای مکه را بسازد، سیلاب از درب بنی‌شیبه به درون مسجدالحرام وارد می‌شده، بگونه‌ای که این درب را برخی «درب سیلاب‌ها» نام گذاشته بودند. گاهی سیلاب به اندازه‌ای شدید بود که مقام ابراهیم را از جای کنده، آن را تا کنار

۱- – فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۷۲

۲- – فتح الباری، ج ۱، ص ۴۹۹

ص: ۱۵۷

دیوار کعبه می‌برد. در زمان عمر بن خطاب سیلی آمد و به نام «سیل امّ نهشل» معروف شد؛ زیرا سیلاب، امّ نهشل دختر «ابی‌عبیدهٔ بن ابی احیحه سعید بن عاص» را با خود برد و وی در این حادثه مرد، این سیل مقام را نیز از جای کند و تا پایین شهر مکه همراه خود برد، پس از فرونشستن سیلاب، مردم مقام را یافتند و آن را کنار کعبه آورده، به پرده کعبه بستند سپس نامه‌ای به عمر نوشته، جریان را به او خبر دادند، عمر که از این حادثه ترسیده بود، در ماه مبارک رمضان به قصد انجام عمره به حج آمد و پس از ورود به مسجدالحرام دید که مقام از جای کنده شده و نشانه‌های آن مکان نیز از بین رفته است. مردم را دعوت کرد و به آنان سوگند داد که هرکس اطلاعی از جای دقیق مقام ابراهیم دارد او را اطلاع دهد. مطّلب بن ابی‌وداعه سهمی گفت: من چون از چنین پیشامدی هراسان بودم قبل از این حادثه فاصله مقام را تا حجرالأسود و تا حجر اسماعیل و چاه زمزم با نخ اندازه گرفته و در خانه‌ام آن اندازه‌ها را دارم. عمر به او دستور داد تا همانجا نشسته و کسی را مأمور کرد نخ‌ها را بیاورد، پس از آن که نخ‌ها را آوردند اندازه گرفتند، جای مقام در همین مکان فعلی تعیین شد، دیگران نیز بر درستی این مکان شهادت دادند. پس از آن که درستی این مکان برای وی روشن شد، ابتدا پایه‌ای برای مقام بساخت و آنگاه مقام را بجای خود انتقال داد که تا امروز در همان مکان باقی است.

وی سپس سیل‌بندی در منطقه بالای مکه ایجاد و از آن تاریخ تا کنون- تا زمان ازرقی- سیلاب مقام را فرا نگرفته است. ازرقی آنگاه می‌نویسد:

سیل‌بندی که عمر احداث کرد، در حدود کوچه‌ای که به نام زقاق‌النار معروف است ساخته شده بود.

البته در سال دویست و دو ه. ق. بار دیگر سیلی آمد که به نام «سیل

ص: ۱۵۸

ابن حنظله» معروف شد. این سیل بخشی از پایه مقام را تخریب نمود لیکن مقام از جای کنده نشد. «(۱)»

عبداللّه بن سایب امام جماعت مردم مکه گفته است: من اولین کسی بودم که پس از نصب مقام در جای فعلی آن، پشت مقام نماز گذاردم. «(۲)»

۲- بعضی گفته‌اند: مقام ابراهیم در زمان پیامبر-ص- و قبل و بعد از آن تا زمان عمر بن خطاب چسبیده به بیت بوده که عمر آن را به مکان کنونی منتقل ساخته است.

حافظ بن کثیر گوید:

مقام ابراهیم در گذشته به دیوار کعبه چسبیده بود و جای آن نیز میان درب کعبه و حجر اسماعیل قرار داشت تا آن که عمر بن خطاب آن را از دیوار کعبه دور ساخت و در مکان فعلی نهاد. «(۳)»

بیهقی به نقل از عایشه می‌گوید: مقام در زمان رسول خدا-ص- و زمان ابی‌بکر چسبیده به بیت و خانه کعبه بود، سپس عمر آن را جدا ساخت. «(۴)»

عبدالرزاق نیز به نقل از عطا و مجاهد آورده است: اوّلین کسی که مقام ابراهیم را در موضع کنونی آن قرار داد عمر بن خطاب بود. «(۵)»

ابن کثیر ضمن تأیید این نکته، که مقام را عمر بن خطاب از بیت جدا ساخته و آن را در محل فعلی قرار داده، دلیل آن را توانایی مردم برای اقامه

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۳ و ۳۴

۲- - همان، ص ۳۶

۳- - سنن ترمذی، ج ۱، ص ۳۷؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۸۲

۴- - سنن کبری، ج ۵، ص ۷۵

۵- - المصنف، ج ۵، ص ۴۸؛ الفتح، ج ۸، ص ۱۶۹

ص: ۱۵۹

نماز طواف بدون ایجاد مزاحمت برای طواف کنندگان، ذکر کرده است. «(۱)»

فاکهی نیز به نقل از سعید بن جبیر می گوید:

مقام چسبیده به دیوار کعبه بوده، آنگاه که جمعیت زیاد شد عمر بن خطاب از ترس آن که مردم آن را زیر پا بگذارند، به مکان کنونی آن منتقل ساخت، درست روبروی جایی که قبلًا قرار داشت. «(۲)»

همچنین ازرقی «(۳)» و فاکهی «(۴)» از نوفل بن معاویه دیلمی نقل کرده‌اند که وی گفته است: در زمان عبدالمطّلب، من مقام را دیدم که به کعبه چسبیده بود و چونان «مهاة» درخشان بود پرسیدند مهاة چیست؟ ابوالولید پاسخ گفت:

«مهره سفید درخشان.»

۳- مجاهد گفته است: مقام چسبیده به خانه کعبه بوده و رسول خدا-ص- آن را در مکان کنونی قرار داد. «(۵)»

لیکن ابن کثیر و ابن حجر این روایت را ضعیف دانسته‌اند «(۶)» فاسی در شفاءالغرام (ج ۱،ص ۲۰۶) نیز به نقل از موسی بن عقبه آورده است که: آنان گمان می کردند مقام چسبیده به کعبه بوده و رسول خدا-ص- آن را در مکان کنونی‌اش قرار داد.

ابن حجر هیثمی مکی نیز بدون ذکر دلیل، این نقل را ترجیح داده

۱- - تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۸۴

۲- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۵۴

۳- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۰

۴- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۶، ص ۴۰۶

۵- - تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۷۰؛ ابن حجر، فتح الباری، ج ۸ ص ۱۶۹

۶- - مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۴۸

ص: ۱۶۰

می گوید:

«ثم بقی المقام مع طول الزّمن و کثرهٔ الأعداء بجنب باب الکعبهٔ، حتی وضَعَهُ -ص- بمحلّه الآن، علی الأصح من اضطراب فی ذلک.» «(۱)»

سپس مقام در زمان‌های طولانی و با دشمنان زیادی که داشت در کنار باب کعبه باقی ماند تا آن که رسول خدا -ص- آن را در مکان کنونی قرار داد بنابر قول اصحّ.

با توجّه به دلایل و قرائن موجود در منابع روائی و تاریخی می‌توان قول اوّل را بر دیگر اقوال ترجیح داده، آن راصحیح دانست چرا که:

اوّلا: در منابع کهن تاریخی مانند اخبار مکه تصریح شده به این که مقام ابراهیم در زمان پیامبر -ص- و خلفا در موضع کنونی بوده است.

ثانیاً: مطّلب بن ابی‌وَداعه سَهْمی در جریان سیل امّ نَهْشَل پس از آن که سیلاب مقام را تا پایین مکه با خود برد و مردم آن را به خلیفه خبر دادند اظهار داشت: من مکان مقام و فاصله آن را تا حجرالأسود، حجر اسماعیل، و زمزم می‌دانند و قبلًا آن را با نخ اندازه‌گیری کرده‌ام، این شهادت تنها با فاصله داشتن مقام با کعبه سازگار است.

ثالثاً: در روایت آمده که پیامبر -ص- پس از طواف، مقام را میان خود و کعبه قرار داد و دو رکعت نماز طواف بجای آورد، این سخن نیز نشان از آن دارد که مقام با کعبه فاصله داشته است.

رابعاً: آیه «واتّخذوا من مقام ابراهیم مصلّی» نیز خود گواه آن است که در

۱- – تحفهٔالمحتاج، ج ۴، ص ۹۲

ص: ۱۶۱

زمان رسول خدا-ص- مقام با کعبه فاصله داشته و اگر مقام به کعبه متّصل می‌بود تعبیر دیگری بکار می‌رفت.

خامساً: روایات باب طواف بیانگر آنستکه، طواف واجب را جز در موارد ضرورت بایـد بین کعبه و مقام ابراهیم انجام داد و رسول خدا-ص- و اصحابشان نیز اینگونه طواف کرده‌اند. و این خود بیانگر فاصله داشتن مقام با کعبه است.

مقام و مهدی عباسی

بعضـی اهالی مکّه از بزرگان خود نقل کرده‌اند که مهدی خلیفه عباسـی در سال ۱۶۰ ه. ق. به حـج آمده و در دارالندوه منزل کرد، نیمه شبی عبیـداللّه بن عثمـان بن ابراهیم حُجُبی مقـام را برداشـته، به دارالنـدوه آمـد و به نگاهبان خانه اطلاع داد که چیزی را همراه دارد که اگر مهـدی آن را ببینـد خرسـند می‌شود! نگهبان خانه اجازه داد، داخل گردیـد و پرده از روی مقام برداشت، مهـدی بسـیار خوشـحال شد. سـپس دست روی آن کشید، وپس از آن کمی آب داخل جای پای ابراهیم ریخت و آن را نوشید آن‌گاه از عبیداللّه بن عثمـان خواست تـا از دارالنـدوه خـارج شود و بـدنبال آن برخی از اعضای خانواده‌اش را خواست. آنان نیز تبرّک جسـته، آب بر روی مقام ریختند و آن را نوشـیدند، سـپس عبیداللّه را فراخواند تا مقام را برداشـته و به جای اصلی آن منتقل کند و هدایای فراوانی نیز به او داد. «(۱)»

۱- - ازرقی، ج ۲، ص ۳۸ و ۳۹؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۷۵

ص:۱۶۲

تعمیر مقام

در زمان خلافت مهدی عباسی نگاهبانان مقام ابراهیم، نامه‌ای به وی نوشتند مبنی بر این که شکافهایی در سنگ مقام ایجاد شده که احتمال از هم گسستن آن وجود دارد و او هزار دینار یا بیشتر فرستاد تا مقام را از قسمت بالا و نیز پایین آن با مِس پوشانده، محفوظ بدارند. در زمان خلافت متوکل به سال ۲۳۶ ه. ق. نیز روی پوشش قبلی را با طلا زیور دادند، در سال ۲۵۶ ه. ق. زیورهای مقام را بخاطر تعمیر و انجام اصلاحات جدا ساخته و به دستور علی بن حسن عباسی فرماندار مکّه با برنامه‌ریزی و تشریفات ویژه‌ای، دو طوق از طلاـ و یک طوق از نقره ساخته مقام را به وسیله آن پوشانده، محکم کردند و از هم پاشیدن و فرسودگی بیشتر مقام جلوگیری نمودند. از آن زمان تا کنون نیز برای حفظ و نگاهبانی از این یاقوت بهشتی تلاش‌های فراوانیصورت گرفته است. «(۱)»

سرقت مقام ابراهیم

مقام ابراهیم به خاطر اهمیتی که داشته، گاهی مورد دستبرد و سرقت قرارمی‌گرفت مردی به‌نام جریج که‌یهودی یا نصرانی بود، در مکه اظهار اسلام کرد و مسلمان شد، شبی از شب‌ها مقام ابراهیم مفقود گردید، به جستجوی آن پرداخته، مقام را نزد جریج یافتند او تصمیم داشت آن را از مکه خارج و در اختیار پادشاه روم قرار دهد. مقام را از او باز پس گرفته، وی را گردن زدند. «(۲)»

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۷۵ و ۴۷۶؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۰۴

۲- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۵۲؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۱۰

ص: ۱۶۳

ابوطاهر قرمطی نیز تصـمیم داشت مقام را در اختیار بگیرد لیکن کلیدداران مسـجدالحرام پیش از آن، مقام را در برخی دره‌های مکه پنهان ساختند تا سرانجام پس از رفع خطر به مکان اصلی بازگشت داده شد. «۱»

گستاخی حجاج

حجاج بن یوسف ثقفی که در گستاخی نسبت به دین و مقدسات اسلامی بی‌مانند است روزی خواست پا روی مقام بگذارد که امام باقر- ع- او را از چنین کاری بازداشت. «(۱)»

دعا نزد مقام ابراهیم

دعا خوانـدن نزد مقام ابراهیم مستحب بوده و بر اساس آنچه که در روایات آمـده امید اسـتجابت آن از طرف پروردگار بسـیار زیاد است.

در روایت آمده که حضرت آدم- ع- پشت مقام اینچنین دعا می‌کرد:

«أللّهمّ إنّک تَعْلَم سرِّی وعلانیتی فاقْبَلْ مَعْذِرَتی، وتعلم حاجتی، فاعْطِنی سُؤلی، وتعلم ما فی نفسی فاغفر لی ذنوبی.

أللّهمّ إنّی أسألك إیماناً یُباشر قلبی، ویقیناًصادقاً حَتّی أعلم أنه لا یصیبنی الّا ما کَتَبْتَ لی، ورِضاً بما قَسَمْتَ لی یا أرحم الراحمین.»

۱- - شفاءالغرام، ج ۱، ص ۲۱۰

ص: ۱۶۴

پس از این دعـا خداونـد به آدم وحی کرد که: ای آدم تـو مرا بـا دعـایی خوانـدی که من آن را پـذیرفته، اجـابت کردم، گنـاهت را بخشـیدم، غم و غصّه‌ات را برطرف نمودم، و هر یک از فرزنـدان تو پس از تو این دعا را بخوانـد، هماننـد تو با او عمل خواهم کرد. «(۱)»

جابر بن عبداللّه انصاری نیز گفته است: پیامبر–ص– پس از آن که دو رکعت نماز طواف را پشت مقام خواند، چنین فرمود:

«أللّهمّ هـذا بلدک والمسـجدالحرام وبیتک الحرام، وأنا عبدک وابن عبدک وابن أمتک، وقد جئتک طالباً رحمتک، مبتغیاً مرضاتک وأنت مَنَنْتَ علیَّ بذلک، فاغفر لی وارحمنی إنّک علی کلّ شیءٍ قدیر.» «(۲)»

عبـدالعزیز بن أبی روّاد (م ۱۵۹ ه.) گویـد: پشت مقام نشسـته بودم، دیدم شخصـی دعایی را در چهار جمله می‌خواند، از آن دعا مرا خوش آمد و آن را حفظ کردم روی برگرداندم تا ببینم دعا کننده کیست، لیکن کسی را ندیدم! آن دعا این بود:

«أللّهمّ فرِّغنی لما خلقتنی له، ولا تَشْغلْنی بما تکلّفتَ لی به، ولا تَحْرِمنی وأنا أسألک، ولا تُعذِّبْنی وأنا أستغفرک.» «(۳)»

طاووس نیز گفت: سحرگاهان در مسجدالحرام بودم، مردی پشت سر مقام سر به سجده نهاده، می‌گفت:

«أللّهمّ فاطرَ السّموات والأرض عالِم الغَیْب والشهادة، أنتَ تَحْکُم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون «(۴)» ان کنت کَتَبْتنی فی الکتاب شقیّاً محروماً، مقدراً (أی مضیقاً) عَلَیَّ فی رزقی، فامْحُ عنّی اسم

۱- – کنز العمال، ج ۵، ص ۵۷؛ درّ المنثور، ج ۱، ص ۵۹

۲- – هدایةالسالک، ج ۲، ص ۸۶۲

۳- – مثیر الغرام الساکن الی أشرف المساکن، ص ۱۴۱، کتاب فضل الحجرالأسود ومقام ابراهیم.

۴- – زمر: ۴۶

ص: ۱۶۵

الشقاء، واثْبِتْنی عندک سعیداً موسّعاً عَلَیّ فی رزقی فانّک تقول فی کتابک یَمْحُ اللَّه ما یشاء و یُثْبِت وعِنْده اُمّ الکتاب، واعتِقْنی والعباسَ بنَ عبدالمطّلب وفلانهً، أمَّه قد سمّاها- الّا انّه قد نسی الرّاوی اسمها- من النّار.» «(۱)»

وقتی نزدیک آمدم دیدم عبداللَّه بن عباس است. «(۲)»

درس‌آموزی از ابراهیم

از آنجا که قرآن کریم ابراهیم را اسوه و الگوی خداپرستان قرار داده و فرموده است: «قد کانت لکم اسوهٔ حسنهٔ فی ابراهیم و الذین معه» «(۳)» شایسته است حج‌گزاران به هنگام حضور در مسجدالحرام روبروی مقام ابراهیم نشسته جایگاه و منزلت آن حضرت را در پیشگاه خداوند بیاد آورند و از راه و رسم آن پیامبر بت‌شکن الگو گرفته، برای آینده خود درس بیاموزند و با چشم دل هزاران سال به گذشته بازگردند و ابراهیم و اسماعیل را که مشغول ساختن کعبه هستند ببینند.

ویژگیهای گوناگونی را قرآن کریم برای ابراهیم خلیل- ع- بیان فرموده است:

۱- ابراهیم مسلمان و مطیع اوامر الهی و خاضع و ترسان در پیشگاه خداوند بود. (ما کان ابراهیم یهودیاً و لا نصرانیاً ولکن کان حنیفاً مسلماً و ما کان من

۱- - ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۱۴

۲- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۶۲

۳- - ممتحنه: ۴

ص: ۱۶۶

المشرکین.) «(۱)»

۲- او خلیل و دوست خدا بود و خداوند ابراهیم را به دوستی خویش انتخاب کرد. (واتّخذ اللّه ابراهیمَ خلیلًا.) «(۲)»

۳-صبور و بردبار بوده، بسیار در پیشگاه خداوند اشک می‌ریخت. (انّابراهیمَ لحلیم اوّاه منیب.) «(۳)»

۴- او پیشوای صالحان و خود به تنهایی یک امّت بود. (انّ ابراهیم کان‌امّهٔ قانتاً للّه‌حنیفاً و لم یکُ من المشرکین.) «(۴)»

۵- شکرگزار نعمت‌های الهی بود. (شاکراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَباهُ وهَداهُ إلی صراطٍ مستقیم.) «(۵)»

۶- پیامبری صدیق بود. (واذکر فی الکتاب ابراهیم انَّه کانصِدّیقاً نبیّاً.) «(۶)»

۷- خداوند آتش را بر او سرد و گوارا ساخت. (قلنا یا نارُ کونی برداً وسلاماًعلی ابراهیم.) «(۷)»

۸- به پیمانهای خود وفادار بود. (وابراهیمَ الّذی وفّی) «(۸)»

۹- در بیزاری و برائت از مشـرکان الگو و نمونه بود. (قَدْ کانت لکم أُسوةٌحسنةٌ فی ابراهیم والّذین معهُ إذْ قالوا لِقَوْمهم إنّا بُرَءاؤُ منکم وممّا تعبدون من دون‌اللّه کَفَرْنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوهٔ والبغضاء أبداً حتّی تؤمنوا باللّه وَحْدَهُ.) «(۹)»

۱- - آل عمران: ۲۶۷- نساء: ۱۲۵

۲- - آل عمران: ۲۶۷- نساء: ۱۲۵

۳- - هود: ۴۲۵- نحل: ۱۲۰

۴- - هود: ۴۲۵- نحل: ۱۲۰

۵- - نحل: ۶۱۲۱- مریم: ۴۱

۶- - نحل: ۶۱۲۱- مریم: ۴۱

۷- - انبیاء: ۸۶۹- نجم: ۳۷

۸- - انبیاء: ۸۶۹- نجم: ۳۷

۹- - ممتحنه: ۴

ص: ۱۶۷

زمزمه زمزم

اشاره

زان زمزمه‌ای شنید گوشم کاورد چو زمزمی بجوشم

«نظامی»

زمزم مرکّب از دو «زم» و در لغت به معنای آهسته، آهسته و یا آب فراوان «(۱)» و در اصطلاح نام چشمه و یا چاهی درمکّه نزدیک خانه کعبه است که پیشینه تاریخی آن، به دوران حضرت ابراهیم- ع- باز می گردد، آن گاه که آن حضرت به فرمان خداوند همسرش هاجر را به همراه اسماعیل، که کودکی شیرخوار بود، به سرزمین بی‌آب و علفِ مکه آورده و خود برای انجام مأموریتی الهی آن دیار را ترک نمود. تا آن که اندوخته غذا و آب مادر و فرزند به پایان رسید

۱- - معجم‌البلدان، ج ۳، ص ۱۶۶

ص: ۱۶۸

و هاجر نگران از جان کودک خویش به جستجوی آب پرداخت.

پیدایش زمزم

تاریخ نویسان، پیدایش زمزم را بگونه‌های مختلف نقل کرده‌اند؛ برخی گویند: هاجر در بین دو کوهصفا و مروه، هفت بار آمد و شد نموده، به دنبال فریادرسی می‌گشت که ناگهان،صدایی شنید و آنصدای جبرائیل بود. این فرشته الهی هاجر را همراهی کرده، هر دو کنار اسماعیل آمدند، سپس جبرائیل با پای خود و یا با بال خویش بر زمین زد و چشمه‌ای جوشید و آب جاری شد، هاجر که گمان می‌کرد آب به زودی خشک می‌شود، با جمع آوری خاك و شن، اطراف آن حوضچه‌ای ایجاد کرد تا آب ذخیره شود و درون آن بماند و او و فرزندش سیراب شده، در آینده نیز تشنه نمانند.

با پیدایش زمزم، پرندگانِ آن سرزمین خشك، از وجود آب با خبر و در اطراف آن جمع شدند. سر وصدا و پرواز پرندگان در حوالی زمزم کاروان جُرهمیان را که از آن مسیر می‌گذشتند، به سوی خود کشاند، آنان در کمال ناباوری، پیش روی خود آبی گوارا دیدند، از آن نوشیده، ظرف‌های خود را نیز پر کردند و از آن پس زمزم شهرت یافت. «(۱)»

در تاریخ آمده است که: جرهمیان حرمت حرم و خانه کعبه را رعایت نکرده، آن را خوار و سبک می‌شمردند و اموالی را که به کعبه هدیه می‌شد به ناحق می‌بردند و چون دانستند ولایت و ریاست کعبه از دست آنان خارج خواهد شد، رئیس ایشان عمرو بن حارث بن مضاض دستور داد حجرالاسود را از رکن خانه برداشته و دو برّه آهوی زرّینی را که از آنِ کعبه بود و آن را «غزالی الکعبه» می‌نامیدند و دیگر سلاح‌هایی را که در آن خانه وجود داشت برداشته

۱- – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، صص ۳۹ تا ۴۱

ص: ۱۶۹

در چـاه زمزم پنهان کردنـد و چاه را نیز از خاک پرکرده، بصورت زمین همواری درآوردنـد و رفته رفته مکان آن فراموش گردیـد. «(۱)»

حفر زمزم به دست عبدالمطلب

پس از جرهمیان، قبیله خزاعه روی کار آمدنـد و زمزم همچنان ناشـناخته باقی مانده بود، عبدالمطّلب بن هاشم این افتخار را یافت تا بـار دیگر زمزم را شـناسایی و حفر کنـد. در تاریـخ آمـده است: کسـی در خواب به عبـدالمطّلب گفت: زمزم را، که انـدوخته نهانی شیـخ‌الأنبیاء ابراهیم خلیل است، حفر نمایـد، عبـدالمطّلب بیـدار شد و از خدا خواست تا موضوع را برای وی روشن فرماید. بار دیگر شخصی را در خواب دید که به او می گوید: «زمزم را کنار لانه مورچگان، و آنجا که کلاغی نوک بر زمین می‌زند حفر کن.»
عبدالمطّلب برخاست و به مسجد رفت و آنجا نشست تا نشانه‌هایی را که برای او نام برده شده بود، ببیند. در این هنگام، میان دو بت «إسـاف» و «نـائله» کلاـغی را دیـد که نوک بر زمین می‌زنـد و در کنـار آن نیز لاـنه مورچگـان قرار دارد، عبـدالمطّلب بیل و کلنگ برداشت تا چاه را حفر کند، بت‌پرسـتان آمده، گفتند: ما در این مکان برای بت‌های خود قربانی می‌کنیم و اجازه نخواهیم داد چاهی حفر نمـایی! برخی قریشـیان عبـدالمطلب و فرزنـدش حـارث- که در آن زمـان تنها فرزنـد او بود- را مسـخره کرده، از ادامه کار باز می‌داشـتند، جمعی دیگر نیز از او دفاع کرده، مردم را از آزار مانع می‌شدند. عبدالمطلب با اظهار این سـخن، که «من مأمورم» به کار خود ادامه داد. وقتی سنگچین چاه

۱- - سیرت رسول‌اللَّه، ص ۲۱۶

ص: ۱۷۰

آشکار شد، تکبیر گفت و دانست که به اوصحیح الهام شده است و چون چاه را بیشتر کَنْد، دو آهوی زرّین در آن یافت و آن همان دو مجسمه‌ای بود که جُرْهمیان به هنگام خروج از مکه در چاه زمزم انداخته بودند و نیز درآن چاه شمشیرهایی رویین «(۱)» و سپرهایی یافت شد.

پس از پایان یافتن کار و آشکار شدن آب، عبدالمطلب کنار چاه زمزم حوضی ساخت و خود و پسرش از آن آب کشیده، در حوض می‌ریختند و به حاجیان می‌دادند. «(۲)»

این داستان تاریخی را ابن اسحاق از زبان علی بن ابیطالب- ع- بگونه دیگر آورده است:

عبدالمطلب گفت: در حِجْر خوابیده بودم، ناگهان، کسی- در خواب- نزد من آمد و گفت: طیبه را حفر کن. به او گفتم: طیبه چیست؟

پاسخ نداد و از نزدم رفت! فردای آن روز باز در همان مکان خُفتم که این بار نیز همان کس آمد و گفت: بَرّه را حفر کن. گفتم: برّه چیست؟ پاسخ نداد و رفت! فردای آن روز نیز به همان مکان آمده، خوابیدم. بار دیگر همان کس آمد و گفت: مضنونه را حفر کن! گفتم مضنونه چیست؟ او بدون آن که پاسخی دهد، رفت. فردای آن روز هم در همان مکان خفتم که باز همان کس آمد و گفت: زمزم را حفر کن. گفتم: زمزم چیست؟ گفت: چاهی که نه خشک شده و نه از

۱- - عبارت ابن اسحاق« اسیافاقلعیه» است برخی قَلْعَه را کوهی در شام دانسته، شمشیرها را بدان نسبت داده‌اند. و برخی گفته‌اند در مسیر چین در آغاز سرزمین هند قلعه بزرگی است که در آن معدن روی وجود دارد که مردم آنجا شمشیرهای قلعی می‌سازند.

۲- - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۴؛ ازرقی، اخبار مکه، ص ۳۳۶

ص: ۱۷۱

آب آن کاسته خواهد شد و حاجیان زیادی را سیراب می‌کند و آن بین سرگین و خون، در کنار خانه مورچگان و آنجا که زَغَن زمین را گود کرده، قرار دارد! پس چون خصوصیات و مکان زمزم را دانست و فهمید که بر او راست گفته شده، همراه با فرزندش- حارث- اقدام به حفر آن نمود. «(۱)»

شاعری در عظمت عبدالمطلب، آن گاه که به حفر زمزم فرمان داده شد، این اشعار را سروده است:

ثم ادْع بالماء الرَّوِی غَیْرِ الْکَدِرْ یَسْقی حَجیجَ اللّه فی کُلِّ مَبَرّ

لیس یُخاف منه شئ ما عَمَرْ «(۲)»

سپس آب فراوان شیرین وصاف را طلب کن که در هر موسم حج، حاجیان زیادی را سیراب گرداند و تا آن آب وجود دارد از آن نترسند- آزاری به کسی نرساند-.

عبدالمطلب پس از حفر زمزم و دست‌یابی به آب، سقایت حاجیان را احیا نموده، آن را در اختیار داشت. «(۳)»

یونس بن بکیر گفته است که عبدالمطلب هنگام حفر زمزم این اشعار را می‌خواند:

اللهم أنت الملکُ المحمودربی أنت المبدئ والمعیدو ممسک الاسیۀ الجلمودمن عندک الطارفُ والتلید

۱- - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۱

۲- - همان، ص ۱۵۳

۳- - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۵

ص: ۱۷۲

ان شئت أَلَهمت کما تریدلموضع الحِلْیهٔ والحدید فبیِّن القوم لما تریدانی نذرت العاهد المحمود اجعله ربِّ لی فلا أعود «(۱)»

زمزم و ایرانیان

مسعودی در زمینه پیشینه تاریخی زمزم قبل از اسلام این چنین نوشته است:

ایرانیان قدیم به احترام خانه کعبه و جدشان ابراهیم- علیه‌السلام- و هم توسل به هدایت او و رعایت نسب خویش به زیارت بیت‌الحرام می‌رفتند و بر آن طواف می‌بردند. آخرین کس از ایشان که به حج رفت، ساسان پسر بابک جدّ اردشیر بابکان سرملوک ساسانی بود. ساسان پدر این سلسله بود که عنوان از انتساب او دارند (چون ملوک مروانی که انتساب از مروان دارند و خلیفگان عباسی که نسبت به عباس بن عبدالمطلب می‌برند) و چون ساسان به زیارت خانه رفتی طواف بردی و بر چاه اسماعیل زمزمه کردی. گویند به سبب زمزمه‌ای که او و دیگر ایرانیان بر سر چاه می‌کرده‌اند «(۲)» آن را زمزم گفته‌اند و این نام معلوم می‌دارد که زمزمه

۱- - ابن کثیر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۷۱

۲- - از شواهد تاریخی می‌توان فهمید که زَمْزَمه کردن در میان برخی از ملت‌ها مرسوم بوده، به شکلی که‌در موقع غذا خوردن و نماز خواندن بدون بهره‌گیری از زبان و لب‌ها، صدا را در گلو گردانده زمزمه می‌کردند. مجوسان را رسم بر این بود و خلیفه دوّم نیز به کارگزاران خود دستور داد تا آنان را از این کار باز دارند. لسان العرب، ج ۶، ص ۸۵؛ معجم‌البلدان، ج ۳، ص ۱۶۶. در کتاب التاج منسوب به جاحظ آمده: پادشاهان ساسانی هنگامی که طعام ایشان حاضر می‌شد بر آن زمزمه می‌کردند و کسی به حرفی سخن نمی‌گفت تا بلند شود و اگر به سخن گفتن ناچار می‌شد بجای آن به اشاره غرض و مقصود خود را می‌فهماند، ابوریحان بیرونی گفته است: سروش نخستین کسی بود که به زمزمه امر کرد و آن عبارتست از اشاره‌ای که لب بسته ادا شود نه با گفتار مفهوم و این امر از آن روست که چون ایشان- زرتشتیان- نماز گزارند و تسبیح خدا کنند و او را ستایش نمایند در این میان طعام تناول کنند، ناگزیر ایشان را میسّر نگردد که در میان نماز سخن گویند پس همهمه کنند و اشاره نمایند و سخن نرانند. این روایت را من از آذر خوردی مهندس شنیده‌ام. لغت‌نامه دهخدا، ج ۸، صص ۱۱۳۷۹ و ۱۱۳۸۰

ص: ۱۷۳

ایشان بر سر چاه مکرر و بسیار بوده است.

یک شاعر قدیمی در این زمینه گوید:

ایرانیـان از روزگـاران قـدیم بر سـر زمزم، زمزمه می‌کرده‌انـد، یکی از شـاعران ایرانی پس از ظهور اسـلام نیز به این موضوع بالیـده، ضمن قصیده‌ای گوید:

«و ما از قدیم پیوسته به حج خانه می‌آمدیم و همدیگر را در ابطح به حال ایمنی دیدار می‌کردیم و ساسان پسر بابک همی راه پیمود تـا به خـانه کهن رسـید که از روی دینـداری طواف کنـد. طواف کرد و به نزد چاه اسـماعیل که آبخوران را سـیراب می‌کنـد زمزمه کرد.»

ایرانیـان در آغاز روزگار، مال و گوهر و شمشـیر و طلای بسـیار به کعبه هـدیه می‌کردنـد. همین ساسان پسـر بابک دو آهوی طلا و جواهر با چند شمشـیر و طلای فراوان هدیه کعبه کرد که در چاه زمزم مدفون شد. بعضـی مؤلفان تاریخ و دیگر کتب سرگذشت، بر این رفته‌انـد که این چیزها را جرهمیان به هنگام اقامت در مکه هـدیه کرده‌انـد. و حال آن که جرهمیان مالی نداشـتند که این چیزها بدیشان نسبت داده شود. شاید از دیگران بوده است،

ص: ۱۷۴

و خدا بهتر داند. «(۱)»

نذر عبدالمطّلب

عبـدالمطلب هنگام حفر زمزم نـذر کرد که اگر این مأموریت را به خوبی پایان برد وخداونـد ده فرزنـد به او عنایت کند یکی از آن فرزنـدان را در راه خـدا، نزد کعبه قربانی نمایـد. «(۲)» خداونـد ده پسـر، به او ارزانی داشت. این ده فرزنـد عبارتنـد از: حارث، زبیر، حَجْل، ضرار، مقوّم، ابولهب، عباس، حمزه، ابوطالب و عبداللّه. «(۳)»

وی روزی تمـامی فرزنـدان را جمع نموده، آنـان را از نـذر خود آگاه ساخت و از ایشان خواست وسـیله وفا به نـذر او را فراهم کنند آنـان نیز براسـاس رسم موجـود آن زمـان، هر یـک تیری چوبین برگرفتنـد و نـام خویش را بر آن نوشـته، نزد عبـدالمطلب آوردنـد. عبـدالمطلب نیز آنها را برداشـته همراه با فرزنـدانش به مکانی که بت هبل در آنجا قرار داشت آمدند، سـرانجام قرعه زدند و قرعه به نام عبـداللّه کوچکترین و عزیزترین فرزنـد عبـدالمطلب درآمـد. زمانی که عبدالمطلب خواست، برای وفا کردن به نذر خویش اقدام کند، مغیرهٔ بن عبداللّه

۱- - مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۳۶

۲- - برخی محققان نسبت به نـذر عبـدالمطلب تردید نموده، آن را صـحیح نمی‌دانند: نک: من لایحضـره‌الفقیه ج ۳، ص ۸۹؛ علی دوانی، تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۵۴؛ الصحیح من سیرهٔ النبی الاعظم ج ۸، ص ۶۹

۳- - السیرهٔ النبویه، ج ۱، ص ۱۷۴

ص: ۱۷۵

مخزومی دایی عبداللّه و تعداد دیگری از بزرگان قریش، او را از این کار منع نموده، اظهار داشتند: اگر چنین کنی از فردا روز، کشتن پسران در میان ما سنّت خواهد شد. سپس عبدالمطلب با نظرخواهی از دیگران، ده شتر را در نظر گرفته، میان عبداللّه و شتران قرعه زد که قرعه به نام عبداللّه افتاد. پس بر تعداد شتران افزود تا به یکصد شتر رسید آنگاه قرعه زد و قرعه به نام شتران افتاد، سپس آن را سه مرتبه تکرار کرد و باز نتیجه همان شد. پس از آن عبدالمطلب یکصد شتر را قربانی نمود و گوشت آن را به مردم داد. لیکن خود و فرزندانش از آن نخوردند. «(۱)»

چاه‌های مکّه

قبل از پیدایش زمزم، چاه‌هایی در مکه وجود داشته که اسامی برخی از آنها چنین است: ۱- کر آدم ۲- مفجر ۳- بذَّرْ ۴- سَجْلَه ۵- طَوِیّ ۶- جَفْر ۷- ام جعلان ۸- علوق ۹- شُفَیّه ۱۰- سَنْبله ۱۱- ام حردان ۱۲- رَمْرَم ۱۳- غَمْر ۱۴- سیره.

در دوره جاهلی و پس از پیدایش زمزم نیز، تعدادی چاه به اسامی، «اسود»، «رکایا قدامه» «حُویطب»، «خالصه» و «زهیر» در مکه حفر شده است.

پس از اسلام نیز، با توجه به کمبود آب در مکه و نیاز شدید مردم به آن، چاه‌های فراوانی حفر کرده‌اند که اسامی برخی از آنها عبارت است از:

۱- یاقوته، ۲- عمرو بن عثمان، ۳- شرکاء، ۴- عکرمه، ۵-صلا، ۶- طلوب، ۷- ابی موسی، ۸- شوذبْ، ۹- بُرود، ۱۰- وردان، ۱۱- صَلاصلْ، ۱۲- بکّار،

۱- - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۲ و ۱۶۳

ص: ۱۷۶

۱۳- سقیا. «(۱)»

ازرقی به نقل از مجاهد گفته است:

از در کعبه که وارد شوی در سمت راست آن، چاهی عمیق وجود داشته که آن را ابراهیم خلیل‌الرحمان و اسماعیل، آن گاه که پایه‌های کعبه را بالا می‌بردند، حفر نمودند، و هر سیم و زر و زیوری که به کعبه هدیه می‌کردند را درون آن چاه می‌نهادند. در آن روزگار کعبه سقف نداشت. «(۲)»

زمزم از آن رو که در مسجدالحرام واقع شده و آبی گواراتر از چاه‌های دیگر مکه داشته و چاهی بوده که بخاطر اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل بوجود آمده است، رفته رفته از اهمیّت خاصی برخوردار شد، و دیگر چاه‌های مکّه تا حدودی متروک ماندند، و بخاطر همین اهمیّت زمزم بوده که فرزندان عبدمناف بر قریش و دیگر اعراب، فخر می‌کردند.

مسافر بن ابی عَمْروبن امیَّةِ بن عبد شَمْس بن عَبْد مناف در اشعاری که در این زمینه سروده است می‌گوید:

وَرَثْنا المجدَ مِن آبائنا فَنَمی بناصُعُداً أَلَم نَسْقِ الْحَجیجَ وَ نَنْحَر الدَّلّافَةَ الرُّفدا

و نُلقی عِند تَصْریف الْمَنایا شُدَّداً رُفُداً فَانْ نَهْلِك فَلم نُمْلَك و من ذا خالِدٌ أبدا

و زمزم فی ارُومَتِنا وَ نَفْقاً عَیْنَ مَنْ حَسَداً «(۳)»

۱- - سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۱۵۶ و ۱۵۷؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۲۴

۲- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۲۴

۳- - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۹

ص: ۱۷۷

حُذَیفْهٔ بن غانم نیز گفته است:

ساقی الحَجیج ثم لِلْخَیر هاشم و عبد مناف ذلک السیّد الفِهْر

طَویَ زمزماً عند المقام فاصْبَحَتْ سِقایَتُه فَخْراً عَلی کُلّ ذی فَخْرٍ «(۱)»

خُوَیلد بن أسد بن عبدالعُزّی اشعاری دارد که در آن برای زمزم سابقه‌ای از زمان حضرت آدم- ع- نقل کرده است:

أقول، و ما قولی علیکم بسُبّه‌إلیک بن سلمی أنت حافر زمزم حفیرهٔ ابراهیم یوم ابن هاجرو رکضهٔ جبریل علی عهد آدم «(۲)»

فضل بن عباس اللهبی نیز درباره زمزم گفته است:

وَلَنا حَوْضان لَمْ یُعْطِهماغَیرَنا اللّهُ وَ مَجْد قَدْ تَلَد حَوضُنَا الْکَوْثَرُ حَقُّ المُصْطَفییُرْغِمُ اللّهُ بِهِ اهْلَ الْحَسَد

وَ لَنا زَمْزَمُ حَوْضٌ قَدْ بَداحَیْثُ مَبْنَی البَیْتِ فی خَیْرِ بَلَد «(۳)»

اسامی زمزم

زمزم بلحاظ اهمیت و جایگاهی که از زمان حضرت ابراهیم- ع- تاکنون داشته، نام‌های فراوانی برای آن ذکر کرده‌اند: برخی از این اسامی را امامصادق- ع- این چنین فرموده‌اند: ۱- رَکْضَهُٔ جَبْرَئیل ۲- سقیا اسماعیل ۳- حفیرهٔ عبدالمطلب ۴- المصونهٔ (مضنونه) ۵- سقیا ۶- طعام طعم ۷- شفاء سقم. «(۴)»

۱- - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲- - معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۶۸.

۳- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۰.

۴- - وسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۴، ح ۱۸۲۴۲.

ص: ۱۷۸

اسامی دیگر آن عبارت است از: ۸- زَمَّم ۹- زُمَّزْم ۱۰- زُمازِم ۱۱- هزمهٔ جبرائیل ۱۲- هَزْمَهُٔ المَلَکِ ۱۳- الشُّباعه و شُباعه ۱۴- برّه ۱۵- تُکْتَم ۱۶- شراب الأبرار ۱۷- طعام الأبرار «(۱)» ۱۸- سقیا اللَّه اسماعیل ۱۹- لاشرق ۲۰- لاتدم ۲۱- هی برکه ۲۲- سیدّه ۲۳- نافعه ۲۴- عونه ۲۵- بشری ۲۶-صافیه ۲۷- عصمه ۲۸- سالمه ۲۹- میمونه ۳۰- مبارکه ۳۱- کافیه ۳۲- عافیه ۳۳- مغذّیه ۳۴- طاهره ۳۵- مفدّاه ۳۶- حرمیه ۳۷- مرویه ۳۸- مؤنسه ۳۹- طیبه ۴۰- شُبّاعهٔ العیال ۴۱- قریهٔ النمل ۴۲- نقرهٔ الغراب ۴۳- هزمهٔ اسماعیل ۴۴- حفیرهٔ العباس. «(۲)»

ابن بری برای زمزم تنها دوازده نام را برشمرده و «الرّاء» و «مکتومه» را نیز در شمار آن اسامی آورده است. «(۳)»

ژرفای زمزم

ازرقی گفته است: عمق و ژرفای زمزم از بالا تا پایین آن شصت ذراع است در درون چاه، آب از سه نقطه جاری است، یکی مقابل حجرالأسود، دیگری برابرصفا و ابوقبیس و سوّمی مقابل مروه.

در سال‌های ۲۲۳ و ۲۲۴ که احتمال خشک شدن زمزم می‌رفت، محمد بن ضحاک والی عمر بن فرج رُخّجی سمت ریاست برید-پُست- مکه

۱- - معجم‌البلدان، ج ۳، ص ۱۶۷

۲- - شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۰۴

۳- - لسان العرب، ج ۶، ص ۸۶

ص: ۱۷۹

و اطراف آن را عهده‌دار شد، وی نُه ذراع دیگر بر گودی آن افزود، و مقداری نیز از زمین اطراف عمق چاه را کند، تا آن که در سال ۲۲۵ بخاطر بارش باران و جاری شدن سیل، آب زمزم افزون شد. «(۱)»

سالم بن جراح نیز به روزگار حکومت هارون‌الرشید، چند ذراع دیگر زمزم را گود کرد و همین شخص در زمان خلافت مهدی در زمزم کار کرده، بر گودی آن افزود، سپس عمر بن ماهان که در دوره حکومت امین عهده‌دار سمت برید مکّه بود چاه زمزم را زه کشی کرد.

گفته‌اند: مردی از اهل طائف به نام محمد بن کثیر که در کف چاه زمزم کار می‌کرده، همانجا نماز گزارده است. «(۲)»

زمزم در گذر تاریخ

نخستین کس که زمین و دیواره‌های زمزم را با سنگ مرمر پوشاند، ابوجعفر منصور عباسی است. وی این کار را در دوران خلافت خویش آغاز و سپس مهدی عباسی آن را به پایان برد.

پس از آن تا دوران حکومت معتصم در سال ۲۲۰ چاه در فضای باز بوده، و فقط گنبد کوچکی بر دهانه آن قرار داشته است. عمر بن فرج رُخجی که از نویسندگان و دبیران دربار معتصم بوده، آن را تغییر داد و برای تمام زمزم، سقفی از چوب ساج فراهم کرد که از درون زراندود بود و بیرون آن را کاشی‌کاری کرده، در اطراف آن لبه کوچکی بهصورت کنگره ساخته بودند و از

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۱

۲- - همان.

ص: ۱۸۰

آن زنجیرهایی آویزان کرده، چراغ‌هایی به آنها آویخته بودند که شبها درموسم حج آنها را روشن می کردند. گنبدی را نیز که در فاصله زمزم و سقاخانه قرار داشته، کاشی کاری نمودند و در هر موسم حج، آن را آراسته و رنگ می کردند. «(۱)»

زمزم و اطراف آن در امتداد زمان تغییراتی یافته و خلفا و امیران در اوقاتی خاص، قندیل‌های زمزم را روشن نگاه می‌داشتند. در دوران محمد بن سلیمان در تمامی سال، قندیل‌های بزرگ و سفید زمزم را روشن می کردند.

ناصر خسرو و زمزم

ناصر خسرو در سفرنامه خود نوشته است:

فاصله بین زمزم و خانه کعبه ۴۶ ارش و دهنه چاه زمزم سه گز و نیم است در سه گز و نیم، سر چاه را حظیره کرده‌اند و اطراف آن با چوب‌های مشبّک است و برابر خانه زمزم از جانب مشرق خانه مربعی است که مرکز سقایهٔ الحاجّ است و جنب آن خزانهٔ الزیت است که مرکز روغن زیتون برای روشنی چراغ‌ها می‌باشد. مرکز شمع و قنادیل است. پس ازصحن مسجدالحرام سه خانه است سقایهٔ الحاج، خزانهٔ الزیّت، و خانه زمزم.

و نیز آورده است: پیغمبر برای کمک آب زمزم جهت مردم، چاهی کند که بئر الرسول گویند و علی بن ابیطالب نیز چاهی کند که بئر علی گویند و هر دو چاه آب فراوان دارد و با هم ده متر فاصله دارند که در جعرانه است. «(۲)» و بر

۱- – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۱

۲- – سفرنامه ناصر خسرو

ص: ۱۸۱

پنجره پیش از آن، نوشته شده: ماء زمزم لما شرب له.

«لایجمع ماء زمزم و نار جهنم فی جوف عبد» «(۱)»- سلطان عبدالحمید خان ۱۲۰۱ ه. «(۲)»

ابن جبیر و زمزم

ابن جبیر (م ۶۱۴)، جهانگرد قرن هفتم، وضعیت زمزم را اینگونه توصیف می‌کند: گنبد چاه زمزم مقابل رکن (حجر) الاسود است و فاصله‌اش تا حجرالاسود بیست و چهار قدم باشد. مقام یاد شده، که پشت آن نماز می‌گزارند، از سمت راست آن گنبد است و از رکن پیوسته بدان تا آن‌جا ده قدم است. داخل محوطه زمزم با سنگ مرمر سپید بسیارصاف و بی‌لکّه و نقش مفروش شده و دهانه آن چاه مبارك در میان این محوطه قرار دارد امّا اندکی از مرکز محوطه به جانب دیواری از کعبه که برابر آن واقع شده متمایل است.

ژرفای چاه چنان که می‌گویند، هفت قامت است. درِ گنبد زمزم روی به جانب شرق دارد (ولی) درِ دو گنبد معروف به عباسی و یهودیّه روی به جانب شمال دارد. رکن پیوسته به پهنه ناظر بر بیت‌العتیق (کهن سرای کعبه) از گنبد منسوب به یهودیه به رکن چپ پهنه اخیر که روی به شرق دارد، از گنبد عباسیّه، با اندکی انحراف از آن، گنبد موسوم به یهودیه قرار دارد. این هر دو گنبد اکنون خزانه اوقاف بیت‌الکریم (کعبه) از قرآن‌ها و کتاب‌ها و شمعدان‌ها و دیگر چیزهاست. البته گنبد عباسیه‌صفت و نسبت آشامیدنی خود را از دست

۱- - این روایت را احمد در مسند خود، و بیهقی در سنن خویش آورده‌اند. مرأة الحرمین، ج ۱، ص ۲۵۷

۲- - شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۰۲؛ مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۵۶

ص: ۱۸۲

نداده، زیرا بویژه برای آب دادن به حاجیان ساخته شده بوده و هنوز نیز آب زمزم در آن جا خنک می‌شود و شبانگاه آن را برای آشامیدن حاجیان، در کوزه‌هایی به نام دورق که یک دسته دارد، بیرون می‌آورند. کناره دهانه چاه زمزم از سنگ‌های مرمر است و چنان به هم چسبانده شده که مرور زمان آنها را جدا نکرده است، میان این سنگ‌ها را با سرب انباشته‌اند. همچنین است درون دهانه چاه که میله‌هایی از سرب میان آنها نهاده‌اند تا استحکامش بیشتر شود و جمعاً سی و دو میله- که سر آنها از دهانه چاه بیرون آمده و محیط آن را در برگرفته- ملاحظه می‌شود. محیط حلقه دهانه چاه، چهل وجب و ارتفاع (این طوقه مرمرین) چهار وجب و نیم و ضخامت دیواره آن یک وجب و نیم است. درون گنبد جدولی مدوّر به پهنای یک وجب و ژرفای دو وجب به ارتفاع پنج وجبی از زمین تعبیه شده که آن را برای وضو پر از آب می‌کنند و پیرامون آن پاگردی است مدوّر که مردم بر آن بالا روند و بر فراز آن وضو گیرند. «(۱)»

ابن بطوطه و زمزم

ابن بطوطه (م ۷۷۰) نیز که در قرن هشتم توفیق زیارت بیت‌اللَّه الحرام را یافته، در توصیف زمزم می‌نویسد:

قبه زمزم، روبروی حجرالاسود، به فاصله بیست و چهار گام از آن واقع شده و مقام در طرف راست آنست. بین رکن مقام، تا زمزم ده گام فاصله است داخل قبه با رخام سپید، مفروش گشته و تنور چاه در وسط قبه، کمی به سوی

۱- – محمد بن احمد بن جبیر، سفرنامه ابن جُبَیر، پرویز اتابکی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ ه. ش.– ایران، مشهد، ص ۱۲۶

ص: ۱۸۳

دیوار روبرویی کعبه واقع شده و آن از تخته‌های رخام است که به طرزی بدیع به هم جفت کرده و در میانه آنها «ارزیز» ریخته‌اند. گرداگرد تنور بیست وجب و بلندی آن چهار وجب و نیم و عمق چاه یازده قامت است و می‌گویند آب آن در شب‌های آدینه فزونی می‌گیرد.

درِ قبّه زمزم در جهت شرقی واقع شده و در درون قبه سقاخانه مدوری ساخته شده که پهنای آن یک وجب و عمق آن یک وجب و بلندی آن در حدود پنج وجب است و آن را پر از آب می‌کنند و گرداگرد آن را مصطبه‌ها تعبیه کرده‌اند که وضو سازندگان روی آن می‌نشینند.

بدنبال قبه زمزم، قبهٔ الشراب است که به عباس عموی پیغمبر منسوب می‌باشد و درِ آن از قسمت شمال است. آب زمزم را با سبوهایی که دورق نامیده می‌شود در آن می‌ریزند. «(۱)» هر سبو دستگیره‌ای دارد و آب را مدتی در آن می‌گذارند تا خنک شود. همچنین خزانه کتب و قرآن‌های حرم در این قبه است. از جمله، قرآن دست نوشته زید بن ثابت در اندرونصندوق چوبی بزرگی درآن حفظمی‌شود، این مصحف هجده‌سال پس‌از رحلت پیغمبر-ص- نوشته شده و مردم در قحطی‌ها و سختی‌ها این مصحف را درمی‌آورند و آن را در آستان کعبه و مقام ابراهیم گذارده، با سرهای برهنه به حال تضرع و دعا به آن مصحف و مقام توسل می‌کنند و متفرق نمی‌شوند مگرآن که رحمت و عنایت خدا شامل حالشان گردد، قبه معروف به یهودیه با جزئی انحراف، در پشت قبهٔ العباس واقع شده است. «(۲)»

۱- - چارسوی خانه زمزم اخرها کرده‌اند که آب در آن می‌ریزند و مردم وضو سازند. ناصر خسرو.

۲- - ابن‌بطوطه، م ۷۰۰ سفرنامه، ترجمه دکتر محمد علی موحد، مؤسسه انتشارات آگاه، ایران، مشهد، ۱۳۷۰ ه. ش، ج ۱، ص ۱۸۹

ص:۱۸۴

زمزم در قرن نهم

تقی‌الدین فاسی (م ۸۳۲ ه. ق.) در توصیف زمزم در اوائل قرن نهم می‌نویسد: هم اکنون زمزم درون خانه‌ای مربع شکل قرار دارد و در [کنار] دیوارهای آن نُه حوض ساخته‌اند که آن را از آب زمزم پرنموده، تا حاجیان از آن‌ها وضو بگیرند. و در دیوار روبروی کعبه پنجره‌هایی ساخته و روی آن نیز سایبانی برای مؤذنان درست کرده‌اند، سپس در سال ۸۲۲ ه. ق. اصلاحات زیادی در بنای زمزم، و حوض‌های اطراف آن و سایبان مؤذنان ایجاد شد که هزینه تمامی آن را، شیخ علی پسر محمد بن عبدالکریم گیلانی که ساکن مکه بود پرداخت.

در سال ۹۳۳ ه. ق. دایره خانه زمزم را با نقش‌های طلایی زینت نموده، نام سلطان سلیمان، که برگزیده خاندان عثمان در آن زمان بود، را بر آن نوشتند.

در سال ۹۴۸ ه. ق. زمزم به دست امیر خوشگلدی تجدید بنا شده، زمین آن را با سنگ مرمر فرش نموده، بالای آن سقفی درست کردند که سایبانی با چوب آراسته شده بسیار زیبا داشت.

در سال ۱۰۲۰ ه. ق. به دستور سلطان احمد خان پنجره‌ای آهنی با فاصله یک متری از سطح آب، قرار دادند، زیرا برخی دیوانگان! به تصور فدا نمودن، خود را بدرون زمزم می‌انداختند و می‌مردند، این پنجره تا سال ۱۳۱۸ ه. بوده است.

بر روی پنجره شمالی از ناحیه در زمزم به سال ۱۲۰۱ ه. ق. به دستور سلطان عبدالحمیدخان نوشته شده بود: «ماء زمزم شفاء من کل داء.» و «آیهٔ ما

ص: ۱۸۵

بيننا و بين المنافقين أنهم لايتضلعون من ماء زمزم.» «(۱)»

و نیز بر در زمزم نوشته شده بود:

سرور لسلطان البسيطة و الورا عبدالحميد البر بحر المكارم

و نصر له أيضا و فتح و رفعهٔبتعمير هذا المأثر المتقادم حفيرة ابراهيم يوم ابن هاجرو ركضهٔ جبريل على عهد آدم

سیف‌الدوله و زمزم

سیف‌الدوله نیز در توصیف زمزم گفته است: چاه زمزم به سمت حجر اسماعیل واقع است روی چاه عمارتی مثل سقاخانه ساخته‌اند از سنگ، آب چاه لب شور است دو بقعه دیگر نزدیک به طرف چاه واقع است؛ در یکی ساعت‌های وقفی حرم است موسوم به ساعت‌خانه، و یکی دیگر کتابخانه است. «(۲)»

فراهانی و زمزم

فراهانی در توصیف زمزم آورده است: چاه زمزم در مشرقی خانه، نزدیک مقام ابراهیم واقع شده که با حجرالاسود محاذی است و بر روی آن طاقی زده و اطاق مانندی درست کرده و در گذاشته‌اند. «(۳)»

۱- – سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۷؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۸

۲- – سفرنامه سیف‌الدوله، ص ۱۳۱. وی سفرنامه‌اش را در سال ۱۲۷۹ نوشته است.

۳- – سفرنامه فراهانی، ص ۱۹۰، که در سال ۱۳۰۳ نوشته شده است.

ص:۱۸۶

استفاده از زمزم

عبدالمطلب آشامیدن و وضو گرفتن از آب زمزم را حلال و جایز دانسته، لیکن غسل کردن با آن را روا نمی‌دانست از این رو عباس بن عبدالمطلب نیز پیوسته در مسجدالحرام و در اطراف زمزم گردش می‌کرد و می‌گفت شستشو با آب زمزم را حلال نمی‌دانم و این آب برای خوردن ووضو گرفتن حلال و جایز است. «(۱)»

ابن عباس روزی مردی از قبیله مخزوم و از خاندان مغیره را دید که در زمزم غسل می‌کند، بسیار ناراحت شده اظهار داشت: شستشو و غسل [در زمزم را] حلال نمی‌دانم این آب برای نوشیدن و وضو گرفتن است. البته سفیان توضیح داده که این نهی، مربوط به داخل مسجد است و طبیعی است که اگر بیرون مسجد و در مکان مناسبی با آب زمزم غسل نمایند مانعی نخواهد داشت. «(۲)»

وی دو حوضچه در کنار زمزم احداث کرده بود تا از یکی برای نوشیدن و از دیگری برای وضو ساختن استفاده کنند و درنتیجه با پرهیز از شستشو نمودن، مسجدالحرام پاکیزه باقی بماند.

برخی از فقیهان شیعه مانند: ابن زهره در «غنیهٔ النزوع.» «(۳)» محقق حلّی در «المختصر النافع» «(۴)» ابن برّاج در «المهذّب» «(۵)» و ابی الحسن سلمان بن

۱- – فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۳

۲- – فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۴

۳- – سلسلهٔ ینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۴۰۵

۴- – همان، ص ۶۷۸

۵- – همان، ج ۷، ص ۲۹۵

ص: ۱۸۷

الصّهرشتی در «اصباح الشیعه» «(۱)» فرموده‌اند: مستحب است پس از طواف وقبل از سعی حاجی نزد زمزم آمده از آب آن بنوشد و غسل کند و اگر نتوانست غسل نماید، کمی از آب زمزم را به خود بریزد.

و برخی دیگر همچون: ابن حمزه در «الوسیله»، «(۲)» ابن ادریس حلّی در «سرائر»، «(۳)» ابن سعید هذلی در «الجامع للشرائع»، «(۴)» علامه در «قواعد الأحکام»، «(۵)» شهید اوّل در «اللمعهٔ الدمشقیه»، «(۶)»صدوق در «المقنع»، «(۷)» شیخ طوسی در «النهایه»، «(۸)» و «الجمل و العقود» «(۹)» همان موارد را بدون مستحب بودن غسل، ذکر فرموده‌اند.

همچنین مستحب است شخص هنگام نوشیدن آب زمزم بگوید:

«اللّهُمّ اجْعَلْه لی عِلْماً نافِعاً و رِزْقاً واسِعاً و شِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ و سَقَمٍ انَّکَ قادِر یا رَبَّ العالمین»؛ «(۱۰)» «بار خدایا آن را دانشی سودمند، روزیی فراوان، و درمان

۱- - سلسلهٔ ینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۴۶۱

۲- - سلسلهٔ ینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۴۳۸

۳- - همان، ص ۵۳۸

۴- - همان، ص ۷۱۱

۵- - همان، ص ۷۵۲

۶- - همان، ص ۷۸۵

۷- سلسلهٔ ینابیع الفقهیه، ج ۷، ص ۳۲

۸- - همان، ص ۱۹۳

۹- - همان، ص ۲۳۰

۱۰- - مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۳۹

ص: ۱۸۸

هر درد و بیماری قرار ده، همانا تو توانایی ای پروردگار جهانیان.»

قنات زبیده

قنات حُنَین که به قنات زبیده نیز معروف است از کوه بزرگی به نام «طاد» که میان کوه‌های گردنه قرار دارد، سرچشمه می گیرد، نام طاد تا به امروز به همین نام مشهور بوده، و نزدیک مزارع شرایع، کنار راه ماشین‌رو میان مکه و طائف واقع شده است، آب از کوه طاد به نخلستان و مزرعه حنین می‌رسیده، و زبیده خاتون آن بوستان را خریداری و آب را در جوی‌های مخصوصی به مکه منتقل ساخت، زبیده قنات دیگری نیز در وادی نعمان، کمی بالاتر از عرفات؛ احداث نموده که به نقل مورخان احداث این دو قنات، حدود یک میلیون و هفتصد هزار مثقال طلا هزینه دربرداشته است. وقتی مباشران، دفاتر ثبت هزینه‌ها را به زبیده ارائه کردند، او در کاخ خود مشرف بر دجله بود، فرمان داد تا دفاتر را به دجله بیاندازند و گفت: «این حساب را برای روز حساب درافکندیم» و فرمان داد به آنان جامه‌ها و هدایای گران‌بها بخشیدند. «(۱)»

دولت سعودی نیز، مسیر قنات را از وادی نعمان تا مکه، لوله‌گذاری کرد و در ابتدای منطقه ابطح در سمت منا، مخزن‌هایی احداث نمود تا بتواند از این طریق و با لوله‌کشی کردن خانه‌ها، آب را به منازل مردم برساند. «(۲)»

فضیلت آب زمزم

پیامبر-ص- درباره زمزم فرمود: بهترین آبی که از زمین می‌جوشد آب

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۵۸ و ۵۵۹

۲- - همان.

ص: ۱۸۹

زمزم است. «(۱)»

ابن عباس همین روایت را با تعبیر: «بهترین آب بر روی زمین آب زمزم می‌باشد» آورده است. «(۲)»

وی همچنین گفته است: پیامبر-ص- در حالی که ایستاده بود، از آب زمزم آشامید. «(۳)»

در نقلی دیگر آمده است:

امام حسن و امام حسین- علیهماالسلام- پس از نماز عصر طواف کرده، سپس در حال ایستاده از آب زمزم نوشیدند. «(۴)»

علی بن مهزیار نیز گفت: ابا جعفر ثانی-ع- را در شب زیارت دیدم که طواف نساء را انجام داده، پشت مقام نماز گزاردند سپس داخل زمزم شده، با دست خود دلوی را که در برابر حجر قرار دارد [داخل چاه نموده از آب زمزم نوشید، و به برخی قسمت‌های بدن خود نیز آب ریخت.

وی همچنین گفته است: کسانی که با آن حضرت در سال‌های بعد به حج آمده بودند، امام را دیده‌اند که همان‌گونه عمل می‌کرده است. «(۵)»

در روایت دیگری امام صادق-ع- فرموده‌اند: مستحب است از دلوی که روبروی حجر قرار دارد یک یا دو دلو آب کشیده، از آن بنوشند و بر سر

۱- - مستدرک، ج ۹، ص ۴۳۹، ح ۱۱۲۸۶

۲- - معجم الکبیر طبرانی، ج ۱۱، ح ۱۱۱۶۷

۳- - سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۳۷

۴- - مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۳۹، ح ۱۱۲۸۳

۵- - وسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۴، ح ۱۸۲۴۰

ص: ۱۹۰

و بدن خود بریزند. «(۱)»

امام صادق- ع- نیز فرمود: به من خبر رسیده که پیامبر- ص- آن هنگام که به زمزم نگریست فرمود: اگر برای امّت من مشقّت و رنج نمی‌داشت [از آنان می‌خواستم تا یک دلو یا دو دلو از زمزم آب برگیرند. «(۲)»

امام سجاد- ع- به شبلی آموختند تا بر سر زمزم باخدای خویش پیمان ببندد که چشم از گناه و معصیت بپوشاند، و این خود راز دیگری برای این چمشه جوشیده در کنار بیت‌اللّه‌الحرام است.

ابن عباس را عادت بر این بود که هرگاه مهمانی بر وی وارد می‌شد، آب زمزم به او هدیه می‌داد. «(۳)»

برخی از علاقمندان به پیامبر اکرم- ص- آن زمان که آن حضرت در مدینه سکونت داشتند، آب زمزم برای ایشان سوغات می‌بردند.

ابن قیّم در باب طبّ نوشته است: آب زمزم برترین و شریفترین و گرامی‌ترین آبهاست و نیز دوست داشتنی‌ترین و پربهاترین آن نزد مردم است، این آب «هزمه جبریل»- معرفی شده جبرائیل- و «سیراب کننده اسماعیل» است. «(۴)»

عبداللّه بن مبارک گفته است: بارها شفا یافتن از آب زمزم را خود تجربه کرده، و از دیگران نیز مطالب شگفت‌آوری در این زمینه شنیده‌ام. «(۵)»

۱- - وسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۴، ح ۸۲۴۱

۲- - وسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۳، ح ۱۸۲۳۹

۳- - سیوطی، الدرّ المنثور، ج ۳، ص ۲۲۳؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۶

۴- - مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۵۸

۵- - همان، ص ۲۵۸

ص: ۱۹۱

اینگونه اظهارنظرها را روایاتی چون «ماء زمزم لما شرب له» واحادیثی این چنین، تأیید می کند و سنّت نیکوی حج گزاران نیز از گذشته تاکنون بر این بوده، که پس از انجام اعمال بعنوان تبرّک مقداری از آب زمزم با خود به همراه می‌برند. عایشه گفته است:

رسول خدا-ص- با مشک و برخی وسائل دیگر آب زمزم را حمل نموده، به بیماران می‌نوشاند و یا بر آنان می‌ریخت. «(۱)»

برخی از زائران نیز پارچه‌های سفید رنگی را همراه خود به کنار زمزم آورده، آن را با آب شسته، سپس در بیرون مسجد پارچه را می گسترند تا خشک شود و همراه خود می‌برند تا از آن بعنوان کفن استفاده کنند.

یکی از موالی ابی لهب بنام سعید درباره زمزم گفته است:

زمْزَمْ بِئْر لَکم مُبارَکَهٔتِمْثالُها فِی الْکِتاب ذی الْعَلَم طَعامُ طُعم لِمَن أرادَ و إن‌تَبْغی شِفا اشَفتَه مِنْ سَقَم

در برخی روایات نیز آمده است که پیامبر-ص- را جبرئیل قبل از بردن به معراج، با آب زمزم شستشو داده است. «(۲)»

تا زمان فاکهی، مردم مکه پس از آن که مرده خویش راتمیز کرده غسل می‌دادند بار دیگر نیز بعنوان تبرّک او را با آب زمزم غسل می‌دادند. «(۳)»

فضل بن عبدالرحمان بن ربیعه (م ۱۷۳) که بزرگ بنی‌هاشم در زمان خود و مردی دانشمند و شاعر بود اشعار زیبایی درباره اماکن مکه و زمزم

۱- – شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۱۵؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۲۹۵

۲- – فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۶

۳- – فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۸

ص: ۱۹۲

سروده است:

و إن لَنَا البَطْحاءَ والمَرْوَ والصَّفاو انَّا وُلاةُ الْبَيْتِ ذى الحُجْبِ والْحِجْرِ و انَّا سُقاةُ الْوافِدينَ لِحَجِّهِمْالى اللَّهِ يَرْجُونَ الثَّوابَ مِنَ الْاجْرِ

لَنا مَنْهَل نُرْوى بِهِ كُلَّ وارِدمُقيمٌ لِحُجَّاجِ الْعَتيقِ و لِلْحَضْرِ مِنَ الْعَسَلِ الصَّافى يُشابُ بِزَمْزَمٍوَ مُغْتَصَرٍ يَأْتيكَ مِنْ طَيْبِ الْعَصْرِ «(۱)»

حج در اشعار شاعران پارسی

زانجا گذرت به زمزم افتدچشمت به سواد اعظم افتد باصفوت زمزم مطهّرمحتاج طهارتست کوثر

از بس کشش رسن بهرگاه‌دندانه شده دهانه چاه یاری ده ای حیات عالم‌با دلو نشان چاه زمزم

«جامی»

بسان چاه زمزم است چشم من که کعبه وحوش شد سرای او

«منوچهری»

یکی چون چشمه زمزم، دوم چون زهره ازهر سیم چون چنگ بوالحارث چهارم دست بویحیی

«منوچهری»

اگر فضل رسول از رکن و زمزم جمله برخیزد یکی سنگی بود رکن و یکی شوراب چه زمزم

«ناصر خسرو»

۱- – فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۸

ص: ۱۹۳

ص:۱۹۴

وزبیم تشنگی قیامت همیشه تو در آرزوی قطرگکی آب زمزمی

«ناصر خسرو»

زمزم اگر زابها چه پاکتر است پاکتر از زمزم است ازارمرا

«ناصر خسرو»

این ناخوش و خوار و همچو خونست و آن خوش و عزیز همچو زمزم

«ناصر خسرو»

به زمزم و عرفات و حطیم و رکن و مقام به عمره و حجر و مروه وصفا و منی

«ادیبصابر»

آب وی آب زمزم و کوثر خاك وی جمله عنبر و کافور

«از کلیله»

او کعبه علوم و کلك مجلسش بودند زمزم و حجرالاسود و مقام

«خاقانی»

کعبه ما طرف خم، زمزم ما در دخام مصحف ما خط جام، سبحه ما نامصبح

«خاقانی»

چند یاد کعبه و زمزم کنی خاقانیا باده ده کز کعبه آزاد وز زمزم فارغیم

«خاقانی»

ای جنت انس را تو کوثر وی کعبه قدس را تو زمزم

«خاقانی»

هر آنکس کو از این یك جرعه نوشید مر او را کعبه و زمزم نباشد

«عطار»

چنان با نیك و بد سرکن که بعد از مردنت عرفی مسلمانت به زمزم شوید و هندو بسوزاند

«عرفی»

طواف و سعی حرم عشق نیاورده بجای تشنه زمزم آن چاه زنخدان گشتم

«آنندراج»

نظاره در تو چشم ملایك، که چشم تو دیده جمال کعبه و زمزم فشان شده

«خاقانی»

زان زمزمه‌ای شنید گوشم کاورد چو زمزمی بجوشم «(۱)»

«نظامی»

۱- – لغت نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۱۳۸۰

ص: ۱۹۵

صفا و مروه

اشاره

صفا و مروه از نشانه‌های دین خدا و سعی میان آن دو، یکی از ارکان حج بیت‌اللّٰه الحرام است.

حج‌گزارانی که برای حج و یا انجام عمره به مکه مکرّمه می‌آینـد در این جایگاه مقدّس پای نهاده، با مجسّم نمودن سعی هاجر، و در تأسی به روش رسول خدا-ص- هفت مرتبه فاصله میان این دو کوه را با قصد قربت می‌پیمایند.

نوشتاری که در پیش روی داریـد «معنای لغویصفا و مروه»، «پیشینه تاریخی آن»، «اهمیتصفا و مروه از دیدگاه قرآن و روایات» و «مستحبات سعی» را مورد بررسی قرار داده است.

ص:۱۹۶

صفا و مروه در لغت

«صفا» در لغت به معنای سنگ سخت وصافی است که با خاک و شن مخلوط نباشد.

مبرد گفته است:صفا سنگی را گویند که گل و خاک در آن نباشد. «(۱)» و طریحی در مجمع‌البحرین گوید:صفا اگر مفرد آورده شود به معنای سنگ، و اگر بصورت جمع استعمال شود به معنای سنگ نرم است.صاحب تفسیر کشف‌الاسرار نیز می‌نویسد:صفا سنگ سپید سخت باشد؛ یعنیصافی که در آن هیچ خلطی از خاک و گل و غیر آن نباشد. و مروه سنگی باشد سیاه و سست و نرم که زود شکسته شود.

طریحی درباره مروه نیز گفته است: «المَرْو»، سنگ سفید برق‌دار «(۲)» را گویند که با آن آتش روشن می‌کنند، مفرد آن «مَرْوَه» است و بدین سان «مروه» را در مکه، مروه نامیده‌اند. «(۳)»

در لغت‌نامه دهخدا به نقل از نزهة القلوب نیز آمده است: «گویند کهصفا و مروه نام مردی و زنی بوده است که در زمان جاهلیت در خانه کعبه زنا کردند، حق تعالی ایشان را سنگ گردانید» «(۴)» لیکن این نقل را هیچیک از منابع روایی و تاریخی تأیید نمی‌کند. و قبل از این حادثه، و در زمان حضرت ابراهیم–ع– این دو کوه، به نام‌های صفا و مروه شناخته شده، و نام آنها در

۱– – مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۴۳۸

۲– – تفسیر کشف‌الاسرار، ج ۱، ص ۴۲۵

۳– – مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۱۹۴

۴– – لغت‌نامه دهخدا– چاپ دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۱۷۰۰

ص: ۱۹۷

کتب تاریخ آمده است.

هم‌اکنون‌صفا و مروه، علم برای دو کوهی است که در ضلع شرقی مسجدالحرام در محلی به نام مسعی و با فاصله‌ای حدود ۳۹۵ متر رو در روی یکدیگر قرار گرفته است.

پیشینه تاریخی

کوههای‌صفا و مروه تا قبل از هبوط حضرت آدم-ع- به زمین، پیشینه تاریخی دارد. امام‌صادق-ع- در رابطه با نامگذاری این دو کوه فرموده‌اند:

«صفا راصفا نامیدند، بدان جهت که آدمِ برگزیده بر آن فرود آمد، پس برای این کوه نامی از اسم آدم را انتخاب کردند خداوند- عزوجل- می‌فرماید:

«ان اللَّه اصطفی آدم و نوحاً ...» و حوّا بر مروه فرود آمد و مروه را مروه نامیدند؛ زیرا زن بر آن فرود آمد پس نامی از مرأه برای این کوه برگزیدند. «(۱)»

لیکن شهرت این دو کوه از زمان حضرت ابراهیم-ع- به بعد است آنگاه که آن حضرت همراه با هاجر و اسماعیل به مکه آمده، آنان را در کنار حجر جای داد و خود به شام بازگشت. عبداللَّه بن عباس این داستان را چنین نقل کرده است:

چون میان مادر اسماعیل و ساره همسر دیگر ابراهیم-ع- کدورت پیش آمد، ابراهیم-ع- مادر اسماعیل و اسماعیل را که کودک شیرخواری بود،

۱- - بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۴۳

ص: ۱۹۸

همراه خود به مکه آورد، هاجر مشک آبی داشت که از آن می‌نوشید و به کودک خود شیر می‌داد و هیچگونه زاد و توشه‌ای همراه او نبود، سعید بن جبیر می‌گفته است: ابن عباس در حالی که به نقطه‌ای میان زمزم وصفا اشاره می‌کرد چنین ادامه داد که: ابراهیم- ع- آن دو را کنار خاربنی (درختچه‌ای) که بالاتر از منطقه چاه زمزم قرار داشت نشاند و سپس خود سوار بر مرکب خویش شد و به بیرون مکه حرکت کرد، مادر اسماعیل از پی او حرکت نمود و تا منطقه کداء او را دنبال کرد سپس پرسید او و پسرش را به عهده چه کسی وامی‌گذارد؟ ابراهیم- ع- فرمود: به خدای- عزّوجلّ- می‌سپارم. مادر اسماعیل گفت: خوشنود و راضی هستم و در حالی که کودک را در آغوش داشت برگشته و زیر آن خاربن نشست و کودکش را کنار خویش نهاد و مشک آب خود را آویخت و از آن می‌آشامید و کودک را شیر می‌داد تا آن که آب مشک تمام و شیر پستان او هم خشک شد، کودک به سختی گرسنه شد و به خود می‌پیچید. مادر بیم کرد که اسماعیل بمیرد و اندوهگین شد و با خود گفت چه بهتر که از پیش او بروم تا شاهد مرگ او نباشم!

ابن عباس گوید: مادر اسماعیل بالای کوهصفا رفت که به اطراف مشرف شود، به این امید که شاید درصحرا کسی را ببیند و سپس به کوه مروه نگریست و گفت خوب است میان این دو کوه آمد و شد کنم تا اگر کودک بمیرد شاهد مرگ او نباشم. و سه یا چهار بار میان آن دو کوه آمد و شد کرد، در دره میانصفا و مروه چیزی جز ریگ و شن نبود سپس کنار فرزند آمده، او را بر همان حال دید و بیشتر اندوهگین شد و کنار کوهصفا بازگشت و باز همچنان میانصفا و مروه آمد و شد کرد تا آن که هفت بار این فاصله را پیمود.

ص: ۱۹۹

ابن عباس می گفته است: پیامبر فرمودند: به همین جهت سعی میانصفا مروه معمول شد و مردم میان آن سعی می کنند. مادر بازگشت و کودک خویش را به همان حال دید که بر خود می‌پیچید، ناگاهصدایی شنید، نگریست و کسی را ندید، گفت:صدای تو را شنیدم، اگر خیری پیش تو هست مرا یاری کن و به فریادم رس، در این هنگام جبرئیل-ع- برای او آشکار شد، مادر اسماعیل از پی او به راه افتاد و جبرئیل با پای خود به محل چاه زمزم کوفت و از همانجا آب بر روی زمین آشکار شد. ابن عباس افزوده است که پیامبر فرمودند: مادر اسماعیل مقداری خاک و شن بر گرد آن ریخت که مبادا پیش از آن که مشک را بیاورد و از آب پر کند، آب به زمین فرو شود و نیز فرمودند: اگر مادر اسماعیل چنان نمی کرد چشمه روانی می‌شد.

ابن عباس در دنباله گفتار خود چنین گفته که مادر اسماعیل مشک خود را آورد و آب برداشت و آشامید و پستانش پر شیر شد و پسرش را شیر داد. «(۱)»

ابراهیم-ع- آن گاه که همراه با هاجر به طرف مکه می‌آمد، جبرائیل نیز او را همراهی می کرد. طبری در این زمینه می‌نویسد: خداوند-عزوجل- به ابراهیم وحی کرد که سوی مکه رود، آن هنگام در مکه خانه‌ای نبود و او هاجر و پسرش را به مکه برد. طبری سپس به نقل از مجاهد ادامه می‌دهد:

وقتی خدای-عزّوجلّ- محل خانه و حدود حرم را به ابراهیم نشان داد

۱- -اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۹ و ۳۰

ص: ۲۰۰

وی بیرون آمـد و جبرئیـل نیز بـا او بـود، به هر دهکـده‌ای که رسـیدند می‌پرسـید «اینجـاست» و جبرئیـل می‌گفت «برویم» تـا به مکه رسیدند که خارستانی بود و مردمی به نام عمالیق در بیرون مکه و اطراف آن، به جای خانه مقر داشتند.

یک بلندی سرخرنگ خاکی بود، ابراهیم به جبریل گفت: «اینجا باید بگذارمشان»؟ جبریل گفت: «بله» و آنها را به محل حجر جای داد و در آنجا فرود آورد و به هاجر، مادر اسماعیل، گفت که سایبانی بسازد و گفت «خدایا من نسل خویش را به دره‌ای بی کشت، به نزدیک بیت‌الحرام تو نهادم.» آنگاه پیش کسان خود به شام بازگشت و آنها را به نزدیک خانه به جا گذاشت. «(۱)»

آنگاه که چشـمه زمزم جوشـید، جبرائیل به هاجر گفت: بر مردم این دیار از تشـنگی بیم مدار که این چشـمه برای نوشـیدن مهمانان خداست و نیز گفت:

«زود باشد که پدر این طفل بیاید و برای خدا، خانه‌ای بسازند» و محل خانه را نشان داد. «(۲)»

ابراهیم- ع- با پشت سر نهادن فراز و نشیب‌های بسیار، از طرف خداونـد فرمان یافت تا خانه توحید را بنا کند و توحیدیان را برای حـج‌گزاری فراخوانـد «و أذّن فی النّاس بالحج یأتوک رجالًا و علی کلّ ضامرٍ یأتین من کلّ فجٍّ عمیق.» «(۳)» آنگاه جبرائیل از طرف خداوند چگونگی اعمال حج را به ابراهیم- ع- آموخت.

محمد بن اسحاق می‌گوید: چون ابراهیم خلیل‌الرحمان از ساختن

۱- - تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۹۲

۲- - طبری، ج ۱، ص ۱۹۴

۳- - حج: ۲۷

ص: ۲۰۱

بیت‌اللَّه الحرام آسوده شـد، جبرئیل پیش او آمـد و گفت: هفت بار بر کعبه طواف کن و او همراه اسـماعیل هفت دور طواف کرد و در هر دور طواف، آن دو به تمـام گوشه‌هـای کعبه دست می‌کشـیدند و چون طواف پایان یافت هر دو پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردنـد، در این هنگام جبرائیل همراه او برخاست و تمام اعمال حـج را از سـعی میانصـفا و مروه، منا، مشـعر و عرفات را به او آموخت ... «(۱)»

ابن عباس گوید: نخستین کسـی که میانصـفا و مروه دوید مادر اسماعیل بود. «(۲)» و به دنبال هفت مرتبه آمد و شد هاجر بینصـفا و مروه، سعی سنّت شد «(۳)» و اولین بار ابراهیم خلیل همراه با فرزندش اسماعیل این سنّت الهی را انجام دادند. «(۴)»

بدنبال ابراهیم، پیامبران دیگر نیز، پس از انجام طواف و خواندن نماز در پشت مقام، به مسعی آمده، سعیصفا و مروه می‌کردند:

مجاهد گفته است:

موسـی برای انجام حـج به مکه آمده، گرد خانه خدا طواف کرد و سـپس هنگامی که مشـغول سـعی میانصـفا و مروه بود از آسـمان آوای سروشی را شنید که می‌گفت: ای بنده من، من همراه توام، و موسی به سجده درافتاد ... «(۵)»

۱- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۶

۲- - تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۹۳

۳- - قصص الأنبیاء، ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۲۴

۴- - تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۹۳

۵- - اخبار مکه، ج ۱، ۶۸

ص: ۲۰۲

رفته رفته بـا سـیطره بت‌پرستی بر حجـاز، و نفوذ افکـار جاهلی در میان مردم، سعیصـفا و مروه نیز حالت اصـلی خود را از دست داد. داستان عبرت‌آموز آن را ازرقی به نقل از محمد بن اسحاق اینگونه نقل کرده است:

«چون جرهمیان در منطقه حرم طغیان و سرکشـی کردنـد، مردی از ایشان با زنی وارد کعبه شـد و با او درآمیخت و گفته شده اسـت داخل کعبه او را بوسـید و آن دو بهصورت سـنگ مسـخ شدند. نام مرد اساف پسـر بغاء «(۱)» بود و نـام زن نـائله دختر ذئب، آن دو مجسـمه را از کعبه بیرون آوردنـد، یکی را در کوهصـفا و دیگری را در کـوه مروه نهادنـد و منظـور اصـلی آن بود که مردم عـبرت بگیرند و از امثال آن کارها خودداری کنند و ببینند بر سـر آن دو چه آمده است. این وضـعیت همچنان در روزگاران ادامه داشت تا آن که اندك اندك هرکس که بر کوهصـفا و یا مروه می‌ایسـتاد، به آن دو دست می‌کشـید. این دو مجســمه رفته رفته بهصورت دو بت در آمـده، مورد پرسـتش واقع شدنـد، چون عمرو بن لُحَیّ سالار مکه شـد به مردم فرمان داد آن دو را پرسـتش کننـد و به آنان دست بکشـند و به مردم گفت: کسـانی که پیش از شـما بودنـد آن دو را می‌پرستیدنـد و همین‌گونه بود تـا قصـی بن کلاب پرده‌دار کعبه و سالار مکه شد

۱- – البته در سـیره ابن هشـام به نقـل از ابن اسـحاق، این دو نـام، اساف بن بَغْی، و نائله بنت دیک آمـده که بااین نقل تفاوت دارد. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۸۲ در لغت‌نامه دهخدا چاپ دانشـگاه تهران نیز این نام« اساف بن بناء» آمده که صـحیح به نظر نمی‌رسد. برخی نیز گفته‌اند:« اساف پسـر عمرو» و« نائله دختر سـهیل» بوده‌اند. ابومنذر هشام بن محمد نیز به نقل از ابن عباس ماجرا را اینگونه آورده است:« اسـاف پسـر یَعْلی» و« نـائله دختر زیـد» مرد و زنی از قبیله جُرْهم بودنـد که در سـرزمین یمن زنـدگی می‌کردنـد، آنان عـاشق یکـدیگر شـده، به قصـد حـج به مکه آمدنـد، آن گاه داخل مکه شـده، و آنجا را خالی از مردم یافته، به گناه آلوده شدنـد و خداوند آنان را مسخ نمود. معجم‌البلدان، ج ۱، ص ۲۰۲

ص: ۲۰۳

و آن دو بت را از کنارصفا و مروه برداشت، یکی را کنار کعبه و دیگری را کنار زمزم نهاد و گفته شده است هر دو را کنار زمزم نهاد و کنار آن دو قربانی می‌شد. مردم دوره جاهلی از کنار اساف و نائله که عبور می‌کردند به آن دو دست می‌کشیدند و طواف کننده به کعبه، نخست به بت اساف دست می‌کشید و چون از طواف فارغ می‌شد کنار نائله می‌آمد و به آن دست می‌کشید و این کارها همچنان ادامه داشت تا آن که روز فتح مکه پیامبر–ص– آن دو را با بت‌های دیگر شکست.» «(۱)»

آن دسته از مشرکان که بت منات را می‌پرستیدند از آن رو که بت‌های دیگری به نام‌های «نهیک» و «مُطعم الطَّیر» درصفا و مروه بود، لذا سعیصفا و مروه را انجام نمی‌دادند و فقط برای بت منات قصد حج می‌کردند و در مراسم حج، سرهای خویش را کنار آن می‌تراشیدند. «(۲)»

ابن اسحاق می‌گوید: عمرو بن لحیّ بت «نهیک مجاورالریح» را بر کوهصفا و بت «مطعم الطیر» را بر روی مروه قرار داده بود. «(۳)»

این بت‌ها همچنان بر روی کوهصفا و مروه قرار داشت تا آن گاه که در سال هفتم از هجرت پیامبر بزرگوار اسلام–ص– برای انجام «عمرة القضا» «(۴)»

۱- – السیرة النبویه لابن کثیر، ج ۱، ص ۵۸ و ۶۹

۲- – اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۲۵

۳- – همان.

۴- – عمرة القضاء، عمره‌ای بود که در سال هفتم هجری انجام گرفت و آن را بدین نام خوانده‌اند زیرا که‌بعنوان قضای عمره حدیبیه صورت گرفت. در سال ششم هجری کفار مکه پیامبر و یارانش را از انجام عمره منع کردند و در نتیجه در سال هفتم پس از مراجعت پیامبر از جنگ خیبر با عده زیادی در ماه ذیقعده با ۷۰ شتر برای قربانی به جانب مکه آمده، عمره را قضا نمودند.

ص: ۲۰۴

به مکّه آمدنـد. امام صادق-ع- فرموده‌انـد: رسول خـدا-ص- به مشـرکان فرمود: تا بت‌ها را ازصـفا و مروه بردارند و آنان نیز چنین کردند و آن حضرت میانصفا و مروه سعی نمود لیکن پس از آن که طواف رسول‌اللَّه-ص- پایان یافت، مشرکان بار دیگر آنها را بر رویصـفا و مروه نصب کردند. یکی ازصحابه رسول خدا-ص- که عمل سعی را انجام نداده بود نزد آن حضرت آمده اظهار داشت: قریش بار دیگر بت‌ها را درصفا و مروه نصب کرده و من نیز هنوز سعی را انجام نداده‌ام، سپس این آیه نازل شد: «انّ الصفا و المروۀ من شعائر اللَّه فمن حج البیت أو اعتمر فلا جناح علیه أن یطّوّف بهما.» «(۱)»

بـدنبال نزول این آیه و در حالی که بت‌ها را درصـفا و مروه نهاده بودنـد، مسـلمانان سـعی می‌کردنـد تا آن‌گاه که پیامبر-ص- حج گزارد و بت‌ها را برداشت. «(۲)»

صفا و مروه در قرآن

در سوره بقره آمده است:

«ان الصفا و المروۀ من شعائر اللَّه فمن حج البیت او اعتمر فلاجناح علیه ان یطّوف بهما و من تطّوع خیراً فانّ اللَّه شاکرٌ علیم.» «(۳)»

«هماناصفا مروه از شعائر و نشانه‌های خداوند است پس هرکس حج خانه خدا و یا عمره را انجام دهد، گناهی بر او نیست که بر آن

۱- - بقره: ۱۵۸

۲- - مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۵

۳- - بقره: ۱۵۸

ص: ۲۰۵

دو طواف کند (و سعیصفا و مروه انجام دهد) و هرکس به میل خود نیکی کند بداند خداوند [در برابر آن نیکی سپاسگزاری داناست.»

می‌توان گفت مفسران شیعه و سنّی در شأن نزول این آیه اتفاق نظر داشته و آنچه گذشت را دلیل نزول آیه «ان الصفا و المروة ...» می‌دانند.

برخی از یاران پیامبر-ص- گمان می‌کردند با وجود بت‌ها بر روی کوهصفا و مروه، موحّدان بایدصحنه را خالی نموده، سعی را ترک کنند لیکن خداوند با فرستادن وحی، به آنان آموخت تا حضور خود را در «مسعی» حفظ نموده، رفته رفته زمینه را برای نابودی بت و بت‌پرستی فراهم سازند. سرانجام نیز چنین شد وگرچه پیامبر-ص- در سال هفتم هجرت نتوانست بت‌ها را از روی دو کوهصفا و مروه بردارد، لیکن در فتح مکّه آن بت‌شکن سترگ، بت‌ها را برای همیشه برداشت و از آن زمان تاکنون پیروان آئین پاک پیامبر-ص- در موسم حج سعیصفا و مروه را انجام و نغمه توحید سر می‌دهند و این شعار دینی را زنده نگه می‌دارند.

اهمیت صفا و مروه

سعی رکنی از ارکان حج است، اگر حاجیان عمداً آن را ترک کنند حج آنان باطل می‌باشد. ابن حمزه می‌نویسد: «من ترک السعی متعمداً بطل حجّه»؛ آن کس که سعی را عمداً انجام ندهد حج وی باطل است، و اگر سهواً آن را ترک کند درصورتی که در مکه به یاد آورد، باید سعی کند، و اگر پس از خروج از مکه متوجه شود، درصورتی که می‌تواند برگردد، باید مراجعت نموده سعی

ص: ۲۰۶

کند، و اگر توان بازگشت ندارد به دیگری نیابت دهد تا از طرف او سعی را انجام دهد. «(۱)»

ابن ادریس حلی می گوید:

سعی بینصفا و مروه رکنی از ارکان حج است، پس کسی که آن را عمداً ترک کند، حجّی برای او نیست. «(۲)»

ابی الصّلاح حلبی در الکافی، «(۳)» علاءالدین حلبی در «اشارهٔ السبق الی معرفهٔ الحق»، «(۴)» محقق حلّی در «شرایع» و «مختصر النافع»، «(۵)» علّامه در «قواعد الاحکام»، «(۶)» شهید اوّل در «اللمعهٔ الدمشقیه» «(۷)» و تعداد بسیاری از فقهای بزرگ شیعه سعی را رکن حج دانسته‌اند.

مرحوم شیخ طوسی نیز در نهایه سعیصفا و مروه را امری واجب دانسته که ترک عمدی آن موجب بطلان حج است. «(۸)»

در مناسک حج حضرت امام خمینی- قدس سره- نیز آمده است:

سعی مثل طواف، رکن است و حکم ترک آن از روی عمد یا سهو چنان است که در طواف گذشت «(۹)» و در بحث طواف فرموده‌اند: طواف از ارکان عمره [حج

۱- – الوسیله، سلسلهٔ الینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۴۳۷

۲- – سرائر، ینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۵۳۷

۳- – ینابیع الفقهیه، ج ۷، ص ۱۴۶

۴- – همان، ص ۶۰۷

۵- – همان، ص ۶۷۸

۶- – همان، ص ۷۵۲

۷- – همان، ص ۷۸۵

۸- – همان، ص ۱۹۳

۹- – مناسک حج، چاپ پاسدار اسلام، ص ۱۶۰

ص: ۲۰۷

است و کسی که آن را از روی عمد ترک کند تا وقتی که فوت شود وقت آن، عمره او باطل است چه عالم به مسأله باشد و چه جاهل. «(۱)»

بیشتر فقهای اهل سنت نیز، سعی را رکن حج می‌دانند:

سعی نزد شافعی‌ها رکنی از ارکان حج است، و مشهور در مذهب مالکی نیز این چنین است و بسیاری از حنابله نیز بر همین عقیده‌اند. لیکن حنفی‌ها سعی را، رکن ندانسته، «(۲)» بلکه آن را واجب می‌دانند و معتقدند اگر کسی تمامی یا بیشتر اشواط سعی را بدون عذر ترک نموده به شهر خود مراجعت نماید باید قربانی کند، لیکن حج اوصحیح است. «(۳)»

و اگر تعداد کمی از اشواط سعی را ترک کرده، باید برای هر شوط نصفصاع از گندم یا یکصاع از جو و یا خرما را کفاره بدهد، امّا اگر سعی را بخاطر عذری ترک کند، چیزی بر او نیست. «(۴)»

صفا و مروه و اهمیت آن در روایات

مستکبران و زورمندان را رسم بر این است که در روی زمین، متکبرانه گام برداشته، هنگام راه رفتن به دیگران فخرفروشی می کنند. این کسان

۱- – همان، ص ۱۰۷

۲- – احکام القرآن ابن عربی، ج ۱، ص ۷۱

۳- – هدایهٔ السالک، ص ۸۸۵

۴- – هدایهٔ السالک، ص ۸۸۵.

ص: ۲۰۸

هنگام انجام اعمال و مناسک حج آن گاه که به مسعی گام نهاده، گاهی آرام و گاهی نیز هروله کنان فاصله میانصفا و مروه را طی می‌کنند، حالت نخوت و غرورشان شکسته شده، در درون احساس حقارت و زبونی می‌کنند.

ابابصیر گفته است از امامصادق-ع- شنیدم که فرمود: هیچ قطعه زمینی نزد خداوند از محل سعی دوست داشتنی‌تر نیست؛ زیرا خداوند هر سلطه‌گر ستیزه‌جوئی را در آن، خوار و ذلیل می‌نماید. «(۱)»

معاویهٔ بن عمار نیز گفته است: امام صادق-ع- فرمود: هیچ پرستشگاهی نزد خداوند تبارک و تعالی محبوبتر از مکان سعی نیست، زیرا که خداوند در این مکان هر ستمکار گردنکشی را حقیر و زبون می‌کند. «(۲)»

آنان که مخلصانه در مسعی قدم می‌گذارند، بهره‌های معنوی فراوانی نصیبشان خواهد شد. پیامبر-ص- به مردی از انصار فرمود: آنگاه که میانصفا و مروه سعی کنی، نزد خداوند پاداش آن که پیاده از شهرش به مکه آمده، و نیز پاداش آن کس که هفتاد بنده مؤمن را آزاد کرده، خواهی یافت. «(۳)»

امام سجّاد-ع- نیز فرمود: ملائکه سعی کنندگان میانصفا و مروه را شفاعت کنند، شفاعتی که مورد قبول قرار می‌گیرد. «(۴)»

به پا داشتن یاد خدا

پیامبر خدا-ص- فرمود: انداختن سنگ به جمره‌ها، و سعی بینصفا و مروه برای بپا داشتن یاد و ذکر خداوند بلند مرتبه، تشریع گردیده است. «(۵)» بر این اساس در مسعی، حج‌گزاران با شیطان در ستیزند، و با برداشتن گام‌های

۱- - بحار، ج ۹۶، ص ۲۳۵

۲- - بحار، ج ۹۶، ص ۲۳۴

۳- - بحار، ج ۹۶، ص ۲۳۶

۴- - الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۵

۵- - ترمذی، کیف تُرْمَی الجمار، باب ۶۴، ج ۳، ص ۲۴۶، ح ۹۰۲

ص: ۲۰۹

بلنـد، خویشـتن را از ابلیس می‌رهانند. امامصادق–ع– فرمود: آن گاه که ابراهیم سـعی می‌نمود، ابلیس بر او درآمد، جبراییل ابراهیم را فرمان داد تا تندتر حرکت نموده، از ابلیس بگریزد و پس از آن هروله در سعی سنت شد. «(۱)»

لیکن متأسـفانه این جایگـاه رفیع و بلنـدمرتبه، که برای اقـامه یـاد خـدا ایجاد شـده است، در برخی زمان‌ها توسّط تعـدادی از عناصـر بی‌فرهنگ و دور از خدا، با معصیت و نافرمانی حق آلوده می‌گردید.

در پیشینه تاریخی سعی چنین آمده که برخی اهالی مکه در شب ۲۷ ماه رجب از هر سال، عمره انجام داده، آن را به ابن زبیر نسبت می‌دادنـد، و در چنیـن شـبی زنـان برای انجـام عمره زینـت کرده، بـه خـود عطر زده، شب هنگـام همراه بـا مردان در مسـعی اجتمـاع می‌کردنـد آن‌گـاه آتش زیـادی روشن کرده، ودر پرتـو نـور آن به پوشـیده‌رویان و اهـل حرم نگـاه کرده، محرمـاتی از این قبیـل را مرتکب می‌شدند. «(۲)»

البته از آنجا که در گذشـته، مسـعی فاقـد چراغ بوده، مردها در روز و زنان در شب سـعی می‌کرده‌اند و این سـنت از دوره جاهلی به یادگار مانده است؛ زیرا در آن زمان، تمامی قبایل غیر از قبیله حُمْس، مردانشان در روز و زنانشان در شب طواف می‌کردند. «(۳)»

برخی از پیروان مالک بن انس معتقدند که باید بانوان شبانه سعی کنند

۱- – بحار، ج ۹۶، ص ۲۳۴

۲- – عزالـدین بن جماعهٔ الکنانی م ۷۶۷ هدایـهٔ السالک الی المـذاهب الاربعهٔ فی المناسک، تحقیق دکتور نورالدین عِتر، ج ۳، ص ۱۳۳۱

۳- – هدایهٔ السالک، ج ۲، ص ۷۷۱

ص: ۲۱۰

زیرا در شب محفوظترند. «(۱)»

برخی از شافعی‌ها نیز می‌گوینـد: اگر زنان در شب و در حال خلوت سـعی کننـد مسـتحب است در مکانی که مردان هروله می‌کنند آنان نیز تندتر راه بروند و اگر در روز سـعی می‌کنند جایز است لباس خود را رویصورت کشیده، و یا در پوشش کامل سعی کنند و از دو کوهصفا و مروه نیز بالا نروند. لیکن مالکی‌ها معتقدند بالا رفتن آنان از دو کوهصفا و مروه، هنگام خلوت مانع ندارد. «(۲)»

اختلاط مرد و زن در طواف و سعی، تا قبل از خالـد بن عبـداللَّه قسری وجود داشـته، و هر چند در یک مورد آمده است که روزی عمر بن خطـاب وارد مسـجدالحرام شـد و به مردی که همراه با زنان مشـغول طواف بود، تازیانه زد. «(۳)» لیکن در زمان عبدالملک آن گاه که عبـداللَّه قَشْری از سوی او والی مکه شـد، دسـتور داد نزد هر رکنی مأمورانی تازیانه بـدست ایسـتاده، میان مردان و زنان فاصله ایجاد می‌کنند. «(۴)»

مالک بن انس نیز در مدونه گفته است: زنان باید پشتصفوف مردان طواف کنند. «(۵)»

صفا و مروه به روایت تاریخ

محلّی که امروزه مسعی در آن قرار گرفته، درصدر اسلام خانه‌های

۱- – همان، ص ۸۸۳

۲- – همان، ص ۸۸۳

۳- – هدایهٔ السالک، ص ۸۶۶

۴- – هدایهٔ السالک، ص ۸۶۶

۵- – المنتقی، ج ۲، ص ۲۹۵

ص: ۲۱۱

برخی از اهـالی مکه بود، امّا بر روی دو کوهصـفا و مروه هیچگونه بنـا و پلکـانی نبوده است تا آن که عبدالصـمد بن علی «(۱)» در حکومت ابوجعفر منصور، پله‌هایصفا و مروه را ساخت و نخستین کسی که درصفا و مروه ساختمان کرد و پس از آن با آهک آن را سپید و بندکشی نمود مبارک طبری به روزگار حکومت مأمون بود. «(۲)»

نافع گفته است: عبداللَّه بن عمر چون از کوهصـفا پایین می‌آمد به طریق معمولی راه می‌رفت تا به در خانه بنی‌عباد می‌رسید از آنجا تا کوچه‌ای که از آن به مسـجد می‌رونـد و میان خانه ابن ابی حسـین و خانه دختر قرظه قرار دارد را، کنـدتر از دویدن و تندتر از راه رفتن معمولی، حرکت می‌کرد و پس از آن نیز تا هنگامی که از کوه مروه بالا می‌رفت عادی راه می‌رفت.

در زمان مهدی عباسـی، مسـعی در واقع داخل محوطه امروز مسـجدالحرام بود و خانه‌ها و منازل مردم در جایی قرار داشت که امروز مسعی است، برای رفتن بهصفا، از مسجد نخست وارد وادی می‌شدند و سپس از کوچه تنگی می‌گذشتند و از میان خانه‌هایی که در فاصلهصفا و وادی بود عبور می‌کردند، خانه محمد بن عباد بن جعفر در لبه و کنار مسجد بود و کنار مناره‌ای که به سوی وادی قرار دارد و شانه مسعی بر آن است، و وادی هم در جای امروز مسجدالحرام بود. «(۳)»

و چون کعبه در وسط مسجدالحرام نبود لذا مهدی اقدام به تخریب

۱- – نواده عبـداللَّه بن عباس است و از سال ۱۴۹ تا ۱۵۸ قمری عهده‌دار حکومت مکه بوده است، معجم‌الانساب والاسرات الحاکم، زامباور، چاپ قاهره، ۱۹۵۱ میلادی، ص ۲۸۵

۲- – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۲۰

۳- – اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۹

ص: ۲۱۲

قسمتهای اطراف مسجد کرد و در سال ۱۶۷ خانه‌ها را خریدند و خراب کردند.

بیشتر خانه ابن عباد بن جعفر عایذی ویران شد ... آنچه در این توسعه به مسجدالحرام افزوده شد از جای دیوار آن زمان تا دیوار کنونی نود ذراع است، قبلًا پهنای مسجد از کنار رکن یمانی تا کنار دیوار و خیابانی که پیوسته به دره وصفا بود چهل و نه و نیم ذراع بود. «(۱)»

در زمان معتضد، تمامی دره، و مسعی و اطراف مسجد را، خاک‌برداری کردند و او برای این کار مال فراوانی اختصاص داد. «(۲)»

ابومحمد خزاعی می‌گوید: چون مسجد و مسعی و دره و راه را در سال ۲۸۱ در دوره خلافت معتضد آب گرفت، پلکان بیشتری از آنچه ازرقی نوشته است «(۳)» آشکار شد و در تمام درهایی که به دره گشوده می‌شد دوازده پله وجود داشت.

از آن زمان تاکنون نیز تحولاتی در بنای مسعی رخ داده است:

در سال ۸۰۲ فرج بن برقوف و در سال ۱۲۹۶ سلطان عبدالحمید دوم پادشاه عثمانی، پله‌هایصفا و مروه را مرمت کردند. دو نشانه و ستون سبز را سودون محمدی در سال ۳۴۷ مرمت کرد و اطراف آن قندیلهایی برای روشنایی آویخت، خیابان اصلی میانصفا و مروه سرگشوده بود حسین بن علی در سال ۱۳۴۱ قمری آن را سرپوشیده کرد و چون گرد و خاک حاجیان را آزار داد به روزگار عبدالعزیز در سال ۱۳۵۴ هجری قمری کف آن سنگ‌فرش

۱- - اخبار مکه، ج ۲، ص ۸۰

۲- - اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۱۳

۳- - ازرقی گفته است: صفا دارای دوازده پله سنگی است. همان، ص ۱۱۲

ص: ۲۱۳

شد. «(۱)»

مسعی همچنین در درون دره واقع شده، و قسمتی از آن نیز محل عبور سیلاب بوده است. ابن جُریج می گوید: جعفر بن محمد-ص- برای من از قول پـدرشان از جابر بن عبـداللّه نقل فرمود که ضـمن بیان چگونگی حـج پیامبر-ص- می گفته است: چون از کوهصـفا پایین آمدند به شیوه معمول حرکت فرمودند و همین که به کف دره رسیدند تند حرکت کردند و چون به سوی دیگر دره رسیدند باز به شیوه معمولی حرکت فرمودند. «(۲)»

پیامبر- ص- در مسعی

ابن جریـج می گویـد: جعفر بن محمد از پدرش از جابر بن عبداللّه نقل می‌فرمود که ضـمن بیان چگونگی حج گزاردن پیامبر-ص- می گفته است:

پیامبر پس از آن که طواف کردنـد بلافاصـله در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردنـد سـپس کنار حجرالاسود آمده، آن را اسـتلام کردند و فرمودند: همانا اکنون نخست کاری را انجام می‌دهیم که خداوند به شروع آن فرمان داده است.

و وقتی به سویصفا بیرون شدند، این آیه را تلاوت فرمودند: «ان الصفا و المروهٔ من شعائراللّه.» «(۳)»

عطاء نیز گفته است: پیامبر از در بنی مخزوم به سویصفا رفته و به مقداری که بسیار نبود از کوهصفا و مروه بالا رفتند و از آنجا خانه کعبه دیده

۱- - اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۲۰ در پاورقی.

۲- - اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۱۶

۳- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۱۵

ص: ۲۱۴

می‌شد و البته در آن زمان این بنای مسجد نبوده است. ابن جریج می‌گوید: به عطاء گفتم آیا برای تو وصف کرده‌اند و گفته‌اند که میزان بالا رفتن پیامبر تا کجایصفا و مروه بوده است؟ گفت: نه همین قدر گفته‌اند که مقدار کمی از کوه بالا رفته‌اند. گفتم اکنون چگونه باید انجام داد؟ گفت: همانگونه اندکی باید بالا رفت. گفتم: آیا آن قدر بالا بروم که خانه کعبه را ببینم؟ چند بار گفت: نه، ضرورت ندارد مگر این که خودت بخواهی و این بر تو واجب نیست و به من خبر نرسیده است که پیامبر-ص- در کوه مروه تا محل سنگ سپید بالا رفته باشند و همین قدر گفته‌اند که اندکی از کوهصفا و مروه بالا رفته‌اند. ابن جریج می‌گوید کسی از عطاء پرسید آیا برای کسی که میانصفا و مروه سعی می‌کند جایز است که از هیچکدام بالا نرود و کنار آن‌ها بایستد؟ گفت آری به جان خودم چیزی برای او نیست. ابن جریج می‌گوید: عطاء می‌گفت درصفا و مروه لازم است روبروی کعبه قرار بگیری و روی به آن کنی و از این چاره نیست، پس از رسول خدا-ص- پیروان آن حضرت نیز هنگام سعی ابتدا از کوهصفا قدری بالا رفته و پس از آن سعی را آغاز می‌کردند. ابن جریج در این باره می‌گوید:

پسر طاووس کیسانی از پدرش نقل کرده که او هیچگاه بالا رفتن از کوهصفا و مروه را رها نمی‌کرده و از آن دو چندان بالا می‌رفته است که کعبه را ببیند و آن گاه رو به قبله می‌ایستاد، و باز از قول نافع نقل می‌کند که عبداللَّه بن عمر چون به سوی کوهصفا می‌رفت، نخست از آن چندان بالا می‌رفت تا خانه کعبه برای او آشکار شود. و روبروی آن می‌ایستاد و در تمام حج‌ها و عمره‌های خود چنان می‌کرد و رویصفا هر دو پای خود را قرار می‌داد و هیچگاه به

ص: ۲۱۵

اندازه دو قدم معمولی بالاتر نمی‌رفت، وی در تمام حج‌ها و عمره‌های خود رویصفا ومروه می‌ایستاد وبه خداسوگند چنین تصورمی‌کنم که‌اوپیامبر-ص- را دیده است که روی آن دو کوه ایستاده است. گوید عبداللَّه بن عمر معمولًا در سمت راست مروه می‌ایستاد و هیچگاه تا حدود سنگ سپید بالا نمی‌رفت. «(۱)»

مسروق بن اجْدع گوید: عبداللَّه بن مسعود عمره می‌گزارد، نخست حجرالاسود را استلام کرد سپس از سمت راست طواف خود را شروع کرد سه دور از طواف خود را تندتر و چهار دور را با شیوه معمولی طی کرد سپس کنار مقام ابراهیم آمد و دو رکعت نماز گزارد و باز کنار حجرالاسود آمد و آن را استلام نمود و به سوی صفا حرکت کرد، بر لبه کوهصفا ایستاد و لبیک گفت.

گفتم ای ابوعبدالرحمن، برخی از یاران شما، از تلبیه و لبیک گفتن در این جا منع می‌کنند. گفت من به تو می‌گویم این کار را بکن، این لبیک و لااله الااللَّه گفتن پاسخی است که موسی-ع- در این جا به فرمان خداوند داده است، و چون کنار وادی رسید شروع به هروله کرد و می‌گفت: «ربّ اغفر و ارحم انّك انت الأعزّ الأكرم»؛ (پروردگارا! بیامرز و رحمت فرمای همانا که تو عزیزترین و بخشنده‌ترین هستی).

دری که رسول خدا-ص- از آن وارد مسعی شدند ابتدا به نام در «بنی عبد بن کعب» نامیده می‌شد لیکن پس از آن، به علّت آن که میان این قبیله و قبیله بنی عبد شمس جنگ و درگیری رخ داد، آنها به محلّه بنی سهم کوچ کردند و پس از آن به در بنی مخزوم معروف شد. «(۲)»

۱- - اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۱۶

۲- - اخبار مکه، ج ۲، ص ۹۰

ص:۲۱۶

فاصله صفا تا مروه

فاصلهصـفا تـا مروه هفتصـد و شـصت و شـش و نیم ذراع است که مساحت هفت بار آمـد و شـد میان آن دو، پنـج هزار و سـیصد و شصت و پنج و نیم ذراع است. «(۱)»

همچنین به گفته ازرقی:

فاصـله میان حجرالاسود تاصـفا دویست و شـصت و دو ذراع و هیجده انگشت است، و فاصله میان مقام ابراهیم- ع- تا آن در مسجد که از آن، برای رفتن بهصفا بیرون می‌روند یکصد و شصت و چهار و نیم ذراع است و فاصله

۱- - اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۱۹

ص: ۲۱۷

میان آن در تا وسطصفا، یکصد و دوازده و نیم ذراع است،صفا دارای دوازده پله سنگی است و از وسطصفا تا کنار نشانه مسعی- که همان کناره مناره است- یکصد و چهل و دو و نیم ذراع است، نشانه بهصورت ستون استوانه شکلی است که بلندی آن سه ذراع است و کنار مناره ساخته شده و از زمین چهار ذراع بلندتر و کاشی‌کاری شده است، بالای آن لوحی به بلندی یک ذراع و هیجده انگشت و پهنای یک ذراع قرار دارد و با آب طلا- بر آن چیزی نوشته شده است و بالای آن یک طاق از چوب ساج قرار دارد. فاصله میان این نشانه که کناره مناره است تا نشانه سبز رنگ که بر در مسجد نصب است و از آنجا باید هروله کرد، یکصد و دوازده ذراع است و هروله فقط میان همان دو نشانهصورت می‌گیرد. بلندی نشانه‌ای که در مسجد نصب شده ده ذراع و چهارده انگشت است. شش ذراع آن بهصورت استوانه‌ای سپید رنگ است و بالای آن استوانه‌ای به بلندی دو ذراع و بیست انگشت و سرپوشیده از کاشی سبز است. بالای آن لوحی به بلندی یک ذراع و هیجده انگشت قرار دارد و با آب طلا بر آن چیزی نوشته شده است. فاصله میان نشانه‌ای که بر در مسجد است تا مروه، پانصد و نیم ذراع است مروه پانزده پلکان دارد و فاصله میانصفا و مروه هفتصد و شصت و شش و نیم ذراع است، فاصله میان نشانه در مسجد تا نشانه دیگر که روبروی آن و کنار خانه عباس بن عبدالمطلب قرار دارد، سی و پنج و نیم ذراع است که در واقع پهنای مسعی است، فاصله میان نشانه کنار خانه عباس تا نشانه‌ای که کنار خانه ابن عباد و روبروی نشانه‌ای است که کنار مناره نصب شده است و طول وادی آن دو، یکصد و بیست و یک ذراع است. «(۱)»

۱- - اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۱۹

ص: ۲۱۸

هم‌اکنون مسعی بصورت سالن سرپوشیده‌ای به طول ۵/ ۳۹۴ متر و عرض ۲۰ متر به شکل زیبایی در دو طبقه ساخته شده که ارتفاع طبقه اوّل «۱۲ متر» و ارتفاع طبقه دوم «۹ متر» می‌باشد، روی پشت بام آن نیز دیواره‌ای گذاشته‌اند و برخی از اهل سنت آنجا سعی می‌کنند. در میانه مسعی نیز دو راه باریک ساخته‌اند که هر یک با دیواره کوتاهی از یکدیگر جدا شده، که افراد معذور روی چرخ نشسته و در داخل آن که یکی به طرفصفا و دیگری بطرف مروه است آنها را حرکت داده، سعی کنند.

مسعی حدود ۱۶ در دارد که تمامی آنها در سمت شرقی مسجدالحرام قرار گرفته است.

علاوه بر پله‌های عادی، پله‌های برقی نیز گذاشته‌اند که به وسیله آن، حجاج به طبقه فوقانی منتقل می‌شوند. در طبقه دوّم نیز حجاج می‌توانند از دو دربی که به بیرون حرم راه دارد، خارج شوند.

برای پیشگیری از خطرات احتمالی سیل، در زیر مسعی، کانالی به عرض «۵ متر» و ارتفاع «۶/ ۴ متر» احداث گردیده که آب را به سمت بیرون هدایت نموده، مانع ایجاد خرابی در مسعی می‌شود. «(۱)»

مستحبات سعی

آن گاه که حج‌گزار اراده سعی کند، مستحب است کنار حجرالاسود آمده، آن را استلام نماید، سپس به سوی چاه زمزم رفته از آب آن بیاشامد و در

۱- – فی خدمهٔ ضیوف الرحمان، ص ۶۸

ص: ۲۱۹

صورت امکان، با آن غسل کند. و اگر می‌تواند مقداری از آب زمزم را به بدن خود بریزد و سپس از دربی که مقابل حجرالاسود قرار دارد وارد مسعی شود.

ابن زهره (۵۱۱- ۵۸۵ ه. ق.) پس از بیان مطلب فوق می‌افزاید: از مستحبات سعی آن است که با طهارت به سوی کوهصفا آمده، از آن بالا برود، سپس به طرف کعبه بایستد، و هر یک از «اللَّه اکبر»، «الحمدللَّه» و «لااله الا اللَّه» را هفت مرتبه بگوید و پس از آن این دعا را سه بار بخواند:

«لا الهَ الّا اللَّه وحدهُ لاشريک له، لَهُ الْمُلْکَ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيی و يُميتُ و هُوَ حَیٌّ لايَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرِ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شئ قدير.»

سپس بر پیامبر-ص- و خاندان او درود فرستاده، سوره قدر را بخواند و بگوید:

«اللّهُمَّ انّی أسألک العَفْوَ والعافيَةَ واليَقينَ فی الدُّنْيا وَالآخِرَةِ، اللّهُمَّ اغْفِرلی کُلَّ ذَنْبٍ اذْنَبْتُهُ وَ انْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بالْمَغْفِرةِ انَّکَ انْتَ الغَفُورُ الرَّحيمُ. اللّهُمَّ اظِلَّنی بِظِلِّ عَرْشِکَ يَوْمَ لاظِلَّ الَّا ظِلُّکَ، أللهُمَّ، اسْتَعْمِلْنی بطاعَتِکَ وَ طاعَةِ رَسُولِکَ وتوفَّنی علی مِلَّته واحْشُرنی فی زُمْرَتِهِ، اللَّهُمَ آتِنا مِنْ فَضْلِکَ وَ اوْسِعْ عَلَيْنا مِنْ رِزْقِک و بارِکْ لَنا فی الاهْلِ والْمالِ اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَسيرَنا الَيْکَ مِنَ الْفَجِّ الْعَميقِ و آتِنا مِنْ لُدُنْکَ رحْمَةً نَسْتَغْنی بِها عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواکَ اللَّهُمَّصَلِّ علی محمَّدٍ و آله واغْفِرلی و لِوالِدَیَّ ولجميع المؤمنين.» «(۱)»

در من لایحضره الفقیه علاوه بر آنچه گذشت، آمده است:

از کوهصفا بالا رفته، به کعبه نگاه کند و خداوند را حمد و ثنا بگوید و نعمت‌ها و خوبی‌هایی که خداوند به او ارزانی داشته را به یاد آورد و سه مرتبه

۱- - غنیة النزوع، سلسلة الینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۴۰۶

ص: ۲۲۰

بگوید: «اللهم انّی اسألک العفو والعافیهٔ والیقین فی الدنیا و الآخرهٔ.»

سپس سه مرتبه این دعا را بخواند: «اللهم آتنا فی الدنیا حسنهٔ و فی الآخرهٔ حسنهٔ و قنا عذاب النار» و پس از آن هر یک از الحمدللّه، اللّه اکبر، سبحان‌اللّه، لااله الا اللّه، استغفراللّه و اتوب الیه وصلوات بر پیامبر-ص- و آل او را یکصد مرتبه بگوید و پس از آن این دعا را بخواند:

«یا من لایخیب سائلُهُ و لایُنْفَدُ نائلهُ،صَلّ علی محمَّد و آل محمّد، واعِذْنی منَ النَّار برحْمتک.»

«ای آن که درخواست کنندهات محروم نمی‌ماند، و مایه بخشش او پایان نپذیرد، بر محمد و دودمان او درود فرست و مرا به بخشایندگی‌ات از آتش نجات ده.»

و سپس هر چه دوست دارد از خداوند درخواست نماید. «(۱)»

آن گاه از کوه صفا فرود آمده مقابل کعبه بایستد و بگوید:

«اللهم انی اعوذبک من عذاب القبر و فتنته و غربته و وحشته و ظلمته و ضیقه و ضنکه اللهم اظّلنی فی ظلّ عَرْشِک یَوْمَ لا ظِلَّ الّا ظِلُّک.»

سپس این دعا را بخواند:

«یا ربَّ العَفو یا مَنْ امَرَ بالعَفو، یا مَنْ هُوَ اولی بالعَفو، یا مَن یُثیبُ عَلَی العَفو، العفَو، العفوَ، العفوَ، یا جوادُ یا کریمُ، یا قریبُ یا بعیدُ، ارْدُدْ عَلَیَّ نِعْمَتک واسْتَعْمِلْنی بِطاعَتِک وَ مَرْضاتِک.»

۱- - من لایحضره الفقیه، باب سیاق مناسک الحج- الخروج الی الصّفا.

ص: ۲۲۱

آنگاه با آرامش و وقار گام برداشته تا به مناره رسد، «(۱)» از اینجا شتابان وبا گامهایی بلند حرکت کند [هروله کرده و بگوید:

بِسْمِ اللّهِ واللّه اکبَرُ، اللَّهُمَّصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و آل مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وارْحَمْ وَ تجاوَزْ عَمَّا تَعْلَمْ، انّکَ انْتَ الْاعَزُّ الاکْرَمُ، واهْدِنی لِلَّتی هِیَ اقْوَمُ، اللَّهُمَّ انَّ عَمَلی ضَعیفٌ فَضاعِفْهُ لی وَ تَقَبَّلْ مِنّی اللّهُمَّ لَکَ سَعیی و بِکَ حَوْلی و قُوَّتی فَتَقَبَّل عَمَلی یا مَنْ یَقْبَلُ عَمَلَ الْمتّقین.»

سپس در جایی که در گذشته کوی عطاران بوده و هم اینک با چراغی سبز رنگ مشخص شده است، هروله را قطع کند، و با آرامش وجود و وقار گام بردارد و بگوید:

«یاذا المنِّ و الطَّوْلِ والْکَرَمِ والنَّعْماءِ والْجُودِصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و آل مُحمَّد واغْفِرلی ذُنُوبی انَّهُ لایَغفرُ الذُّنُوبَ الَّا انْتَ یا کَریمُ.

به مروه که رسید، از آن بالا رفته، روبروی کعبه بایستد و همان دعا را که بر فرازصفا خوانده اینجا نیز بخواند، و حاجات خود را از خداوند بخواهد ودر دعای خود بگوید:

«یا مَنْ امَرَ بِالعَفْو، یا مَنْ زیَّنَ العَفْوَ، یا مَنْ یُثیبُ عَلَی العَفْوِ، یا مَنْ یُحِبُّ الْعَفْوَ، یا مَنْ یُعْطی عَلَی الْعَفْوِ، یا مَنْ یَعْفُو عَلَی الْعَفْوِ، یا رَبَّ الْعَفْوِ الْعَفْوَ، الْعَفْوَ، الْعَفْوَ.»

و به درگاه خداوند- عزّوجلّ- گریه و لابه کند، و اگر نتواند گریه کند، حالت گریه بخود بگیرد و بکوشد تا اشک هر چند به اندازه سر مگسی از چشمانش جاری شود، و در دعا کوشش کند، و آن گاه از مروه فرود آمده به

۱- – هم اینک با رنگ سبز مشخص و علامت گذاری شده است.

ص: ۲۲۲

سویصفا حرکت کند و در هر مکان همان را که در شوط اوّل انجام داده تکرار نماید. «(۱)»

برخی از مستحبات سعی که بدان اشارت رفت را اهل سنت نیز آورده‌اند، لیکن شافعی‌ها معتقدند: خواندن قرآن میانصفا و مروه از ادعیه افضل و برتر است. «(۲)»

۱- – من لایحضره الفقیه، باب سیاق مناسک الحج، الخروج الی الصفا، ج ۲، ص ۳۱۸ و ۳۱۹

۲- – هدایهٔ السالک، ج ۲، ص ۸۸۲

ص: ۲۲۳

سرزمین عرفات

اشاره

در فاصله حدود ۲۱ کیلومتری شهر مکّه، سرزمین مقدّسی است با پیشینه تاریخی دیرینه که نامش عرفات است. حاجیان پس از پوشیدن لباس احرام، برای انجام حج تمتع، راهی آنجا شده و از ظهر روز نهم ذیحجه تا غروب آفتاب، در این سرزمین وقوف می‌کنند و به دعا و نیایش می‌پردازند تا خدای رحمان، به آنها رحمت آورده بار دیگر اجازه ورود به حرم را به آنان عطا نماید.

تشنگان معرفت، وعارفان عاشق، برای حضور در عرفات، شور و شوق فراوان از خود نشان داده، برای همنشینی با حضرتصاحب الأمر- ارواحنا لتراب مقدمه الفداء- که همه ساله در این موقف حضور دارند، سر از پای نمی‌شناسند.

نوشتاری که در پیش روی دارید، عرفات را در ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داده است:

ص:۲۲۴

عرفات در لغت

عَرَفاتْ، از ریشه عَرَفَ گرفته شده و به گفته راغب: بیانگر شناخت آثار اشیاء همراه با تفکّر و تدبّر است. «(۱)» این کلمه اسمی مفرد است که در لفظ بهصورت جمع آمـده، لیکن جمع بسـته نمی‌شود. و شایـد دلیل آن تفکیک‌ناپـذیری اماکن بوده، و با این اسـتعمال گوئی هر جزئی از این سرزمین را عرفه دانسته‌اند. «(۲)»

فرّاء گفته است: عرفـات اگر چه بهصـورت جمـع آمـده، لیکن معرفه است و دلیـل معرفه بودن‌اش نیز آن است که الف و لاـم بر آن داخل نشود. «(۳)»

اخفش نیز گفته است: عرفات بدان‌جهت منصـرف است که تاء را به منزله یاء و واو در مُسْلِمِین و مُسلِمُون، و تنوین را به منزله «نون» قرار داده‌اند و آنگاه که بهصورت اسم استعمال گردد، اعراب آن به همان حال باقی می‌ماند. «(۴)»

جـوهری همچنین گفته است: این گفته مردم «نَزَلْنـا عَرَفَهً» و عرفه بصـورت مفرد آمـده، این اسـتعمال همچـون «مُـوَلَّدٍ» است و عربی خالص و محض نمی‌باشد. «(۵)»

نامگذاری عرفات

در این که چرا عرفات را بدین اسم خوانده‌اند، اختلاف نظر وجود دارد:

۱- – تاج العروس، ج ۲۴، ص ۱۳۳

۲- – همان، ص ۱۳۸

۳- – همان، ص ۱۳۸

۴- – همان، ص ۱۳۸

۵- – لسان العرب، ج ۹، ص ۱۵۷

ص: ۲۲۵

۱- برخی گفته‌انـد: آدم و حـوا پس از رانـده شـدن از بهشـت و فرود آمـدن بر زمیـن، در این سـرزمین یکـدیگر را ملاقـات نمـوده، همدیگر را شناختند؛ از این رو آنجا را عرفات نامیده‌اند. «(۱)»

۲- گروهی دیگر عقیده دارند: از آن رو این سرزمین را عرفات گویند که مردم در آن به گناهان خود اعتراف می‌کنند. «(۲)»

۳- امامصـادق- علیه‌السـلام- (در روایتی طولانـی) پس از بیان ماجرای فرود آمـدن آدم- ع- در عرفات و همراهی نمودن جبرئیل با ایشان، فرمودند:

«جبرئیل به آدم گفت: هنگامی که خورشـید غروب کرد، هفت مرتبه به گناه خود اعتراف کن و هفت مرتبه نیز توبه و طلب آمرزش نما. و آدم چنین کرد، پس آنجا عرفات نامیـده شـد؛ زیرا آدم در آن، به گناه خود اعتراف نمود و برای فرزندان او نیز سـنت شد که [در این سرزمین به گناهان خود اعتراف کرده، از خداوند آمرزش بخواهند، همانگونه که آدم چنان کرد ...» «(۳)»

در روایتی دیگر، معاویـهٔ بن عمـار گفته است: از امامصادق- ع- پرسـیدم: چرا عرفات را عرفات نامیده‌انـد؟ فرمود: جبرائیل همراه با ابراهیـم روز عرفه بیرون شـد، پس به هنگـام غروب آفتـاب، به ابراهیم گفت: ای ابراهیم به گنـاهت اعـتراف کن و مناسـک خـود را بشناس، پس عرفات نامیده شد بخاطر گفته جبرئیل که گفت: «اعتراف کن» و او اعتراف کرد. «(۴)»

۱- - معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۷

۲- - معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۷

۳- - مستدرک، ج ۱۰، باب ۱۴

۴- - مستدرک، ج ۱۰، باب ۱۴، ص ۲۶، روایت ۱۳۷۲

ص: ۲۲۶

۴- دیگری گفته است: از آن جهت که حاجیان در این سرزمین با یکدیگر آشنا می‌شوند، این روز را روز «عرفه» و این سرزمین را «عرفات» نام نهاده‌اند. «(۱)»

۵- و نیز گفته‌اند: چون عرفات سرزمینی مقدس و با عظمت است، آن سان که گویی با بوی خوش آنجا را عطرآگین نموده‌اند، لذا عرفاتش نامیده‌اند. «(۲)»

۶- برخی را نیز عقیده بر آن است که: چون یکی از معانی «عِرْف»صبر و بردباری است و حاجیان برای رسیدن به عرفات و وقوف در آن رنج و زحمت فراوانی را متحمّل می‌شوند، بدین جهت این مکان را عرفات نامیده‌اند و در تأیید این نظر، شعری را نقل کرده‌اند که:

قل لابن قیس أخی الرقیات ما أحسن العِرْفَ فی المصیبات! «(۳)»

۷- و سرانجام گفته‌اند: چون جبرئیل مناسک حج را به ابراهیم خلیل الرحمان آموخت و وی را نسبت به عرفه آگاه ساخت، آن گاه به او گفت:

أَعَرفت؟ و ابراهیم پاسخ داد: آری. از این رو آنجا را عرفات نامیده‌اند. «(۴)» از مجموع آنچه گفته شد شاید بتوان گفت اعتراف به گناه که در وجه تسمیه دوّم و سوّم آمده و امامصادق-ع- نیز مهر تأیید بر آن نهاده‌اند، بهترین دلیل

۱- – احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۷

۲- – لسان العرب، ج ۲۴، ص ۱۳۷

۳- – معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۷

۴- – همان.

ص: ۲۲۷

نامگذاری این سرزمین مقدّس به «عرفات» است.

پیشینه تاریخی عرفات

بر اساس گزارش تاریخ، پیشینه این نام و این سرزمین، به زمان حضرت آدم- ع- می‌رسد، آن گاه که او و همسرش حوّا از بهشت رانده شده و پس از مدّتی یکدیگر را در این سرزمین یافتند و از همین رو، برخی این دیدار را علّت نامگذاری این نقطه از زمین، به «عرفات» دانسته‌اند. «(۱)»

از آن پس و بدنبال تشریع حج، وقوف در عرفات بعنوان امری واجب مطرح شد. «(۲)»

لیکن شهرت این سرزمین، از زمان حضرت ابراهیم- ع- به بعد است.

تا قبل از پیدایش زمزم، به دلیل وجود چاه‌های آب در اطراف عرفات برخی قبایل، چون جرهمیان، این منطقه را بعنوان محلّ سکونت خود برگزیده بودند.

مرحوم مجلسی- قدس سره- نوشته است:

«... جرهمیان تا قبل از پیدایش زمزم در عرفات و ذی‌المجاز سکونت داشتند، پس از آن که، بواسطه پرواز مرغان، از وجود آب در مکه آگاه شدند، رفته رفته به مکه آمده، و کنار زمزم را برای سکونت خود برگزیدند. «(۳)»

لیکن با پر شدن چاه زمزم به وسیله جرهمیان و کمبود آب در مکّه و وجود منابع آب در اطراف عرفات، و هموار بودن زمین در این منطقه، بار

۱- - لسان العرب، ج ۹، ص ۱۵۷

۲- - شفاءالغرام، ج ۲، صص ۳۶ و ۱۰۸

۳- - بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۹۸، باب ۵، ح ۶

ص: ۲۲۸

دیگر گروهی از مردم، به این سرزمین آمده، به ایجاد نخلستان و کشت و زرع پرداختند. برخی در آنجا ساکن شده، و برخی دیگر نیز بهصورت فصلی و مقطعی به این مکان می‌آمدند. مدّتی بعد، آب چاه‌های موجود در عرفات را به مکّه منتقل و مردم از آن بهره می گرفتند.

ازرقی به نقل از ابن عباس می‌نویسد:

چون قریش در سرزمین مکه ساکن شدند و جمعیت آنان زیاد شد، کمیِ آب برای آنان مشکل ایجاد کرد، در نتیجه، در مکه چاههایی حفر شد، مُرَّهٔ بن کعب بن لؤی، چاهی به نام رُمْ حفر کرد که محل آن در وادی عُرَنه و نزدیک عرفات قرار داشت. «(۱)» همچنین چاه «روا» در بیرون مکه و درصحراهای کنار عرفات قرار داشته است، اعراب هم در آن روزگار اطراف مکه ساکن بوده‌اند. «(۲)»

بشاری در گزارش خود از عرفات می‌نویسد:

«عرفات روستایی است که در آن کشتزارها و سبزه‌زارها و مزارع خربزه وجود دارد و مردم مکه در آنجا خانه‌های زیبایی دارند که روز عرفه در آن فرود می‌آیند.» «(۳)» (توضیح درصفحه بعد- نک: نقشه شماره ۱)

البته یاقوت حموی مکان این روستا را در فاصله دو مایلی، از موقف کنونی، می‌داند. «(۴)» آنچه مسلم است این است که در این منطقه اشخاصی

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۱۴

۲- - همان، ص ۲۲۰

۳- - معجم‌البلدان، ج ۴، ص ۱۱۸

۴- - همان، ص ۱۱۷

ص: ۲۲۹

سکونت داشته و بدین جهت آنان را عَرَفی می‌نامیده‌اند. زَنفَل بن شداد عَرَفی از جمله این کسان است. عاص بن وائل نیز در این منطقه خانه داشته و سعید بن مسیب هنگام گذر از کنار آن شنید که خواننده‌ای این اشعار را می‌خواند:

تضوّعَ مسکاً بطنُ نعمانَ اذ مَشَتْ به زینبٌ فی نسوةٍ عَطِرات

پس پاهایش را بر زمین کوبید و گفت: به خدا سوگند این از چیزهایی است که شنیدنش لذّتبخش است:

و لیست کأخری أَوسعَتْ جیبَ دِرعها و ابدَتْ بنانَ الکفّ لِلجَمَراتِ

و حَلَّت بنانُ المسکِ وحْفاً مرجَّلًا علی مثل بدر لاح فی الظّلمات

و قامت تراءی یومَ جمع فأفْتَنتْ برؤیتها مَنْ راح من عرفات «(۱)»

اینک از خانه‌ها و مزارع در عرفات، هیچگونه اثری باقی نمانده است.

لیکن در چند سال گذشته دولت عربستان، درختان زیادی در عرفات کاشته، که با رشد آنها، همه ساله بر زیبایی این سرزمین افزوده می‌شود، در طول سال نیز اهالی مکه بعنوان تفریح به آنجا آمده، از سایه درختان و منظره زیبای آن بهره می گیرند.

حدود عرفات

اگر منطقه عرفات را بهصورت کمانی در نظر بگیریم، اطراف قوس این کمان را رشته کوههایی فرا گرفته است که وتر آن وادی عُرَنَه است.

۱- – معجم‌البلدان، ج ۴، ص ۱۱۸

ص: ۲۳۰

عرفات از طرف شمال شرقی محدود است به کوه اسمر که آن را

- یکصفحه خالی برای دو عکس از عرفات-

- یکی اسکن شده و دیگری در مجله میقات-

ص: ۲۳۱

- یکصفحه خالی برای کروکی نقشه عرفات-

ص: ۲۳۲

«جبل سَعْد» نیز می گوینـد، و از مشرق به کوه أشـهب که آن را «مِلْحه» نیز خواننـد و ارتفـاعش از قبلی کمـتر است، و از جنوب به سلسله کوهی که مرتفع‌ترین آن را «ام الرضوم» نامند، از قسـمت شمال غربی و مغرب نیز محدود است به وادی عرنه. که تمامی این منـاطق از آن قریش بـوده اسـت. «(۱)» درون موقـف نیز کـوهی قرار دارد که حجـاج از آن بالاـ رفته، دعـا می‌خواننـد، این کـوه در کتابهای تاریخی به نام‌های «جبل‌الرحمه»، «قُرَین»، «الال»- به کسـر و فتـح الف- و «نابت» نامیـده شده است. «(۲)» و در میان مشاعر، تنها عرفات بیرون حرم واقع شده است.

الال یا جبل الرحمه

فرزند هشام برای انجام حج به حجاز آمده ابتدا به مدینه وارد شد، در آنجا نامه‌ای از پدرش هشام بن عبدالملك به دستش رسید که در آن نوشته بود: «قِفْ بالنّاس علی الال» نامه را خواند ولی از این عبارت چیزی نفهمید.

کسـی را نزد زهری فرسـتاد و او را خواست و معنـای جمله را از او پرسـید، وی نیز نتوانست پاسـخ دهـد، ولی گفت: جوانی از عراق برای تحصـیل به اینجا آمده شاید او بداند.» بدنبال وی- که ابوبکر هُذَلی بود- فرسـتاد ابوبکر هُذلی آمد و فرزند هشام با او قضیّه را در میان نهاده نظرش را جویا شد، پاسخ داد:

«الال» همان کوهی است که در عرفات واقع شـده و مردم بر روی آن وقوف می کننـد. زهری پرسـید: آیا شاهدی بر گفتارت داری؟ گفت: آری، سپس این شعر را، که نابغه ذُبیانی سروده، خواند:

۱- – معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۵۷

۲- – معالم مکه التأریخیه و الاثریه، ص ۱۸۲

ص: ۲۳۳

بمُصْطَبِحاتٍ من أضاف و ثَبرة يُرِدْنَ ألالًا سَيْرُهن التَدافُعُ

«سوگند به بانوان نگهبانی شده، از کوهستان لصاف و دشت ثبره، که کوه الال را زیارت می‌کنند و حرکت آنان چنان است که یکدیگر را کنار می‌زنند (در حال کوچ کردن هستند).»

هشام را این سخن خوش آمد و برای او دعا کرد و پول و لباس به وی بخشید. «(۱)»

در نقلی آمده است که: رسول خدا-ص- در عرفات بر «نابت»، روبروی کوهی که الال نامیده می‌شود، و کنار کوه مسلم و راه شنزار پیاده روان، بین دوصخره‌ای که نَبْعه و نُبَیْعه‌اش نامند، وقوف فرمود. «(۲)»

جبل‌الرحمه که آن را الال نیز گویند- به کسر همزه و تخفیف- نام جایی است که فرشتگان از آنجا به یاری سپاه اسلام آمدند و در طرف دست چپ به سوی الصفرا قرار دارد. «(۳)»

وقوف در عرفات

تا آنجا که تاریخ گواهی می‌دهد، در تمامی اعصار، پیروان ادیان

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۱۳- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۴

۲- - الال بر وزن حَمام همان جبل‌الرحمه است، برخی نیز آن را« الال»- به کسر الف- خوانده‌اند. جبل‌المشاة نیز راه شنی است که بین موقف پیامبر ص بر صخره‌ها و جبل‌الرحمه قرار دارد- شرق جبل‌الرحمه- نَبْعه و نُبَیْعه نیز دو رشته کوهند در عرفات، که به سمت غرب امتداد داشته و پشت جبل‌الرحمه- بعد از خط دایره‌ای که از شرق جبل‌الرحمه می‌گذرد- واقع شده است. جبل مسلم نیز شاید کوهی باشد که در شمال جبل‌الرحمه است و بر آن مخازن آب قرار دارد. اخبار مکه، ج ۵، ص ۷

۳- - ابی‌الفداء، تقویم‌البلدان، ص ۱۰۹؛ سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۳۲

ص: ۲۳۴

آسمانی که فریضه حج برای آنان تشریع شده بود، به هنگام حج، در عرفات وقوف می‌کردند در دوره جاهلی نیز، گروهی از جرهمیان با تأسی به ابراهیم خلیل و اسماعیل- علیهماالسلام- خانه کعبه را محترم داشته، گرد آن طواف می‌کردند و حج و عمره را بجای آورده، در عرفات و مشعر وقوف می‌کردند. «(۱)» لیکن برخی قبائل قریش و ساکنان مکه، بر اساس پاره‌ای اندیشه‌های غلط وبا این که عرفات را از مشاعر شمرده و وقوف در آن را از اعمالی می‌دانستند که در حج بر اساس دین ابراهیم باید انجام پذیرد، بدعتهایی را به وجود آوردند واز وقوف در عرفات خودداری کردند. «(۲)»

ازرقی می‌گوید:

محمد بن جبیر بن مطعم از قول پدرش نقل می‌کند که می‌گفته‌است:

روز عرفه شترم را گم کردم، به جستجوی آن برآمدم، به صحرای عرفات رسیدم و دیدم رسول خدا-ص- آنجا وقوف کرده‌اند و همراه مردم هستند، گفتم این مردی قرشی و حمسی است چرا از حرم بیرون آمده است.- قریش خود را احمسی،- حمسی؛ یعنی «کسی که در آیین خود استوار است» نامگذاری کرده بودند- و معمولًا از حرم بیرون نمی‌رفتند و می‌گفتند ما اهل خداییم و از حرم بیرون نمی‌رویم و حال آن که دیگر مردم در عرفات وقوف می‌کردند و این همان قول خداوند است که فرمان داد: آن را رها کنند و چنین فرمان داده است: «ثم افیضوا مِن حیث افاض الناس»؛ «پس بازگردید از آنجا که بازگشتند مردم.» «(۳)»

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۱۷

۲- - همان.

۳- - بقره: ۱۹۵

ص: ۲۳۵

ازرقی افزوده است: حمسی‌ها به جای عرفات بر کناره حرم و کنار کوه نمره که در دره مأزمین قرار دارد وقوف کرده، شب عرفه را آنجا می‌گذراندند و روز عرفه را در منطقه اراك که از بخشهای کوه نمره است زیر سایه وقوف می‌کردند و از آنجا به منطقه مزدلفه می‌رفتند ... «(۱)»

سفیان می‌گوید: شیطان پیش قریش آمد و به آنان گفت: شما اگر از منطقه حرم بیرون روید اعراب نسبت به حرم بی‌رغبت می‌شوند و بدینگونه آنان را از این کار بازمی‌داشت، سفیان همچنین از حُمَید بن قیس از مجاهد نقل می‌کند که پیامبر-ص- تمام سالهایی را که در مکه بودند و هنوز هجرت نفرموده بودند، همراه مردم در عرفات وقوف می‌کردند و با قریش وقوف نمی‌فرمودند. «(۲)»

سعید بن عبداللَّه راوندی (م ۵۷۳ ه. ق.) گفته است:

قریش در جاهلیت به عرفات نمی‌آمدند و می‌گفتند ما از حرم خارج نمی‌شویم، آنها روز عرفه و شب عید را در مشعرالحرام وقوف می‌کردند، اما دیگر مردم حج‌گزار، روز عرفه را در عرفات وقوف داشتند، همانگونه که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق- علیهمصلوات اللَّه- عمل می‌کردند، پس خداوند فرمان داد تا مسلمانان روز عرفه در عرفات وقوف کنند و هنگام غروب آفتاب به سوی مشعر کوچ کنند: «ثم افیضوا مِن حیث أفاض الناس» کوچ از عرفات ممکن نیست مگر پس از وقوف یا بودن در آن. «(۳)»

۱- - ارزقی، اخبار مکه، ج ۷۱، ص ۱۴۵.

۲- - ازرقی، اخبار مکه، ص ۱۹۵.

۳- - فقه‌القرآن، ینابیع الفقهیهٔ، ج ۷، ص ۳۴۷.

ص:۲۳۶

سرزمین آمرزش و پذیرش دعا

یکی از مهمترین بهره‌هایی که حج‌گزاران می‌توانند از سفر معنوی حج بگیرند، آمرزش گناهان است. در روز نهم ذیحجه، حاجیان از هر دیاری آمـده و در عرفات اجتماع نموده‌انـد، با دعا و گریه و راز و نیاز به درگاه بی‌نیاز الهی، پاکی از آلودگی‌های گذشته را طلب می‌کنند.

ایـن سـرزمین جایگـاهی است که پیـامبران از آدم گرفته تـا نـبی خـاتم محمـد بن عبـداللَّه-ص- و از اوصـیای آن حضـرت؛ علی بن ابی‌طالب تا مهدی موعود- علیهماالسـلام- در آنجا حضور داشـته و دارند، و شـیوه دعا کردن و بهره‌برداری از چنین روز ارزشمندی را به دیگران و بخصوص پیروانشـان آموخته‌انـد. این سـرزمین میعادگاه عاشـقان و عارفان است و کـدام عارفی است که در عرفات، دعای پر محتوا و زیبای عرفه امام حسین-ع- را بخواند و تحت تأثیر آنهمه عشق و زیبایی و معرفت قرار نگیرد؟

در روایات درباره آمرزش گناهان در عرفات، به حدّی سـخن گفته‌اند که همراه با شنیدن نام عرفه و عرفات، مغفرت و رحمت الهی در ذهن‌ها متجلّی می‌شود، به برخی از این روایات توجه خوانندگان گرامی را معطوف می‌دارم:

علی-ع- فرمود: آن گاه که در حجهٔالوداع، رسول خدا-ص- حج گزارد، در عرفات وقوف کرد، سپس رو به مردم کرده، سه مرتبه فرمود: خوش آمدید فرسـتادگان خداوند، کسانی که اگر درخواست کنند به آنان عطا شود و فردای قیامت در پاداش هر درهم یک هزار حسـنه، دریافت دارنـد. سـپس فرمود: ای مردم آیا بشارتتان نـدهم؟ گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود: هنگامی که غروب این روز-عرفه- فرا رسد، خداوند در برابر ملائکه به وقوف کنندگان در

ص: ۲۳۷

عرفات مباهات کرده، می‌فرماید:

[فرشتگان من!] به بندگان و کنیزان من بنگرید که از گوشه و کنار زمین، ژولیده موی و غبارآلوده، بسوی من آمده‌اند، آیا می‌دانید چه می‌خواهند؟ فرشتگان گویند:

پروردگارا! از شما آمرزش گناهانشان را می‌طلبند.

خداوند فرماید: شما را به شهادت می‌گیرم، همانا من اینها را آمرزیدم.

پس از مکانی که در آن وقوف کرده‌اید، آمرزیده و پاک باز گردید. «(۱)»

علی-ع- فرمود: «از رسول خدا-ص- سؤال شد: کدامین یک، از عرفاتیان گناهکارترین‌اند؟ فرمود: کسانی که از عرفات بازمی‌گردند و گمان می‌کنند خدا آنان را نبخشیده است.» «(۲)»

پیامبر-ص- فرمود: «برخی گناهان است که جز در عرفات بخشیده نشود.» «(۳)»

حسین بن علی-ع- فرمود: «مردی یهودی خدمت پیامبر-ص- آمده گفت: ای محمّد ... از ده سخن که خداوند هنگام مناجات در بقعه مبارک به موسی عنایت نمود از شما می‌پرسم- تا آن که گفت- ای محمد از هفتمین آن خبر ده که چرا خداوند مردم را به وقوف در عرفات پس از عصر فرمان داد؟

پس پیامبر-ص- فرمود: بدان جهت که بعد از عصر ساعتی است که آدم پروردگار خویش را عصیان کرد پس خداوند بر پیروان من وقوف و گریه و دعا

۱- - مستدرك الوسائل، ج ۸، ص ۳۶

۲- - مستدرك الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۰

۳- - همان.

ص: ۲۳۸

را در بهترین جایگاه- که همین عرفات است- واجب گردانید و پذیرش دعا را بعهده گرفت و آن ساعت که از عرفات کوچ کنند، همان ساعتی است که آدم کلماتی را از خداوند دریافت کرد و توبه نمود، که همانا او توبه‌پذیر و مهربان است. یهودی گفت: راست گفتی ای محمد، پس ثواب کسی که در عرفات ایستاده، دعا کند و به درگاه خدا زاری نماید چیست؟ پیامبر فرمود: سوگند به آن کس که مرا به حق- بشارت دهنده و بیم دهنده- به رسالت برانگیخت، همانا برای خداوند در آسمان هفت در است: باب توبه، باب رحمت، باب تفضل، باب احسان، باب جود، باب کرم، و باب عفو، هیچکس در عرفات حاضر نمی‌شود مگر آن که براحتی از این درب‌ها وارد شده، این خصلت‌ها را از خداوند می‌گیرد ... و برای خدا یکصد رحمت است که تمامی آنها را بر اهل عرفات نازل می‌گرداند. و آنگاه که از عرفات برمی‌گردند، خداوند آن فرشتگان را به رهایی عرفاتیان از زیر بار گناه و واجب شدن بهشت برای آنان، گواه می‌گیرد، و هنگام بازگشت از عرفات ندا دهنده‌ایصدا می‌زند که: خداوند شما را آمرزید، شما مرا راضی کردید و من نیز از شما راضی شدم. آن یهودی گفت:

راست گفتی ای محمد! ...» «(۱)»

در نقل دیگری آمده است:

«آنانکه در عرفات وقوف می‌کنند، در حقیقت پیش روی خدا- بین یدی اللَّه- وقوف کرده‌اند.» «(۲)»

ابونصر بزنطی از حضرت‌رضا- ع- وآن حضرت به نقل از امام باقر- ع-

---

۱- - مستدرک الوسائل، ج ۱۰، باب ۱۸، ص ۳۲، ح ۱۱۳۸۶

۲- - بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۲۰، ح ۱۷

ص: ۲۳۹

آورده است: هیچ انسانی نیست- خوب یا بد- که بر کوههای عرفات وقوف کرده و خدا را بخواند، مگر آن که خداوند دعای او را مستجاب نماید. آدم خوب در نیازهای دنیا و آخرت و آدم بد در کار دنیا.» «(۱)»

امام صادق-ع- فرمود: «هیچ مرد مؤمنی، از اهل هر روستا و شهری که باشد، در عرفات وقوف نکند جز آن که خداوند اهالی مؤمن آن محل را ببخشاید و هیچ مرد مؤمنی از خانواده‌ای با ایمان، در عرفات وقوف نکند مگر آن که خداوند مؤمنان از آن خاندان را بیامرزد.» «(۲)»

از جابر بن عبداللّه انصاری نقل شده که پیامبر فرمود: «آمرزش بر اهل عرفات در همان لحظه حرکت و لحظات آغازین روز عرفه نازل می‌شود، آنگاه شیطان بر سر خویش خاک ریخته، شیون و زاری می‌کند پس دیگر شیاطین گرداگرد او جمع شده می‌گویند: تو را چه شده است؟! می‌گوید: مردمی که در مدت شصت و هفتاد سال نابودشان کردم در یک چشم به هم زدن آمرزیده شدند «(۳)»- مرادِ شیطان حاجیانی هستند که در عرفات حاضر شده‌اند-.»

پیامبر-ص- فرمود: «کسی که گوش و چشم و زبانش را در روز عرفه نگهدارد، خداوند او را از عرفه تا عرفه دیگر حفظ می‌کند.» «(۴)»

ابن عباس مقدّمه‌ای در رابطه با حدیث فوق آورده که: فضل بن عباس- درعرفات- کنار رسول خدا-ص- ایستاده بود و به زنان نگاه می‌کرد،

۱- - مستدرک الوسائل، ج ۱۰، باب ۱۴، ص ۲۶، ح ۱۱۳۷۱

۲- - وافی، ج ۲، ص ۴۲

۳- - فاکهی، اخبار مکّه، ج ۵، ص ۱۵

۴- - فاکهی، اخبار مکّه، ج ۵، ص ۱۸

ص: ۲۴۰

پیامبر-ص- چشم او را برگردانید و فرمود: امروز روزی است که اگر کسی گوش و چشم و زبانش را جز از حق، نگهدارد، گناهش آمرزیده می‌شود.» «(۱)»

ابن عباس گفته است: «همانا خداوند به اهل عرفه- حاجیان- در برابر اهل آسمان فخر می‌کند.» «(۲)»

ازرقی نیز می‌نویسد: پیامبر-ص- فرمود: «امّا وقوف تو در شامگاه عرفه، همانا خداوند متعال به آسمان دنیا فرود می‌آید و سپس به شما، بر فرشتگان مباهات می‌کند و می‌فرماید: اینان بندگان منند که پریشان موی و خاک‌آلوده از راههای دور و دره‌های ژرف، به امید رحمت من، به درگاه من آمده‌اند. اگر خطاهای ایشان به شمار ریگها و قطره‌های باران و موج و خاشاک دریاها باشد، هر آینه بخشیدم ...» «(۳)»

ابن عباس گفت: «پیامبر-ص- را در غروب روز عرفه در عرفات دیدم که دستهایش را تا سینه بالا آورده دعا می‌کرد همانگونه که مسکین از دیگران غذا طلب می‌کند.» «(۴)»

در روایتی آمده که: بیشترین دعای رسول خدا-ص- روز عرفه این بود: «لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، و هو علی کل شیء قدیر.» «(۵)»

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۱

۲- - همان.

۳- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۰۶

۴- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۴

۵- - همان، ص ۲۴

ص: ۲۴۱

عبید اللَّه بن کُریز نیز گفت: «رسول خدا-ص- فرمود: برترین دعا، دعای روز عرفه است.» «(۱)»

همچنین رسول خدا-ص- فرمود: «هیچ روزی شیطان کوچکتر، حقیرتر، و خشمگین‌تر از روز عرفه دیده نشده است، و این بخاطر آن است که خداوند رحمتش را نازل کرده، و از گناهان بزرگ- مگر آنچه که در روز بدر دیده شد- می‌گذرد.» «(۲)»

رسول خدا-ص- روز جمعه در عرفات مشغول خواندن نماز عصر بودند که شخصی به نام کلب خواست از مقابل آن حضرت عبور کند، ناگهان افتاد و مرد. چون نماز آن حضرت پایان یافت، فرمود: کدامین یک از شما کلب را نفرین نمود؟ مردی پاسخ گفت: من او را نفرین کردم. پیامبر-ص- فرمود:

در ساعتی دعا کردی که هیچ مؤمنی در آن ساعت دعا نمی‌کند، مگر آن که خداوند مستجاب می‌نماید.

دعا این بود: «لا اله الا اللَّه الحلیم الکریم، لا اله الا اللَّه العلی العظیم، سبحان اللَّه رب السماوات السبع و الارض، رب العرش العظیم، و الحمد للَّه‌ربّ العالمین.» «(۳)»

اهمیت عرفات بحدی است که در روایت آمده: «الحج عرفه»؛ «حج، عرفه است»، البته این بدان معنا نیست که دیگر اعمال حج، کم اهمیت است!

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۵

۲- - همان، ص ۲۶

۳- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۱۲، این دعا به عباراتی دیگر نیز آمده، لیکن فاکهی آن را با همین عبارت نقل کرده است.

ص: ۲۴۲

بلکه این روایت، حجاج بیت‌اللّه الحرام را به مهمترین رکن حج که عرفه است هدایت می‌کند و شاید دلیل این اهمیت، همان نقشی باشد که عرفات در آمرزش گناهان دارد که انسانهای گنه‌کار وارد آنجا شده و بخشوده‌شده خارج می‌گردند.

روزه گرفتن در عرفات

در برخی روایات فریقین، از روزه گرفتن روز عرفه نهی گردیده که شاید علّت آن، سر حال بودن و با نشاط بودن هنگام دعا و نیایش است؛ زیرا انسان روزه‌دار، در آن سرزمین- و خصوصاً در هوای گرم- حال دعا پیدا نمی‌کند.

رسول خدا-ص- نیز روز عرفه را روزه نمی‌گرفت و خلفا و برخی اصحاب با تأسی به آن حضرت، از روزه گرفتن در این روز خودداری می‌کردند. «(۱)»

شیخ کفعمی در مصباح فرموده: مستحب است روزه گرفتن در روز عرفه، برای کسی که در دعا خواندن ضعف پیدا نکند. «(۲)» و این خود مؤید آن است که کراهت روزه بدان جهت است که انسانها برای دعا خواندن، حال و نشاط داشته باشند.

دعاهای حسین بن علی- علیهماالسلام- و امام سجاد در روز عرفه از ادعیه بسیار مهم و حاوی نکات ارزشمند و تکان دهنده‌ایست.

بشر و بشیر فرزندان غالب اسدی گفته‌اند: در پسین روزِ عرفه، در عرفات، خدمت حسین بن علی- علیهماالسلام- بودیم، آن حضرت از خیمه

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۳۳- ۲۹

۲- - مفاتیح الجنان، ص ۴۷۰

ص: ۲۴۳

خود بیرون آمده، با گروهی از اهل بیت و فرزندان و یارانشان با نهایت خضوع و خشوع، در طرف چپ کوه (جبل الرحمه) ایستاده، روی بطرف کعبه نمود، آنگاه دستها را تا مقابلصورت بالا گرفت و مانند مسکینی که طلب غذا می‌کند، شروع به خواندن دعا نمود: «الحمد للّه‌الذی لیس لقضائه دافع، ولا لعطائه مانع ...» «(۱)»

در دعای چهل و هفتمصحیفه سجادیه نیز، راز و نیاز امام سجاد- ع- در روز عرفه آمده است.

حضور رسول خدا در عرفات

جابر بن عبداللّه- رض- گفته است: رسول خدا-ص- نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا وصبح را در منا خوانده، سپس تا طلوع خورشیدصبر نموده، آنگاه حرکت کرده به عرفات آمدند و در خیمه‌ای که برای آنحضرت در نَمِره زده بودند، فرود آمدند. «(۲)»

ابوالولید نیز از پدر بزرگش، از مسلم بن خالد، از ابن جُریج نقل می‌کند که از عطاء پرسیدم پیامبر-ص- روز عرفه کجا منزل اختیار فرمودند؟ گفت: در نمره، «(۳)» جایی که خلفا فرود می‌آیند، کنار سنگ بزرگی که در دامنه کوه است

۱- - مفاتیح الجنان، ص ۴۷۴

۲- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۹

۳- - نَمِره، نام کوهی کوچک و کم ارتفاع در قسمت پایانی، حدود شرقی حرم است که در غرب مسجدعرفه واقع شده است و بدینجهت اطراف این کوه را نمره نام نهاده‌اند. عاتق بن غیث بلادی، اودیهٔ مکهٔ المکرمه، ص ۱۱۵- معجم البلدان، ج ۷، ص ۳۶۲

ص: ۲۴۴

و هنگامی که به عرفات می‌روی سمت راست تو قرار می گیرد و بر همان سنگ بزرگ، پارچه‌ای می‌بستند و پیامبر–ص– زیر سایه آن بودند. «(۱)»

مرحومصدوق در مقنع گفته است:

آنگاه که به عرفات آمدی، در نَمِرَه نزدیک مسجد، خیمه زن، که رسول خدا–ص– نیز همین جا خیمه زد، سپس غسل کن و نماز ظهر و عصر را باهم بخوان تا برای دعا فرصت کافی داشته باشی؛ زیرا که روز عرفه، روز دعا و درخواست از خداوند است. «(۲)»

پیامبر–ص– تا نزدیکی اذان ظهر نزد مسجد ابراهیم در نمره ماند، سپس حرکت کرده به نزدیکی جبل‌الرحمه آمد و آنجا وقوف کرد.

ازرقی می‌نویسد:

محلّ وقوف پیامبر–ص– در شامگاه روز عرفه، میان کوههای نبعه و نبیعه و نابت و کنار زمین گسترده‌ای، که پشت جایگاه وقوف امام و سالار حج می‌باشد، بوده است، و کنار بریدگی کوه نابت، از سلسله جبالی که امروز معروف به الالْ است، وقوف فرموده‌اند. این قسمت در سمت چپ راه طائف و سمت راست دمام قرار دارد.

با ظهور اسلام در حجاز، پیروان این آیین حنیف، وقوف در عرفات را رکنی از ارکان حج دانسته و روز نهم ذیحجّه در این سرزمین وقوف کرده، و وقوف در خارج این محدوده را جایز نمی‌دانند.

۱– – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۴

۲– – ینابیع الفقهیه، ج ۷، ص ۳۶

ص:۲۴۵

سیل در عرفات

در عرفـات، در گـذر تاریـخ، حوادث فراوانی رخ داده که پرداختن به آن فرصتی دیگر می‌خواهـد. ازرقی نمونه‌ای از آن حوادث را اینچنین نقل کرده است:

در سال یکهزار و پنجاه و سه، روز نهم ذی‌حجه، در حالی که حاجیان در عرفات بودند، سـیل عظیمی آمد که از ظهر تا غروب ادامه داشت و چون حاجیان خواسـتند به مشعر بروند، جریان سیل مانع از عبور ایشان شد و آنها ناچار شدند تا آخر شب در عرفات بمانند تا سیل کندتر شود و با سختی گذشتند. «(۱)»

وی همچنین گفته است:

نخستین کس که میانصفا و مروه، و دو کوه عرفات، در شب‌های موسم حج، چراغ‌های نفتی برافروخت ابواسحاق معتصم بود. «(۲)»

سخنرانی در عرفات

سیره رسول خـدا–ص– و ائمه معصومین– علیهم‌السـلام– بر این بوده که در عرفـات برای حاجیـان سـخنرانی نموده، معـارف دینی و اخلاقی را بیان می‌کردنـد. و حتی خلفا و حکّام نیز با تأسـی به آنان، در این سـرزمین مقـدس خطابه‌هایی ایراد می‌نمودنـد. رفته منبری برای خطیب روز عرفه ساخته

۱– – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۲۲

۲– – ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۲۰

ص: ۲۴۶

شد، که خطیبان بر فراز آن سخن می گفتند.

عمرو بن دینار گفته است: در زمان ابن زبیر منبر عرفه را دیـدم که آن را از سـنگهای تراشـیده شـده ساخته بودنـد و آن را در جایی نصب کرده بودند که امام و سالار حج، در عرفات نماز ظهر و عصـر را می‌خواند. سرانجام سیل آن را ویران کرد و ابن زبیر به جای آن، منبری از «عیدان» ساخت. «(۱)»

پیامبر–ص– در حجهٔالوداع، آخرین حج خود، دو مرتبه؛ یکبار قبل از نماز ظهر و عصر و دیگربار پس از آن، به ایراد خطبه پرداخت و قوانین کلّی و احکام ابدی دین مقدس اسلام را به مردم ابلاغ فرمود. «(۲)»

محمد بن هشام نیز در عرفات خطبه خوانده گفت: «تمامی عرفه تا منبر من، موقف است.» «(۳)»

هم‌اکنون رسم ایرانیـان بر این است که: در روز عرفه، روحـانی کاروان برای حاجیان سـخنرانی نموده، سـپس دعای شـریف عرفه را می‌خوانند در بعثه مقام معظم رهبری نیز ابتدا یکی از شخصـیتهای معروف و روحانی سـخنرانی نموده، سپس مدّاحی از مدّاحان اهل بیت اشعاری همراه با ذکر مصیبت می‌خواند و در پایان نیز دعای عرفه خوانده می‌شود.

ازرقی گفته است: «فاصـله میان مسجدالحرام و جایی که سالار حج در عرفات وقوف می کند، درست و بدون کم و بیش یک چاپار است.» «(۴)»

۱– – فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۳۴؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۵

عَیْدان، نخل‌های طویل را گویند و یک دانه آن را عَیْدانه گویند. لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۱۴۵۲۴

۲– – احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۸

۳– – همان، ص ۳۴

۴– – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۰

ص:۲۴۷

مسجد عرفات

در عرفات مسجدی وجود دارد که در تاریخ به نام مسجد عرفه، و مسجد جامع ابراهیم، و یا مسجد ابراهیم نیز از آن یاد شده است. این مسجد در گذشته بسیار کوچک بوده، و حاجیان در آن نماز می گزاردند.

ازرقی در ترسیم مسجد عرفات می‌نویسد:

انـدازه مسـجد عرفـات از جلو تا آخر- یعنی طول- یکصـد و شـصت و سه ذراع و از سـمت راست تا سـمت چپ آن- یعنی عرض- بیست ذراع است، بر دیوارهای مسجد دویست و سه و نیم کنگره است، شصت و چهار کنگره بر دیوار قبله و بر گوشه راست و چپ آن، هر یک هشت کنگره، و پنجاه و هفت کنگره هم بر بقیه دیوار راست و چپ و در دیوار آخر مسـجد ده کنگره بر سـمت راست و چهـار کنگره بر سـمت چپ قرار دارد. مسـجد عرفـات دارای ده در است، یـک در بر دیـوار قبله که دارای طـاقی بطول نه ذراع و عرض دو ذراع و هیجده انگشت است، بر دیوارهای سـمت راست چهار در و بر دیوار سمت چپ هم چهار در قرار دارد و پهنای هر یـک از این درهـا شـش ذراع است، مساحت دری که بسوی موقف گشوده می‌شود یکصـد و سـی و یک ذراع است از کنار سـمت راست مسـجد تا کنار سـمت چپ آن دیواری دایره شـکل- قوسـی- به طول سیصد و چهل ذراع کشیده شده است، پهنای مسجد از وسط آن شـصت و هشت ذراع است، درهایی که در دیوار سـمت راست است در بخش «حَبْر» گشوده می‌شود، بلندی دیوارها شش ذراع است در آخر مسجد سمت راست و طرف حَبْر دکان مربعی است که بلندی آن پنج ذراع و مساحت بالای آن

ص: ۲۴۸

هفت ذراع و هیجده انگشت در شش ذراع و هیجده انگشت است و روز عرفه بر آن اذان می گویند، در مسجد محرابی هم بر سکوی مرتفعی قرار دارد که امام و برخی از همراهان او آنجا نماز می گزارند و دیگران پایین آن نماز بجا می‌آورند و بلندی این سکو دو ذراع است ... از مسجد عرفه تا جایی که شامگاه عرفه، امام می‌ایستد یک میل است و نشانه آن در پشت جایی که امام می‌ایستد و کنار جبل‌المشاة نصب شده است. «(۱)»

ملک اشرف قایتبای (۸۷۳ ه.- ۹۰۱ ه.) در زمان سلطنت خود، مسجد نمره را در عرفات تعمیر و قنات عرفه را که مسدود شده بود لایروبی کرد. «(۲)»

مساحت مسجد نمره در بازسازی و توسعه اخیر به ۰۰۰، ۱۲۴ متر مربع رسیده است. قسمتی از ساختمان مسجد دو طبقه، با مساحتی حدود ۰۰۰، ۲۷ متر مربع است. مسجد کاملًا مجهز و از سیستم سرد کننده، دستشویی مناسب و غیره برخوردار است و گنجایش حدود ۰۰۰، ۳۰۰ نمازگزار را دارد. ساختمان مسجد چیزی حدود سیصد و سی و هفت میلیون ریال سعودی، هزینه برداشته است. «(۳)»

در روز عرفه تعدادی از حجاج در مسجد نمره آمده به خطبه روز عرفه که خطیب مسجد آن را ایراد می کند گوش داده، سپس نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه برگزار و آنگاه تا غروب آفتاب به دعا و نیایش و زاری به

۱- – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۵۲، و ج ۲، صص ۱۸۸، ۶۵۸

۲- – شانه‌چی، مسجدالحرام و کعبه، صص ۳۷۳ و ۳۷۴

۳- – طول این مسجد تا قبل از نوسازی اخیر حدود ۹۰ متر و عرض آن ۸۰ متر بوده است و علاوه بر نمره به نامهای مسجد عرفه یا مسجد جامع ابراهیم نیز معروف بوده است. احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۸

ص: ۲۴۹

درگاه خداوند مشغول می‌شوند. «(۱)»

عرفات و ستمگران

عرفات با دارا بودن ویژگیهای فراوان معنوی، در طول تاریخ از گزند ستمکاران در امان نمانده، برای دور ساختن حاجیان از معنویت عرفات، به تحریف حقایق پرداخته‌اند.

ابویقظان گفت: مردی از فرزندان عثمان روز عرفه نزد هشام بن عبدالملك آمد پس گفت: امروز روزی است که خلفا لعن ابوتراب را در آن مستحب دانند! «(۲)»

سعید بن جبیر نیز گفته است:

معاویه از تکبیر گفتن در روز عرفه خودداری کرد؛ زیرا که علی بن ابیطالب-ع- در آن روز تکبیر می‌گفت! «(۳)»

آب در عرفات

با ظهور اسلام در جزیرةالعرب، و گرایش روز افزون مردم به اسلام، رفته رفته بر طرفداران و پیروان رسول خدا-ص- افزوده شد و همه ساله در موسم حج، تعداد زیادی از حاجیان، برای انجام مناسک حج به سرزمین

۱- - لازم به تذکر است که در توسعه اخیر، قسمتی از مسجد داخل در موقف عرفات و قسمت دیگری خارج آن قرار گرفته است. فی خدمة ضیوف الرحمان، صص ۱۰۸ و ۱۱۱

۲- - شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۳، باب ۲۳۸، ص ۲۲۱

۳- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۳۳

ص: ۲۵۰

عرفات آمده، در آنجا وقوف می‌کردند. از آنجا که یکی از نیازهای اساسی مردم در عرفات، آب بود، حوضچه‌ها و استخرهایی در نزدیکی جبل‌الرحمه احداث نمودند تا حاجیان به هنگام وقوف در عرفات از آن‌ها استفاده کنند. مورخان نوشته‌اند:

مردم مکه در گذشته، از آب چاههای داخل شهر مکه و خارج آن می‌آشامیدند ولی وقتی خلافت به معاویهٔ بن ابی‌سفیان رسید حدود ده رشته قنات آب به سوی مکه جاری ساخت. بدین منوال بود تا این که در اواخر دوران بنی امیه، وقتی عبداللَّه بن عامر، حج خانه کعبه گزارد، دستور داد آب تمام چشمه‌های مکه را در یک مجرای واحد جاری سازند و آن را در میدان «صحرای» عرفات به نام چشمه عرفه ظاهر ساختند. بعدها در دوران خلفای عباسی و حکام مقتدر دیگر، آب چشمه عرفه را از طریق مجاری متعددی به مکه روان ساختند. چشمه عرفه به هنگام خلافت متوکل عباسی خراب شد و این خلیفههصد هزار دینار به مکه فرستاد و آن را تعمیر و آبش را به مکه جاری ساخت، سپس در سال ۲۴۱ هجری بر اثر زلزله‌ای چشمه عرفه ویران شد و معلوم نیست در چه تاریخی آن را مجدداً تعمیر کرده‌اند. باز در حدود ۵۰۰ هجری چشمه مزبور به علت خرابی، اصلاح و تعمیر گردید. در لوحه‌ای که در طرف راست کوه جبل‌الرحمه یافت شده، نام اصلاح کنندگان چشمه عرفه و دیگر مجاری آبهای مکه ذکر گردیده است. در این لوحه آمده: «بسم اللَّه الرحمن الرحیم ... درود بر پیغمبر ما محمد-ص- ... و درود بر امام الناصر لدین اللّه امیرالمؤمنین که خداوند او را گرامی دارد ... و به دستور امام الاصفهتیلار الکبیر نصیرالدین بن زین‌الدین امیر اربل ... در اینجا لوحه مزبور

ص: ۲۵۱

خوانا نبوده ... و سپس سال ۵۰۰ هجری ذکر شده و بعد نام ابو جعفر منصور المستنصر باللَّه ... آمده است.»

و باز لوحه دیگری در همان کوه (رحمت) پیدا شده که تعمیر چشمه‌ها و مجاری آب مکه را به ابوالعباس احمد الناصر لدین اللَّه در سال ۵۸۴ هجری نسبت داده است در لوحه مزبور آمده: «خلیفه بر تمام اهل اسلام ابوالعباس احمد الناصر لدین اللَّه که خداوند او را حفظ کناد و اقتدار و قدرتش را دو برابر کناد، امر به تعمیر و آبادی چشمه عرفه و آبگیرهایی برای حاجیان خانه خدا کرده است ... در سال ۵۸۴ هجری» و همچنین لوحه مجزای دیگری هم در آنجا یافته شد که تعمیر چشمه عرفه را به امیرالامراء الاصفهتیلار الکبیر نصیرالدین بن زین‌الدین امیر اربل در سال ۵۹۴ هجری نسبت داده است.

و لوحه چهارمی هم در آنجا دیده شد که مستنصر عباسی چشمه عرفات را به سالهای ۶۲۵ ه. ۶۲۷ ه. و ۶۳۳ ه. تعمیر نموده است.»(۱)»

فاکهی برای عبداللَّه بن عامر بن کریز، در عرفات تعداد هفت حوض ذکر کرده، وابراهیم رفعت پاشا آن را هشت حوض دانسته است. «(۲)»

برخی علاوه بر آشامیدن از آن حوضچه‌ها، غسل نیز می‌کردند. یزید بن ابی‌زیاد گفته، روز عرفه مجاهد را دیدم، در حالی که مُحرِم بود، با استفاده از برخی حوضچه‌های عرفات غسل می‌کرد. «(۳)»

در ناحیه جنوب شرقی مسجد نمره نیز دیوارهایی بوده که آثار آن تا

۱- – حرمین شریفین، ص ۲۶

۲- – فاکهی، اخبار مکه، ص ۴۳؛ مرآةالحرمین، ج ۱، ص ۴۵

۳- – فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۴۳

ص: ۲۵۲

این اواخر باقی بود و در حقیقت حدّ جنوبی موقف عرفه به حساب می‌آمده است. همچنین بازاری در جنوب جبل‌الرحمه بوده که تا سالهایی، نه چندان دور، وجود داشته و ابراهیم رفعت پاشا در مرآةالحرمین تصاویری از آن را آورده است. «(۱)»

۱- – مرآةالحرمین، ج ۱، ص ۳۳۷

ص: ۲۵۳

حج اکبر

اشاره

برخی از سالها، در ایام حجّ، «روز عرفه» با «روز جمعه» مصادف شده و آن سال در میان حجاج، خصوصاً اهل سنّت به «حج اکبر» معروف گشته است. این مسأله، انگیزه شد تا با بررسی آیات و روایات و همچنین تاریخ، سابقه آن را دنبال نمایم. آنچه درذیل تقدیم می گردد نتیجه تحقیقی، هر چند کوتاه، در این زمینه است که امید می‌رود با اظهار نظر محققان و دانشمندان وصاحب‌نظران تکمیل گردد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«و اذان من اللّه و رسوله الی النّاس یوم الحجّ الاکبر انّ اللَّهَ برئ من المشرکین و رسولُهُ.» «(۱)»

۱- – توبه: ۴

ص: ۲۵۴

«و این اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روز حج اکبر، که خداوند و پیامبر او، از مشرکین بیزارند.»

عرفه و حج اکبر

در بین محدثان و مفسران قدیم و جدید، در این که «حج اکبر کدام است؟» اختلاف نظر وجود دارد، برخی از آنان معتقدند:

۱- مراد از حج اکبر، روز عرفه است. از ابن عباس، طاووس، عمر، عثمان، مجاهد، عطاء، سعید بن مسیب، ابن زبیر، ابوحنیفه و شافعی نقل شده که روز عرفه را روز حج اکبر می‌دانند. «(۱)»

عطاء گوید: «الحجّ الاکبر الذی فیه الوقوف بعرفهٔ، و الاصغر العمرهٔ.» «(۲)»

اسماعیل قاضی در حدیث مَخْرَمَه از رسول خداص- نقل کرده که آن حضرت فرمود: «یوم الحجّ الاکبر یومُ عرفهٔ.» «(۳)»

ابن ابی‌حاتم وابن مردویه، از مسور بن مَخْرمه از قول رسول‌خدا-ص- آورده‌اند که:

«انّه قال خطب رسول‌اللَّه-ص- عشیّهٔ عرفهٔ، فقال امّا بعد فان هذا یوم الحج الاکبر.»

۱- - تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۶۹

۲- - تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۷۰

۳- - تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۷۰

ص: ۲۵۵

«پیامبر-ص- بعد از ظهر عرفه برای مردم سخن می گفت، و خطاب به آنان فرمود: امروز، روز حج اکبر است.» «(۱)»

ابن سعد، ابن ابی شیبه، ابن جریر، ابن ابی حاتم، و ابوالشیخ از عمر بن خطاب نقل کرده‌انـد که گفت: «حج اکبر روز عرفه است.» «(۲)»

ابن جریر روایت دیگری از ابی الصـهبای بکری نقل می کند که: از علی بن ابیطالب-ع- راجع به روز حج اکبر پرسیدم، فرمود: روز عرفه است. «(۳)»

ابوالشیخ نیز از ابن عباس نقل می‌کند که گفته است: همانا روز عرفه، روز حج اکبر است و این روز، روز مباهات است، روزی است که خداوند به اهل زمین در برابر ملائکه آسمان، فخر کرده و می‌فرماید:

«جاؤونی شعثا غبرا آمنوا بی و لم یرونی و عزّتی لأغفرت لهم.» «(۴)»

«ژولیده موی و گرد و خاک بر چهره نشسته، به سوی من آمده‌اند.

به من ایمان آوردند، با آن که مرا ندیده‌اند. به عزّت خودم سوگند آنها را می‌بخشم.»

برخی از کسانی که این قول را پذیرفته‌اند به حدیث معروف «الحج عرفه» استدلال کرده و می گویند:

از آنجا که یکی از بزرگترین اعمال حج، وقوف در عرفه می‌باشد، و کسی که آن را درک کند، حج را درک کرده و کسی که آن را درک نکند حج او باطل است، لذا روز عرفه را روز حج اکبر نامیده‌اند. «(۵)»

۲- دسته دیگر «یوم الحجّ الأکبر» را تمامی ایّام حج می‌دانند. این گروه

۱- - تفسیر فخر رازی، ج ۱۵، ص ۲۲۱

۲- - در المنثور ج ۳، ص ۲۱۳

۳- - همان.

۴- - همان.

۵- - تفسیر فخر رازی، ج ۱۵، ص ۲۲۱

ص: ۲۵۶

معتقدند همانگونه که «جنگ جمل»، «جنگصفّین» و «جنگ بعاث» با این که روزها طول کشیده، از آنها به «روزصفین»، «روز جمل» و «روز بعاث» تعبیر می کنند و مرادشان از «یوم»، تمامی دوران آن جنگ‌هاست، بنابراین در این جا نیز مراد از «یوم الحج الأکبر» تمامی ایام حج است. «(۱)»

شیخ تَهانَوی می گوید:

«الحجّ نوعان: الحج الاکبر و هو حجّ الاسلام، و الحج الأصغر و هو العمرة.»

«حج دو نوع است: حج اکبر و آن حَجَّةألاسلام است و حج اصغر که عمره است.» «(۲)»

۳- دسته سوّم حج اکبر را وقوف در عرفات و اعمال مربوط به مِنا می‌دانند:

عمر بن اذینه می گوید: برای امامصادق-ع- مسائلی را نوشتم و پس از مدتی، پاسخ آن حضرت را با دست خط مبارکشان دریافت نمودم:

«... و سألته عن قوله تعالی الحج الاکبر ما یعنی بالحج الاکبر؟ فقال الحج الاکبر الوقوف بعرفة و رمی الجمار، و الحج الاصغر العمرة.» «(۳)»

«از امام سئوال کردم که فرموده خداوند: «یوم الحج الاکبر» به چه معنی است؟ فرمود: حج اکبر وقوف در عرفات و رمی جمرات است و حج اصغر عمره است.»

براساس این روایت، اعمال عرفه و منی، حج اکبر شمرده شده است.

۱- - مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۵

۲- - کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۲۸۳

۳- - وسائل، ج ۸، ح ۱۴۱۰۸

ص: ۲۵۷

همین مطلب را زراره از امام صادق-ع- روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«الحج الاکبر الوقوف بعرفهٔ، و بجَمْع «(۱)» و رمی الجمار بمنی و الحج الاصغر العمرهٔ.» «(۲)»

حج اکبر وقوف به عرفه و مشعر، و رمی جمرات در منا است و حج اصغر عمره است.»

۴- سفیان ثوری و ابن جُریح و ... روز حج اکبر را تمامی ایّام منا می‌دانند. «(۳)»

۵- مجاهد روایت دیگری را نقل کرده، می‌گوید: «الحج الاکبر القِران، «(۴)» و الأصغر الإفراد «(۵)».»

«حج اکبر، حج قران و حج اصغر حج افراد است.» «(۶)»

۶- ابن ابی حاتم از سعید بن مسیب نقل می‌کند که گفت: حج اکبر روز دوّم از یوم النحر (عید قربان) است. آیا نمی‌بینی که امام در آن روز خطبه می‌خواند؟ «(۷)»

۱- - جَمْع با فتح جیم و سکون را به معنای مشعر است. مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۳۹۷

۲- - وسائل، ج ۱۴، ح ۱۹۲۳۹

۳- - مجمع‌البیان، ج ۵، ح ۵؛ تفسیرقرطبی، ج ۸، ص ۷۰

۴- - حج قِران با حج افراد در جمیع جهات یکسان است، جز این که، در حج قِران هنگام احرام مکلّف بایدقربانی را همراه داشته باشد. مناسک.

۵- - حجِ افراد عین صورت حج تمتع است با یک فرق که در حج تمتع هدی باید ذبح کند و در حج افراد واجب نیست. مناسک امام‌خمینی ص ۴۵

۶- - تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۷۰

۷- - درالمنثور، ج ۳، ص ۲۱۲

ص: ۲۵۸

۷- ابن سیرین گفته است:

«روز حج اکبر، مربوط به آن سالی است که پیامبر-ص- حجهٔالوداع را انجام دادند و همراه با ایشان نیز تعداد بیشماری از مردم حج بجای آوردند.» «(۱)»

البته می‌توان این قول را نیز، مؤیّد آن کسانی دانست که روز حج اکبر را روز عید قربان می‌دانند؛ زیرا در همان سال، پیامبر-ص- در مِنی برای مردم سخن گفت و در روز عید قربان از مردم سئوال فرمود: امروز چه روزی است؟ گفتند: روز عید قربان. سپس فرمود: امروز روز حج اکبر است. ابن عربی این حدیث را حَسَن وصحیح می‌داند. «(۲)»

۸- طبرانی از سمرهٔ بن جندب نقل می‌کند که گفته است: «روز حج اکبر، مربوط به آن سالی است که مسلمانان و مشرکان حج را در مدت سه روز انجام دادند که قبل از آن، چنین حجی انجام نشده، و پس از آن نیز روی نخواهد داد.» «(۳)»

فضیل بن عیاض نیز از امامصادق-ع- نقل می‌کند که فرمود: علّت نامگذاری حج اکبر آن است که در آن سال مسلمانان و مشرکان، همراه با هم حج انجام داده و پس از آن دیگر مشرکین حج بجای نیاوردند. «(۴)»

همچنین ابن ابی شیبه از ابن عون نقل می‌کند که از محمد راجع به روز حج اکبر سئوال کردند گفت: روزی است که حج رسول خدا-ص- با حج

۱- - قرطبی، ج ۸، ص ۷۰

۲- - احکام القرآن ابن عربی، ج ۲، ص ۴۵۳

۳- - درالمنثور، ج ۳، ص ۲۱۱

۴- - وافی، ج ۱۴، ح ۱۴۳۱۸

ص: ۲۵۹

اهل ملل مصادف گردید. «(۱)»

عید قربان و حج اکبر

۹- بسیاری از محدثان و مفسران، با استناد به روایات گوناگون، حج اکبر را روز عید قربان می‌دانند. این دسته علاوه بر آن که از استحکام بیشتری برخوردار می‌باشد، با آیه «فسیحوا فی الأرض اربعهٔ اشهر» و یا نقلهای تاریخی که می گوید: «علی بن ابیطالب- ع- بعدازظهر عید قربان پیام برائت را ابلاغ فرمود»، سازگارتر است:

ابن ابی اوفی می گوید: «روز عید قربان، روز حج اکبر است. در آن روز خون ریخته می‌شود. سرها تراشیده و آلودگیها و زواید بدن برطرف می گردد، و حرام‌ها حلال می‌شوند.» «(۲)»

مالک نیز همین عقیده را داشته می گوید: «شکی نداریم که حج اکبر روز عید قربان است و این بدان جهت می‌باشد که بسیاری از اعمال حج در روز عید قربان انجام می‌شود. در شب عید، حجاج در منا وقوف داشته، در فردای آن، رمی، قربانی، حلق و طواف انجام می‌شود.» «(۳)»

ابوبکرمحمدبن عبداللَّه معروف به ابن‌عربی باتأیید قول‌مالک می گوید:

«و غاص مالک علی الحقیقهٔ.»

«مالک به تمامی حقیقت دست یافته است ...» «(۴)»

۱- - درالمنثور، ج ۳، ص ۲۱۱

۲- - تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۶۹

۳- - همان، ص ۸۰؛ احکام القرآن ابن عربی، ج ۲، ص ۴۵۲؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۸۵

۴- - احکام القرآن ج ۲، ص ۴۵۳

ص: ۲۶۰

معاویة بن عمّار می گوید: از امامصادق-ع- درباره روز حج اکبر سئوال کردم، آن حضرت فرمود: «روز عید قربان، روز حج اکبر و عمره حج اصغر است.» «(۱)»

در جای دیگرصفوان بن یحیی از ذریح المحاربی از امامصادق-ع- نقل می کند که آن حضرت فرمود: «حج اکبر یوم النحر، (روز عید قربان) است.» «(۲)»

فضیل بن عباس می گوید: از امامصادق-ع- پیرامون حج اکبر سؤال کردم و گفتم: ابن عباس آن را روز عرفه می‌دانسته است. حضرت پاسخ فرمودند: «علی-ع- می‌فرمود: حج اکبر روز عید قربان است و آنگاه به فرموده خدای عزّوجلّ: «فسیحوا فی الأرض اربعهٔ اشهر» «(۳)» استدلال کرده می‌فرمود: [چهار ماه؛ عبارت است از] بیست روز از ماه ذیحجه، و ماه‌های محرّم،صفر، ربیع‌الاوّل و ده روز از ربیع‌الآخر و اگر حج اکبر روز عرفه باشد چهار ماه و یک روز خواهد شد.» «(۴)»

پیام برائت

لازم به توضیح است که علی بن ابی‌طالب-ع- پیام برائت را به

۱- - وسائل، ج ۱۴، ح ۱۹۲۳۰؛ وافی، ج ۱۴، ح ۱۴۳۱۵

۲- - وافی، ج ۱۴، ح ۱۴۳۱۶

۳- - توبه: ۲

۴- - وافی، ج ۱۴، ح ۱۴۳۱۷؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۸۵

ص: ۲۶۱

دستور رسول خداص- در روز دهم ذیحجه (روز عید قربان) در منا برای مردم قرائت فرموده و براساس دستور خداوند چهار ماه به مشرکین مهلت داد تا تصمیم بگیرند مسلمان شده و یا بر کفر و شرک باقی بمانند و در نتیجه کشته شوند. چهار ماه از این قرار بود: بیست روز باقیمانده از ماه ذیحجه، تمامی ماه‌های محرّم،صفر، و ربیع‌الاوّل و ده روز از ربیع‌الثانی، که در نتیجه روز یازدهم ربیع‌الثانی مهلت چهار ماهه پایان می‌پذیرفت. بر این اساس آنها که روز عرفه را یوم الحج الاکبر بدانند یک روز به چهار ماه خواهند افزود و این با آیه ناسازگار است.

صاحب تفسیر المنار نیز می‌گوید: این چهار ماه از روز دهم (عید قربان) ذیحجّه سال نهم (که پیام برائت در آن ابلاغ شد) آغاز و در دهم ربیع‌الآخر سال دهم خاتمه می‌یابد. «(۱)»

در روایت دیگری آمده است: در حالی که علی بن ابی طالب-ع- روز عید قربان، بر مرکبی سفید رنگ سوار گشته، به طرف جبانه حرکت می‌کرد، مردی آمد و لجام اسب آن حضرت را در دست گرفت و سؤال کرد روز حج اکبر کدام است؟ حضرت پاسخ دادند: همین امروز است، [سپس فرمود:] از مقابل مرکب کنار برو. «(۲)»

منابع اهل سنّت از افرادی مانند ابن عباس، سعید بن جبیر، ابن زید، نخعی، شعبی، سدی، ابن ابی اوفی، و ابن مردویه ... نیز نقل کرده‌اند که: «مراد از یوم الحج الاکبر روز عید قربان است.» «(۳)»

از مجاهد نیز روایتی نقل شده که حج اکبر را یوم النحر می‌داند. «(۴)»

۱- - المنار، ج ۱۰، ص ۱۵۲

۲- - تفسیر روح البیان، ج ۳، ص ۳۸۵

۳- - تفسیر فخر رازی، ج ۱۵، ص ۲۲۱

۴- - مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۵

ص: ۲۶۲

ترمـذی، ابن منـذر، ابن ابی حاتم و ابن مردویه به نقل از علی بن ابی‌طالب- ع- آورده‌انـد که فرمود: از پیامبرص- سؤال کردم: «یوم الحج الاکبر چه روزی است؟ فرمود: روز عید قربان است.» «(۱)»

ابوالشیخ نیز نقل کرده، که علی- ع- فرمود: «یوم الحج الاکبر روز عید قربان است.» «(۲)»

ابن مردویه از ابن ابی اوفی و او از رسول خدا-ص- نقل می‌کند که فرمود:

«یوم الاضحی هذا، یوم الحج الاکبر.»

«روز عید قربان، امروز، روز حج اکبر است.» «(۳)»

ابن داود، ابن ماجه و ابونعیم در حلیه، از ابن عمر نقل کرده‌انـد که گفته است: رسول خداص- روز عید قربان در حجهٔ‌الوداع در بین جمرات توقف نموده، از مردم سئوال فرمود: امروز چه روزی است؟ گفتند: روز عید قربان.

آنگاه پیامبرص- فرمود: امروز، روز حج اکبر است.» «(۴)»

بخاری و دیگران نیز همین مطلب را از پیامبر-ص- نقل کرده‌اند. «(۵)»

ابوهریره نیز می‌گوید: ابابکر در همین سال مرا همراه مؤذّنینی که روز

۱- - درالمنثور، ج ۳، ص ۲۱۱

۲- - درالمنثور، ج ۳، ص ۲۱۱

۳- - درالمنثور، ج ۳، ص ۲۱۱

۴- - درالمنثور، ج ۳، ص ۲۱۱

۵- - احکام القرآن ابن عربی، ج ۲، ص ۴۴۹

ص: ۲۶۳

عید قربان اعزام داشت، فرستاد، سپس پیامبرص- علی ع- را برای ابلاغ پیام برائت اعزام فرمود. «(۱)»

این روایت نیز مشخص می کند روزی که علی-ع- پیام برائت را برای مردم قرائت فرمود، روز عید قربان بوده و در نتیجه یوم الحج الاکبر همان روز خواهد بود.

ابن ابی شیبه می گوید: ابی جحیفه نیز روز حج اکبر را روز عید قربان می‌داند عطا و ابن جریر نیز از ابن عباس همین مطلب را نقل کرده‌اند. «(۲)»

ابن جریر از مغیرهٔ بن شعبه نقل می کند که: روز عید اضحی خطبه خواند و گفت: امروز، روز حج اکبر است. «(۳)»

ابن ابی‌شیبه از ابی‌اسحاق نقل‌می کند که‌گفته است: از عبداللّه بن شداد از حج‌اکبر سئوال‌کردم پاسخ داد: روز عید قربان است و حج اصغر عمره است. «(۴)»

سید قطب و حج اکبر

سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن می گوید:

«... و یوم الحج الاکبر اختلف الروایات فی تحدیده: أهُوَ یوم عرفه أم یوم النحر؟ و الأصح أنه یوم النحر.»

در روایات، در تعریف روز حج اکبر و این که آیا روز عرفه است یا روز عید قربان، اختلاف نظر وجود دارد، لیکن‌صحیح‌ترین قول آن است که روز عید قربان باشد. «(۵)» ابن کثیر در تفسیرش می گوید: «یوم الحج الاکبر» روز عید

۱- - همان، ص ۴۵۰

۲- - تفسیر فخر رازی، ج ۱۵، ص ۲۲۱

۳- - درالمنثور، ج ۳، ص ۲۱۱

۴- - درالمنثور ج ۳، ص ۲۱۲

۵- - فی ظلال القرآن ج ۴، ص ۱۳۶

ص: ۲۶۴

قربان است که برترین و بزرگترین روزهای انجام مناسک حج است. «(۱)»

صاحب تفسیر مراغی نیز همین عقیده را دارد، وی می گوید:

«یوم الحج الاکبر یوم النحر الّذی فیه تنهی فرائض الحج ویجتمع الحجاج لإتمام مناسکهم و سننهم فی مِنی »

«روز حـج اکبر، روز عیـد قربان است که در آن حجاج برای تکمیل مناسک حـج، در منا جمع می‌شوند، و واجبات حج در این روز پایان می‌یابد. «(۲)»

محمد رشید رضا در المنار ضمن برتر دانستن این قول که «حج اکبر روز عید قربان است» [روزی که واجبات و ارکان حج در آن به پایان می‌رسد، می گوید: در تعیین حج اکبر اختلاف نظر وجود دارد که به زودی ما آن را ذکر خواهیم نمود. «(۳)»

طبری پس از آن که اقوال مختلف را پیرامون حج اکبر بیان می کند می گوید: برترین وصـحیح‌ترین آنها، نزد ما، گفتار کسـی اسـت که می گوید: «یوم الحج الاکبر»، یوم النحر، روز عید قربان است. زیرا اخبار فراوانی از گروهی ازصـحابه رسول خداص- وجود دارد که می گویـد: علی بن ابی طـالب در روز عیـد قربان، آیات برائت را برای مردم قرائت کرد. علاوه بر آن، روایات متعـددی از رسول خداص- ذکر کردیم که می گفت: «روز عید قربان، روز حج اکبر است.» سپس در تأیید این سخن می گوید:

۱- - تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۲۱

۲- - تفسیر مراغی، ج ۱۰، ص ۵۵

۳- - المنار، ج ۱۰، ص ۱۵۳

ص: ۲۶۵

«یوم» در اینگونه کلمات، براساس آنچه بـدان اضافه شـده، معنا پیـدا می‌کنـد. وقتی مردم می‌گویند «یوم عرفه»، مراد روزی است که مردم در عرفات وقوف دارند. «یوم اضحی»، روی است که مردم در آن قربانی می‌کنند.

«یوم‌الفطر»، روزی است که مردم در آن افطار می‌کننـد و همین طور «یوم‌الحـج» روزی است که مردم در آن حج به جای می‌آورند، و همانـا مردم در روز عیـد قربان مناسک خود را به پایان برده و حجّشان خاتمه می‌یابـد و بالاخره تمامی حـج روز عیـد قربان است. «(۱)»

در روایت دیگری آمده است که: پیامبرص- بر شتر مادّه قرمز رنگی سوار شده و فرمود:

«اتَدْرُونَ ایُّ یومیَوْمُکمْ؟»، «آیا می‌دانید امروز چه روزی است؟.»

«قالوا: یوم النحر»، «گفتند روز عید قربان است.»

آنگاه فرمود: «صَدَقْتم یومُ الحج الاکبر»، «راست گفتید: روز حج اکبر است.» «(۲)»

ابی بشـر می‌گویـد: علی بن عبـداللَّه بن عباس با مردی از آل شـیبه بر سـر این که روز حـج اکبر کـدام است با یکدیگر به مخاصـمه پرداختند. علی بن عبداللَّه می‌گفت: روز عید قربان است و دیگری می‌گفت: روز عرفه است. کسـی را نزد سـعید بن جبیر فرستاد، از او سؤال کردند: پاسخ گفت: روز عید قربان است ... «(۳)»

۱- - تفسیر طبری، ج ۶، ص ۷۵

۲- - تفسیر طبری، ج ۶، ص ۵۳

۳- - تفسیر طبری، ج ۶، ص ۷۱

ص: ۲۶۶

ابلاغ‌پیام برائت توسط علی ع- نیز در منا و روز عید قربان بوده است.

ابی‌الصباح کنانی از امام‌صادق-ع- نقل‌می‌کند که فرمود: «پیامبرص- پس از مراجعت از جنگ تبوک تصمیم به انجام حج گرفتند [لیکن فرمودند:

در خانه خدا مشرکان عریان ظاهر شده، به طواف می‌پردازند و تا چنین است من دوست نمی‌دارم حج به جای آورم.» «(۱)»

به دنبال آن آیات، سوره برائت نازل و پیامبر-ص- علی-ع- را برای ابلاغ پیام به مشرکان، به مکّه اعزام فرمود. جریان این اعزام را امام‌صادق-ع- اینگونه بیان می‌فرمایند:

رسول خداص- پس از فتح مکّه از انجام مراسم حج توسط مشرکین، جلوگیری نفرموده بود، لیکن مشرکین با اعمال زشت و ناپسند و عقاید خرافی خود، مراسم حج را به ابتذال کشانده بودند. و چنین وضعیتی قابل دوام نبود. به نمونه‌ای از این اعمال توجه کنید:

سنت اعراب جاهلی

یکی از سنتهای اعراب جاهلی در حج این بود که عقیده داشتند: کسی که وارد مکه شده و با لباس خود طواف می‌کند. پس از طواف جایز نیست آن لباس را نگه داشته و از آن استفاده نماید. براین اساس پس از طواف، لباس خود را به دیگریصدقه می‌داد و یا قبلًا لباسی را کرایه کرده با آن طواف

۱- - تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۶۷

ص: ۲۶۷

می‌کرد و سپس بهصاحبش برمی‌گرداند، آنهایی که قدرت کرایه کردن لباس را نداشته و یک لباس نیز بیشتر نداشتند، آن را از تن بیرون آورده و عریان به طواف می‌پرداختند. تا جایی که روزی زنی زیبا و خوبروی برای طواف به مسجدالحرام آمد، چون یک لباس بیشتر نداشت و کسی نیز لباسی به او کرایه نداد، برهنه مشغول طواف گردید، مردم به تماشای او ایستادند. پس از پایان طواف برخی درخواست ازدواج با او را کردند، زن جواب منفی داده، گفت: من شوهر دارم. این وضعیت زشت و ناپسند قابل دوام نبود و قداست خانه خدا را خدشه‌دار می‌ساخت.

زمانی که آیات اوّل سوره برائت بر رسول خداص- نازل گردید، پیامبر آنها را به ابوبکر داده و به او امر فرمودند تا به مکه رفته، آیات را در منا و روز عید قربان برای مردم قرائت کند. همین که ابوبکر رفت جبرائیل بر رسول خداص- نازل شد و گفت:

«لا یؤدّی عنک الّا رجلٌ مِنْک»، «این پیام را باید مردی که از شما وخاندان شماست ابلاغ نماید.»

ابن عربی در ضمن روایتی این جمله را چنین آورده است: «انه لا یؤدی عنی الّا رجلٌ من اهل بیتی ...» «(۱)»

مأموریت علی بن ابیطالب- ع-

به دنبال این دستور، پیامبرص- علی بن ابی طالب- ع- را برای انجام این مأموریت انتخاب و به دنبال ابوبکر فرستاد، علی ع- در منطقه

۱- - احکام القرآن، ج ۲، ص ۴۵۳

ص: ۲۶۸

روحاء «(۱)» (و یا طبق بعضی نقل‌ها در ذی‌الحلیفه «(۲)») به ابوبکر رسیده، آیات را از او گرفت، ابوبکر با وحشت بسیار، به سوی پیامبرص- بازگشت و اظهار داشت:

آیا در باره من آیه‌ای نازل شد که تصمیم خود را عوض کردید؟ پیامبرص- پاسخ دادند: نه، خداوند مرا امر فرمود تا این پیام توسط خودم یا مردی از خانواده‌ام ابلاغ گردد.

علی-ع- فرمود: «پیامبر-ص- به من امر نمود تا دستور خدا را به مردم ابلاغ کرده، به آنها بگویم: از این پس هرگز عریان بر گِرد خانه خدا طواف نکنند و پس از این سال نیز، دیگر مشرکین نزدیک مسجدالحرام نشوند.» «(۳)»

از این روایت می‌توان فهمید که زمان ابلاغ آیات سوره برائت توسط امیرالمؤمنین ع- روز عید قربان و در سرزمین منا بوده است و در نتیجه روز حجّ اکبر نیز همان روز عید قربان خواهد بود.

حریز نیز از امامصادق ع- نقل می کند که فرمود: بعدازظهر روز عید قربان پیام برائت را علی بن ابی‌طالب ع- قرائت فرمود. «(۴)»

ابلاغ پیام

ترمذی از زید بن یُثَیْع نقل می کند که گفته است: از علی-ع- سؤال

۱- - روحاء مکانی است بین مکه و مدینه که تا مدینه حدود ۳۰ مایل فاصله دارد.

۲- - نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۷۸

۳- - نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۸۱؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۱۹

۴- - نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۷۹

ص: ۲۶۹

کردم: مأموریت شما در حج چه بود؟ حضرت پاسخ فرمودند: چهار چیز:

۱- این که برهنه در کنار کعبه طواف نکنند.

۲- اگر بین پیامبرص- و کسانی از مردم پیمانی هست که زمان آن مشخص است، آن پیمان به قوت خود باقی است.

۳- به آنان که پیمانی ندارند، چهار ماه مهلت داده می‌شود.

۴- وارد بهشت نمی‌شود مگر کسی که مؤمن باشد. «(۱)»

ابن عربی به نقل از ابوسعید محمد بن طاهر و او از استاد ابو مظّفر طاهر بن محمود شاهپور نقل می‌کند که گفته است: یکی از دلایل اعزام علی-ع- برای این مأموریت، این بود که سیره اعراب در گذشته چنین بوده که پیمان‌های خود را نقض نمی‌کردند مگر با حضور کسی که آن پیمان را بسته بود، یا مردی از آن خاندان. بر این اساس پیامبرص- می‌خواست تا بهانه را از دست مشرکان گرفته و زبان آنها نیز در آینده بسته شود، لذا پسر عموی خود را که از بنی‌هاشم و از بیت رسول خداص- بود، برای برداشتن این پیمان به سوی مکه فرستاد. «(۲)»

یک انحراف آشکار

محمد رشید رضا در تفسیر المنار بدون آن که مدرک خویش را مشخص کند بر وجود چنین رسمی صحّه می‌گذارد لیکن به نظر می‌رسد

۱- - تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۶۸؛ احکام القرآن ابن عربی، ج ۲، ص ۴۵۴

۲- - قرطبی، ج ۸، ص ۶۸

ص: ۲۷۰

ایشان نیز از همان نقل بهره گرفته است. «(۱)»

به نظر می‌رسد چنین مطلبی صحیح نباشد زیرا:

اولًا: پیامبرص- از قبل به رسوم اعراب جاهلی آگاه بود و اگر این رسم وجود داشت حضرت نمی‌بایست ابتدا ابوبکر را انتخاب فرموده، و پس از آن که آیه نازل شد مأموریت را به علی ع- واگذار کند!

ثانیاً: مفسرین بر این عقیده‌اند که انتخاب علی ع- برای این مأموریت از ناحیه خداوند بوده که توسط جبرائیل امین به رسول خدا- ص- ابلاغ گردید واین انتخاب الهی، مهمتر از پاسخگویی به‌یک رسم جاهلی است.

ثالثاً: ابلاغ پیام برائت در اوج اقتدار پیامبرص- و پس از فتح مکّه و زمانی که مشرکین در ذلّت بسر می‌بردندصورت گرفته و دیگر برای مشرکان قدرتی باقی نمانده تا بتوانند در آینده، نسبت به شکستن پیمان خود با پیامبر-ص- اعتراض نمایند.

به هر حال مسلم آن است که پیامبرص- ابتدا ابوبکر را مأمور ابلاغ پیام فرمود و سپس این مأموریت را لغو و آن را به علی بن ابیطالب-ع- واگذار نمود.

افرادی همچون محمد رشید رضا دنبال اثبات این مطلبند که پیامبر-ص- ابوبکر را در همان سفر به عنوان امیرالحاج اعزام نموده، و علی‌بن ابیطالب-ع- فقط مأمور اعلام آیات برائت به حاجیان بوده است. «(۲)»

لیکن این سخن نمی‌تواندصحیح باشد، زیرا اولًا: ابلاغ این مطلب که:

۱- - المنار، ج ۱۰، ص ۱۵۸

۲- - تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۱۵۵

ص: ۲۷۱

«لا یحجّ بعد العام مشرک»، «از این پس مشرکان حق انجام حج را ندارند» مستقیماً با امیرالحاج ارتباط دارد. و ثانیاً در روایات آمده است که: «لایبلغها الّا أنا أو رجل من أهل بیتی.» «(۱)»

عجیب‌تر آن که وقتی آقایان با این مشکل مواجه شده و پاسخی برای آن نیافته‌اند، درصدد برآمده‌اند تا بگویند ابوبکر به علی-ع- دستور داد تا آیات سوره برائت را قرائت نماید. «(۲)»

و حال آن که ابلاغ این پیام به فرمان پیامبرص-صورت گرفت و نیازی به دستور مجدّد ابوبکر نداشت! ابوهریره تلاش می‌کند تا اعلان برائت در روز عید قربان را برای خود ثبت نموده، علی ع- را نیز در شمار یکی از کسانی که این مسؤولیت را عهده‌دار بوده است، معرفی کند! «(۳)»

تعصّب آنچنان چشم و گوش آقای محمد رشید رضا را پرکرده که به دنبال نقل این مسائل، شدیداً به شیعه حمله می‌کند که چرا از این قضیه به عنوان اثبات یک فضیلت برای علی بن ابیطالب- ع- استفاده می‌کنند؟!

چگونه یک انسان که خود را مفسر قرآن می‌داند به خود جرأت می‌دهد اینگونه در تحریف حقایق تلاش کند و تا بدان جا پیش رود که برای شیعه و به قول او، روافض، تقاضای مرگ و کشته شدن بنماید! «(۴)»

متأسفانه برای انکار این فضیلت تا بدان جا پیش رفته‌اند که پس از مسلم گرفتن امیرالحاج بودن ابوبکر، محمد رشید رضا از الوسی نقل می‌کند که

۱- – المنار، ج ۱۰، ص ۱۵۷

۲- – همان، ص ۱۵۶

۳- – تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۲۱

۴- – همان، ص ۱۶۴

ص: ۲۷۲

برخی از اهل سنت گفته‌اند: این که پیامبرص- ابابکر را به عنوان امیرالحاج و علی ع- را به عنوان مبلّغ پیام برائت انتخاب فرمود، به خاطر آن است که ابوبکر مظهرصفت رحمت و جمال خداوندی است و علی ع- شیر خدا و مظهر جلال خداوندی است (کهصفت قهر ازصفات جلال است) لذا اینجا که نقض عهد مشرکان است [و به اصطلاح خشونت لازم دارد] این مسؤولیت به عهده علی بن ابیطالب ع- گذاشته شد! «(۱)»

تعصب ناروا

ابن کثیر از روی تعصّب برای نادیده انگاشتن این فضیلت بزرگِ علی بن ابیطالب-ع- تلاش می‌کند تا حدیث رسول خداص- را که فرمود:

«لایبلغها الّا أنا أو رجل من أهل بیتی» را از اعتبار انداخته، آن را ضعیف و غیرصحیح معرّفی کند! «(۲)»

علاوه بر آن می‌گوید: این که در روایت آمده: «پس از ابلاغ پیام رسول اکرم-ص- ابوبکر به مدینه مراجعت نمود» معنایش آن نیست که فوراً به مدینه برگشت؛ بلکه وی به راه خود ادامه داده، و پس‌از انجام مناسک حج به مدینه مراجعت و به‌حضور پیامبرص- رسید. «(۳)»

و از این بدتر آن که ابن کثیر به نقل از مسند احمد حنبل می‌گوید:

آنگاه که پیامبرص- علی-ع- را برای ابلاغ پیام‌برائت مأمور نمود، علی-ع-

---

۱- - المنار، ج ۱۰، ص ۱۶۲

۲- - تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۲۲

۳- - همان.

ص: ۲۷۳

در پاسخ گفت: ای پیامبر خدا من نه سخنورم و نه زبان گویایی دارم:

و پیامبر-ص- به ایشان فرمودند: من ناچارم یا خود این مأموریت را انجام دهم یا آن که شما عهده‌دار آن شوید و سپس علی-ع- پاسخ داد: حال که ناچار و مجبوریم پس من خواهم رفت!

پیامبر-ص- نیز علی-ع- را دعا نموده، دستش را بر دهان علی-ع- نهاد. «(۱)»

براستی تعصب چه می‌کند و چگونه انسانها را به انحراف و بیراهه می‌کشد! علی-ع- آن سخنور توانا و آن گوینده پرجاذبه‌ای که با شروع کلامش نفس در سینه‌ها حبس، و با شنیدن کلامش انسانهای عاشقی چون «همّام» قالب تهی می‌کنند، را چونان انسان‌های بی‌زبانی که توانایی حرف زدن ندارند، معرفی می‌نماید.

بدیهی است که اینگونه تعصبات ناروا، نمی‌تواند پرده بر روی حقایق کشیده بر واقعیات سرپوش بگذارد. حق همان است که گفته شد انتخاب علی-ع- برای این امر مهم، حاکی از فضیلت بزرگی است که تنها آن کس که از اهل بیت رسول‌اللَّه-ص- و جان و روح آن حضرت و محبوب خداوند است، از عهده انجام آن برخواهد آمد.

نظریه علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبایی- رضوان اللَّه تعالی علیه- در ذیل آیه شریفه:

«و اذان من اللَّه و رسوله ...» فرموده‌اند:

۱- - تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۲۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۵۰

ص: ۲۷۴

«مراد روز دهم ذی‌الحجه از سال نهم هجرت است چون در آن روز بود که مسلمانان و مشرکان یک جا اجتماع کرده و هر دو طایفه به حج خانه خدا پرداختند و پس از آن سال، دیگر هیچ مشرکی حج انجام نداد. سپس می‌افزاید: این قول مورد تأیید روایاتی است که از ائمه اهل بیت-ع- رسیده و با معنای اعلام برائت مناسب‌تر و با عقل نیز سازگارتر از سایر اقوال است، زیرا آن روز، بزرگترین روزی بود که مسلمانان و عموم مشرکین به حج آمده، در منا جمع شده بودند. این معنا از برخی روایات واصله از طرق اهل سنت نیز استفاده می‌شود چیزی که هست در آن روایات مراد از حج اکبر روز دهم از هر سال است، نه فقط سال نهم هجرت، و بنابراین همه ساله حج اکبر تکرار می‌شود لیکن از طریق نقل ثابت نشده که اسم روز دهم روز حج اکبر باشد.» «(۱)»

و در ادامه نقل اقوال ذیل آیه شریفه می‌فرمایند:

«از شنیدن کلمه «روز حج اکبر»، همان «روز عید قربان» به ذهن می‌رسد، چون تنها روزی که عموم حجاج آنجا اجتماع کرده و اعلام برائت می‌تواند به گوش همگان برسد، همان روز دهم است، ووجود چنین روزی در میان سایر ایّام حج، نمی‌گذارد کلمه یوم الحج الاکبر سایر ایّام را نیز شامل شود.» «(۲)»

در لغت نامه دهخدا نیز به نقل از مهذّب الاسماء، حج اکبر را عید اضحی و عید گوسفندکشان معنا می‌کند. «(۳)»

۱- - تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۴۹

۲- - همان.

۳- - لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه« حج اکبر»، ص ۳۱۵

ص:۲۷۵

نتیجه بحث

از آنچه گذشت نتیجه می گیریم که:

۱- مراد از روز حج اکبر روز عید قربان است.

۲- تعبیر یوم الحج الا-کبر برای اولین بار در مورد روز عید قربان سال نهم هجرت بکار رفته، و در سال بعد که حجهٔالوداعصورت گرفت باز این تعبیر تکرار گردیده است. لذا می‌توان گفت همه ساله روز عید قربان، روز حج اکبر است.

۳- آنجا که حج اکبر بدون کلمه یوم آورده شود مراد حج در مقابل عمره است.

طبری در این زمینه پس از نقل نظرات مختلف پیرامون علت نامگذاری این روز به حج اکبر می گوید: از این اقوال نزد من بهصحت نزدیکتر، قول کسی است که می گوید: حج اکبر به معنای حج و حج اصغر به معنای عمره است زیرا اعمال حج از اعمال عمره بیشتر است. «(۱)»

۴- آنگونه کهدربرخی منابع آمده، روزعرفه در سالی‌که رسول‌خداص- حج گزاردند با روز جمعه مصادف بوده است و مؤلف کتاب «الفقه الاسلامی و ادّلته» تعبیر: «قد ثبت فی الصحیحین أن یوم عرفهٔ، الذی وقف فیه النبی-ص- کان یوم جمعهٔ» دارد. «(۲)»

۱- - تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۱۶۰.

۲- - الفقه الاسلامی وادلّته، ج ۳، ص ۲۱۳.

ص: ۲۷۶

ولی این که مصادف شـدن روز جمعه با عرفه در هر زمان، دلیل آن باشد که حج آن سال، حج اکبر است هیچگونه دلیل و مدرکی در روایات و منابع تاریخی برای آن ذکر نگردیـده و به نظر می‌رسـد یک عقیـده عوامانه است که با گذشت زمان بصورت یک امر مسلم درآمده است.

صاحب تفسـیر المنار در این زمینه می گویـد: در حجـهٔالوداع، روز عرفه، روز جمعه بود و عوام هر زمان که وقوف در عرفات با روز جمعه مصادف شود آن سال را حج اکبر می‌نامند. «(۱)»

در لغت‌نامه دهخـدا نیز آمـده است: ظاهراً در نزد عوام چون عیـد اضـحی با جمعه تصادف کنـد حـج آن سال را حـج اکبر گویند و ثواب این حج را بیشتر گمان برند. «(۲)»

۱- - تفسیر المنار، ج ۹، ص ۲۲۹

۲- - لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه« حج‌اکبر»، ص ۳۱۵

ص: ۲۷۷

مزدلفه

اشاره

زائران خانه خدا پس از بهره‌گیری از معنویت عرفات، به هنگام غروب آفتاب «(۱)»، خود را برای رفتن به سوی مشعرالحرام، آماده می‌کنند. گروهی پیاده و گروهی دیگر سوار بر اتومبیل، فاصله بین عرفات و مشعر را می‌پیمایند براستیصحنه تکان‌دهنده و شگفت‌انگیزی است.صحرای محشر و عرصه قیامت را در خاطره‌ها زنده می‌کند. کمتر کسی به فکر دیگران است. همه دنبال آنند تا به نوعی خود را نجات داده، سریعتر به مشعر برسند و ...

در این نوشتار به بررسی جایگاه و موقعیت مهمّ مزدلفه در حج و مسائل مربوط به آن خواهیم پرداخت:

۱- - مشرکان در حالی که خورشید بر بالای کوهها همچون عمامه مردان آشکار بود، از عرفات کوچ‌می‌کردند. نصب الرایه، ج ۳، ص ۶۶

ص: ۲۷۸

برای شناخت این سرزمین، ابتدا باید با معانی کلماتی از قبیل:

«مُزدَلِفه»، «مَشْعَر»، «مَشعَرُ الحرام»؛ «جَمْع»، و «قُزَحْ» آشنا شویم.

مُزدَلِفه در لغت

طریحی می‌نویسد: مزدلفه اسم فاعل از «ازدلاف» به معنای نزدیک شدن است، «ازدلف القوم»؛ یعنی هنگامی که قوم را نزدیک ساخت ... وی سپس می‌افزاید: ازدلاف به معنای اجتماع نیز آمده، چون مردم در آن جا اجتماع می‌کنند. «(۱)»

احمد عبدالغفور عطار در کتاب خود می‌نویسد: مزدلفه، مکانی است میان منا و عرفات و محدوده آن از راه باریک دو سوی عرفات تا وادی مُحسِّر از سوی منا است و به آن مشعرالحرام نیز می‌گویند. «(۲)»

به مزدلفه «جمع» نیز گفته می‌شود.

جَمْع

یاقوت حموی می‌نویسد:

جَمْع، در لغت ضدّ جدایی و تفرقه و در اصطلاح همان «مزدلفه»، «قُزَح» و «مشعر» است. «(۳)»

۱- – مجمع البحرین، ج ۵، ص ۶۸

۲- – قاموس الحج و العمره، ص ۲۰۴

۳- – معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۸۱

ص:۲۷۹

مشعرالحرام

حموی می‌نویسد: مشعرالحرام در فرموده خداوند: «فاذکروا اللَّه عند المشعر الحرام»، نیز همان مزدلفه و جمع است و به همه آنها نامیده شده است. «(۱)»

گاهی «مَشعر» یا «مِشعر» گفته می‌شود و به تمامی مزدلفه اطلاق می‌گردد و گاهی نیز به کوهی که «قزح» «(۲)» نام گرفته مشعر گفته شده است.

عبداللَّه بن عمر، این نظر را پذیرفته که مشعرالحرام نام دیگر مزدلفه است. «(۳)»

تعدادی از عرب‌ها آن را مِشعر، به کسر میم خوانده‌اند، امّا مَشعر فصیح‌تر است. گفته‌اند ابن السّمّاك آن را به کسر خوانده و بکر اباذیّ نیز گفته، برخی از قاریان آن را به کسر خوانده‌اند، لیکن محبّ‌الدین طبری پس از نقل آن می‌گوید: خواندن مِشعر به کسر، نادر و شاذّ است. مَشعَر به معنای نشان راه است و آنجا را مشعرالحرام نامیده‌اند بدان جهت که نشان و مکان عبادت خداوند است. «(۴)»

اباذر نیز از ابن عمر نقل کرده که گفته است: تمامی مشعرالحرام، مزدلفه است. این نظر در بسیاری از کتب تفسیر تأیید شده، و آیه شریفه قرآن «فاذا أفضتم من عرفات، فاذکروا اللَّه عند المشعر الحرام» نیز مؤید آن است.

۱- – معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۵۶

۲- – مرآة العقول، ج ۳، ص ۳۳۶ دیده شود

۳- – قاموس الحج و العمره، ص ۲۰۸

۴- – القری لقاصد ام القری، ص ۱۵۴

ص:۲۸۰

قُزَح

محبّ‌الـدین طبری می‌نویسـد: قُزَح مکـانی در مزدلفه است و جـایی است که قریش در جاهلیت در آنجا وقوف می‌کردنـد. جوهری گفته است: قُزَح اسم کوهی در مزدلفه است. محبّ‌الـدین طبری سپس افزوده است: در گذشـته بر آن ساختمـان سـاخته و هر کس توان بالا ـ رفتن داشت از آن بالا ـ می‌رفت و دیگران در کنـار آن رو به قبله می‌ایسـتادند و دعـا می‌خواندنـد و اللّٰه اکبر و لا اله الّا اللّٰه می‌گفتند. «(۱)»

ابنصـلاح در مناسـک خـود گفته است: قُزَح کوه کوچکی در آخر مزدلفه است. «(۲)» یاقوت حموی نیز می‌نویسـد: قُزَح نام کوهی است در مزدلفه، در یک فرسخی منا و آنجا مصلّی، مناره و وسائل آب‌دهی و آب‌رسانی است. «(۳)»

قُزح در مزدلفه، نزدیک جایی است که امیرالحاج آنجا وقوف می‌کند.

در دوره جاهلی بر روی آن آتش می‌افروختند تا راهنمای حاجیان باشد و نیز اطراف را روشن سازد.

گفته‌انـد: قصـی بن کلاـب در جـایی که وقوف کرد، آتش افروخت؛ بگونه‌ای که آنها که از عرفات می‌آمدنـد آتش را می‌دیدنـد. پیامبر-ص- نیز آنگاه که از عرفات به مزدلفه آمد، آتش در مشعر روشن بود که آن حضرت به طرف آن آمد و در کنار آتش فرود آمد. «(۴)»

۱- – القری لقاصد ام القری، ص ۴۱۹

۲- – همان، ص ۴۲۰

۳- – معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۴۲

۴- – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۱

ص: ۲۸۱

ابن عمر نیز نقل کرده که این آتش از زمان پیامبر-ص- تا عثمان در مشعر شبها روشن بوده است. «(۱)»

قریش نیز در آن زمان، کنار قُزح وقوف کرده به عرفات نمی‌رفتند، همچنین قزح را مشعرالحرام نامیده‌اند، همان مکانی که درآن رسول‌خدا-ص- وقوف نمود. «(۲)»

در زمان هارون الرشید، شبی که حاجیان در مشعرالحرام حضور می‌یافتند، بر ستونی که در قُزح قرار داشت شمع می‌افروختند امّا پس از مرگ وی چراغ‌های بزرگی با فتیله‌های ضخیم بر روی آن ستون روشن می‌کردند که نور آن تا فاصله زیادی را روشن می‌ساخت. ازرقی سپس می‌نویسد: امروز بر آن ستون در شب عید قربان چراغ‌هایی با فتیله‌های کوچک روشن می‌کنند. «(۳)»

ارتفاع این ستون دوازده ذراع و دارای بیست و پنج پلّه بوده و محیط دایره آن نیز بیست و چهار ذراع بوده است. «(۴)»

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که: بکارگیری این اسامی، در یکی حقیقت و در دیگری مجاز است. از این رو ممکن است بکارگیری آن در تمامی مزدلفه حقیقت، و در قُزَح به تنهایی مجاز باشد؛ چرا که مزدلفه، قزح را نیز دربرمی‌گیرد، و یا آن که در تمامی مشعرالحرام حقیقت،

۱- – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۱

۲- – احمد عبدالغفور عطار، قاموس الحج و العمره، ص ۸۶

۳- – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۸۷

۴- – همان.

ص: ۲۸۲

و بکارگیری آن تحت عنوان مزدلفه یا جَمع مجاز باشد؛ یعنی اطلاق اسم کلّ بر بعض و یا عکس آن گردد. «(۱)»

مسجد مشعرالحرام

در کنار قُزح مسجدی است که بارها تعمیر شده و در سال ۱۰۷۳ به دست سلطان محمد عثمانی مرمّت گردیده است.

این مسجد در آغاز به شکل مربّع و هر ضلع آن، به گفته ازرقی، پنجاه و نُه ذراع و یک وجب و بدون سایبان و شبستان بوده و تنها دیواری گرداگرد آن قرار داشته که ارتفاع دیوارها نیز با یکدیگر متفاوت بوده است. دیواره سمت قبله هفت ذراع و هیجده انگشت و در سوی راست و چپ، ده ذراع و دیگر قسمتها سه ذراع.

این مسجد دارای شش در بوده و دیواره‌ها در مجموع پنجاه و هفت کنگره داشته است و فاصله آخر مسجد مشعرالحرام از سمت راست تا قزح چهارصد و ده ذراع می‌باشد. «(۲)»

در سالهای اخیر این مسجد توسعه یافته و به شکل بسیار زیبایی ساخته شده و بسیاری از حاجیان شب مشعر در آن جا وقوف می‌کنند مساحت این مسجد حدود ۵۴۰۰ متر مربع است و گنجایش حدود ۸۰۰۰ نفر نمازگزار را دارد و نزدیک ۵ میلیون ریال سعودی در توسعه آن هزینه شده است. «(۳)»

۱- – القری لقاصد ام القری، ص ۴۱۹

۲- – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، صص ۱۸۸- ۱۸۷

۳- – فی خدمهٔ ضیوف الرحمن، ص ۱۰۸

ص: ۲۸۳

مشعر در قرآن

«لیس علیکم جناحٌ أن تبتغُوا فضلًا من ربّکم فاذا أفضتم من عرفاتٍ فاذکروا اللَّه عند المشعر الحرام واذکروه کما هداکم وان کنتم من قبله لَمِنَ الضالّین ثمّ أفیضوا من حیثُ أفاض الناس واستغفروا اللَّه انّ اللَّه غفور رحیم.» «(۱)»

گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگار خود برخوردار شده و هنگام کوچ نمودن از عرفات خدا را در نزد مشعرالحرام یاد کنید، او را یـاد کنیـد همـانطور که شـما را هـدایت نمود، اگر چه پیش از آن از گمراهان بودیـد. سـپس از همانجا که مردم کوچ می‌کنند کوچ کنید و از خداوند طلب آمرزش نمایید که خدا آمرزنده مهربان است.

«افاضه» مصـدر «أفضـتم» به معنای بیرون آمـدن از جایی بهصورت جمعی و گروهی است. خداونـد به مسـلمانان فرمان می‌دهد تا به هنگام درآمدن از عرفات، در مشـعرالحرام وقوف نموده، ذکر خدا بگویند. این سـرزمین، جایگاه شـعور و درک و آگاهی است، هر حاجی به شـکرانه هـدایت خداونـد و با احساس جایگاه و موقعیّت والای خویش، خود را در پیشـگاه حضـرت حق دیده ذکر گویان زمینه را برای نزدیکتر شدن به حریم کبریایی فراهم می‌سازد.

ذکری عارفانه و از روی آگاهی و شعور.

جاهلان در دوره جاهلی، با الهام گرفتن از رسوم قبیله‌ای، در موسم

۱- – بقره: ۱۹۸ و ۱۹۹

ص: ۲۸۴

حج به عرفات نمی‌رفتند و در مشعرالحرام وقوف می‌کردند آنگاه که مردی به نام «ابو سیار» سوار بر الاغ، همراه با دیگر حاجیان به مشعر می‌رسید، آنان از مشعر خارج و به منا می‌آمدند. توجیه آنها این بود که چون ما اهل حرم هستیم نمی‌بایست از منطقه حرم خارج شویم و از آنجا که عرفات بیرون حرم واقع شده، لذا به آن سرزمین نیامده، و در مشعرالحرام وقوف می‌کردند. خداوند با نزول این آیات، به آنان فرمان داد تا همانند دیگر حاجیان عمل کرده، ابتدا به عرفات بیایند و پس از آن به مزدلفه کوچ کنند. «(۱)»

در چرایی نامگذاری این سرزمین به «مزدلفه»، «مشعر» و «جمع» نکات گوناگونی بیان گردیده است:

معاویهٔ بن عمّار از امامصادق- ع- نقل کرده که فرمود: جبرائیل آموزگار ابراهیم، به هنگام آموختن مناسک حج و پس از غروب روز عرفه و حرکت به مشعر، به ابراهیم فرمود: «ازْدلف «(۲)» الی المشعرالحرام» و از این رو مزدلفه نامیده شد. «(۳)»

امامصادق- ع- در تعبیر دیگر فرموده‌اند:

«انّما سمّیت مزدلفه لأنّهم ازدلفوا الیها من عرفات»؛ «چون پس از وقوف در عرفات، حاجیان بدان سو حرکت کرده به آنجا نزدیک می‌گردند، لذا مزدلفه نامیده شد.» «(۴)»

۱- به مزدلفه، «جمع» می‌گویند؛ زیرا که آدم- ع- در این سرزمین میان دو نماز مغرب و عشا را جمع نمود. «(۵)»

۱- - مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۹۶؛ المیزان، ج ۱، ذیل آیه ۱۹۸

۲- - ازْدَلَفَ؛ یعنی او را نزدیک گردانید و ازْدَلَفَ الیه؛ به او نزدیک شد. بنابر این معنای جمله این است: به‌سوی مشعرالحرام حرکت کن و به آنجا نزدیک شو.

۳- - بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۶، ح ۱

۴- - وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۴، ص ۱۱، روایت ۱۸۴۶

۵- - وسائل، ج ۱۱، باب ۲، ص ۲۳۸، ح ۱۴۶۸۱

ص: ۲۸۵

مرحومصدوق- ره- نیز فرموده است: در نامه‌ای که پدرم به من نوشته، آمده: مزدلفه را جمع نامیده‌اند؛ زیرا در آن جا نماز مغرب و عشا با یک اذان و دو اقامه خوانده می‌شود. «(۱)»

۲- مزدلفه از «ازدلاف» به معنای اجتماع، گرفته شده. در قرآن کریم هم آمده است: «وازلفنا ثمّ الآخرین» «(۲)» و «(۳)»

۳- «ازدلاف»؛ نزدیک شدن به یکدیگر است و علّت نامگذاری به «مزدلفه» آن است که آنجا مکان نزدیک شدن به خداست. «(۴)»

۴- چون آدم و حوا پس از خروج از بهشت در این سرزمین، یکدیگر را یافتند، لذا «مزدلفه» نامیده شد. «(۵)»

۵- به خاطر آن که مردم در قسمتی از شب در آنجا فرود می‌آیند آنجا را مزدلفه گفته‌اند. «(۶)»

۶- «زلفه» به معنای «نزدیکی» است آنجا را مزدلفه نامیده‌اند؛ زیرا مردم در آن مکان به حرم نزدیک می‌شوند. «(۷)»

۱- - علل الشرایع، ص ۴۳۷

۲- - با استنادی که به آیه شریفه شده باید اینگونه معنا کرد:« و دیگران را در آنجا گرد آوردیم» لیکن به نظر می‌رسد این معنا صحیح نباشد، بلکه همان معنای نزدیک ساختن با محتوا سازگارتر است. شعراء: ۶۴

۳- - یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۴۲

۴- - همان.

۵- - همان

۶- - همان

۷- - همان

ص:۲۸۶

هنگامه کوچ

غروب روز عرفه فرامی‌رسد و حاجیان باید به سوی مزدلفه حرکت کنند، همه در تلاش‌اند تا از یکدیگر برای رسیدن به مزدلفه پیش بگیرند لیکن این عجله و شتاب کاری پسندیده نبوده. امامصادق-ع- آن را نهی کرده، فرموده‌اند: [در کوچ به مشعر] از تندروی که بیشتر مردم مبتلای به آن هستند، بپرهیز ... از خدای بترس و زیبا و آرام راه برو. مسلمانی را پایمال نکن و در راه رفتن میانه‌رو باش. «(۱)»

معاویة بن عمّار نیز خود شاهد بوده که امامصادق-ع- به هنگام کوچ به مشعر [در عرفات ایستاده مکرر می‌فرمود: «اللّهمّ اعتقنی من النار» وصبر می‌فرمود تا مردم کوچ می‌کردند. وی گوید: به امام گفتم: حرکت نمی‌کنید؟

مردم رفتند. حضرت فرمود: از شلوغی جمعیت می‌هراسم و بیم آن دارم که در آزار انسانی سهیم شوم! «(۲)»

این عجله و شتاب همراه با هیاهو و جنجال، به هنگام کوچ به مشعر، از رسوم حج‌گزاران در دوره جاهلی بوده است.

آنان هنگام حرکت اسب‌ها و شتران را به سرعت راه انداخته، با عجله مسیر را می‌پیمودند. «(۳)»

رسول خدا-ص- و ائمه معصومین- علیهم‌السلام- در مقابله با این رسم جاهلی، حاجیان را به آرامش و متانت دعوت نموده، از آنان می‌خواستند تا استغفار کنان و در حالی که دعا می‌خوانند، به سوی مشعر حرکت کنند. امامصادق-ع- فرمود: رسول خدا-ص- آنگاه که از عرفه حرکت می‌کرد، لگام

۱- - وسائل، ج ۱۴، ص ۵

۲- - همان، ص ۶

۳- - علل الشرایع، ص ۴۴۴

ص: ۲۸۷

قصوی «(۱)» را بگونه‌ای در دست گرفته بود که سر شتر نزدیک پاهایش قرار گرفته و با دست راستش به مردم اشاره می‌کرد و می‌فرمود: مردم! آرام، آرام، و خود در بین راه هرگاه از تپه و کوهی بالا می‌رفت، آرامتر حرکت نموده، «(۲)» سپس تا مزدلفه مسیر را با همین روش ادامه می‌داد، سپس امامصادق- ع- فرمود:

[لازم است سنّت آن حضرت دنبال شود. «(۳)»

روزی رسول خدا-ص- از عرفه به سوی مشعر حرکت می‌نمود که ناگهان از پشت سر، فریاد و هیاهویی شنید که افرادی تازیانه بر شتر می‌زنند و با عجله و شتاب حرکت می‌کنند. پیامبر-ص- با تازیانه خویش به آنان اشاره کرده فرمود: مردم! بر شما باد به آرامش و متانت، نیکی در تندروی و دواندن اسب و شتر نیست، بر شما باد به آرامش. «(۴)»

از اسامه درباره چگونگی حرکت و سیر رسول خدا-ص- از عرفات به مشعر پرسیدند. گفت: با آرامی راه می‌پیمود، پس آنگاه که مسیر باز و فراخ بود، سریعتر حرکت می‌کرد.

محب‌الدین طبری پس از نقل این سخن می‌گوید: این روایت دلیل آن است که آرامش و وقاری که در روایات آمده، بخاطر رفق و مدارا با مردم است.

پس اگر ازدحام نبود هرگونه که خواهد راه رود. «(۵)»

۱- - قصوی نام شتر رسول خدا ص بوده و آن را چون تندرو بود، بدین نام خوانده‌اند. برخی نیز گفته‌اندکه چون گوشهایش قطع شده بود، او را قصوی نامیده‌اند. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۹ فی هامشه.

۲- - نه بدان جهت که بالا رفتن از کوه سخت است آرام می‌رفت بلکه عنایت داشت تا از تند راه رفتن‌پرهیز نماید.

۳- - مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۵، ح ۱

۴- - مستدرک، ج ۱۰، ص ۴۶، ح ۴

۵- - القری لقاصد امّ القری، ص ۴۱۳

ص:۲۸۸

وقوف در مزدلفه

وقوف در مزدلفه از نظر کلّیه مذاهب اسلامی، واجب و رکنی از ارکان حج است، لیکن در مقدار و زمان وقوف اختلاف نظر وجود دارد:

ابوحنیفه وقت وقوف را از طلوع فجر تـا طلوع خورشـید ذکر می‌کنـد، مالـک معتقـد است که حـاجی هر ساعتی از ساعات شب عید قربـان و قبـل از طلوع فجر را وقوف کنـد کـافی است. و شـافعی وقوف در هر لحظه‌ای پس از نیمه شب عیـد قربان را مکفی دانسـته است. «(۱)»

فقهای شیعه، بیشتر بر این عقیده‌اند که:

حاجی هر ساعتی از ساعات شب دهم به مشـعر رسـید، تا طلوع صـبح نیّت اطاعت خدا کرده آنجا بماند، آنگاه از طلوع فجر تا طلوع آفتاب با نیّت خالص از ریا و خودنمایی، نیّت وقوف کند و مسـتحب است کمی قبل از طلوع آفتاب به طرف منا حرکت کرده لیکن از وادی محسِّر، تا آفتاب برنیامده عبور نکند.

عبـداللَّه بن سـنان گفت: از امامصادق- ع- شـنیدم که می‌فرمود: همانا خداونـد از ظهر تا مغرب به حاضـران در عرفات نظر افکنده- عنایت می‌کند- و به هنگام کوچ آنان به سوی مشعر، دو فرشته را در تنگه کوه مأزمان می‌گمارد که فریاد برمی‌آورند: خدایا! [اینان را] سالم بدار، سالم بدار، و پروردگار آمین

۱- - قاموس الحج و العمره، ص ۲۵۲

ص: ۲۸۹

می گوید و از این روست که در آنجا کسی را زمین افتاده و شکسته نمی‌بینی! «(۱)»

تأخیر نماز

مستحب است حاجیان نماز مغرب و عشا را از غروب روز عرفه تأخیر اندازند، گرچه پاسی از شب بگذرد. به مشعر که آمدند با یک اذان و دو اقامه نماز مغرب و عشا را در آنجا بخوانند. علی-ع- فرمود که رسول خدا-ص- به هنگام آمدن به مشعر چنین کرد. «(۲)»

همچنین مستحب است آنگاه که خورشید کاملًا غروب کرد، امام از عرفات به سوی مزدلفه حرکت نماید مردم نیز همراه او کوچ کنند و نماز مغرب را، با این نیّت که در مشعر با نماز عشاء یکجا بخوانند، به تأخیر اندازد «(۳)» در بین راه فراوان ذکر خدا بگویند و نیز مستحب است از راه مأزمان؛ همان راهی که دو نشانه مشخّص کننده حدود حرم در آن سوی قرار دارد، به مشعر بروند.

تذکر این نکته ضروری است که انجام این عمل مستحبی باید بگونه‌ای باشد که برای زائران خانه خدا ایجاد مشکل نکند. اگر قرار باشد جمعیت میلیونی حج‌گزار همگی بخواهند از مأزمان بگذرند آن هم در آن بیابان فاقد امکانات، معلوم نیست چه روی خواهد داد؟!

بنابر این آنجا که ازدحام جمعیت نباشد از مأزمان و در غیر اینصورت از هر یک از مسیرهایی که هم‌اکنون وجود دارد، به سوی مشعرالحرام حرکت کنند. تأکید روایت بر پرهیز از آزار رساندن به دیگران، و آرام حرکت کردن حاجیان از عرفات به مشعر و نیز هنگام لمس حجرالاسود مؤیّد این مطلب است.

۱- - مستدرک، ج ۱۰، ص ۴۸

۲- - مستدرک، ج ۱۰، ص ۴۹

۳- - شافعی‌ها معتقدند در سفر می‌توان هر دو نماز را باهم خواند. کتاب الایضاح، ص ۲۹۵

ص: ۲۹۰

از چهار مذهب اهل سنت تنها مالکی‌ها معتقدند که قبل از حرکت به مشعر، تلبیه گفتن پایان می‌پذیرد لیکن دیگران می گویند: مستحب است حاجیان تا رسیدن به جمره عقبه در بین راه لبیک بگویند. این گروه به حدیثی استناد می کنند که می گوید: رسول خدا-ص- تا زمانی که جمره عقبه را رمی فرمود، تلبیه می گفت. «(۱)»

شافعی‌ها و مالکی‌ها گفته‌اند: جایز است مردم زودتر و یا دیرتر از امام به طرف مشعر حرکت کنند و حنفی‌ها گویند: اگر کسی دارای بیماری و ناراحتی باشد، و یا از شلوغی جمعیت نگران شود، و یا آن که شب فرا رسیده و هنوز امام حرکت نکرده، می‌تواند قبل از امام حرکت نماید. حنبلی‌ها نیز گویند: بهتر آن است که حاجی پس از امام کوچ کند، مگر آن که امام خلاف سنّت عمل کرده، تا پنهان شدن کامل شفق، در عرفات باقی بماند.

ابی‌الصلاح حلبی می گوید: مستحب است حاجی پیاده مشعرالحرام را بپیماید و این استحباب در «حجهٔ‌الاسلام» و برای آن کس که سال اوّل حج اوست بیشتر تأکید شده است. پس هنگامی که از آن- یعنی مشعرالحرام- بالا رفت، فراوان سپاس خدا گوید و در دعا کوشش کند ...

صدوق- رحمهٔ اللَّه علیه- به حاجیان چنین تعلیم می‌دهد:

آنگاه که خورشید غروب کرد [از عرفات کوچ کن، زمانی که به تلّ ریگی سرخ رنگ که در سمت راست راه واقع شده رسیدی بگو: «اللهم ارحم موقفی و زد فی عملی و سلّم دینی و تقبّل مناسکی.»

پس هنگامی که به مزدلفه- که همان جمع است- رسیدی نماز مغرب

۱- - صحیح مسلم ۴: ۷۱- ۷۰؛ هدایهٔ‌السالک، ج ۳، ص ۱۰۳۸

ص: ۲۹۱

و عشاء را با یک اذان و دو اقامه بخوان و این دو نماز را- گر چه یک چهارم شب نیز بگذرد- جز در مزدلفه بجای نیاور، سپس در مزدلفه بیتوته کن و آنگاه که فجر طلوع کرد نمازصبح را بخوان و در پایین کوه بمان تا وقتی که خورشید از بالای کوه ثبیر- که از بزرگترین کوههای مکه است و بین مکه و عرفات قرار دارد- برآید. آنگاه حمد خدا گوی، و با گفتن «لا اله الّا اللَّه»، «سبحان اللَّه»، «اللَّه اکبر»، «درود بر پیامبر-ص- و آل او» و دعا برای خود، حرکت کن تا به وادی محسِّر درآیی. در وادی به اندازه یکصد قدم با شتاب حرکت کن و همان را بگو که در مکه، در مسعی گفتی، سپس به طرف منا برو ... «(۱)»

عبور از محسِّر جز برای افراد مضطرّ قبل از طلوع آفتاب جایز نیست. «(۲)»

خاطره امام صادق- ع- از مشعر

امامصادق- ع- فرمود: کجاوه پدرم میان عرفه و مزدلفه فرو افتاد، پس آن حضرت پیاده شده نماز مغرب را بجای آورده، [سپس حرکت نمود و] نماز عشا را در مزدلفه خواند. «(۳)»

نکته اخلاقی

آن کس کهصفات زشت و ناپسند را، با عبودیت و دعا و اشک و ناله در

۱- - المقنع، مؤسسهٔ الامام الهادی، ص ۲۷۱؛ الهدایه، ینابیع الفقیه، ج ۷، ص ۵۵

تعبیر فاسع فیه بمقدار مائهٔ خطوهٔ را بسیاری از فقیهان آورده‌اند و از آن می‌توان فهمید که وادی محسِّر، چیزی در حدود یکصد گام بیشتر نیست.

۲- - مقنعه مفید، ص ۸۰؛ ینابیع الفقیهه، ابی الصلاح، در الکافی، ص ۱۶۰

۳- - التهذیب، ج ۵، ص ۱۸۹

ص: ۲۹۲

عرفات، از خود دور کرده، آنگاه به سوی مزدلفه حرکت کند، مورد عنایت خداوند قرار می گیرد. امامصادق-ع- فرمود: کسی که از مأزمان بگذرد و در قلب او کبر و خودخواهی نباشد، خداوند به او نظر خواهد کرد. راوی این خبر گوید: پرسیدم کبر چیست؟ فرمود: «مردم را خوار و حق را حقیر شمردن.» «(۱)»

حاجیان در مشعرالحرام تلاش می کنند، شب را بیدار مانده به عبادت و تهجّد و راز و نیاز با خداوند بزرگ بپردازند، زیرا که در آن شب بخاطر زمزمه‌های عاشقانه مؤمنان، که چونان زنبوران عسل در کنار کندوی خویش، به مناجات با حق مشغولند، درب‌های آسمان بسته نخواهد شد. خداوند می گوید: «من پروردگار شما هستم و شما بندگان من هستید. بندگان من! حق مرا ادا نمودید و بر من سزاوار است که خواسته شما را بپذیرم و در چنین شب آنان که طالب آمرزش‌اند، آمرزیده می‌شوند.

مرحومصدوق- ره- فرمود: آن شب که در مزدلفه بیتوته نمودی، این دعا را بخوان: «اللهمّ هذه جمع فاجمع لی فیها جوامع الخیر کلّه، اللّهمّ لا ـ تؤیسنی من الخیر الذی سألتک أن تجمعه لی فی قلبی و عرّفنی ما عرّفت أولیائک فی منزلی هذا، و هب لی جوامع الخیر و الیسر کلّه.» «(۲)»

امامصادق-ع- فرمود: به مزدلفه که رسیدی از حیاض عبور مکن و این دعا را بخوان: «اللّهمّ هذه جمع، اللّهمّ انّی أسألک أن تجمع لی فیها جوامع الخیر اللّهمّ لا تؤیسنی من الخیر الذی سألتک أن تجمعه لی فی قلبی و أطلب الیک أن تعرفنی ما عرفت أولیائک فی منزلی هذا و أن تقینی جوامع الشر.»

۱- - وسائل، ج ۱۴، ص ۷

۲- - الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۵

ص: ۲۹۳

و اگر توانستی آن شب را بیدار بمانی و شب زنده‌داری کنی، چنین کن که همانا به ما خبر رسیده است که درهای آسمان در چنین شبی بخاطرصدای- مناجات- مؤمنان که چونان زنبور عسل زمزمه می‌کنند، بسته نگردد و خداوند گوید: «من پروردگار شما هستم و شما بندگان من، حق مرا بجای آوردید و بر من رواست که شما را پاسخ گویم، پس خداوند گناهان آنان که خواسته‌اند گناهانشان پاک شود، را پاک و آنان که خواسته‌اند خداوند آنان را ببخشاید، از آنها درخواهد گذشت. «(۱)»

در شیوه حج‌گزاری ابراهیم-ع- آمده است: آنگاه که ابراهیم همراه با اسماعیل حج می‌گزارد، در مزدلفه میان نماز مغرب و عشاء جمع نمود، سپس آنجا بیتوته کرد تا فجر دمید، آنگاه نمازصبح خواند، سپس بر قُزح وقوف کرد تا هوا بخوبی روشن شد نه آن اندازه که خورشید طلوع کند، پس از آن همراه؛ دیگران از آن جا حرکت کرد. «(۲)»

پیامبر- ص- در مشعر

علی-ع- فرمود: پیامبر-ص- آنگاه که در «جَمْع» (مزدلفه)صبح کرد به «قُزَح» آمده، بر آن وقوف نمود، فرمود: این قُزَح، همان مکان وقوف است، و تمامی جَمع موقف است. «(۳)»

جابر نیز در حدیثی طولانی گفته است: آنگاه که پیامبر-ص- در

۱- - وسائل، ج ۱۴، باب ۱۰، ص ۱۹، ح ۱۸۴۸۸

۲- - القری لقاصد امّ القری، ص ۴۲۱

۳- - همان، ص ۴۱۸

ص: ۲۹۴

مزدلفه نمازصبح گزارد، بر شتر خویش سوار شده، به مشعرالحرام آمد. پس رو به قبله کرده، دعا نمود و اللّٰه اکبر و لا اله الّا اللّٰه گفت و پیوسته آنجا ایستاده بود تا هوا بخوبی روشن شد. «(۱)»

ابن جریج گوید: عطا به من گفت: بر من خبر داده‌اند که رسول خدا-ص- در شب (جَمْع) در همان مکانی که هم اکنون پیشوایان وقوف می‌کنند؛ یعنی همان مکان دارالاماره که در سمت قبله مسجد مزدلفه قرار دارد، وقوف نمود. «(۲)»

گزارش ابن جبیر از مشعرالحرام

مردم هنگام غروب خورشید از عرفات به راه افتادند و هنگام نمازِ خفتن به مزدلفه رسیدند و همان گونه که سنّت پیامبر-صلّی اللّٰه علیه [وآله و سلّم- بر آن جاری است، نماز مغرب و عشاء را یکجا گزاردند. آن شب مشعرالحرام یکسره از پرتو مشعلها و شمعهایی که در چراغدانها و شمعدانهای لاله‌وار می‌سوخت، روشن شده بود و سرتاسر مسجد مذکور پر از نور بود، چنان که بیننده می‌پنداشت تمامیِ ستارگان آسمان بر آن مسجد مبارك بنیان، فرود آمده است. کوه رحمت و مسجدِ واقع بر آن نیز به شب آدینه چنین بود؛ زیرا ایرانیان خراسانی و دیگران که جزو کاروان حجّ عراقیان بودند، به آوردن شمع و زیاده‌روی در افروختن آن برای روشن کردن این زیارتگاههای مقدس، اهتمامی بلیغ دارند. حرم نیز در مدت اقامت آنان به همین وضع بسیار روشن

۱- - القری لقاصد امّ القری، ص ۴۱۹

۲- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۲

ص: ۲۹۵

و درخشـان بـود؛ زیرا هر یـک از ایشـان، شـمعی در دست وارد حرم می‌شـد و جملگی آهنـگ حطیم (یـا حجله‌وار) پیشـنماز حنفی می‌کردنـد زیرا بیشتر بر مـذهب اوینـد. مـا بر دوش گروهی از این جمع شـمعی بزرگ را دیـدیم، که حمـل آن نیرومنـدان را خسـته می‌کرد، و از بزرگی به درخت سروی می‌مانست، ایشان آن را برابر پیشنماز حنفی گذاشتند.

مردم آن شب را، که شب شـنبه بود، در مشـعرالحرام سپری کردند و چون نمازصـبح را خواندند، پس از وقوف (ایسـتادن) و دعا، از آن جا رهسـپار منا شدند، زیرا تمام مزدلفه جای وقوف است، جز وادی محسِّر که چون روی به منا آورند در آن جا هروله (قدم دَوْ) کنند و (به شتاب) از آن وادی بگذرند.

بیشتر مردم از مزدلفه سـنگریزه‌های مخصوص برای جَمْره برگیرنـد و این کـار مسـتحب است، پاره‌ای دیگر سـنگریزه‌ها را از اطراف مسجد خیف در منا برمی‌دارند ...

چند نکته مهم

نکات قابل توجه در مشعرالحرام و مستحباتی که بیشتر فقیهان به آن تأکید کرده‌اند، عبارت است از:

۱- تأخیر نماز مغرب و عشاء از عرفات و اقامه آن در مزدلفه.

۲- خواندن نماز مغرب و عشا با یک اذان و دو اقامه.

۳- شکر و حمد و سپاس الهی و ذکر گویی خداوند.

۴- احیا و شب زنده‌داری و دعا و مناجات.

۵- مشعرالحرام را پیاده طی کردن، بخصوص آن که سال اوّل حج

ص: ۲۹۶

اوست.

۶- به هنگام طلوع فجر، در پایین کوه ایستادن و دعا خواندن.

۷- حرکت به سوی منا، کمی قبل از طلوع آفتاب (تا وادی محسّر.)

۸- حضور امیرالحاج در مشعر و کوچ وی پس از طلوع خورشید.

۹- برداشتن سنگریزه برای رمی جمرات از مزدلفه.

۱۰- آرام و با وقار حرکت کردن.

جایز نیست حاجیان قبل از طلوع آفتاب، از جمع (مزدلفه) در حال اختیار کوچ کرده، به منا بیاینـد. امامصادق-ع- در رابطه با مردی که چنین کرده فرمود: اگر نمی‌دانسته چیزی بر او نیست و اگر آگاهـانه قبـل از طلـوع خورشـید حرکت کرده، خون گوسـفندی به گردن اوست.

حرکت امیرالحاج

امامصـادق-ع-فرمود: سـزاوار است امام (امیرالحاج) در «جَمْع» توقف نموده تا خورشـید برآیـد و دیگر مردم، اگر خواسـتند زودتر بروند و اگر خواستند دیرتر. «(۱)»

لیکن پس از طلوع آفتاب، امیرالحاج باید حرکت نموده، در مزدلفه نماند.

اسماعیل بن علی در سال ۱۴۰ هجری امیرالحاج بود و همراه با امامصادق-ع- حج می‌گزارد. به هنگام حرکت از مشـعرالحرام برای امام-ع-

---

۱- - الفروع من الکافی، ج ۴، ص ۵۴۱

ص: ۲۹۷

حادثه‌ای پیش آمده، از مرکب افتادند. اسماعیل بن علی خواست کنار آن حضرت بماند تا همراه با ایشان حرکت کند. امامصادق- ع- فرمودند:

امیرالحاج هنگام حرکت و کوچ مردم نباید توقف کند. «(۱)»

حدود مزدلفه

اسحاق بن عمّار گوید: از امامصادق- ع- درباره حدود جمع (مزدلفه) پرسیدم، فرمود: «میان مأزمان تا وادی محسِّر است.» «(۲)»

ابن جریج گوید: به عطا گفتم: مزدلفه کجاست؟ گفت: هنگامی که از راه باریک دو تنگه عرفات گذشتی تا وادی محسِّر همه مزدلفه است. هر کجا خواهی وقوف کن، لیکن من دوست دارم پایین قُزَح وقوف کنی و به طرف ما بیایی ... عطا سپس گفت: از دو تنگه عرفات که گذشتی در هر سوی، از راست و چپ فرود آی.

ابن جریج می‌گوید: از وی پرسیدم آیا در دامنه کوهی که در سمت راست من قرار گرفته می‌توانم وقوف کنم؟ پاسخ گفت: آری لیکن من دوست دارم پایین قزح وقوف نمایی. ابن جریج می‌افزاید: عطا دوست نمی‌داشت مردم در راه فرود آیند و می‌گفت راه برای عبور مردم تنگ خواهد شد.

وی سپس از عطا پرسید: این که می‌گویی: «وقوف در پایین قزح تو را خوشتر می‌آید» از چه روست؟

۱- - قرب الاسناد، ص ۸

۲- - وسائل، ج ۱۴، باب ۸، ص ۱۸، ح ۱۸۴۸۲

ص: ۲۹۸

گفت: به خاطر راه مردم؛ چرا که مردم بر بالای آن وقوف می‌کننـد و راه بر دیگران تنگ می‌شود، و در نتیجه مسـلمانان در پیمودن راه آزار می‌بینند.

گفتم: شما خود آنجا وقوف نمی‌کنی؟ گفت: نه ...

و سرانجام گفت: هر جا که راه را بر مردم تنگ ننمایی و به آنان آزار نرسانی، وقوف همانجا خوب است. «(۱)»

توصیه عطا را هم‌اکنون نیز بایـد جـدّی تلقّی کرد چرا که میلیونهـا انسان حـج‌گزار پیاده و یا سوار بر اتومبیل در یک فاصـله زمانی کوتاه بایـد در مزدلفه گرد آمـده، شب را تا طلوع آفتاب آنجا بیتوته کنند. هر گونه ایجاد مزاحمت و راه‌بندان و بی‌دقّتی در انتخاب مکان برای نشستن، موجب آزار جدّی دیگر زائران خواهد شد.

شیخ طوسی- رحمهٔ اللّه علیه- در نهایه فرموده است:

«و حدّ المشعر الحرام ما بین المأزمین الی الحیاض و الی وادی محسّر.»

حدّ مشـعرالحرام از یک سوی، مأزمان- که آغازین نقطه ورود به مزدلفه از سوی عرفات می‌باشد- و از سوی دیگر حیاض- و پایان آن وادی محسّر است، که نزدیک به منا قرار دارد. سـزاوار نیست کسـی جز در آنچه آمـد، وقوف کنـد، البته اگر جمعیت به حـدّی زیاد باشد که مکان برای نشستن دشوار و تنگ شود، حاجی می‌تواند از کوه بالا رفته، آنجا بنشیند و وقوف کند. «(۲)»

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۲

۲- - شیخ طوسی، النهایه؛ ینابیع الفقیهه، ج ۷، ص ۱۹۸؛ السرائر، ج ۸؛ ینابیع الفقهیه، ص ۵۴۶؛ شرایع، ص ۶۳۴

ص: ۲۹۹

امامصادق-ع- فرمود:

زنان وضعیفان رخصت یافته‌اند- تا پس از کمی ماندن وصدق بیتوته- شبانگاهان به منا روند. «(۱)»

طول مزدلفه

درازای مزدلفه، از اوّل مأزمان تاابتدای وادی محسّر ۳۸۱۲ متر است. «(۲)»

در روایت آمده است که رسول خدا-ص- ناتوانان از بنی هاشم را شبانه به منا فرستاده، آنان را فرمان داد به جمره سنگ نزنند تا خورشید طلوع کند ... «(۳)»

و از دیوار در بنی‌شیبه- کنار مسجدالحرام- تا مرز مزدلفه از سوی منا ۲۰۵۰۷ ذراع می‌باشد. «(۴)»

مستحب است حاجیان سلاح خود در جنگ با شیاطین؛ یعنی سنگ زدن به جمره‌ها را از مشعر بردارند. «(۵)»

عبور از وادی محسِّر

معاویهٔ بن عمّار به نقل از امامصادق-ع- گفته است: پس از کوچ از

۱- - بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۷۰، ح ۲۲ و ۲۷

۲- - مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۳۴۱

۳- - کافی، ج ۴، ص ۲۴۷، ح ۴

۴- - شفاء الغرام؛ ج ۱، ص ۵۰۵ و ۵۰۷

۵- - وسائل، ج ۱۴، باب ۱۸، ص ۳۱، ح ۱۸۵۱۳

ص: ۳۰۰

مشعر هنگامی که به وادی محسّر رسیدی- و آن وادی بزرگی بین جمع (مزدلفه) و منا است- پس شتاب کن تا از آن وادی بگذری، همانا رسول خدا (ص)- در چنین مکانی- ناقه خود را به سرعت بیشتری به حرکت درآورده، می‌فرمود: «اللّهمّ سلّم عهدی واقبل توبتی وأجب دعوتی واخلفنی فیمن ترکت بعدی.» «(۱)»

اسحاق بن عمّار گوید: از ابا ابراهیم پرسیدم: چه ساعتی را بهتر دوست می‌داری که از مشعر (جمع) حرکت کنی؟ گفت: کمی قبل از طلوع آفتاب.

پرسیدم: اگر بمانیم تا آفتاب برآید چه؟ گفت: باکی نیست. «(۲)»

در روایات به حاجیان توصیه شده که به هنگام عبور از وادی محسّر، سریعتر حرکت کنند. علی- ع- فرمود: رسول خدا-ص- هنگامی که از جَمع کوچ نمود و به وادی محسّر رسید، به ناقه خود زد و ناقه بسرعت رفت تا از وادی گذشت، آنگاه توقف نموده، فضل را پشت سر خویش سوار فرمود «(۳)» ...

ابن عباس گفته است: پیامبر-ص- از عرفات تا مزدلفه اسامه را پشت سر خویش سوار کرده، و سپس از مزدلفه تا منا فضل را سوار فرمود. «(۴)»

دلایل مختلفی برای تندروی رسول خدا-ص- در وادی محسّر ذکر شده است: برخی گفته‌اند چون مسیر در آنجا باز و گسترده می‌شود. دیگری گفته است: علت آن است که وادی محسر پناهگاه شیاطین است. همچنین گفته‌اند: آنجا محلّ وقوف نصاری بوده، لذا رسول خدا-ص- دوست می‌داشت

۱- - وسائل، ج ۱۴، باب ۱۳، ص ۲۲، ح ۱۸۴۹۱

۲- - وسائل، ج ۱۴، باب ۱۵، ص ۲۵، ح ۱۸۴۹۸

۳- - القری لقاصد ام القری، ص ۴۳۱

۴- - القری لقاصد ام القری، ص ۴۵

ص: ۳۰۱

سریعتر حرکت کند و در تأیید این نظر شعری را سروده‌اند که ابن عمر هنگام کوچ از عرفه به مزدلفه آن را می‌خوانده است:

الَیْکَ تَعْدُو قَلِقاً وَضَینُها مُعْتَرِضاً فی بَطْنِها جَنینُها

مُخالِفاً دینَ النَّصاری دینُها

اهل مکّه نیز این وادی را، وادی النّار نام نهاده معتقدند: مردی در آنجا شکار کرد، پس آتشی فرو آمده او را سوزاند. «(۱)»

پیامبر-ص- به هنگام گذر از این وادی این دعا را می‌خواند: «اللّهمّ سلّم لی عهدی، واقبل توبتی، وأجب دعوتی، واخلفنی فیمن ترکتُ بعدی.» «(۲)»

۱- - القری لقاصد ام القری، ص ۸۵۵

۲- - کافی، ج ۴، ص ۴۷۳

ص: ۳۰۲

شعب ابی‌طالب

اشاره

در ابتـدای خیابـان حجون، گورسـتانی وجود دارد که در گذشـته آن را «مقبره معلاـة» می‌نامیدنـد و هم اکنون در میـان اهل مکّه به «جنةالمعلاة» «(۱)» و در بین ایرانیان به «قبرستان ابوطالب» معروف است.

ازرقی (م ۲۵۰ ه. ق.) در اخبار مکّه، پیشینه تاریخی آن را اینگونه بیان می کند:

در حجون گردنه‌ایست که از محـل نخلسـتان عوف و از کنـار دو قنـاتی که بالای خانه معروف به «مال‌اللَّه» است می گـذرد و تا درّه سلاخ‌ها می‌رسد. در دامنه آن، در دره سـلاخ‌ها به روزگار جاهلی گورسـتانی قرار داشـته و کثیر بن کثیر درباره آن گورستان چنین سروده است:

۱- – فقه العبادات الحج، ص ۲۰۵

ص: ۳۰۳

کم بذاک الحَجون من حیّ صدق و کهول اعفهٔ و شباب

«در این حجون چه بسیار دوستان راستین از جوانان و پیران پاکدامن در گور آرمیده‌اند.» «(۱)»

ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر-ص- درباره این گورستان فرموده است: «این گورستان مردم مکه، چه نیکو گورستانی است.» «(۲)»

درّه‌ای که این گورستان در آن قرار دارد به نام «شِعْب ابِی دُبّ» معروف است. ازرقی از پدر بزرگش و او از زنجی نقل می‌کند: مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام، مردگان خود را در دره ابی دُبّ «(۳)»- که بخشی از حَجُون است تا درهصَفی؛ یعنیصَفّیُ السِبّاب و در دره‌ای که پیوسته به گردنه مدنیین است و امروز این بخش، گورستان مردم مکه است- دفن می‌کردند، پس منطقه گورستان بالاتر کشیده، و پیوسته به کوه و گردنه اذاخِر و کنار محوطه خِرْمان شد. مکان امروز آن نیز در ابتدای شارع «حَجون» است.

حجاج و زائران محترم بیت‌اللَّه الحرام همه ساله پس از انجام اعمال عمره و یا حج، کنار این قبرستان آمده و مدفونین در آن، از جمله حضرت خدیجه- علیهاسلام ابوطالب و ... را زیارت می‌کنند.

از گذشته تاکنون این قبرستان به نام «شِعْبِ ابی‌طالب»- همان مکانی که رسول خدا-ص- و ابی‌طالب و همراهانشان حدود سه سال توسط

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۷۳

۲- - همان، ج ۲، ص ۲۱۱

۳- - ابودب کنیه مردی از بنی سواءهٔ بن عامِر است که چون ساکن آن دره بوده بنام او مشهور شده است. ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۷۲؛ معجم معالم الحجاز، ص ۵۶

ص: ۳۰۴

مشرکان محاصره و مورد تحریم اقتصادی قرار گرفتند- نیز به مردم معرفی شده که از لحاظ تاریخی نادرست بوده، و شِعْبِ ابی‌طالب در مکان دیگری نزدیک مسجدالحرام واقع شده است.

آنچه را که در این سطور خواهید خواند دلائلی روشن و قطعی در اثبات این مدّعاست.

شِعْب در لغت

در لِسان العرب آمده است:

«والشِّعْبُ» (بِالْکَسْرِ) ما انْفَرَجَ بَیْنَ جَبَلَیْن و قِیل: هُوَ الطّریقُ فِی الْجَبَلِ و الجَمْعُ «الشّعابْ.» «شِعْب» (به کسر شین) شکاف بین دو کوه را گویند. به راه کوهستانی نیز گفته شده است. جمع آن «شِعاب» می‌باشد. «(۱)»

جوهری (م ۳۹۳ ه. ق.) درصحاح می‌نویسد:

«والشِعْبُ» (بالکسر) الطَّریقُ فِی الْجَبَل وَ الْجَمْع «الشِّعابُ.»

«شِعْب» (به‌کسر شین) راه‌در کوه راگویند، جمع آن نیز «شِعاب» است. «(۲)»

فخرالدّینِ طُریحی (م ۱۰۸۵ ه. ق.) در مجمع البحرین می‌نویسد:

«شِعْب» (به کسر شین) راه در کوه را گویند جمع آن «شِعاب» مانند کِتاب است. «(۳)»

۱- – ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۲۷۰، چاپ مصر- دارالمعارف- قاهره

۲- – جوهری، صحاح، ج ۱، ص ۱۵۶، بیروت، ۱۴۰۴ ه. ق.

۳- – طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۵۱۳، تهران- ۱۴۰۸ ه. ق.

ص: ۳۰۵

در فرهنگ معین نیز آمده است: شِعْب: راهی در کوه باشد، دره. «(۱)»

مکان شِعْبِ ابی‌طالب

شهر مکه در یک منطقه کوهستانی قرار گرفته است، و در نتیجه درون دره‌ها که از سیل مصون بوده و بصورت یک حصار طبیعی، خانه‌ها را در درون خویش جای می‌داد، محل زندگی قبائل مختلف بوده است. در نزدیکی مسجدالحرام سه شِعْبِ نزدیک به هم وجود دارد که اسامی آنها عبارت است از: ۱- شِعْبِ ابی طالب ۲- شِعْبِ بنی‌هاشم ۳- شِعْبِ بنی عامر. اجداد و بستگان پیامبر-ص- معمولًا در این سه شِعْبِ زندگی می‌کرده‌اند. «(۲)»

مرحوم طریحی پس از آن که شِعْبِ را معنی می‌کند، می‌نویسد:

«وشِعْب ابی‌طالب بمکّة مکان مولد النّبی-ص- و شِعْبُ الدُّبّ ایضا بِمَکّة و انْتَ خارِجٌ إلی مِنی »

«شِعْبِ ابی‌طالب در مکّه، زادگاه نبی اکرم-ص- است و شِعْب دُبّ نیز در مکّه در مسیر منا قرار دارد.» «(۳)»

در مُعْجَم البُلدان ذیل «شِعْبِ ابی یُوسُف» آمده است: آن همان درّه‌ایست که پیامبر-ص- و بنی‌هاشم، هنگامی که قریش بر جنگ آنان هم قسم شده و نامه نوشتند، بدان پناه بردند. این درّه از آنِ عبدالمطّلب بود،

۱- - دکتر معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۰۴۷، تهران ۱۳۶۰ ه. ش.

۲- - محلّ این سه شعب در نقشه دقیقاً ترسیم شده است.

۳- - طریحی، مجمع‌البحرین ج ۲ ص ۵۱۳

ص: ۳۰۶

هنگامی‌که چشمانش کم‌سو شد آن‌را میان فرزندانش تقسیم‌کرد. پیامبر-ص- نیز سهم پدرش عبداللّٰه را گرفت و آن محل خانه‌های بنی‌هاشم بود. ابوطالب گفته است:

جَزیَ اللّه عنَّا عَبْد شَمْس و نَوْفلًا وتَیْماً و مَخْزُوماً عقوقاً و مأثماً

بتَفریقهِم من بَعدوُدٍّ و أُلفَةٍ جماعتنا کیما یَنالُوا المَحارِما

کَذَبتم وبیت اللّه نُبْزِی مُحَمّدا ولمّا تَرَوْا یوماً لَدَی الشِّعْب قائِماً «(۱)»

۱- - معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۹۳

ص: ۳۰۷

مرحوم علامّه مجلسی- ره- می‌نویسد:

«شِعْبِ»؛ شکاف بین دو کوه است و شِعْبِ ابی‌طالِب در مکه معروف و شناخته شده است و آن همان مکانی است که رسول خدا- ص- و ابوطالب و دیگر بنی‌هاشم پس‌از آن که قریش آنها را از بین خود راند، در آنجا بودند ...

آنگاه خانه محمد بن یوسف را نیز همان خانه‌ای می‌داند که رسول خدا-ص- آن را به عقیل بخشید سپس محمد بن یوسف آن را از فرزندان عقیل خریداری نمود و به خانه محمدبن یوسف شهرت یافت او در پایان می‌نویسد: این مکان با همین خصوصیات اینک نیز در مکه موجود است، و مردم آنجا را زیارت می‌کنند. «(۱)»

خانه‌ای که پیامبر- ص- در آن به دنیا آمد

شناخت محل تولدِ پیامبر-ص- و نیز مکان سکونت بنی‌هاشم در مکّه، می‌تواند در شناسایی شعب ابیطالب مفید باشد.

ازْرَقی می‌نویسد:

مَوْلِد، خانه‌ای است که پیامبر-ص- در آن متولد شده‌اند و اکنون در خانه محمّدبن یوسف برادر حجّاج بن‌یوسف قرار دارد. هنگامی که‌پیامبر-ص- هجرت فرمود این خانه را عقیل پسر ابوطالب تصرف کرد و در همین باره و موارد دیگر است که پیامبر- ص- در حجهٔ الوداع هنگامی که به ایشان گفته شد کجا فرود می‌آیید؟ فرمودند مگر عقیل برای ما سایبانی باقی گذاشته

۱- - مجلسی، مرآهٔ‌العقول، ج ۵، ۱۷۴ دارالکتب الاسلامیه- تهران ۱۳۶۳ ه. ش.

ص: ۳۰۸

است؟ این خانه همچنان در تصرف عقیل و فرزندان او بود تا آن که فرزندان عقیل آن را به محمد بن یوسف ثقفی فروختند و او آن را ضمیمه خانه خود- که به خانه سپید معروف است- کرد، و این خانه همچنان ضمیمه آن بود تا آن که خیزران «(۱)»- مادر موسی و هارون خلیفگان عباسی- حج گزارد و آن را از آن خانه جدا کرد و مسجدی در آن ساخت که در آن نماز می‌گزارند و برای آن، در کوچه‌ای که کنار آن است و به کوچه «مَوْلد» معروف است در بازکرد. این درّه امروز به شعب بنی‌هاشم و شعب علی- ع- معروف است «(۲)» و به بازاری که به آن سوق اللیل می‌گویند می‌رسد. «(۳)»

سپس ابوالولید می‌گوید: از پدربزرگم و یوسف‌بن محمد شنیدم که موضوع جایگاه ولادت پیامبر-ص- را ثابت و درست می‌دانند و می‌گویند همین جاست و میان مردم مکه در این‌باره هیچگونه اختلافی نیست.

فاکهی (م ۲۷۲، ۲۷۹ ه. ق.) می‌نویسد: خانه ابن یوسف، و دره ابن یوسف از آن ابی‌طالب بوده، و رسول خدا-ص- در قسمتی از همین خانه متولدگردید واین همان دره‌ایست که‌قریش‌بنی‌هاشم را درحالی‌که پیامبرص- با آنها بود، محاصره نمودند. «(۴)»

عبداللَّه بن عباس نیز در همین درّه متولد شده است. «(۵)»

محقق کتاب اخبار مکه می‌گوید: این دره امروز، به دره علی «شِعْبِ

۱- - خیزران دختر عطاء زن مهدی عباسی و مادر هادی و رشید است. وی در سال ۱۷۲ یا ۱۷۳ ه. درزمان خلافت فرزندش هارون‌الرشید وفات یافت. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۸۰، اعلام النساء للکحاله، صص ۴۰۱- ۳۹۱

۲- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۸

۳- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۸

۴- - فاکهی، اخبار مکه، ص ۲۶۴، مکهٔ‌المکرمه ۱۴۰۷ ه. ق.

۵- - فاکهی، اخبار مکه، ص ۲۶۴، مکهٔ‌المکرمه ۱۴۰۷ ه. ق.

ص: ۳۰۹

ابی‌طالِب» شناخته می‌شود. «(۱)»

فاکهی پیشینه تاریخی خانه ابی یُوسف را اینگونه بیان می‌کند:

«برخی از مردم گفته‌انـد: خانه ابن‌یوسف از آن عبدالمطّلب بوده است، آنگاه حجّاج برادرش محمّد بن یوسف را مأمور ساخت و او آن را بهصدهزار درهم خرید. سپس حجّاج آن خانه را به برادرش بخشید و از او خواست آن را بسازد. وکلای محمدبن یوسف نیز آن را ساختند.» «(۲)»

باز فاکهی می‌گوید: «پیامبر-ص- سهم خود از این خانه را به عقیل بن ابیطالب بخشید.» «(۳)»

مرحوم کلینی (م ۳۲۹ ه. ق.)- قدّس سرّه- می‌نویسد:

مـادر رسـول اکرم-ص- در منزل عبـداللَّه بن عبـدالمطّلب که نزدیـک جمره وسـطی بـود «(۴)» حمـل برداشت؛ (وَ وَلَدَتَه فی شِعْبِ ابی‌طـالِب فی دارِ مُحَمّـدِ بن‌یُوسُف ...) و در شِعْبِ ابی‌طالب در خانه محمّـد بن یوسف (وقتی داخل خانه شـدی در گوشه آن خانه سمت چپ) آن حضرت را به دنیا آورد. آنگاه خیزران آن را به مسجد تبدیل کرد که مردم در آن نماز می‌گزاردند ... «(۵)»

با توجه بهصراحتی که ایشان در رابطه با شِعْبِ دارند می‌توان فهمید که جمله: وماتت خدیجهٔ- علیها السلام- حین خرج رسول اللَّه- صلّی اللَّه علیه

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ص ۲۶۴، مکهٔالمکرمه ۱۴۰۷ ه. ق.

۲- - همان، ص ۲۶۶

۳- - همان، ص ۲۶۷

۴- - آمنه بنت وهب مادر گرامی پیامبر ص در شب جمعه از ماه رجب، در شِعْب، رسول خدا ص راحامله شد. اتحاف الوری باخبار امّ القری جزء اوّل، ص ۱۵، جامعه امالقری ۱۴۱۰ ه. ق.

۵- - کافی، ج ۱، ص ۴۳۹، بیروت ۱۴۰۱ ه. ق.

ص: ۳۱۰

وآله وسلّم- من الشِّعْب ...» «(۱)» بـدین معناست که حضـرت خـدیجه- س- پس از رفع محاصـره و آزادی رسول خدا-ص- وفات یافت.

سید محسن امین- رحمهٔ اللّه علیه- در اعیان الشیعه می‌نویسد:

رسول خدا-ص- در خانه‌ای که به دار ابی‌یوسف معروف است متولّد گردید- واو محمدبن‌یوسف برادرحجاج‌است «(۲)»- این‌خانه ازآن رسول‌خدا-ص- بود که آن حضرت آن را به عقیل فرزند ابوطالب بخشید. و زمانی که عقیل وفات یافت محمد بن یوسف آن را از فرزنـدان عقیل خریـداری نمود و آنگاه که خانه معروف به دار ابی یوسف ساخته می‌شـد، خانه پیامبر-ص- را نیز به خانه خود ضمیمه سـاخت سـپس خیزران مـادر رشـید آن را گرفت و از خـانه ابویوسف جـدا و آن رابه مسـجدی تبـدیل کرد که تـا این زمان معروف بود و مردم در آن نماز می‌خواندند و آنجا را زیارت نموده، بدان تبرّك می‌جستند و زمانی که وهابیان بر مکه سلطه یافتند، این مسجد را ویران نموده و از زیارت آن جلوگیری کردند و آنجا را محل نگهداری چهارپایان! قراردادند. «(۳)»

تقی الدّین حسینی مکّی (م ۸۳۲ ه. ق.) می‌نویسد:

رسول خـدا-ص- در مکه، در خـانه محمـد بن یوسف برادر حجاج بن یوسف متولـد شـد. «(۴)» خانه‌ای که نزدیکصـفا است، خانه خیزران است و خانه

۱- - کافی، ج ۱، ص ۴۴۰

۲- - محمـدبن یوسف ثقفی والی حکومت یمن بود و به ستم و دشـمنی بـا خانـدان علی‌بن ابیطـالب ع شـهرت داشت. وی در سال یکصد یا کمی قبل از آن در یمن وفات یافت. الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۲۴۲

۳- - اعیان‌الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۹، دارالتعارف، بیروت.

۴- - عقدالثمین، ج ۱، ص ۲۱۹، بیروت ۱۴۰۶ ه. ق.

ص: ۳۱۱

ابن یوسف در سوق اللیل و همان مکانی است که به مَوْلِد نبی‌اکرم معروف است. «(۱)»

در سیره حَلبیّه آمده است:

محل ولادت رسول خدا-ص- مکّه و در خانه‌ایست که به نام محمد بن یوسف- برادر حجاج- خوانده می‌شود ...

محمـد بن یوسف آن را به قیمت یکصـد هزار دینار از فرزنـدان عقیل خریداری نمود و به خانه خویش ملحق ساخت و نام آن را نیز «دارالبیضاء: خانه سـفید» نهاد؛ زیرا که آن را از گـچ ساخته و اطرافش را نیز گچ کشـیده بودند و در نتیجه تمامی ساختمان به رنگ سفید بود. و از آن پس، به خانه ابو یوسف شهرت یافت. «(۲)»

محل ولادت پیامبر-ص- را پس از مسجدالحرام برترین مکان دانسته‌اند. «(۳)»

برخی ولادت حضرت فاطمه‌زهرا س- رانیزدر همین مکان می‌دانند. «(۴)»

در فتـح مکه، رسول خـدا-ص- در منطقه حجون خیمه زده و وارد شـهر نشدند، به آن‌حضـرت گفته شد به منزل خودتان در شِۡعْب نمی‌روید؟

حضرت فرمود: آیا عقیل برای ما منزلی باقی گذاشته است؟ «(۵)»

۱- - عقدالثمین، ج ۱، ص ۲۲۰

۲- - السیرة الحلبیه، ج ۱، ص ۶۲، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۳- - همان، ص ۶۶

۴- - همان، ص ۶۶

۵- - همان، ص ۶۶

ص: ۳۱۲

این نقل تاریخی بیانگر آنست که «شِعْبِ ابی‌طالب» در منطقه «حَجُون» نبوده، بلکه در نزدیکی «مسجدالحرام» و در کنار کوهصفا قرار داشته، و خیزران مادر هارون الرشید هنگامی که حج می‌گزارد آن را از خانه ابویوسف جدا نمود و مسجدی در آن مکان ساخت. بنای مسجد را به زبیده همسر هارون نیز نسبت داده‌اند که درصورتصحت، تعمیر و یا تجدید بنای مسجد بوده است. «(۱)»

البته در نقل دیگری آمده که خیزران خانه ارقم را خرید و در آن مسجدی بنا نمود «(۲)» وچون این خانه نیز در کنارصفا بوده، برخی آن را با خانه ابویوسف اشتباه کرده‌اند.

مسعودی (۳۴۵ ه. ق.) می‌نویسد:

تولّد او- علیه الصلوة و السلام- هشتم ربیع الاول همان سال (یعنی سال عام‌الفیل) در مکه، در خانه ابن یوسف بود که بعدها خیزران مادر هادی و رشید آنجا مسجدی ساختند. «(۳)»

و در جای دیگر می‌گوید: بسال چهل و ششم، قریشیان پیغمبر-ص- را با بنی‌هاشم و بنی عبدالمطّلب در دره کوه محصور کردند. بسال پنجاهم او- علیه السلام- با کسان خود از دره بیرون آمد. «(۴)»

ابن اثیر (م ۶۳۰ ه. ق) به نقل از ابن اسحاق می‌نویسد:

مکان ولادت رسول‌خدا خانه‌ایست که به خانه ابن یوسف مشهور است. آن حضرت آن را به عقیل بخشیده و تا زمان فوت وی در اختیار او بود، سپس محمد بن یوسف برادر حجاج آن را از فرزندان عقیل خریداری نمود وبه

۱- – السیرة الحلبیه، ج ۱، ص ۶۶

۲- – السیرة الحلبیه، ج ۱، ص ۶۶

۳- – مروج‌الذهب، ج ۲، ص ۲۷۴، بیروت ۱۳۸۵ ه. ق.

۴- – همان، ص ۲۸۷

ص: ۳۱۳

خانه معروف به دار ابن یوسف ضـمیمه ساخت، آنگاه خیزران آن خانه را از خانه ابویوسف جـدا نموده و آنجا مسـجدی ساخت که در آن نماز می‌گزارند. «(۱)»

طبری (م ۳۱۰ ه. ق) نیز مکان تولّد پیامبر-ص- را خانه ابویوسف می‌داند. «(۲)»

فاسی (م ۸۳۲ ه. ق) می‌نویسد:

ولادت رسول خدا-ص- در مکانی در سوق اللیل که نزد مردم مکه شهرت داشته قرار دارد. «(۳)»

۱- - کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۹۴، بیروت ۱۴۰۸ ه. ق.

۲- - تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۲۵، دارالفکر، بیروت.

۳- - شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۶۹، دارالکتب العلمیه بیروت.

ص: ۳۱۴

محمد طاهر کردی مکی می گوید:

ولادت رسول خدا-ص- در مکه در خانه ابی‌طالب در شِعْبِ بَنی‌هاشم بوده است. «(۱)»

ولادت نبی-ص- در مکه در خانه ابی‌طالب در شِعْبِ بنی‌هاشم نزدیک مسجدالحرام بوده که امروزه، شِعْبِ علی؛ یعنی علی‌بن ابیطالب نامیده می‌شود و پیوسته محل ولادت آن‌حضرت تا به امروز معروف و شناخته شده است. «(۲)»

اکثر قریب به اتفاق مورّخین، مکان ولادت پیامبر-ص- را در شِعْبِ ابی‌طالب یا در خانه نزدیکصفا، و یا در خانه معروف به خانه ابویوسف ذکر کرده‌اند که هر سه، یک مکان است. «(۳)»

در کتاب سیرهٔ ساکن الحجاز آمده است:

مکان ولادت پیامبر-ص- در شِعْبِ بَنی‌هاشم بوده است. سپس توضیح می‌دهد که: شِعْبِ بنی‌هاشم نزد اهل مکه شناخته شده است و همه ساله مردم در آنجا اجتماع نموده، مجلس جشن بپا می کنند و بیش از آنچه تاکنون در اعیادشان مجالس جشن و شادی دارند، در آنجا مجلس شادی بپا می کنند. سپس در پاورقی کتاب از محبّ‌الدین طَبری مکی نقل کرده که می گوید: خانه پیامبر-ص- را در زمان هجرت آن‌حضرت-ص- به مدینه،

۱- - التاریخ القویم، ص ۶۳

۲- - التاریخ القویم، جزء اول، ص ۶۷

۳- - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۷، مصر ۱۳۷۵ ه. ق.

ص: ۳۱۵

عقیل مالک شده. و پیوسته در دست او و فرزندانش باقی ماند تا محمدبن یوسف برادر حجاج آن را خرید و به خانه خود که «خانه سفید» نامیده می‌شد ملحق ساخت سپس به خانه ابن یوسف معروف گردید. این وضعیت ادامه یافت تا خیزران کنیز مهدی عباسی در آنجا مسجدی بنا نمود که در آن نماز می‌گزارند، و آن را از خانه ابن یوسف جدا کرده کوچه‌ای ایجاد کرد که به آن «زقاق المولد» گفته می‌شود و هم‌اکنون آنجا کتابخانه عمومی است. «(۱)»

محمد طاهر کردی مکّی می‌نویسد:

ولادت پیامبر-ص- در مکه، در خانه ابی‌طالب، در شِعْبِ بنی‌هاشم و در نزدیکی مسجدالحرام بوده که امروزه به شِعْبِ علی یعنی علی‌بن ابیطالب نامیده می‌شود و پیوسته مکان ولادت آن‌حضرت-ص- تا امروز معروف و شناخته شده بوده است. «(۲)»

صلاح‌الدّین صَفَدی پس‌از بحث‌پیرامون‌مکان ولادت رسول‌خدا-ص- می‌نویسد: قول برتر آن است که رسول خدا-ص- در عام الفیل در خانه‌ای در کوچه معروف به زُقاقُ‌الْمَوْلِد که در دست عقیل ابن ابیطالب بوده متولد گردید. «(۳)»

گفته می‌شود که رسول خدا-ص- در شِعْبِ بَنی‌هاشم متولد شدند، برخی گفته‌اند در خانه‌ای نزدیکصفا و ... «(۴)»

عاتق بن غیث بلادی می‌نویسد:

از نظر تاریخی مسلم است که رسول خدا-ص- تقریباً در سال ۵۳ قبل از هجرت (عام الفیل) در شِعْبِ ابی‌طالب که امروزه به شِعْبِ علی معروف

۱- - سید رفاعه رافع الطهطاوی، سیرة ساکن الحجاز، چاپ مکتبة الآداب مصر، ج ۱، ص ۶

۲- - التاریخ القویم لمکه و بیت‌اللّه الکریم، ص ۶۷، مکه مکرمه، ۱۳۸۵ ه. ق.

۳- - الوافی بالوفیات، ۵: ۲۴۲، چاپ بیروت.

۴- - اتحاف الوری باخبار امّ القری، ص ۴۸، جزء اوّل.

ص: ۳۱۶

است، به دنیا آمد و به خاطر ازدحام مردم و شوق آنان نسبت به تبرک‌جویی از آن خانه، هم‌اینک به کتابخانه تبدیل شده است. «(۱)»

تا قبل از سلطه وهابیان بر حرمین شریفین، محل ولادت رسول خدا-ص- زیارتگاه مؤمنان و مسلمانانی بود که از گوشه و کنار جهان به مکه می‌آمدند. «(۲)»

محمد بن علوی مالکی مکّی می‌نویسد:

مکان ولادت رسول خدا-ص- در سوق اللیل مکانی شناخته شده است و ساکنین مکه درباره آن اختلاف نظر ندارند، هریک از آنها از نسل قبل از خود شنیده و تردیدی در آن ندارند. «(۳)»

ابن ظهیره می‌گوید: مردم مکه در شب ولادت رسول خدا-ص- همراه با علما ودانشمندان و بزرگان شهر با روشن نمودن فانوس و شمع از خانه‌های خود خارج و برای زیارت و بزرگداشت ولادت آن حضرت در کنار این خانه اجتماع می‌کنند. «(۴)»

در کنار این خانه گودالی (حفره) بوده که روی آن را با چوب می‌پوشاندند و این علامتِ همان مکانی است که رسول‌اللَّه-ص- در آنجا متولد شدند. «(۵)»

ساختمان آن را ناصر خلیفه عباسی در سال ۵۷۶ و ملک مظفر در سال ۶۶۶ و دیگران تعمیر نموده‌اند.

۱- – فضائل مکه، ص ۲۳۲، دار مکه ۱۴۱۰ ه. ق.

۲- – السیرة الحلبیه، ج ۱، ص ۵۷

۳- – فی رحاب بیت‌اللَّه الحرام، ص ۲۶۲

۴- – فی رحاب بیت‌اللَّه الحرام، ص ۲۶۲

۵- – همان، ص ۲۶۳

ص: ۳۱۷

در زمان ملک عبدالعزیز، شیخ عباس قطان (امین العاصمهٔ المقدسه) این خانه را تخریب و در همان مکان کتابخانه عمومی که به «کتابخانه مکه مکرمه» معروف شد، بنا کرد، افراد به آنجا مراجعه و به مطالعه کتب می‌پرداختند. «(۱)» این ساختمان در سال‌های اخیر در طرح توسعه اطراف مسجدالحرام، در معرض تخریب قرار گرفته است. بناهای ساخته شده در محل ولادت نبی‌اکرم-ص- را در تصویر، ملاحظه نمایید.

از مجموع آنچه گذشت می‌توان نتیجه‌گیری کرد که:

۱- پیامبر اکرم-ص- در شِعْبِ ابی‌طالب متولد گردیده‌اند.

۲- شِعْبِ ابی‌طالب در مکّه مکانی نزدیک مسجدالحرام بوده و با مکانی که فعلًا در حجون به این نام معروف است، فاصله دارد.

محاصره پیامبر- ص- و یاران در شِعْبِ ابی‌طالب

محمدبن اسحاق (م ۱۵۳ ه. ق.) و دیگر سیره‌نویسان گویند، چون قریش دیدند که اصحاب رسول خدا-ص- در سرزمین حبشه در کمال امنیت و آرامش قرار دارند و نجاشی هم ایشان را گرامی داشته و از آنها دفاع می‌کند و از سوی دیگر حمزهٔ بن عبدالمطلب و عمر نیز مسلمان شده‌اند و اسلام در قبایل آشکار می‌گردد، جمع شدند و به چاره‌اندیشی پرداختند و تصمیم گرفتند پیمان نامه‌ای بنویسند و متعهد شوند که از بنی‌هاشم و بنی‌مطلب زن نگیرند و به آنها زن ندهند و نیز چیزی به آنها نفروشند و چیزی از آنها نخرند. پس از این که جمع شدند، پیمان‌نامه نوشتند و جملگی بر آن موافقت کردند و سپس

۱- - فی رحاب بیت‌اللّٰه الحرام، ص ۲۶۲

ص: ۳۱۸

برای تأکید، پیمان‌نامه را از سقف کعبه آویختند. «(۱)»

مشرکان بنی‌هاشم را در اول ماه محرم سال هفتم بعثت تحریم کرده، اعلام داشتند هیچکس حق معامله، ازدواج و معاشرت با آنان را ندارد، نامه تنظیم شده در این زمینه را- که چهل نفر امضا کرده بودند- شخصی به نام منصور بن عکرمه نوشت که با نفرین پیامبر- ص- دستش فلج شد. بدنبال آن تمامی بنی‌هاشم- مسلمان و کافر- جز ابی‌لهب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب وارد شِعْبِ شده، آنجا اجتماع کردند. فرزندان مطلب بن عبد مناف که چهل نفر بودند از شِعْبِ حراست نموده، شب و روز به نگهبانی آن مشغول بودند و در طول سال جز موسم حج در ماه ذی‌الحجه، و عمره در ماه رجب از آنجا بیرون نمی‌آمدند. قریش از ورود خواروبار به شِعْبِ جلوگیری کرده، فقط مقدار کمی بصورت پنهانی به دست محاصره شدگان می‌رسید که کفافشان را نمی‌داد. در نتیجه وضعیت سخت شد؛ به شکلی که مردمصدای گریه بچه‌ها را ازبیرون شِعْب می‌شنیدند واین دوران سخت ترین لحظات زندگی پیامبرص- و اهل بیت بزرگوارش در مکه بود. «(۲)»

کازرونی در مُنْتَقی و غیر آن آورده است: ... بدنبال نوشتن عهدنامه، مشرکان آزار فرزندان عبدالمطلب را آغاز نموده، اعلام کردند تنها راه سازش میان ما و شما کشتن پیامبر است! در هر کوی و برزنی مسلمانان را کتک می‌زدند و حق عبور از بازارها را از آنان گرفته، در شِعْبِ ابی‌طالب محصورشان نمودند. فرستاده ولیدبن مُغَیْره در میان قریش فریاد می‌زد: هر مردی از اینها

۱- - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۷۵؛ سیرة الحلبیه، ج ۱، ص ۳۶۶

۲- - اعیان‌الشیعه، ج ۱، ص ۲۳۵

ص: ۳۱۹

را برای خرید جنسی یافتید بر قیمت آن بیافزایید. در چنین شرایطی ابوطالب فرزند برادرش (پیامبر-ص-) و فرزندان برادر و پیروان آنها را در شِعْبِ ابی‌طالب گردآورد.

آنان سه سال در شِعْبِ ماندند، سرانجام وضعیّت بحدّی برآنان سخت شد کهصدای فرزندانشان، که از شدت گرسنگی می‌گریستند، از بیرون شعب شنیده می‌شد ... «(۱)»

زمانی که ابوطالب احساس کرد مشرکان قریش برای کشتن رسول خدا-ص- متحد شده‌اند، فرزندان عبدالمطلب را جمع نموده، دستور داد تا رسول خدا را درون شِعْبِ خود جای دهند و از او حفاظت کنند ... پس بنی‌هاشم سه سال در شِعْبِ خویش ماندند ...

شب هنگام که همه به خواب می‌رفتند ابوطالب رسول خدا-ص- را از بستر بیرون برده، یکی از فرزندان یا برادران و یا پسرعموهای خود را به جای آن‌حضرت می‌خوابانید تا پیامبر از توطئه احتمالی دشمن جان سالم بدر برد. «(۲)»

پس بنی‌هاشم به شِعْبِ ابی‌طالب که امروزه به شِعْبِ علی معروف است پناه آوردند، بنوالمطلب نیز جز ابولهب به آنان پیوستند، شرایط در شعب به اندازه‌ای سخت شد که محاصره شدگان از برگ درختان استفاده می‌کردند ... «(۳)»

خدیجه اموال‌فراوانی داشت که همه‌را در شعب به‌نفع رسول‌خدا-ص-

۱- - بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۸، بیروت ۱۴۰۳ ه. ق.

۲- - اتحاف الوری باخبار ام القری، ص ۲۸۴

۳- - التاریخ القویم مکهٔ و بیت‌اللّه الکریم، جزء اول، ص ۹۵

ص: ۳۲۰

خرج نمود. بنی‌هاشم، تنها در موسم، از شِعْب خارج شده، خرید و فروش می‌کردند.

گاهی نیز مردم مکّه از سوی قریش تهدید می‌شدند که: اگر کسی در مکه چیزی به بنی‌هاشم بفروشد اموالش غارت می‌شود. «(۱)»

ابن سعد (م ۲۳۰ ه. ق) می‌نویسد: شب اول محرم سال هفتم بعثت، بنی‌هاشم در شِعْبِ ابیطالب محاصره شدند و همگی- به جز ابولهب- به شِعْبِ ابیطالب درآمدند ... «(۲)»

تعدادی از محاصره شدگان از گرسنگی جان باختند. «(۳)»

گاهی نیز علی بن ابی‌طالب- ع- مخفیانه از شِعْب خارج شده، غذا و امکانات تهیه و آن را با خود به درون شِعْب می‌آورد. «(۴)»

مردان همراه پیامبر-ص- در شِعْب، حدود ۴۰ نفر بودند. «(۵)» که به شکل سازماندهی شده خصوصاً در تاریکی شب از آن حضرت حراست می‌کردند. «(۶)»

حضرت خدیجه- علیهاالسلام- نیز که اموال فراوانی داشت، همه را برای مسلمانان محاصره شده در شِعْب خرج و مصرف نمود. «(۷)» یعنی در موسم حج- در ذی‌الحجّه- و عمره- در رجب- که رسول خدا-ص- و یارانشان می‌توانستند از شِعْبِ خارج شوند، مقداری آذوقه و مواد خوراکی تهیه نمودند،

۱- - بحار، ج ۱۹، ص ۱، چاپ بیروت.

۲- - طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۰۹، دارصادر، بیروت.

۳- - کامل، ج ۱، ص ۵۰۵، چاپ بیروت.

۴- - الصحیح من سیرۀالنبی، ج ۲، ص ۱۰۹، قم ۱۴۰۰ ه. ق.

۵- - اعلام الوری، ص ۵۹، چاپ بیروت.

۶- و ۷- همان، ص ۶۰

۷- ۷

ص: ۳۲۱

و سپس در دوران محاصره از آن استفاده می کردند. «(۱)»

گاهی از اوقات نیز ابوالعاص بن ربیع شتری که بار گندم و خرما داشت تا دهانه شِعْب آورد و آن را به داخل درّه هدایت می کرد تا بنی‌هاشم از آن استفاده نمایند و تا حدودی از گرسنگی رهایی یابند. «(۲)»

نام حکیم بن حِزام نیز در شمار کسانی که آذوقه به شِعْب می‌فرستادند ذکر گردیده است، لیکن درصورتصحّت، از آنجاکه وی از محتکران زمان پیامبرص- بوده و از کسانی است که رسول خدا-ص- هدیه وی را نپذیرفته‌اند، شاید بتوان گفت انگیزه او منافع مادی بوده است. «(۳)»

یعقوبی (م ۲۹۳ ه. ق.) در این زمینه می‌نویسد: قریش شش سال پس از بعثت، رسول خدا را با خاندانش از بنی‌هاشم و بنی‌مطلب بن عبد مناف در دره‌ای که به آن «شِعْبِ بن هاشم» گفته می‌شد محصور ساختند و رسول اکرم با همه بنی‌هاشم و بنی مطلب سه سال در شِعْبِ ماندند تا آن که رسول خدا و نیز ابوطالب و خدیجه تمام دارایی خود را از دست دادند و به سختی و ناداری گرفتار آمدند. سپس جبرئیل بر رسول خدا فرود آمد و گفت: خدا موریانه را برصحیفه قریش فرستاده تا هر چه بی‌مهری و ستمگری در آن بود بجز جاهایی را که نام خدا بر آن نوشته شده، خورده است. «(۴)»

وضعیت غم‌انگیز رسول خدا-ص- و همراهانشان در شِعْب، افرادی چون هشام بن عمرو را تحت تأثیر قرار داد و آنها را برای شکستن حلقه

۱- – اعلام الوری، ص ۶۰

۲- – همان، ص ۶۱

۳- – الصحیح من سیرةالنبی، ج ۲، ص ۱۱۱

۴- – تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۸۹، چاپ بیروت.

ص: ۳۲۲

محاصره به حرکت واداشت، وی به همراه زهیر بن ابی امیه، و مطعم بن عدی، و ابوالبختری، و زمعهٔ بن اسود بن مطلب، شبانگاهان در دهانه درّه حجون که از مناطق بالای مکه است قرار گذاشته، آنجا جمع شدند و پیمان بستند تا در مورد لغو پیمان‌نامه اقدام کنند. «(۱)»

دهانه درّه حَجُون همان جایی است که قبرستان ابوطالب قرار دارد و اگر شِعْب در اینجا قرار داشته و پیامبر-ص- و یارانشان نیز در این مکان تحت محاصره بوده‌اند معنی نداشت افرادی که از آنان یاد شد، مخفیگاه خود را آنجا قرار دهند و جایی اجتماع کنند که هر لحظه خطر در کمین آنها باشد.

استفاده از این مکان به عنوان مخفیگاه، نشانگر آن است که حجون خارج و یا حداقل کنار مکه بوده است.

پاره‌ای از روایات نیز باصراحت، حجون را خارج مکّه آن روز دانسته است و بر این اساس نمی‌توان گفت پیامبر-ص- و یاران و خویشاوندانشان همگی از مکّه خارج و در بیرون شهر اقامت گزیده‌اند!

عبید بن زراره از امامصادق- ع- نقل می‌کند که فرمود: هنگامی که ابوطالب وفات یافت جبرائیل بر رسول خدا-ص- نازل شده گفت: «یا مُحمّد اخْرُجْ مِنْ مَکّه ...»؛ «ای محمد از مکه خارج شو» که در این شهر یاوری برای تو نیست. قریش نیز بر رسول خدا- ص- هجوم آوردند، آن حضرت نیز ترسان بیرون شد تا به کوهی در مکه که به آن حَجون می‌گفتند رسید و آنجا ایستاد. «(۲)»

ابوطالب خبر خورده شدنصحیفه را به مشرکان اطّلاع داد و همراه

۱- - تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۸؛ ترجمه نهایهٔالارب، ج ۱، ص ۲۴۹، تهران ۱۳۶۴ ه. ش.

۲- - اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴۹، چاپ بیروت؛ وافی، ج ۳، ص ۷۰۰

ص: ۳۲۳

آنان به کنار کعبه آمد و پس از گشودن آن،صحّت سخن رسول خدا-ص- بر همگان پدیدار گشت. وجدان برخی انسانها بیدار شد و آنگاه که ابوطالب و همراهان به شِعْب بازگشتند گروهی از رجال قریش سران خود را در مورد رفتارشان با بنی‌هاشم سرزنش کردند و گروهی از آنان، از جمله مطعم بن عدی و عدی بن قیس و زمعهٔ بن ابی الاسود و ابوالبختری بن هشام و زهیر بن ابی امیه، سلاح پوشیده نزد بنی‌هاشم و بنی‌مطلب رفتند و از آنان خواستند که از درّه بیرون آیند و به خانه‌های خود بروند و آنان چنین کردند. بیرون آمدن ایشان از دره در سال دهم بعثت بوده است. «(۱)»

موسی بن عقبه می‌گوید: چون خداوند متعال پیمان نامه سراپا مکر ایشان را نابود کرد، پیامبر و خویشاوندش از شِعْب بیرون آمدند و با مردم معاشرت کرده و میان ایشان زندگی نمودند. «(۲)»

قصیده معروف شِعبیه (لامیه) را نیز ابی‌طالب در شِعْبِ ابی‌طالب سروده است و این همان شعبی است که فرزندان مطلب و هاشم همراه با رسول خدا-ص- به آن پناه بردند. «(۳)»

محاصره شده‌گان

اسامی برخی از بنی‌هاشم که همراه پیامبر-ص- در شِعْب محاصره شدند از این قرار است:

۱- - نهایهٔالارب، ج ۱، ص ۲۴۸

۲- - دلائل النبوه، ج ۲، ص ۶۸، تهران ۱۳۶۱ ه. ق.

۳- - التاریخ القویم، ص ۹۵

ص: ۳۲۴

۱- ابوطالب بن عبدالمطّلب.

۲- علی بن ابیطالب-ع-.

۳- حمزهٔ بن عبدالمطلب.

۴- عبیدهٔ بن حارث بن مطلب بن‌عبد مناف.

عبیـده گرچه از بنی‌هاشم نبود لیکن به لحاظ آن که بنی‌المطلب و بنی‌هاشم با یکدیگر متحد بودند و در دوران جاهلیت و اسـلام از هم جدا نبودند، می‌توان او را نیز در شمار بنی‌هاشم بحساب آورد.

۵- عباس بن عبدالمطلب.

۶- عقیل بن ابی‌طالب.

۷- طالب بن ابی طالب.

۸- نوفل بن حارث بن عبدالمطلب.

۹- نوفل بن حارث بن عبدالمطّلب.

۱۰- حارث بن نوفل بن حارث بن‌عبدالمطّلب.

او با پیامبر-ص- خوب نبود و گاهی نیز رسول خدا-ص- را در اشعارش هجو می‌کرد، لیکن راضی به قتل آن حضرت نبود. «(۱)»

۱۱- خدیجه بنت خویلد. «(۲)»

و ... «(۳)»

اکثر قریب به‌اتفاق مورّخان و سیره‌نویسان، مکانی که نبی اکرم-ص-

---

۱- - ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۴، ص ۶۵، داراحیاء الکتب العربیه ۱۳۷۸ ه. ق.

۲- - ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۵۹

۳- - ابن ابی الحدید ماجرای شِعْبِ را در ج ۱۴، ص ۵۸ به تفصیل بیان کرده است.

ص: ۳۲۵

و همراهانش توسط افراد قریش محاصره گردیدند را شِعْبِ ابی‌طالب ذکر کرده‌اند که به برخی از آنها ذیلًا اشاره می‌شود:

بنی‌هاشم و فرزندان مطلب بدنبال فشار قریش نزد ابوطالب رفته و- جز ابولهب- همگان به درّه‌ای که منسوب به ابوطالب و به شِعْبِ ابی‌طالب شهرت یافته بود، درآمدند. «(۱)»

طبری می‌نویسد: از پی پیمان قریشیان، بنی‌هاشم و بنی‌المطلب به شِعْبِ ابوطالب رفتند و با وی فراهم شدند- به جز ابولهب که به قریش پیوست و با آنها بر ضد مسلمانان هم سخن شد-. «(۲)»

رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی (م ۶۲۳ ه. ق) می‌نویسد:

بنی‌هاشم و بنی‌مطلب چون دیدند که قریش در عدواتِ ایشان چندان مُظاهَرَت و مُبالغت بنموده‌اند و چنان عهدنامه بنوشتند، ایشان نیز برخاستند و به جمعیت بَرِ ابوطالب آمدند و پیش وی بنشستند و با هم عَهد کردند و اتفاق بنمودند که نُصْرت و مُعاونت سیّد- علیه‌السلام- دهند و حَضْمی قریش کنند و در جمله احوال، آنچه بطریق تعصّب و حمایت بود پیغمبر- علیه‌السلام- را نگاه دارند. «(۳)»

پس هاشمیان جز ابی‌لهب و مطلبیان همگی به ابی‌طالب پیوسته و در شِعْبِ او بر وی داخل شدند و دو یا سه سال آنجا ماندند. «(۴)»

۱- – سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۵۲

۲- – تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۵

۳- – سیرهٔ رسول اللّٰه، ج ۱، ص ۳۴۱

۴- – عقدالثمین، ج ۱، ص ۲۳۰

ص: ۳۲۶

در بحارالانوار به نقل از خرایج آمده است: قریش با یکدیگر متحد شده و بنی‌هاشم را به شِعْبِ ابی طالب راندند. «(۱)»

ابن قیم جوزی می‌نویسد: رسول خدا-ص- و همراهانشان در شب اوّل ماه محرم سال هفتم بعثت در شِعْبِ ابی‌طالب زندانی شدند ... و در همین مکان ابوطالب قصیده معروف لامیّه را سروده است. «(۲)»

علامه امینی- قدس سره- می‌نویسد: بنوهاشم و بنوالمطلب به سوی ابوطالب آمده و همراه با او در شِعْب داخل شدند. «(۳)»

ابوبکر احمد بن حسین بیهقی می‌نوسد: چون ابوطالب نیت ایشان را فهمید فرزندان عبدالمطلب را گردآورد و دستور داد که پیامبر را در محله خود نگهداری کنند. «(۴)»

محمد بن عمر بن واقد گوید: بنی‌هاشم شب اول محرم سال هفتم بعثت رسول خدا-ص- وارد درّه ابوطالب شد بنی‌مطلب هم همراه بنی‌هاشم در همان دره گرد آمدند. «(۵)»

ابن اسحاق می‌نویسد: بنوهاشم و بنومطلب به ابوطالب پناه آورده و در شِعْبِ او (یعنی ابی طالب) اجتماع کردند. «(۶)»

مرحوم آیتی می‌نویسد: ... چون کار قریش به انجام رسید،

۱- - بحار، ج ۱۹، ص ۱۶، چاپ بیروت.

۲- - زادالمعاد، ج ۲، ص ۴۶

۳- - الغدیر، ج ۷، ص ۳۶۳، تهران ۱۳۶۶ ه. ش.

۴- - دلائل النبوه، ج ۲، ص ۶۵

۵- - طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۹

۶- - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۷۶

ص: ۳۲۷

«بنی‌هاشم» و «بنی مطّلب بن عبد مناف» به «ابوطالب» پیوستند و همگی- جز «ابولهب ابن عبدالمُطّلب» که با قریش همکاری داشت- همراه وی در «شِعْبِ ابی طالب» درآمدند. «(۱)»

یاقوت گفته‌است: شِعْبِ‌ابی‌یوسف همان شعبی‌است که رسول‌خدا-ص- و بنی‌هاشم هنگامی که قریشیان علیه آنان هم‌قسم شدند بدانجا پناه آوردند.

این شِعْب از آن عبدالمطلب بوده، سپس به خاطر ضعف بیناییش آن را میان فرزندانش تقسیم نمود و رسول خدا-ص- سهم پدر خویش را گرفت. منازل و محل سکونت بنی‌هاشم نیز در آن قرار داشته است.

مؤلف کتاب معجم معالم الحجاز پس از نقل این مطلب می‌نویسد: این شعب سپس به شِعْبِ ابی‌طالب معروف گردید. و آن را شِعْبِ بنی‌هاشم نیز نامیده‌اند و هم اکنون به شعب علی شناخته می‌شود. این شعب در دهانه شمالی کوه ابوقبیس وبین این کوه وخندمه قرار دارد. ولادت رسول خدا-ص- در همین مکان بوده و حدود سیصد متر با مسجدالحرام فاصله دارد. اینک تبدیل به کتابخانه شده و سپس در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در طرح توسعه خیابان غزّه از بین رفته است. «(۲)»

رفاعه رافع الطهطاوی نیز شِعْبِ ابی‌طالب را جایگاه محاصره شدگان دانسته، می گوید: هاشمیان همه به ابی‌طالب در شِعْبِ او پناه آوردند. «(۳)»

ابراهیم رفعت پاشا می‌نویسد: در طرف شرق منطقه قشاشیه، شِعْبِ

۱- - تاریخ پیامبر اسلام، مرحوم آیتی، ص ۱۵۴، تهران ۱۳۶۶

۲- - معجم معالم الحجاز، ص ۵۷. دار مکّه.

۳- - سیرهٔ ساکن الحجاز، ج ۱، ص ۱۱۵

ص: ۳۲۸

علی یا شِعْبِ بنی‌هاشم قرار دارد ... خانه خدیجه بنت خویلد یا محل ولادت فاطمه-ع- دختر رسول اکرم-ص- نیز آنجاست. «(۱)»

کوه ابوقبیس

یکی از مشهورترین کوههای مکه، کوه ابوقبیس است. شِعْبِ علی یا شِعْبِ ابوطالب از این کوه آغاز و تا خندمه ادامه می‌یابد. می گویند: هنگامی که سیلاب مسجدالحرام را فراگرفت، حجرالاسود را در این کوه نهادند تا سالم بماند. جای آن در شِعْبِ علی، همانجایی بود که زادگاه رسول خدا-ص- است.

برخی از شعب‌های مکّه

همانگونه که قبلًا نیز اشاره شد در شمال شرقی مسجدالحرام سه شِعْبِ وجود دارد که اسامی آنها عبارت است از:

۱- شِعْبِ علی یا شِعْبِ ابی‌طالب که امروز آن را قشاشیه نیز می‌نامند.

۲- شِعْبِ بنی‌هاشم که به آن غزّه نیز می گویند.

۳- شِعْبِ بنی‌عامر.

در این سه منطقه، از زمان جاهلیت به این طرف، اجداد و نیاکان پیامبر-ص- وسپس فرزندان عبدالمطلب وابی طالب و بنی‌هاشم می‌زیسته‌اند. «(۲)»

بخشی از خانه‌های نزدیک به شِعْبِ علی، و حتی قسمتی از خانه ابن یوسف متعلق به ابوطالب بوده است.

۱- - مرآةالحرمین، ج ۱، ص ۱۸۰ و ۱۸۱، دارالمعرفه- بیروت.

۲- - مرآةالحرمین، ج ۱، ص ۱۸۱

ص: ۳۲۹

قسمتی دیگر از خانه ابن یوسف که محل تولد پیامبر-ص- است و اطراف آن متعلق به عبداللّه پدر پیامبر-ص- بوده است.

بخش دیگری که خانه خالصه کنیز آزاد کرده خیزران است، متعلق به عباس بوده است.

بخشی که خانه طلوب کنیز آزاد کرده زبیده در آن قرار دارد متعلق به مُقوّم پسر عبدالمطلب بوده است. «(۱)»

ازرقی می‌نویسد: برخی از مردم مکه نیز می‌گویند دره‌ای که به آن دره ابن یوسف می‌گویند، همه‌اش متعلق به هاشم بن عبدمناف بوده است.

همانان می‌گویند: عبدالمطلب در زندگی خود همین که نور چشمش کم شد (نابینا گردید) سهم خود را میان پسرانش تقسیم کرد و به این جهت سهم عبداللّه به پیامبر-ص- رسید. خانه‌ای که میانصفا و مروه است ... و کنار خانه‌ای است که در دست جعفر بن سلیمان است. و آن نیز متعلق به عباس بوده است. ستون و نشانه رنگینی که هر کس از مروه بهصفا می‌آید از کنار آن سعی می‌کند، کنار خانه عباس است. برخی هم پنداشته‌اند که این خانه از آنِ هاشم بن عبد مناف بوده است. «(۲)»

خانه ام هانی دختر ابوطالب نیز در کنار در گندم فروش‌ها و کنار مناره است، که در توسعه دوم مهدی عباسی- در سال ۱۶۷ هجری- ضمیمه مسجدالحرام شده است. «(۳)»

عقیل بن ابی طالب خانه‌ای را که پیامبر در آن متولد شد، گرفت و تصرف کرد و معتب بن ابی‌لهب که نزدیک‌ترین همسایه پیامبر-ص- بود

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۳۳

۲- - همان، ص ۲۳۴

۳- - همان، ص ۲۳۴

ص: ۳۳۰

خانه خدیجه را تصرف کرد و بعدها بهصدهزار درهم به معاویه فروخت. «(۱)»

عباس بن عبدالمطلب نیز خانه‌ای بینصفا و مروه داشته است. «(۲)»

فاصله خانه عباس بن عبدالمطلب تا مسجدالحرام کمی بیشتر از ۳۶ ذرع بوده است. «(۳)»

عبدالمطلب نیز نزدیک چاه زمزم خانه داشته است، شِعْبِ و خانه ابن یوسف نیز از آنِ ابی‌طالب بوده است. «(۴)»

احمد سباعی می‌نویسد: در سوق اللیل خانه‌ای است که «مال‌اللّٰه» نامیده می‌شود و در آن به مریض‌ها کمک کرده به آنها غذا می‌دهند، نزدیک این خانه شِعْبِ ابن یوسف قرار دارد که اینک شِعْبِ علی نامیده می‌شود و در آن خانه‌های عبدالمطلب بن هاشم و ابی طالب و عباس ابن عبدالمطلب قرار دارد. «(۵)»

خانه خدیجه بنت خویلد مادر مؤمنان در مکه، در کوچه‌ای معروف به کوچه «حجر» که به آن «زقاق العطارین» (کوچه عطاران) نیز می‌گویند قرار دارد. فاطمه- س- در همین خانه متولد شده، از این رو به مولد فاطمه- س- معروف است.

و نیز آمده است: حضرت خدیجه- س- در همان خانه وفات یافت و رسول خدا-ص- تا زمان هجرت در آن سکونت داشت، سپس عقیل ابن

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۴۶

۲- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۳، ص ۲۷

۳- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۳، ص ۳۷۱

۴- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۳، ص ۲۶۳

۵- - احمد سباعی، تاریخ مکه، ص ۳۱، مکهٔ‌المکرمه ۱۴۰۴ ه. ق.

ص: ۳۳۱

ابی‌طالب آن را گرفت و ...

آنگاه در این مکان مسجدی ساختند که فضای سرپوشیده (رواق) است. در آن هفت طاق وجود دارد که روی هشت ستون قرار گرفته است.

و در میانه دیواری که سوی قبله قرار گرفته، سه محراب است که در دو طرف آن ۲۶ سلسله (زنجیره) قرار دارد. در مقابل آن نیز چهار طاق بر ۵ ستون هست که بین این دو رواقصحنی واقع شده و رواق دوم از رواق قبلی کوچکتر است؛ زیرا در نزدیکی آن برخی از مکانهایی است که مردم برای زیارت آن خانه، به آنجا می‌آیند و آن سه مکان عبارتند از:

۱- مکانی که گفته می‌شود محلّ ولادت حضرت فاطمه- س- است.

۲- مکانی که به آن «قبۀالوحی» گفته می‌شود و چسبیده به مکان ولادت حضرت فاطمه- س- است.

۳- مکانی که به آن «مختبی» گویند که کنار قبۀالوحی است [و آن جایی است که رسول خدا-ص- مخفیانه مردم را به اسلام دعوت می‌نمود] برخی نیز گفته‌اند برای مصون ماندن از سنگ‌پرانی مشرکان، پیامبر-ص- در آنجا مخفی می‌شد ... «(۱)»

کوتاه سخن آن که:

علاوه بر آنچه گذشت، در نقشه‌های موجود در حجاز (قدیم و جدید) دقیقاً محل شِعْبِ علی و شِعْبِ بنی‌هاشم، و شِعْبِ بنی‌عامر، در نزدیکی مسجدالحرام مشخص گردیده و هیچکس قبرستان ابی‌طالب را که در شِعْبِ

۱- - شفاءالغرام، ج ۱، ص ۲۷۲- ۲۷۳، چاپ بیروت.

ص: ۳۳۲

ابی دُبّ واقع شـده، شِعْبِ ابی‌طـالب نـام ننهـاده است. بنابراین وجود شِعْبِ در آن مکان با آن همه دلائل و قرائن و شواهـد روشن، کاملًا قابل توجیه است؛ زیرا:

اولًا: آن منطقه محل سکونت این خاندان بوده است.

ثانیـاً: امکان زیسـتن و اسـتفاده از ذخایر غـذایی و امکانات موجود در خانه‌ها وجود داشـته است و گرنه چگونه ممکن است در یک منطقه خشک پر از سنگلاخ و بدون سایبان آنهم در آفتاب سوزان مکه، مدت سه سال دوام آورد و زنده ماند؟!

ثالثاً: منطقه‌ای که هم اینک قبرستان ابوطالب نامیده می‌شود، در دوره جاهلی نیز قبرستان بوده و نمی‌توان گفت رسول خدا–ص– به همراه ابی‌طالب و تعدادی زن و کودک، تمامی مناطق موجود در مکه را رها ساخته، به قبرستان پناه آورند!

رابعـاً: حجون– همـانگونه که گـذشت– خـارج از مکّه بوده و این با نقلهایی که می‌گویـد:صـدای ضـجّه و شـیون کودکان از بیرون شِعْبِ شنیده می‌شد، سازگاری ندارد.

خامسـاً: در پـاره‌ای نقل‌ها آمـده است که گاهی شـرایط به انـدازه‌ای سـخت می‌شـد که محاصـره شـدگان بناچار از گیاهان و برگ درختان برای رفع گرسنگی استفاده می‌کردند. «(۱)»

در حالی‌که در قبرستان آن روز آنهم خارج از مکه گیاه و درختی وجود نداشته، تا محاصره شدگان از آن استفاده نمایند

۱– – الغدیر، ج ۷، ص ۳۶۳

ص: ۳۳۳

سادساً: براساس آنچه ازرقی نقل کرده، معلوم می‌شود حتی تا سال دهم هجرت (حَجّهٔالوداع) هنوز در منطقه حَجون کسی سکونت نداشته، و این منطقه تا چند قرن، خارج از شهر مکه بوده است.

سابعاً: این قسمت از مکّه، اساساً منطقه مسکونی نبوده، و خانه و کاشانه‌ای در آن وجود نداشته، به شکلی که پس از چند سال رسول خدا-ص- برای توقف چند روزه در آن، از خیمه استفاده فرمودند.

ابوالولید می‌گوید: پیامبر-ص- پس از هجرت به مدینه، دیگر وارد خانه‌های مکه نشدند و در سفرهای مکه هرگاه طواف ایشان تمام می‌شد به منطقه بالای مکه می‌رفتند و آنجا خیمه‌هایی برای ایشان زده می‌شد.

عطاء نیز می‌گوید: آن حضرت در سفر حجهٔالوداع پیش از رفتن به عرفات و قبل از حرکت از مکه همچنان در منطقه بالای مکه بودند.

وی سپس می‌افزاید که: روز فتح مکه به پیامبر-ص- گفته شد آیا در منزل خودتان در مکه فرود نمی‌آیید؟ فرمودند مگر عقیل برای ما خانه‌ای باقی گذاشته است، به پیامبر-ص- گفته شد: در خانه‌ای دیگر غیر از خانه خودتان منزل کنید، نپذیرفته و فرمودند: در خانه‌ها منزل نمی‌کنم و در همان بالای مکه در حجون داخل خیمه‌ای بودند و از آنجا به مسجدالحرام می‌آمدند، همچنین سعید بن محمد بن جبیر بن مطعم از قول پدربزرگش نقل می‌کند که گفته است پیامبر-ص- را در فتح مکه دیدم که در حجون داخل خیمه‌ای زندگی می‌کردند و برای هر نماز به مسجد می‌آمدند. «(۱)»

از آنچه گذشت به خوبی روشن می‌شود که شعب ابی‌طالب در مکانی

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۶۱

ص: ۳۳۴

غیر از قبرستان ابوطالب قرار داشته، و چنین اشتباهی از چه زمان و براساس چه دلیل و مدرکی رخ داده، معلوم نیست.

تنها کسی که احتمال داده شِعْبِ ابی طالب در منطقه حجون قرار گرفته، حلبی است وی پس از بیان محل ولادت رسول خدا-ص- می گوید:

آنچه در پیش آمده منافاتی با این که شِعْبِ ابی طالب که خود از بنی‌هاشم بوده، در کنار حجون قرار داشته، ندارد؛ زیرا امکان دارد ابی‌طالب به تنهایی در این شِعْبِ زندگی می کرده است. واللّه اعلم. «(۱)»

لیکن دلیلی برصحّت این نقل وجود نداشته، و شاید از کلمه «واللّه اعلم» حلبی بتوان فهمید که وی نیز بهصحت آن اطمینان نداشته است.

بنابراین سیر طبیعی جریان، بدین شکل بوده که وقتی ابوطالب، بنی‌هاشم و بنوالمطلب از سوی دشمن در معرض خطر جدّی قرار گرفتند، برای ایجاد یک دژ محکم و جبهه قوی در برابر آنان، همگی اطراف ابی‌طالب که چهره‌ای سرشناس و انسانی نیرومند بود گرد آمدند و در یک مکان به نام شِعْبِ ابی‌طالب اجتماع کردند و با ایجاد پست‌های نگهبانی و استفاده از تاکتیکهای مختلف به دفاع از خویش و شخص رسول اکرم-ص- پرداختند و آنگاه که محاصره خاتمه یافت بنی‌هاشم و بنومطلب از شِعْبِ خارج و به خانه‌های خویش رفتند و دیگر به شِعْبِ ابی‌طالب مراجعت ننمودند. متون تاریخی مؤید این معناست و این نکته‌ای است که برخی به آن توجه نداشته‌اند.

۱- - السیرة الحلبیه، ج ۱، ص ۶۳ چاپ بیروت.

ص: ۳۳۵

جنّة المعلّاة

اشاره

در دهانه کوه «حَجون» در مکّه مکرمه دره‌ای وجود دارد که به نام «شِعب أبی دُبّ» معروف است. «(۱)» ابی دُبّ مردی از قبیله بنی سُواءة بن عامر است که چون ساکن آن دره بوده، این مکان را به اسم او، نامگذاری کرده‌اند. «(۲)»

یاقوت حموی در معرفی این شعب می‌نویسد:

شعب ابی‌دب در مکّه واقع شده، و ابودُبّ مردی از قبیله بنی‌سُواءة بن عامر بنصعصعه بوده است. «(۳)»

این درّه که در شمال شرقی مکه قرار گرفته، «شِعب جَزّارین»؛ یعنی

۱- – عقد الثمین، ج ۱، ص ۲۲۲

۲- – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۷۲؛ معجم معالم الحجاز، ص ۵۶

۳- – معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۴۷

ص: ۳۳۶

درّه قصابان نیز نامیده می‌شود. «(۱)»

شعب المقبره

برخی نیز این درّه را «شعب المقبره» نام نهاده‌اند. «(۲)» علت این نامگذاری این است که از دوره جاهلی به این طرف، مردگان اهل مکه در همین مکان به خاک سپرده می‌شدند.

ازرقی نوشته است:

مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام، مردگان خود را در درّه ابی دبّ که بخشی از حجون است تا دره «صُفِیّ» یعنی «صُفِیِّ السِّبابِ» و در دره‌ای که پیوسته به گردنه مدنیین است و امروز این بخش، گورستان مردم مکه است دفن می‌کردند، سپس منطقه گورستان بالاتر کشیده و پیوسته به کوه و گردنه اذاخر و کنار محوطه حرمان شد.

وی در جای دیگر می‌نویسد: «مردم مکه مردگان خویش را در دوره جاهلی و آغاز اسلام، در سمت راست و چپ وادی دفن می‌کردند. سپس همگان گورهای مردگان خویش را در درّه سمت چپ قرار دادند و امروز هم گورهای مردم مکه عموماً همان جاست، مگر قبور خاندان‌های عبداللّه بن خالد بن اسید بن ابی العیص بن امیهٔ بن عبدشمس و سفیان بن عبدالاسد ابن هلال بن عبداللّه بن عمر بن مخزوم که آنان همچنان مردگان خود را در گورستان بالا و کنار چشمه و نخلستان خرما دفن می‌کنند.» «(۳)»

۱- – لسان العرب، ص ۷۹۲- ۷۹۱، دارالکتاب المصری.

۲- مرآهٔ الحرمین، ص ۳۱، دارالمعرفهٔ، بیروت؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۸۵

۳- – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۰۹ و ۲۱۱

ص: ۳۳۷

ابـن ظهیرهٔ در توضـیح ایـن مطلـب می‌گویـد: «مقصـود از سـمت راست، درّه ابی دب است که امروز معروف به درّه عفـاریت و درّه سلاخ‌هاست ومقصود از سمت چپ درّهصفی است.» «(۱)»

مقبرهٔ المعلاهٔ

این قبرسـتان در گذشـته به مقبرهٔ المعلّاهٔ معروف بوده و برخی نیز آن را مَعَلیّ (به لام و یا) نامیده‌اند. «(۲)» و در میان اهل مکّه، «جنهٔ المعلاهٔ» شناخته می‌شود. «(۳)»

ابن عباس می‌گوید: پیامبر-ص- درباره این گورستان فرمود: «این گورستان مردم مکّه، چه نیکو گورستانی است.» «(۴)»

کثیر بن کثیر (از شعرای مشهور قرن اول هجری) درباره این گورستان اشعاری این چنین سروده است:

کم بِذاکَ الحَجُون مِنْ اهْلِصِدْقٍ و کُهُولٍ اعِفَّهٍ و شَباب

سَکَنُوا الجَزَع جَزْعَ بیت أبی مو سی إلی النَّخْلِ مِنْصُفیّ السّبابِ

«در این حجون چه بسیار دوستان راستین از پیران و جوانان پاکدامن خفته‌اند، آنان در محله «جزع» که محل «جزع» که محل خاندان ابوموسی

۱- – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۰۹ و ۲۱۱

۲- – شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۲۸۴

۳- – فقه العبادات الحج، ص ۲۰۵

۴- – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۰۹

ص: ۳۳۸

است تا سرزمین «نخل» و «صفی السباب» سکونت داشتند.» «(۱)»

این گورستان و منطقه حجون در گذشته کاملًا مشخص بوده و شعرای عرب، درباره آن اشعار فراوانی سروده‌اند از جمله:

۱-

فَلمّا الْتَقَیْنا بِالْحَجُونِ تَنَفَسَّتْ تَنَفُّسَ محزونِ الفؤاد سَقیم «(۲)»

«هنگامی که در حجون به هم رسیدیم آهی کشید، آهی که از یک انسان دلگرفته بیمار برمی‌خیزد.»

دیگری می گوید:

۲-

و ارادتِ الکَدید مُجْتَرعاتٍ حُزْنَ وادی الحَجُونِ بالاثْقالِ «(۳)»

«شترانی که تشنه به سرزمین کدید «(۴)» رسیدند، و بار سنگین از درّه حجون گذشتند.»

و شاعر دیگری چنین می‌سراید:

۳-

لَیالی سُمّارِ الْحَجُونِ الی الصَّفا خُزاعة اذخلَّت لها البیت جُرْهُمَ

«شبهای شب زنده‌داران حجون تاصفا؛ یعنی خزاعه، هنگامی که جرهمیان خانه خدا را برای آنان گذاشتند.

و لَوْ نَطَقتَ بَطْحاؤُها وَ حَجُونُها و خیفُ مِنیً و المِأزِمان و زمزم «(۵)»

«اگر سرزمین بطحا وحجون به سخن درآیند، و خیف در منا ومأزمین «(۶)»

۱- - الاغانی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ ازرقی، اخبار مکه، ص ۵۲۰- ۴۷۳

۲- - الاغانی، ج ۱، ص ۲۱۸

۳- - الاغانی، ج ۱، ص ۲۱۸

۴- - کدید، جایی میان مکّه و مدینه، در چهل و دو میلی مکّه معجم المعالم الحجاز، ج ۷، ص ۲۰۴

۵- - الاغانی، ج ۱۹، ص ۷۸

۶- - مأزمین دو کوه یا درّه میان آنها میان مشعر و منی نزدیک وادی محسّر.

ص: ۳۳۹

و زمزم نیز زبان داشته باشند.»

ازرقی از محمد بن عبداللَّه بنصیفی نقل کرده است که:

«هر کس در این گورستان (گورستان مکه) دفن شود روز قیامت ایمن مبعوث می‌شود.» «(۱)»

یکی از امتیازات این گورستان این است که برابر با بخشی از کعبه قرار دارد.

ازرقی می‌گوید: پدر بزرگم می‌گفت:

«هیچ درّه‌ای را در مکه نمی‌شناسیم که کاملًا روبروی بخشی از کعبه باشد و در آن انحرافی نباشد، مگر همین دره‌ای که گورستان است که بطور مستقیم رویاروی و برابر کعبه است.» «(۲)»

مقبرهٔ المعلاهٔ از گذشته تاکنون مورد احترام مردم مکه بوده و برخی نیز عقاید خاصّی درباره آن داشته‌اند.

محمد بن منصور می‌گوید: از افراد مورد اعتماد ساکن مکّه شنیدم که می‌گفتند ابا نصر ابن الفخار گفته است: «در خواب دیدم انسانی را که در قبرستان معلاهٔ به خاک سپرده شده بود، از قبر خارج ساخته، به محل دیگری منتقل می‌کنند علّت آن را پرسیدم، گفتند: این قبرستان بدعت‌گزاران را در خود نمی‌پذیرد.» «(۳)»

برخی از اهل سنّت زیارت این قبرستان را بدان جهت که تعدادی ازصحابه و تابعین و بزرگان از علما و شایستگان را در خود جای داده، مستحب دانسته‌اند. «(۴)» و از آنجا که کوه حجون مشرف بر این قبرستان است، برخی آن را

۱- – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۰۹

۲- – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۰۹

۳- و ۴- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۲۸۵

۴- ۴

ص: ۳۴۰

«مقبرة الحجون» نامیده‌اند. «(۱)»

جوهری می گوید: «حَجُون (به فتح حاء) کوهی است در مکه و آنجا قبرستان است.» «(۲)»

ابن اثیر نیز می گوید: «حَجون کوهی است در مکّه مُشرف بر شِعب جَزّارین (قصّابان).»

ابن مسعود در روایتی گفته است:

«روزی پیامبر-ص- در کنار این قبرستان توقف نموده و فرمود:

۱- - فقه العبادات الحج حسن ایوب، ص ۲۰۵

۲- - لسان العرب، ص ۷۹۲- ۷۹۱

ص: ۳۴۱

خداونـد از این بقعه، یا از این حرم هفتاد هزار نفر را برمی‌انگیزد و بـدون حساب به بهشت وارد می‌کند، هر یک از آنان هفتاد هزار نفر را شفاعت می‌کنند، چهره‌هایشان همچون ماه شب چهارده درخشان است.

آنگاه ابابکر پرسید: ای رسول خدا-ص- اینان کیانند؟ فرمود: ایشان غریبانند. «(۱)»

محمد حسین هیکل در توصیف گورستان معلاهٔ می‌نویسد:

«قبرسـتان معلاهٔ در شـمال شـرقی مکه قرار گرفته، و از شـمال و غرب میان دو کوه محصور است. در فاصـله بین قبرستان و کوهها از سمت شـرق، مساجد و خانه‌هایی وجود دارد. پیشـینه این گورسـتان به قبل از اسلام برمی‌گردد و از آن زمان تاکنون پیوسته قبرستان مردم مکّه بوده است. شایـد علّت آن که این قبرسـتان تاکنون باقی مانـده، قـداستی است که مردم مکه برای قبور قـدیمی آن قائلند.» «(۲)»

فاصله گورستان معلاهٔ تا باب بنی شیبه در مسجدالحرام ۲۱۲۷ ذراع یعنی حدود ۱۰۴۲ متر است. «(۳)»

مدفونان در قبرستان ابوطالب

در قبرستان معلّاه بسیاری از چهره‌های سرشناس تاریخ اسلام مدفونند که اسامی برخی از آنان بدین شرح است:

۱- – فی رحاب بیت اللَّه الحرام، ص ۲۵۲

۲- – محمد حسین هیکل، فی منزل الوحی، ص ۲۱۰

۳- – ابراهیم رفعت پاشا، مرآهٔ الحرمین، ص ۳۳۹

ص: ۳۴۲

۱- قصی بن کلاب.

وی در شمار اولین کسانی است که در حجون مدفون شد، او در مکه بمرد و بدنبال دفن وی در حجون، مردم نیز مرده‌های خویش را در این مکان به خاک سپردند. «(۱)»

۲- عبد مناف. «(۲)»

۳- عبدالمطلب. «(۳)»

۴- هاشم. «(۴)»

۵- ابوطالب «(۵)» وی در سن هشتاد و چند سالگی و در سال دهم بعثت وفات یافت و در قبرستان حجون مدفون شد. «(۶)»

۶- حضرت خدیجه بنت خویلد (س) همسر باوفای رسول خدا-ص- و امّ المؤمنین. ایشان پس از خروج از شعب ابی طالب و پایان یافتن تحریم اقتصادی دشمن، در سنّ ۶۵ سالگی بدرود حیات گفت و در حجون دفن گردید. «(۷)» مرگ خدیجه برای پیامبر-ص- سنگین بود و آن حضرت را بشدّت غمگین و متأثر ساخت.

۷- قاسم فرزند رسول خدا-ص-. «(۸)»

۸- طیّب (عبداللَّه) فرزند رسول خدا-ص-. «(۹)»

۱- - عقد الثمین، ج ۱، ص ۱۴۷

۲- - مرآة الحرمین، ص ۳۱؛ فقه العبادات، ص ۲۰۵

۳- - همان.

۴- - همان.

۵- - همان.

۶- - ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفة الصحابه، ج ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۷- - مرآة الحرمین، ص ۳۱؛ فقه العبادات الحج حسن ایوب، ص ۲۰۵

۸- - بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۰

۹- - بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۰

ص: ۳۴۳

رسول خدا-ص- در مکه دارای فرزندانی شد به نامهای:

۱- قاسم ۲- طیب (عبداللَّه) ۳- طاهر ۴- زینب ۵- رقیه ۶- ام کلثوم ۷- فاطمه (سلام اللَّه علیها)

ابن هشام می‌گوید: «قاسم از همه بزرگتر بود و پس از او طیّب و طاهر بودند.» «(۱)»

قاسم قبل از بعثت بدنیا آمد، لیکن عبداللَّه که نام دیگرش طیّب است و نیز طاهر در دوران اسلام و پس از بعثت متولد شدند. «(۲)»

۹- سمیّه مادرعمّاراوّلین زن‌شهیده‌اسلام، نام‌وی سمیّه‌دختر خباط است.

۱۰- عبداللَّه فرزند یاسر و برادر عمّار.

۱۱- حذامه بنت خویلد خواهر حضرت خدیجه کبری- علیها سلام-

۱۲- اسماء دختر ابابکر.

۱۳- زینب بنت مظعون خواهر عثمان بن مظعون و همسر عمر بن خطاب.

۱۴- عبداللَّه فرزند شهاب بن عبدالحرث جدّ محمد بن شهاب زهری.

۱۵- عبداللَّه فرزند عمر بن خطاب، مادر وی زینب بنت مظعون بود، وی در سال ۷۴ هجری در ۸۴ سالگی در مکه درگذشت، چون مرگش فرارسید به عبداللَّه بن خالد وصیت کرد که حجاج بن یوسف ثقفی- که پس از کشتن عبداللَّه بن زبیر امیر مکه بود- بر او نماز نگزارد، عبداللَّه بن خالد شبانه بر جسد عبداللَّه بن عمر نمازگزارد واو را درهمین‌مکان که‌اینک مدفون است دفن کرد. «(۳)»

۱- - ابن اثیر، البدایهٔ و النهایهٔ، ج ۳، ص ۲۹۴

۲- - یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰

۳- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۱۰

ص: ۳۴۴

۱۶- عبداللَّه فرزند زبیر بن عوام. «(۱)»

مجدالـدین ابی الطـاهر محمـد بن یعقوب حافظ فیروزآبادی «(۲)» و محمـد بن علوی مـالکی هر یـک در رابطه بـا دفن شـدگان در حجون تألیفاتی داشـته و به تفصـیل اسامی برخی ازصـحابه، تابعین، دانشـمندان و عرفای مـدفون در این گورسـتان را ذکر کرده‌انـد. «(۳)»

یک اشتباه

برخی از مورّخان گمان کرده‌انـد قبر آمنـهٔ بنت وَهَب بن عبد مناف، مادر پیامبر-ص- نیز در این قبرسـتان قرار دارد، لیکن ابن هشام در سـیره، و محمـد بن سـعد در طبقات گفته‌اند: «مرگ آمنه- سـلام‌اللَّه علیها- در ابواء؛ از منازل میان مکه و مدینه اتفاق افتاد، و در همان مکان نیز به خاک سپرده شد.» «(۴)»

ابواء در ناحیه شرقی شهر- مستوره- واقع شده و از رابغ تا ابواء حدود ۴۳ کیلومتر است. «(۵)»

گورستان حجون تا قبل از سلطه وهابی‌ها مورد توجه خاصّ مکّیان

۱- - فی رحاب بیت‌اللَّه الحرام، ص ۲۵۸- ۲۵۲؛ حسن ایوب، فقه العبادات الحج، ص ۲۰۵

۲- - نام این کتاب« اثارهٔ الحجون الی زیارهٔ الحجون» می‌باشد که در چاپخانه ماجدیه مکه در سال ۱۳۳۲ ه. ق. به رشته طبع درآمده است.

۳- - فی رحاب بیت‌اللَّه الحرام، ص ۲۵۸

۴- - ابن هشام، سیره، ص ۱۷۷، ج ۱، چاپ مصر ۱۳۵۵ هجری قمری؛ محمد بن سعد، طبقات، ص ۷۳، بخش اول، ج ۱

۵- - المغانم المطابه فی معالم طابه، ص ۶

ص: ۳۴۵

و زائران بیت‌اللّه الحرام بوده، و مردم برای زیارت قبور به آنجا می‌آمدند. محمد حسین هیکل در این زمینه می‌نویسد: «قبور قبرستان معلاة، هم اینکصاف وبا زمین برابراست لیکن قبل از سلطه وهابی‌ها بر حجاز اینچنین نبوده است.

بر بالای قبور آثاری وجود دارد که بر روی آن با خط کوفی، و یا خط ثلث زیبا، آیات قرآن و در برخی موارد اسامی صاحبان قبور نوشته شده است.

وی که به همراه دوستش شیخ عبدالحمید به زیارت این قبرستان رفته در ادامه می‌نویسد:

نگهبان گورستان ما را کمی دورتر از قبرها نگهداشت و با اشاره دست،صاحبان آنها را معرفی می‌کرد و می‌گفت: این قبر عبداللّه بن زبیر است، این قبر اسماء دختر ابابکر است ...

در طرف کوه و شمال گورستان دیوار بلندی وجود داشت که به دلیل بلندی آن، قبور مشخص نبود، حمیدی به من گفت: وهابی‌ها این دیوار را کشیده‌اند تا قبر مادر مؤمنان خدیجه [علیهاسلام و قبور بنی‌هاشم و اجداد رسول خدا-ص- از دیدگان مخفی بماند و حاجیان و زائران برای تبرک جویی به آنها نزدیک نشوند. «(۱)»

نگهبان قبرستان گفت: روی قبر خدیجه [علیهاسلام گنبدی بلند و زیبا بود که طبق عقیده مورّخان در سال ۹۵۰ هجری و در دوره حکومت داودپاشا بوسیله «محمد بن سلمیان جرکسی» رئیس دفتر وی بناگردید و پس از سلطه وهابیان و ورود آنان به شهر مکّه به دست آنان ویران شد.

قبور عبدالمطلب، عبدمناف اجداد رسول خدا-ص- و نیز ابوطالب

۱- - محمد حسین هیکل، فی منزل الوحی، ص ۲۱۰

ص: ۳۴۶

عموی آن حضرت نیز گنبدهایی داشته که همه را تخریب کرده‌اند. «(۱)»

«پاشا» هنگام ورود به مکه در قبرستان معلاهٔ، قبّه‌های قبور حضرت خدیجه- علیهاسلام- عبدمناف، عبدالمطّلب، هاشم، و ابی‌طالب را دیده و تصاویر آن را در پایان کتاب خود به چاپ رسانده است. «(۲)»

منطقه حجون علاوه بر اهمیتی که بخاطر مدفون شدگان در این گورستان دارد، از قداست خاصی نیز نزد مسلمانان- خصوصاً اهل سنت- برخوردار است؛ زیرا پیامبر-ص- هنگام مراجعت از مدینه و ورود به مکّه، از همین منطقه وارد شهر شده و در همان مکان سکونت داشتند.

استقرار پیامبر- ص- در حجون

محمد بن جبیر بن مطعم از پدربزرگش نقل می‌کند که: «پیامبر-ص- در فتح مکّه در حجون داخل خیمه‌ای زندگی می‌کرد و برای هر نماز به مسجد می‌آمد.»

ازرقی نیز می‌نویسد: «پیامبر-ص- پس از هجرت به مدینه، در سفر به مکه به خانه‌های مکه پای نگذاشت و هرگاه طواف ایشان تمام می‌شد به منطقه بالای مکّه- در حجون- می‌رفت و در خیمه‌هایی که برای آن حضرت سرپا کرده بودند اقامت داشت و از همان جا به مسجدالحرام می‌آمد و برمی‌گشت.» «(۳)»

۱- - همان، ص ۲۱۲

۲- - رفعت پاشا، مرآهٔ الحرمین، صص ۳۲- ۳۱

۳- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۶۱

ص: ۳۴۷

ابوموسی اشعری نیز پس از مراجعت ازصفّین در درّه ابی‌دب ساکن شد. وی می گفت: «می‌خواهم همسایه قومی باشم که مکر و نیرنگ نمی کنند.» و مقصودش مردگان بود. «(۱)»

در تاریخ آمده است: هنگام ولادیت رسول خدا–ص– شنیده شد:

گوینده‌ای بر بالای حَجون می گوید:

فأقسم ما أنثی من الناس أنجبت ولا ولدت أنثی من الناس واحده

«سوگند می‌خورم که هیچ زنی از مردم نزاییده، و هیچ مادری نوزادی به دنیا نیاورده است.»

ما ولدت زهرِیَّهِ ذات مفخر مجنبهٔ لؤم القبائل ماجده

«چنانکه این مادر سپید روی بالنده، و پیراسته از پستی قبایل و گرانمایه، نوزاد به دنیا آورده است.» «(۲)»

همچنین ابی سلمه می گوید: «پیامبر به هنگام فتح مکه بر حَجُون ایستاده و– خطاب به شهر مکه– فرمودند:

«به خدا سوگند که تو بهترین و محبوب‌ترین سرزمین‌ها در نظر خداوندی و اگر مرا از تو بیرون نکرده بودند هرگز از تو بیرون نمی‌رفتم، جنگ و خونریزی در این سرزمین برای هیچکس پیش از من روا نبوده و برای هیچکس پس از من نیز روا نیست.» «(۳)»

۱- – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۷۲

۲- – سبل الهدی والرشاد، ج ۱، ص ۴۲۶

۳- – ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۵۶

ص: ۳۴۸

فرزند اباذر نیز در دامنه حجون خانه‌ای داشته و در آن زندگی می‌کرده است. «(۱)»

برخی گمان می‌کننـد پیامبر-ص- و برخی از خانـدان و یارانش نزدیک به سه سال در همین منطقه به محاصـره قریشـیان درآمده، و اینجا را شـعب ابی‌طالب معرفی می‌کننـد، لیکن این گمان نادرست بوده و شـعب ابی طالب در نزدیکی مسـجدالحرام و در کنار کوه ابوقبیس واقع شده است.

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۶۱

ص: ۳۴۹

چگونگی نماز اهل سنت

اشاره

بسیاری از حاجیان تمایل دارند از شیوه نمازگزاری اهل سنت و اذکاری که در نمازهای یومیه می‌خوانند، آگاهی یابند. برای پاسخگویی به این خواسته و توجیه شدن زائران در این مورد، بیان چند نکته ضروری است.

اهل سنت نیز مانند شیعه مسأله طهارت؛ یعنی داشتن غسل، وضو و یا تیمّم را شرطصحّت نماز می‌دانند و پس از تحصیل آن رو به قبله ایستاده، نیت کرده و نماز را با تکبیرۀالاحرام (اللّه اکبر) آغاز می‌کنند و با الهام از احادیث (که می گوید: رسول خدا-ص- باصدای بلند تکبیرۀالاحرام می‌گفت تا آنان که به آن حضرت اقتدا کرده‌اند، بشنوند) باصدای بلند تکبیرۀالاحرام می گویند.

تکبیرۀ الاحرام

به هنگام گفتن تکبیرۀالاحرام و یا قبل و بعد از آن، دست‌ها را تا

ص: ۳۵۰

مقابل شانه و یا برابر گوش بالا آورده، و پس از گفتن اللّه اکبر، دست راست خود را روی مچ و پشت دست چپ قرار داده، آن را به سینه می گذارند.

پس از آن مستحب است نمازگزار نگاه خود را به محلّ سجده دوخته، و با حالت خضوع و توجّه دعاهایی را بخواند. برای این قسمت دعای خاصّی در نظر گرفته نشده بلکه هر یک از ادعیه را، که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود، می‌توان خواند:

۱- «اللّهمّ باعِدْ بَیْنی وبین خطایای کما باعَدْتَ بینَ المَشْرِقِ وَالْمَغْرب، اللّهمّ نقنی بین خطایای کما ینقی الثّوب الأبیض من الدَّنَس، اللّهمّ اغسِلْنی من خطایای بالماء والثّلج والبرد.» «(۱)»

ویا بخواند:

۲- «وَجّهتُ وجهی للّذی فَطَرَ السّموات حنیفاً مسلماً وما أنا مِنَ المشرکین إنَّصلاتی ونُسُکی ومحیایَ ومماتی للَّهِ ربّ العالمین، لا شریک له وبذلک امرتُ وأنا أوّل المسلمین، اللّهمّ أنت الملک، لا إله الَّا أنت سبحانک وبحمدک أنت ربّی وأنا عبدک، ظلمتُ نفسی، واعترفتُ بذنبی، فاغفرْ لی ذنبی جمیعاً، إنّه لا یغفر الذّنوب إلَّا أنت، واهدنی لأحسن الأخلاق، لا یهدی لأحسنها إلَّا أنت، واصرف عنّی سیّئها، لا یصرف عنّی سیّئها إلَّا أنت. لبیک وسعدیک، والخیر کلّه فی یدیک، والشرّ لیس إلیک، أنا بک والیک، تبارکت وتعالَیْت، أستغفرک وأتوب الیک.»

۳- و یا آن که همین ذکر را تا «أنا أوّل المسلمین» گفته سپس اضافه کند: «اللّهمّ اهدنی لأحسن الأخلاق وأحسن الأعمال، لا یهدی لأحسنها إلَّا أنت،

۱- - ابن شیبه، ۱۲/ ۱۱۰/ ۲

ص: ۳۵۱

وقنی سیّئ الأخلاق والأعمال، لا یقی سیّئها إلّا أنت.»

۴- آن که بگوید: «سبحانک اللّهمّ وبحمدک، وتبارک اسمک وتعالی جدک، ولا إله غیرک.»

۵- و یا بگوید: «اللّه اکبر کبیراً، والحمد للّه کثیراً، وسبحان اللّه بکرةً وأصیلًا.»

۶- «اللّهمّ لک الحمد، أنت نور السّموات والأرض ومن فیهنّ، ولک الحمد، أنت الحقّ، ووعدک حقّ، وقولک حقّ ولقاؤک حق، والجنّة حقّ، والنار حقّ والساعة حقّ، والنبیّون حقّ، ومحمد حقّ، اللّهمّ لک أسلمت وعلیک توکّلت، وبک آمنت، والیک أنبت، وبک خاصمت، والیک حاکمت، أنت المقدّم وأنت المؤخّر، لا إله إلّا أنت.»

پس از گفتن تکبیرةالاحرام و خواندن یکی از این دعاها از شیطان به خداوند پناه برده بگوید: «أعوذ باللّه من الشیطان الرّجیم مِن همزه ونفخه ونفثه.» «(۱)»

آنگاه سوره حمد (فاتحه) را قرائت کند و پس از هر آیه مقداری مکث کرده سپس آیه بعد را می‌خواند.

امّین پس از حمد

و در پایان قرائت سوره حمد، آمین گفته، و کمی هم آن را کشیده و با مدّ می‌خوانند.

و بدنبال آن سوره‌ای از سوره‌های قرآن و یا آیاتی چند از یک سوره را تلاوت می کنند. همچنین بر اساس فقه خود می‌توانند یک سوره را دو قسمت

۱- - إرواء الغلیل: ۳۴۲

ص: ۳۵۲

کرده، قسمتی را در رکعت اوّل و قسمت دوّم را در رکعت دوّم تلاوت کنند. و یا آن که همان آیات تلاوت شده در رکعت اوّل را بار دیگر در رکعت دوّم بخوانند.

همچنین خواندن دو سوره از سوره‌های قرآن یا بیشتر از آن نیز در هر رکعت مبطل نماز نمی‌باشد.

گفتن بسم‌اللّٰه

نکته قابل توجه در اینجا این است که اهل سنّت به دلیل اختلاف نظر درباره جزء سوره بودن یا نبودن «بسم اللّٰه الرحمن الرحیم» در نمازهای خود دو گونه عمل می‌کنند:

۱- آنها که بسم اللّٰه را جزء سوره می‌دانند حتماً آن را قرائت کرده می‌خوانند.

۲- آنها که بسم اللّٰه را جزء سوره نمی‌دانند در پاره‌ای موارد، آن را قرائت نمی‌کنند. «(۱)»

در بلند یا آهسته خواندن «بسم اللّٰه الرحمن الرحیم» نیز در میان مذاهب اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد، ابوحنیفه و احمد بن حنبل فتوا داده‌اند که باید در هر نماز آهسته خوانده شود لیکن شافعی معتقد است در نمازهای «جهریّه» باصدای بلند و در نمازهای «اخفاتیّه» آهسته بخوانند. «(۲)»

حمد و سوره در دو رکعت اوّل و دوّم نمازصبح و نیز نماز مغرب و عشا را بلند خوانده امّا در نمازهای ظهر و عصر آهسته می‌خوانند همانگونه که

۱- - فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۲۰۵

۲- - بدایهٔ المجتهد، ج ۹، ص ۱۲۵

ص: ۳۵۳

شیعه عمل می کند. پس از آن که قرائت خاتمه یافت کمی مکث کرده، آنگاه دستها را تا شانه و یا برابر گوش‌ها بالا آورده اللَّه اکبر می گوید و به رکوع می‌رود و یکی از ذکرهای زیر را می‌خواند:

اذکار رکوع

۱- سبحان ربی العظیم، سه مرتبه یا بیشتر.

۲- سبحانه ربی العظیم وبحمده، سه مرتبه.

۳- سبوح قدوس رب الملائکهٔ والروح.

۴- سبحانک اللّهمّ وبحمدک، اللّهمّ اغفر لی.

۵- اللّهمّ لک رکعتُ، وبک آمنتُ، ولک أسلمت، خشع لک سمعی وبصری ومخّی وعظمی وعصبی وما استقلت به قدمی للّه‌ربّ العالمین.»

۶- سبحان ذی‌الجبروت والملکوت والکبریاء والعظمهٔ.

طولانی نمودن رکوع را مستحب ندانسته و خواندن آیات قرآن در آن را جایز نمی‌دانند بعد از خاتمه رکوع برخاسته می‌ایستند و «سمع اللَّه لمن حَمِدَه» گفته، مکبّر نیز در نماز جماعت «ربّنا ولک الحمد» می گوید. سپس می‌افزاید: «ملء السماوات وملء الأرض وملء ما شئت من شیء بعد، أهل الثناء والمجد، أحقّ ما قال العبد، وکلّنا لک عبد، اللّهمّ لا مانع لما أعطیت ولا معطی لما منعت ولا ینفع ذاالجد منک الجد.»

و یا آن که می گویند: «ربّنا ولک الحمد، حمداً کثیراً طیّباً مبارکاً فیه.»

طولانی نمودن قیام بعد از رکوع را امری پسندیده دانسته، پس از

ص: ۳۵۴

خوانـدن ادعیه، به سـجده می‌رونـد و از آنجـا که برخی زائران دیگر کشورهـا، تـا این انـدازه مکث نمی‌کننـد لـذا گـاهی زائران در نمازهای جماعت اشـتباه کرده قبل از امام جماعت به سـجده می‌رونـد و منظره ناخوشاینـدی پیـدا می‌کنـد. پس از آن که نمازگزار، اذکار را گفت، اللَّه اکبر گفته به سجده می‌رود.

اذکار سجده

در سجده ذکرهای مختلفی را می‌توان گفت از جمله:

۱- سبحان ربی الأعلی، سه مرتبه یا بیشتر.

۲- سبحان ربی الأعلی وبحمده، سه مرتبه.

۳- سبّوح قدّوس ربّ الملائکهٔ والروح.

۴- سبحانک اللّهمّ ربّنا وبحمدک اللّهمّ اغفر لی.

۵- اللّهمّ لـک سـجدتُ وبک آمنتُ ولک أسـلمت وأنت ربّی، سـجد وجهی للّـذی خلقه وصوّره فأحسـنصُوره، وشقّ سـمعه وبصـره، فتبارک اللَّه أحسن الخالقین.

۶- اللّهمّ اغفر لی ذنبی کلّه ودِقّه وجِلَّه وأوّله وآخره وعلانیته وسرّه.

۷- سجد لک سوادی وخیالی، وآمن بک فؤادی، أبوء بنعمتک علیّ هذی یدی وما جَنَیْتُ علی نفسی.

۸- سبحان ذی‌الجبروت والملکوت والکبریاء والعظمهٔ.

۹- سبحانک اللّهمّ وبحمدک لا إله إلّا أنت.

۱۰- اللّهمّ اغفر لی ما أسررت وما أعلنت.

ص: ۳۵۵

۱۱- اللّهمّ اجعل فی قلبی نوراً وفی لسانی نوراً واجعل فی سمعی نوراً واجعل فی بصری نوراً، واجعل من تحتی نوراً، واجعل من فوقی نوراً، وعن یمینی نوراً وعن یساری نوراً، واجعل أمامی نوراً، واجعل خلفی نوراً، واجعل فی نفسی نوراً، وأعظم لی نوراً.

۱۲- اللّهمّ إنّی أعوذ برضاك من سخطك، وأعوذ بمعافاتك من عقوبتك وأعوذ بك منك، لا أحصی ثناء علیك، أنت کما أثنیت علی نفسك.

در سجده نیز، همانند رکوع، خواندن قرآن را جایز ندانسته، لیکن سجده طولانی را امری مستحب می‌دانند.

سپس تکبیر گویان سر از سجده برداشته، می‌نشیند. در شیوه نشستن نیز، توصیه روایات آنان بر این است که روی پای چپ نشسته، انگشتان را به سوی قبله نگه دارد.

در بین دو سجده واجب است قدری مکث نموده، یکی از اذکار زیر را بخواند:

۱- اللّهمّ اغفر لی وارحمنی واهدنی وارزقنی.

۲- ربّ اغفر لی، اغفر لی.

سپس اللّه اکبر گفته سر به سجده دوّم می‌گذارد و همان ذکرها را گفته، آنگاه سر از سجده برداشته، اللّه اکبر می‌گوید و دستها را نیز تا کنار گوش‌ها بالاـ می‌آورد. پس از آن کمی روی پای چپ نشسته، استراحت می‌کند. برای برخاستن‌بر دودست تکیه‌زده، سپس برمی‌خیزند واین‌را سنت رسول‌خداص- می‌دانند رکعت دوّم نماز نیز به همین شکل انجام می‌گیرد، پس از دو سجده

ص: ۳۵۶

در رکعت دوم، تشهّد می‌خواند، هنگام نشستن، کف دست راست خود را روی ران پای راست و کف دست چپ را روی ران پای چپ نهاده، انگشت ابهام و یا سبابه دست راست را نیز به هنگام خواندن تشهّد تکان داده دعا کند.

تشهّد

اهل سنت درود بر خداوند و رسول خدا-ص- را در تشهّد واجب دانسته، عبارات گوناگونی را از چهره‌هایصدر اسلام در این رابطه نقل می‌کنند: ابن مسعود چنین تشهد می‌خوانده است:

«التحیّات للّٰه‌والصّلوات والطیّبات، السلام علیک أیها النبی ورحمهٔ اللّه وبرکاته، السّلام علینا وعلی عباد اللّه الصالحین، أشهد أن لا إله إلّا اللّه، وأشهد أن محمّداً عبده ورسوله.»

ابن عباس در تشهّد می‌گفته است:

«التحیّات المبارکات الصلوات الطیّبات للّه، السلام علیک أیها النبی ورحمهٔ اللّه وبرکاته، السلام علینا وعلی عباد اللّه الصالحین، أشهد أن لا إله إلّااللّه وأشهد أنّ محمداً رسول اللّه.»

تشهّد ابن عمر:

«التحیّات للّه‌والصلوات والطیّبات، السلام علیک أیها النبی ورحمهٔ اللّه السلام علینا وعلی عباد اللّه الصالحین، أشهد أن لا إله إلّااللّه وحده لا شریک له وأشهد أنّ محمداً عبده ورسوله.»

تشهّد عمر بن خطاب:

ص: ۳۵۷

«التحیّات للَّه، الزاکیات للَّه، الطیّبات للَّه، السلام علیک أیها النبی ورحمهٔ اللَّه وبرکاته، السلام علینا وعلی عباد اللَّه الصالحین، أشهد أن لا إله إلَّااللَّه، وأشهد أنّ محمداً عبده ورسوله.»

در تشهّد رکعت دوّم، درود فرستادن بر رسول خدا-ص- لازم است وطبق برخی روایات اهل سنت پیامبر-ص- خود چنین می گفت:

«اللّهمّصلّ علی محمدٍ وعلی أهل بیته، وعلی أزواجه وذریّته، کماصلّیت علی آل ابراهیم، انّک حمید مجید، وبارک علی محمد، وعلی آل بیته، وعلی أزواجه وذریّته، کما بارکت علی آل ابراهیم، انّک حمید مجید.»

در عبارت دیگری آمده است:

«اللّهمّصلّ علی محمد وعلی آل محمد کماصلّیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم إنّک حمید مجید، اللّهمّ بارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انّک حمید مجید.»

همچنین آمده است:

«اللّهمّصلّ علی محمد عبدک ورسولک، کماصلّیت علی آل ابراهیم وبارک علی محمد عبدک ورسولک وعلی آل محمد، کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم.»

رکعت سوّم

و ...

پس از خواندن تشهد تکبیر گویان برای رکعت سوّم برخاسته، در رکعت

ص: ۳۵۸

سوّم و چهارم سوره حمد را می‌خواند. پس از رکوع رکعت آخر نماز، اگر بخواهد کسی را نفرین کرده، یا برای او دعا کند می‌تواند قنوت بخواند؛ یعنی پس از گفتن سَمِعَ اللَّه لمن حمده، اللّهمّ ربّنا لک الحمد، دستها را بالاـ آورده، باصدای بلند دعا خوانده، آن گاه به سجده رود.

در تشهّد رکعت آخر نماز علاوه بر آنچه که در تشهد رکعت دوّم گفته شد، قبل از سلام نماز واجب است از چهار چیز به خدا پناه جوید و بگوید:

«اللّهمّ انّی أعوذ بک من عذاب جهنّم، ومن عذاب القبر ومن فتنهٔ المحیا والممات، ومن شرّ فتنهٔ المسیح الدّجال.» سپس دعا کند برخی از ادعیه‌ای که در این قسمت در روایات اهل سنت آمده عبارت است از:

۱- اللّهمّ حاسبنی حساباً یسیراً.

۲- اللّهمّ انّی ظلمت نفسی ظلماً کثیراً، ولا یغفر الذّنوب إلَّا أنت فاغفر لی مغفرةً من عندک وارحمنی انّک أنت الغفور الرحیم.

۳- اللّهمّ انّی أسألک یا اللَّه، الأحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً أحد، أن تغفر لی ذنوبی، انّک أنت الغفور الرحیم.

۴- اللّهمّ انّی أسألک بأنّ لک الحمد، لا إله إلَّا أنت وحدک لا شریک لک، بدیعُ السموات والأرض، یا ذاالجلال والإکرام یا حیّ یا قیوم، إنّی أسألک الجنّهٔ، وأعوذ بک من النار.

۵- اللّهمّ اغفر لی ما قدمت، وما أخرت، وما أسررت وما أعلنت وما أسرفت، وما أنت أعلم به منّی، أنت المقدِّم وأنت المؤخِّر لا إله إلَّا أنت.

و ...

ص: ۳۵۹

پس از خوانـدن یکی از این دعاها، سـلام نماز می‌دهـد. ابتـدا به سـمت راست نگاه کرده، بگونه‌ای که سـفیدی شانه راست را ببیند ومی گوید: السلام علیکم ورحمهٔ اللّه. سپس به سمت چپ نگریسته می گوید: السلام علیکم ورحمهٔ اللّه. و می‌تواند وبرکاته را هم بر آن بیافزاید. «(۱)»

- جای عکس-

۱- – مطالب این نوشـتار از کتاب صـفهٔ صـلاهٔ النبی ص من التکبیر الی التسـلیم، تألیف محمد ناصـرالدین الألبانی از انتشارات مکتبهٔ المعارف چاپ ریاض أخذ و اقتباس شده است.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹